



دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
دانشکده علوم قرآنی شاهرود



فصلنامه قرآن و علوم اجتماعی

فصلنامه قرآن و علوم اجتماعی

سال چهارم / شماره ۳ / پاییز ۱۴۰۳ / پیاپی ۱۵



مبانی حقوق شهروندی در نگره محققان قرآنی معاصر
با تأکید بر نظرات آیت‌الله مصباح یزدی
فاطمه ذاکر، سید عیسی مسترحمی، علی غضنفری

بررسی اقتباسات حضرت فاطمه از آیات اجتماعی قرآن در خطبه فدکیه
اصغر طهماسبی بلداجی

تحلیل و بررسی راهبردهای شناختی شکل‌گیری و تغییر نگرش
با تأکید بر اندیشه‌های قرآنی امام خامنه‌ای (مدظله)
سید محمد علوی‌زاده، مهدی هادی

واکاوی جرم‌انگاری تنش‌آفرینی اجتماعی سلبریتی‌ها
با تکیه بر تفسیر مقام معظم رهبری از آیه شصتم سوره احزاب
محمد میری

ارزیابی آثار تقلید از سبک زندگی غربی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای
محسن فتاحی اردکانی، سید محمد طاهای میرشمسی، محمد جواد علیزاده جلگه‌پور

بایسته‌های حل مسائل اجتماعی بر اساس سنت‌های اجتماعی قرآن
محمود کریمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
دانشکده علوم قرآنی شاهرود



فصلنامه قرآن و علوم اجتماعی

فصلنامه قرآن و علوم اجتماعی

سال چهارم / شماره ۳ / پاییز ۱۴۰۳ / پیاپی ۱۵

- صاحب امتیاز: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی شاهرود
- مدیر مسئول: داود صائمی، استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
- سردبیر: ابراهیم ابراهیمی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی

○ اعضای هیأت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

- دکتر ابراهیم ابراهیمی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی
- دکتر محمد هادی امین ناجی، استاد دانشگاه پیام نور
- دکتر شهلا باقری، دانشیار دانشگاه خوارزمی
- دکتر حسین بستان، دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- دکتر علی حسن بیگی، دانشیار دانشگاه اراک
- دکتر سید عبدالرسول حسینی زاده، دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
- دکتر حسن خیری، دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتر حسین سوزن چی، استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع)
- دکتر کرم سیاوشی، دانشیار دانشگاه بوعلی سینا
- دکتر الهه شاه پسند، دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
- دکتر سیدحسین شرف الدین، استاد موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- دکتر رحمان عشریه، دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
- دکتر روح اله محمد علی نژاد عمران، دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

- کارشناس نشریه: محمد رضا جلالی
- مترجم انگلیسی: حسن عالمی بکتاش
- ویراستار ادبی: زهرا آبیاری
- طراحی و صفحه آرایی: محمد فرهمند

این فصلنامه در ابتدا تحت عنوان «تحقیقات کاربردی در حوزه قرآن و حدیث» مشغول فعالیت بود که طبق نظر کمیسیون مجلات وزارت علوم در ارزیابی ۱۴۰۱، عنوان خود را به «فصلنامه قرآن و علوم اجتماعی» تغییر داده است.

فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی بر اساس مجوز شماره ۸۶۷۹۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۲ اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می‌شود.

طبق نامه شماره ۳۶۴۰۸۶ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۶ مدیرکل محترم دفتر سیاستگذاری و برنامه‌ریزی امور پژوهشی، رتبه علمی این فصلنامه در سال ۱۴۰۲ همان رتبه سال قبل یعنی رتبه «ب» می‌باشد.

این فصلنامه با همکاری انجمن علمی قرآن و عهدین ایران منتشر می‌شود.

راهنمای ارسال مقاله

- ۱- «فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی» در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.
- ۲- مقالات ارسالی به «فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی» نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا همزمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- ۳- با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور مشابهت یابی می شوند، برای تسریع فرآیند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این دو سامانه مطمئن شوند.
- ۴- فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی از دریافت مقاله مجدد از نویسندگانی که مقاله دیگری در روند بررسی دارند و هنوز منتشر نشده، معذور است.

فرآیند ارسال مقاله به نشریه

- ۱- نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه (به آدرس <http://arq.quran.ac.ir>) جهت ارسال مقاله اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- ۲- برای ارسال مقاله، نویسنده مسئول باید ابتدا در بخش ارسال مقاله اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- ۳- نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

- ۱- فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی، فقط مقالاتی را که حاصل دستاورهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته های جدید است را می پذیرد.
- ۲- مجله از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری و گزارشی، ترجمه معذور است.

فایل هایی که در زمان ثبت نام نویسنده مسئول باید در سامانه بارگذاری کند:

۱. فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
 ۲. فایل مشخصات نویسندگان (به زبان فارسی و انگلیسی)
 ۳. فایل تعهد نامه (با امضای همه نویسندگان)
 ۴. تکمیل و ارسال فرم عدم تعارض منافع، توسط نویسنده مسئول الزامی می باشد.
- (ارسال مقاله برای داوری، مشروط به ارسال چهار فایل مذکور و ثبت صحیح اطلاعات در سامانه است).

حجم مقاله:

- تعداد واژگان مقاله: بین ۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه
تعداد کلیدواژه ها: ۴ تا ۷ کلیدواژه
تعداد واژگان چکیده: ۱۷۰ تا ۲۰۰ واژه (چکیده باید شامل هدف، مساله یا سوال اصلی پژوهش، روش شناسی و نتایج مهم پژوهش باشد)

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان:

- ۱- نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید حتما مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده مورد نظر درج شود.
- ۲- فرستنده مقاله به عنوان نویسنده مسئول در نظر گرفته می شود و کلیه مکاتبات و اطلاع رسانی های بعدی با وی صورت می گیرد.
- ۳- تغییر تاریخ ارسال و پذیرش مقالات، اسامی نویسندگان و ترتیب آنها در مقاله و مشخصات سازمانی نویسندگان بعد از ثبت در سامانه به هیچ وجه امکان پذیر نمی باشد. وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوی های ذیل درج شود:

- ۱- اعضای هیات علمی: رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی
- ۲- دانشجویان: دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

- ۳- افراد و محققان آزاد: مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی
- ۴- طلاب: سطح (۲، ۳، ۴)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه / مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

ساختار مقاله:

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش های ذیل باشد:

۱. عنوان
 ۲. چکیده فارسی (تبیین موضوع / مساله / سوال، هدف، روش، نتایج)
 ۳. مقدمه (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش و دلیل جدید بودن موضوع مقاله)
 ۴. بدنه اصلی (توضیح و تحلیل مباحث)
 ۵. نتیجه گیری (بحث و تحلیل نویسنده)
 ۶. منابع (منابع غیرانگلیسی علاوه بر زبان اصلی، باید به انگلیسی نیز ترجمه شده و بعد از بخش کتابنامه، ذیل عنوان References درج شوند).
- درج پانویس، ارجاعات درون متن و منابع:
- ۱- از اشاره مستقیم / غیرمستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.
 - ۲- اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.
 - ۳- از نقل قول های مستقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتما در مقاله مشخص باشد کدام بخش از متن، نقل قول مستقیم است).
 - ۴- نقل قول های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل قول ” ” و بیش از آن به صورت تورفتگی نوشته شود.

ارجاعات درون متن

- ۱- به هیچ وجه ارجاعی در پانویس درج نشود.
- ۲- اطلاعات کامل ارجاعات درون متن حتما باید در بخش منابع مقاله نیز درج شود.

- ۳- برای تاریخ های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸م
- ۴- در صورتی که از یک نویسنده در یک سال، دو اثر منتشر شده و در متن مورد استناد قرار گرفته باشد، پس از ذکر سال انتشار با حروف (الف و ب) برای منابع فارسی یا (a, b) برای منابع انگلیسی از هم متمایز کردند.
- ۵- اگر منبع مورد استناد، دو یا سه نویسنده داشت، نام خانوادگی هر سه باید ذکر شود.
- ۶- اگر تعداد نویسندگان بیش از سه نفر باشد، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و پس از آن از عبارت «و دیگران» استفاده شود.
- ۷- اگر در متن به بیش از یک منبع استناد شده باشد، با نقطه ویرگول؛ از هم جدا می شوند.

فهرست منابع پایانی:

- ۱- قرآن و نهج البلاغه به ترتیب در ابتدای بخش منابع درج شده و در ردیف الفبایی قرار نمی گیرند.
- ۲- در بخش References که منابع به انگلیسی درج می شوند، نام خانوادگی نویسنده به صورت کامل، اما از نام نویسنده، صرفاً حرف اول درج می شود. مثال: Alston, W
- ۳- درج شناسه DOI برای مقالاتی که دارای این کد هستند، الزامی است.
- ۴- منابعی که در این بخش درج می شوند، حتماً باید در متن استفاده شده باشند. (منابعی که صرفاً برای مطالعه و آگاهی بیشتر مخاطب در متن معرفی شده اند، و در متن به آنها ارجاع داده نشده، نباید در بخش منابع درج شوند).
- ۵- نظم منابع باید براساس الفبای نام خانوادگی نویسندگان باشد.
- ۶- اگر چند اثر از یک نویسنده در یک ردیف الفبایی پشت سر هم قرار گرفتند، حتماً باید نام نویسنده درج شود، استفاده از خط تیره برای عدم تکرار نام نویسنده نادرست است.

فهرست

مبانی حقوق شهروندی در نگره محققان قرآنی معاصر با تأکید بر نظرات آیت الله مصباح

یزدی ۱۰ - ۴۵

فاطمه ذاکر، سید عیسی مسترحمی، علی غضنفری

بررسی اقتباسات حضرت فاطمه از آیات اجتماعی قرآن در خطبه فدکیه ۷۳ - ۴۶

اصغر طهماسبی بلداجی

تحلیل و بررسی راهبردهای شناختی شکل‌گیری و تغییر نگرش با تأکید بر اندیشه‌های قرآنی

امام خامنه‌ای (مدظله) ۱۰۹ - ۷۴

سید محمد علوی‌زاده، مهدی هادی

واکاوی جرم‌انگاری تنش‌آفرینی اجتماعی سلبریتی‌ها با تکیه بر تفسیر مقام معظم رهبری از آیه

شصتم سوره احزاب ۱۳۹ - ۱۱۰

محمد میری

ارزیابی آثار تقلید از سبک زندگی غربی از منظر آیت الله خامنه‌ای ۱۷۳ - ۱۴۰

محسن فتاحی اردکانی، سید محمد طاها میرشمسی، محمد جواد علیزاده جلگه‌پور

بایسته‌های حل مسائل اجتماعی بر اساس سنت‌های اجتماعی قرآن ۲۰۷ - ۱۷۴

محمود کریمی

The Basics of Citizenship Rights in the Perspective of Contemporary Qur'anic Researchers with Emphasis on the Views of Ayatollah Mesbah Yazdi

Fatemeh Zaker¹ ; Seyed Isa Mostarhami² ; Ali Ghazanfari³ 

1. Seminary Level 4, Comparative Tafsir, Kowsar Seminary, Tehran, Iran, (Corresponding Author), f.zaker2015@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Quran and Science, Higher Education Complex of Quran and Hadith, Al-Mustafa International University, Qom, Iran, dr.mostarhami@chmail.ir
3. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Quranic Sciences, Tehran University of Holy Quran Sciences and Education, Tehran, Iran, ghazanfari@quran.ac.ir

Research Article



Abstract

“Citizenship rights” are a set of regulations and laws that are considered equal for citizens of a state in terms of civil, political, social, cultural and judicial rights, and the citizens, in return, are obligated to provide responsible support to their political community (the state). The essence of research into the issue of citizenship rights lies in its theoretical foundations, and if we neglect to understand these foundations, we may make mistakes in analyzing the rules related to it as well. As is the case today, the difference in the philosophical position and the concept and purpose of man and human life, as well as the contradiction in the cultural and social values that govern Qur'anic thinking and materialistic thinking, have led to the emergence of disagreements when confronting the concept of citizenship rights. In this regard, talking about the concept of citizenship and the foundations of rights arising from it in the Qur'an and Sunnah is of particular importance. By studying the Qur'an, and examining the conduct and words of the infallibles and religious leaders, it is quite evident that the observance of citizenship and human rights in Islam is regardless of ethnicity, tribe, or religion, and it has been strongly recommended and emphasized, so much so that one of the most important topics in Islamic literature and among the verses and narrations is the issue of citizenship rights. As for the foundations of “citizen rights,” their dimensions and angles, many discussions have taken place among thinkers in various fields of knowledge in recent decades, and many and varied discussions have been entered into by supporters and opponents of them. The Qur'anic researchers are among the intellectual groups whose opinions have always been important in cultural and social issues, including citizenship rights. Knowing their point of view, especially researchers who have a social and problem-oriented approach, including Ayatollah Mesbah Yazdi, on the subject of “Basics of Citizenship Rights” is very important, and rather necessary. This research aims to answer the question: What are the basics of citizenship rights according to the principles derived from the Holy Qur'an and the instructions of the religious leaders?

The current research, in terms of background, is innovative, and neither main aspect nor subordinate aspects addressed in this research have not received sufficient attention in previous research or have not been researched at all. In fact, the researches in the field of “citizenship rights” often focuses on instances and their areas, or they have not been done from the point of view of Qur'anic researchers. As for the results of this research, which was conducted using the descriptive-analytical method and investigating Qur'anic verses and their interpretations, it is that the basics of citizenship rights from the perspective of the Qur'an can be studied in three axes: ontological foundations, anthropological foundations, and epistemological foundations.


KEYWORDS: The Holy Qur'an, Citizenship Rights, Qur'anic Scholars, Ayatollah Mesbah Yazdi.

Received: 2024-01-06 | Received in revised from: 2024-03-11 | Accepted: 2024-04-06 | Published online: 2024-09-22

◆ How to cite: Zaker, Fatemeh, Mostarhami, Seyed Isa, Ghazanfari, Ali(1403SH): “The Basics of Citizenship Rights in the Perspective of Contemporary Qur'anic Researchers with Emphasis on the Views of Ayatollah Mesbah Yazdi”, *quran and social sciences*, 4(15), p10-45, 10.22034/arq.2024.212246

©The Author(s). Article type: Research Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education



 arq.quran.ac.ir

مبانی حقوق شهروندی در نگره محققان قرآنی معاصر با تأکید بر نظرات آیت‌الله مصباح یزدی

فاطمه ذاکر^۱ ID، سید عیسی مسترحمی^۲ ID، علی غضنفری^۳ ID

۱. سطح ۴، تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه کوثر، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، f.zaker2015@gmail.com

۲. استادیار، گروه قرآن و علم، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران،

dr.mostarhami@chmail.ir

۳. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی تهران، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران،

ghazanfari@quran.ac.ir

چکیده

«حقوق شهروندی» مجموعه مقررات و قوانینی است که در ابعاد حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی جهت اتباع یک کشور به طور یکسان در نظر گرفته شده و این افراد در مقابل، مکلف به مساعدت مسئولانه در برابر جامعه سیاسی خود (دولت) هستند. جوهر بحث در موضوع حقوق شهروندی در مبانی نظری آن نهفته است و اگر در مسیر شناخت این مبانی غفلت ورزیم چه بسا در تحلیل قواعد مرتبط با آن به خطا رویم. چنانکه امروز تفاوت در نگرش فلسفی و مفهوم و غایت انسان و حیات بشری و ارزش‌های متناقض فرهنگی و اجتماعی حاکم بر تفکر قرآنی و تفکر مادی باعث شده است تا در مواجهه با مفهوم حقوق شهروندی تفاوت‌هایی پدیدار گردد. در این راستا، قرآن یک سلسله مبانی دارد که قوانین شهروندی خود را براساس آن اصول و مبانی وضع کرده است. باید دید بر طبق اصولی که از قرآن کریم و دستورات پیشوایان دین استنباط می‌شود، مبانی حقوق شهروندی چیست؟ از نظر پیشینه، تحقیق پیش رو نوآورانه است و جنبه اصلی و جنبه‌های فرعی که مدنظر این تحقیق است در پژوهش‌های پیشین مورد توجه کافی و وافی قرار نگرفته و یافت نمی‌شود؛ در واقع تحقیقات حوزه «حقوق شهروندی» غالباً متمرکز بر مصادیق و قلمرو آن هستند مابقی نیز ورودشان از منظر محققان قرآنی نبوده است. یافته‌های این نوشتار که با روش توصیفی-تحلیلی و کنکاش در آیات قرآن و تفاسیر صورت گرفته، حاکی است مبانی حقوق شهروندی از منظر قرآن را می‌توان در سه محور: مبانی هستی‌شناسی، مبانی انسان‌شناسی و مبانی معرفت‌شناسی موردبررسی قرار داد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، حقوق شهروندی، محققان قرآنی، آیت‌الله مصباح یزدی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

◆ استناد به این مقاله: ذاکر، فاطمه؛ مسترحمی، سید عیسی؛ غضنفری، علی (۱۴۰۳). «مبانی حقوق شهروندی در نگره محققان قرآنی معاصر با تأکید بر نظرات آیت‌الله مصباح یزدی»، *قرآن و علوم اجتماعی*، ۴(۱۵)، ۴۵-۱۰. 10.22034/arq.2024.212246

© نویسندگان نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



۱. مقدمه

«حقوق شهروندی» از تعابیری است که تاریخ کاربرد فراگیر آن به دو قرن نرسیده و به اصطلاح، متأخر و حتی معاصر است. این واژه در سال‌های اخیر حتی چهره جهانی به خود گرفته و جریانات مختلف مردمی و سیاسی و حکومتی در پی اقامه و اجرای آن هستند و امروزه یکی از ابعاد توسعه در کشورها توجه به مفهوم و اجرای حقوق شهروندی است. همه آحاد جامعه به تناسب موقعیت خود، از این حقوق برخوردارند و بر دولت‌ها لازم است ضمن به رسمیت شناختن آن حقوق، نسبت به ایفای آن در چارچوب ضوابط اقدام کنند.

در این راستا، بحث در مورد مفهوم شهروندی و مبانی حقوق ناشی از آن در قرآن و سنت از اهمیت خاصی برخوردار است و با مطالعه و مذاقه در قرآن و بررسی سیره و کلام معصومین و بزرگان دین رعایت حقوق شهروندی و حقوق انسانی بدون ملاحظه به قوم، قبیله و مذهب کاملاً مشهود و به آن توصیه فراوان و از نظر دین اسلام مورد توجه و تأکید واقع شده است طوری که یکی از مهم‌ترین مباحث در ادبیات اسلامی و در میان آیات و روایات موضوع حقوق شهروندی است.

در مورد مبانی، ابعاد و زوایای «حقوق شهروندی» بحث‌های زیادی در دهه‌های اخیر میان متفکران در دانش‌های مختلف صورت گرفته و موافقان و مخالفان متعدد و مختلفی وارد بحث و گفتگو از آن شده‌اند. در این بین یکی از گروه‌های اندیشه‌ای که همواره دیدگاه آن‌ها در مورد مسائل فرهنگی و اجتماعی و از جمله حقوق شهروندی حائز اهمیت بوده محققان قرآنی است که به مباحث قرآنی پرداخته‌اند و حسب موضوع، تحلیل‌هایی در این خصوص ارائه نموده‌اند. شناخت نظرگاه آن‌ها خصوصاً محققانی که رویکرد اجتماعی و مسئله محور دارند، از جمله آیت‌الله مصباح یزدی (ره) در موضوع «مبانی حقوق شهروندی» حائز اهمیت فراوان بوده و به سبب جایگاه مبنایی، اصولی و راهگشایی که در این بحث دارد به قول معروف، نه یک انتخاب بلکه یک ضرورت است. این بدان معنی نیست که راه فهم و استنباط قرآن بر عموم بسته باشد و یا این

پژوهش درصدد آن نباشد لیکن، یکی از معتبرترین روش‌های فهم هر علمی، رجوع به سرآمدان آن علم و تفسیر و استنباط آنها از ابعاد مختلف و ماهیت آن علم و موضوع است.

با این اوصاف آنچه بررسی‌ها از وضع موجود نشان می‌دهد وجود یک خلأ محسوس و مشکل در تحقیقات مربوط به این حوزه است. در این مورد بررسی‌های مربوطه نشان می‌دهد که اساساً نمی‌دانیم مبانی حقوق شهروندی از منظر محققان قرآنی چیست؟

بنابراین، مسئله اصلی این تحقیق آن است که علی‌رغم اهمیت موضوع «حقوق شهروندی» و نیز جایگاه بی‌بدیل نظرات و دیدگاه‌های مفسران معاصر به‌عنوان اسلام‌شناسان تراز اول و گویندگان دیدگاه اسلام در موضوعات مختلف، هنوز در این باره تحقیقی که گویای نحوه نظرات و دیدگاه‌های محققان قرآنی باشد یافت نمی‌شود و رفع این نقیصه و کمبود بر دوش پژوهشگران حوزه علوم قرآنی سنگینی می‌کند.

۲. مفهوم «حقوق شهروندی»

حقوق شهروندی «حقوق ناشی از قانون اساسی هر کشوری است که بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی به آنها اعطاشده و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته است» (آفنداک، ۱۳۸۵: ۵۱) در تعریفی دیگر «حقوق شهروندی» مجموعه مقررات و قوانینی است که در ابعاد حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی جهت اتباع یک کشور به‌طور یکسان در نظر گرفته شده و این افراد در مقابل، مکلف به مساعدت مسئولانه در برابر جامعه سیاسی خود (دولت) هستند (رسولی فرد، ۱۴۰۰: ۵۶).

به‌طور سنتی در اکثر تعاریف، شهروند را معادل تبعه دانسته‌اند و شهروند شخصی است که عضو یک جامعه سیاسی به نام دولت-ملت است (پروین، ۱۳۸۷: ۱۸)؛ از این رو حقوق شهروندی حقوقی است که همه افراد ساکن در یک جامعه باید از آن بهره‌مند باشند.

در پاسخ به این ایراد که به‌هرحال در دنیای امروز ما به نظر می‌رسد که تقریباً یک اتفاق نظر جهانی وجود دارد که غیر اتباع از حقوق سیاسی محروم هستند و پیشرفته‌ترین کشورها در این مورد سوئد و هلند هستند که به افراد مقیم غیر تبعه، اجازه شرکت در انتخابات محلی را داده‌اند و از این حد، فراتر نرفته‌اند، باید گفت تسری محرومیت غیر تبعه از حقوق سیاسی که البته بخشی از حقوق شهروندی است به سایر حقوق شهروندی، یک تسری ظالمانه و برخلاف عدالت و حقوق انسانی است؛ بنابراین می‌توان «انسان» را محور بهره‌مندی از حقوق دانست و گفت که همه افراد ساکن یک اجتماع از حقوق شهروندی برخوردارند و فقط در بخشی از حقوق سیاسی، شهروندان به دودسته تبعه و غیرتبعه تقسیم می‌شوند. اتباع از حقوق سیاسی بهره‌مند هستند. از آنجایی که در حقوق شهروندی، مانند سایر حقوق، حقوق و تکالیف اجزای لاینفک یکدیگرند، بهره‌مندی اتباع از حقوق سیاسی به معنای تکلیف آن‌ها به دفاع نظامی کشور و نیز دفاع از کشور با جان و مال خود است. سایر شهروندان (غیر اتباع) از حقوق سیاسی محروم‌اند. بدیهی است که به سبب این محرومیت، شهروندان غیرتبعه مؤظف به انجام خدمت نظام‌وظیفه در کشور محل سکونت یا اقامت و نیز شرکت در جنگ و دفاع مسلحانه از کشور محل اقامت نیستند. این تفاوت بین شهروندان تبعه و شهروندان غیرتبعه در طول سالیان آتی به تدریج کم‌رنگ‌تر شده و با رشد مفهوم «شهروند جهانی» محو این تفاوت امکان‌پذیر خواهد شد (دیویدسون و کاستلز، ۱۳۸۲: ۱۹۷).

۳. مبانی حقوق شهروندی از منظر قرآن

قرآن یک سلسله اصول و مبانی دارد که می‌توان قوانین شهروندی را بر اساس آن وضع نمود یا از طریق استنتاج آن‌ها، حقوق شهروندی را استکشاف و استنباط نمود. بر این اساس در این مجال مبانی حقوق شهروندی در قرآن را در چند محور: مبانی هستی‌شناسی، مبانی انسان‌شناسی و مبانی معرفت‌شناسی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) مبانی هستی‌شناسی

در نظام حقوقی اسلام (حقوق الهی) خداوند منشأ حقوق دانسته می‌شود. در این دیدگاه، نه تنها خداوند متعال خالق جهان هستی است بلکه همو به تنهایی و بی هیچ شریکی جهان را تدبیر می‌کند و نیز قوانین حاکم بر افراد و جوامع انسانی را از آن جهت که علم مطلق است و ذی نفع نیست وضع می‌کند و انسان، مکلف است که فقط از دستورات و قوانین او که خدشه‌ناپذیر است اطاعت کند؛ بنابراین قواعد حقوقی اسلام همه به جعل و اعتبار الهی، دارای حجیت و مشروعیت هستند (احمدزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۶)؛ از این رو خدامحوری و توحید، اساسی‌ترین مفهوم در جهان‌بینی اسلامی و زیربنای تمام اصول و فروع آن است؛ بر اساس این اصل کلی، نظام هستی منشعب از وجود هستی محض و یکتای الهی است که ضرورت وجود او از ناحیه خودش است (حقیقت و میر موسوی، ۱۳۸۱: ۱۴۶).

جهان‌بینی توحیدی در بخش فلسفه حقوق دارای نظام خاصی است. بر پایه این نظام فکری خداوند هست محض است و هست محض هر کمالی را دارا و از هر نقصی مبرا است؛ از این رو همه موجودات جهان که هر یک دارای درجه‌ای از نقصان‌اند به سرپرستی آن هست محض وانهاده می‌شوند و مکتب توحیدی به عنوان پایگاه فکری همه مسائل از جمله حقوق قرار می‌گیرد و همه دیدگاه‌ها، شناخت‌ها و قانون‌گذاری‌ها باید بر پایه آن استوار گردد؛ بنابراین همه حقوق اعم از حقوق طبیعی، فطری، قراردادی، اخلاقی و... تابع حق خدای متعال است و در سایه حق خداوند معنا می‌یابد و در نظام حقوقی قرآن، زمانی قاعده حقوقی مشروع و معتبر خواهد بود که منطبق با اراده الهی باشد و امورات دیگر از قبیل عقل، وجدان، فطرت و مصلحت و... فقط به عنوان کاشف و دلیلی که می‌تواند ما را به مبنای حقیقی حقوق اسلامی برساند معتبر است. بر این اساس می‌توان گفت منشأ جعل و حقوق متقابل حاکمیت و مردم که از آن به حقوق شهروندی یاد می‌شود از سوی خداوند است (رسولی فرد، ۱۴۰۰: ۵۹).

از طرفی در آموزه‌های قرآن، اندیشه توحیدی در نظام تکوینی و تشریحی جهان خلقت مؤثر است. در بعد تکوینی نباید جز خداوند، مؤثری در جهان و نظام هستی وجود داشته باشد؛ نتیجه این نگرش، نبود شرک خواهد بود. در حیطة ارادة تشریحی نیز تنها خداوند است که ارباب مطلق جهان هستی است که بالتبع برخی از مردم، ارباب برخی دیگر نخواهد بود و هیچ کس حق نخواهد داشت ارادة فردی خود را به عنوان حاکمیت بر فرد دیگری تحمیل نماید. از نگاه قرآن حاکمیت مطلق بر جهان از آن خداست و خداوند خالق آسمان‌ها، زمین و مالک ملک و ملکوت است: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره: ۱۰۷) و در این قلمرو برای او شریک و همتایی متصور نیست «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ» (بقره: ۲۵).

آیت‌الله مصباح یزدی با تعمیم این بحث به عصر فناوری می‌گوید در نگرش الهی در عصر توسعه و فناوری نیز خدا همچنان مبدأ حقانیت و وجود است و عقلاً حقانیت و حقوقی جدای از او و وجودی برآمده از غیر او نمی‌توان تصور کرد. وی در تبیین برتری حقوق اسلامی بر حقوق غیردینی و به‌طور خاص، حقوق غربی تأکید می‌کند که در این مکاتب حقوقی، فلاسفه حقوق توانسته‌اند هیچ برهان فلسفی‌ای برای اثبات حق و تعیین حقوق از جمله حقوق شهروندی ارائه دهند و دلیل قطعی عقلی اقامه کنند که چرا انسانی بر انسان دیگر حقی دارد؟ یا اساساً چرا انسان محق است؟ نهایت استدلال آنان تأکید بر توافق جمعی در این خصوص است. از دیدگاه آنان این، یک مسئله مبتنی بر مشهورات و مسلمات و مقبولات بین مردم است که اصطلاحاً جدل نامیده می‌شود و در علم منطق بحث شده که با تکیه بر جدلیات نمی‌توان برهان تشکیل داد. برهان وقتی تشکیل می‌شود که قیاسی مبتنی بر بدیهیات ارائه شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۱۴). ایشان در جای دیگری می‌گویند به اعتقاد ما منشأ همه حقوق فردی و اجتماعی حق خدای متعال است. انسان مخلوق خدای متعال است. قلمرو حقوق و تکالیف بشر را نیز او تعیین می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۶).

خداوند به عنوان مالک هستی و از جمله انسان، صاحب حق و حقوق مربوط به مملوک خود است؛ زیرا حق هر کس بر دیگری فرع بر مالکیت او نسبت به شأنی از آن شیء یا آن شخص است و به عبارتی حق ریشه در مالکیت دارد در غیر این صورت از نظر عقلی هیچ وجه دیگری برای اثبات حق وجود ندارد؛ لذا هیچ موجودی هیچ حقی بر خدای متعال ندارد، چون هیچ موجودی به خداوند چیزی نبخشیده و عطایی نکرده است. در نتیجه چون انسان از خودش مطلقاً هیچ چیز ندارد پس هیچ حقی را واجد نیست و بر اساس این برهان مبدأ هر حقی خداوند است (ر.ک به مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

در یک جمع بندی می توان چنین گفت که تنها در صورتی می توان تمایلات انسان را کنترل کرد که او را در مقابل حقوق دیگران مسئول و متعهد بدانیم؛ به گونه ای که رعایت حقوق دیگران را بر خود وظیفه و تکلیف بداند و تنها وجودی که صلاحیت ایجاد این تکلیف را دارد وجودی است که وجود آدمی و حیات و بقای او مرهون فیض اوست و تسلیم و خضوع انسان فقط در برابر او امکان می پذیرد، نه هر کس و یا هر چیز دیگری که مخلوقی نظیر خود انسان است.^۱

گفتنی است ضمانت اجرای حقوق شهروندی به شدت وابسته به اثبات عنصر ولایت و حقانیت الزام و تعهد سازی است که تنها در ذات خداوند به عنوان «ولی» علی الاطلاق تحقق می یابد قرآن کریم نیز با همین استدلال، هر ولایتی را جز ولایت خدای سبحان که مالک آسمانها و زمین است باطل و غیر قابل قبول دانسته است و به توییخ کسانی می پردازد که جز او ولایتی را پذیرا شده اند (شوری: ۹)؛ بنابراین هرگونه تدبیر حقوقی برای انسان که از مسیر ولایت و حاکمیت خداوند نگذرد، همچون بوته ای بی ریشه است که اساس و بنیانی ندارد و محکوم به زوال و سستی است و از ارزش و معنای

۱. قرآن کریم در آیه ۴ سوره سجده به این حقیقت اشاره کرده است که هیچ ولایتی را بر انسان جز ولایت خداوند نمی توان پذیرفت: «مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ» مبنای این امر نیز همان است که در سوره بقره، آیه ۱۰۷ فرموده است: «أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» بر مبنای این آیه مبنای نفی هر ولایتی بر انسان در مالکیت عام و مطلق خداوند بر جهان و انسان نهفته است.

واقعی برخوردار نخواهد بود این به دلیل نیازی است که به عنصر الزام و تکلیف وجود دارد و الزام و تکلیف بدون حاکمیت و مالکیت صرفاً امری صوری و فاقد اعتبار واقعی است که خاستگاه اطاعت از آن اجبار خارجی به جای تسلیم آگاهانه انسانی است؛ حقیقتی که جز در سایه خدامحوری قابل حصول نیست.

چنانکه ملاحظه گردید در مبانی هستی‌شناسی، تبیینی از جهان‌بینی الهی بر پایه خالقیت و مالکیت و مدیریت و ... خداوند بر بندگانش به دست می‌آید که نشان می‌دهد این نوع نگاه به هستی، آثار و تبعاتی دارد و الگوهای رفتاری و سبک زندگی متناسب با خود را در بعد حقوق شهروندی می‌آفریند.

ب) مبانی انسان‌شناسی

در آموزه‌های اسلامی، انسان‌شناسی به‌طور طبیعی تحت تأثیر هستی‌شناسی خواهد بود. با نگاهی به آیات قرآن می‌توان ویژگی‌های خاص و درعین حال کلی درباره انسان از سه منظر «نگرشی»، «ارزشی» و «گرایش» مشاهده کرد:

۱. مبانی نگرشی انسان‌شناسی

مبانی نگرشی آن دسته از مبانی هستند که ناظر به نوع نگرش و جهان‌بینی خاص به انسان و حقوق او مورد دقت قرار می‌گیرند. نوع نگرش قرآن به انسان بسیار متفاوت از آن چیزی است که در تفکرات اومانیستی یا لیبرالیستی و حتی اگزیستانسیالیستی مطرح است. اگرچه شاید در عناوین اختلافات ظاهری چندانی وجود نداشته باشد؛ اما از لحاظ مبنا کاملاً متفاوت خواهد بود. نگرش قرآن به انسان نگاه به موجودی است که اولاً مخلوق خدای یکتاست؛ ثانیاً دارای ساحتی غیرمادی به نام روح انسانی بوده و دارای حقیقتی روحانی و ابدی است و ثالثاً انتخاب‌گری در ذات اوست. با توجه به این ویژگی‌های انسان، حقوق شهروندی او رابطه غیرقابل‌انکاری با این مبانی دارد که رابطه هر یک از خلقت، حقیقت و انتخاب‌گری او با حقوق شهروندی تبیین می‌گردد:

مخلوق بودن انسان: یکی از مهم‌ترین مبانی نگرشی انسان‌شناختی آن است که انسان را مخلوق بدانیم که در صورت قائل شدن به مخلوق بودن انسان با توجه به ویژگی‌های شگرف در وجود انسانی، وجود خالق حکیم و قادر و دانا امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و وحی و آموزه‌های وحیانی و همچنین بایدها و نبایدهای شریعت که برگرفته از تفقه و استنباط شرعی است نقش مهمی در تدوین حقوق از جمله حقوق شهروندی او دارد. این در حالی است که اگر انسان محور جهان هستی باشد و جای خداوند را بگیرد حقوق و تکالیف او برگرفته از فهم و درک خود و مبنای وضع حقوق او تنها عقل و علم ابزاری و تجربی انسانی باشد و وحی و آموزه‌های وحیانی هیچ نقشی در تدوین حقوق از جمله حقوق شهروندی نخواهد داشت (حسینی کاشانی، ۱۳۹۷: ۱۸۰).

مطابق تبیین صورت گرفته توسط آیت‌الله مصباح یزدی، حق خالقیت خدای متعال بر انسان‌ها این است که طریق استکمال خود را که خدای متعال ارائه فرموده است طی کنند. با صرف نظر از ارتباطات و مناسباتی که انسان‌ها در زندگی اجتماعی با یکدیگر دارند هدفی که خدای متعال از خلقت انسان‌ها دارد، مقتضی سلسله حقوق و تکالیفی است مراد از اصل مخلوقیت، وابستگی نیازمندی و عبودیت انسان نسبت به خدای متعال است. بدون شک پذیرش موجود نامتناهی و اصیلی که استقلال تام دارد و به دلیل غنای وجودی‌اش همه به او نیاز دارند و او به هیچ کس و هیچ چیز نیاز ندارد نقش تعیین‌کننده و غیرقابل‌انکاری در تدوین حقوق انسان‌ها خواهد داشت (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۲۶).

برخلاف مکتب داروینیسیم و اومانیسیم، انسان‌محوری و جایگزین شدن انسان به جای خدا و حذف مفهومی به نام خدا در زندگی انسانی برگرفته از تجربه‌گرایی افراطی و ناشی از عدم استفاده از وحی، در دیدگاه قرآنی به‌عنوان منبع معرفت محسوب نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶: ۲۶۹-۲۷۰).

قابل ذکر است که تعریف جدید اومانستی که ارزش انسان را تابع ریشه الهی ندانسته و تابع ایجاد نظم و امکانات عقلانی و زندگی دنیوی او می‌داند و غایت

انسان را نه پرستش و عشق بی‌واسطه به خدا و نه شهر ملکوتی بهشتیان بلکه عملی کردن برنامه‌هایی می‌داند که توسط دو عنصر عقل و تخیل فراهم آمده و مختص به این جهان است، نیز از دیدگاه اسلامی تأیید نمی‌شود. با توجه به این تعریف انسان دیگر مخلوق خدا نیست بلکه جایگزین خداست و حقوق شهروندی را که بر این پایه و مبنا طراحی و تدوین می‌شود نمی‌توان مورد تأیید مکتب قرآن دانست. ضمن اینکه بسیاری از حقوق شهروندی مسلم شهروندان با این دیدگاه نادیده گرفته می‌شود که از جمله آن حقوق معنوی و حق تبعیت از دین خواهد بود (حسینی کاشانی، ۱۳۹۷: ۱۸۰-۱۸۲).

بر پایه انسان‌شناسی قرآنی خالق انسان مدیر و مدبر عالمی است که انسان در او زیست می‌کند در حقوق و تکالیف او و تعیین دایره و محدوده آن نقش بی‌بدیلی دارد. چگونه می‌توان شهروند را مخلوق خداوند دانست ولی به او امر و نواهی او و راهنمایی‌های او برای زندگی بهتر برای این دنیا و آخرت بی‌اهمیت بود؟! با توجه به این مطلب خدا و اوامر و نواهی او حقوق و تکالیفی برای شهروند تأسیس می‌کند و برخی از حقوق را تقیید می‌کند؛ بنابراین مسئولیت‌های ناشی از آزادی‌های مدنی و مشخص نمودن تکالیف مقابل این حقوق می‌باید از طرف خالق انسان تبیین گردد اگرچه برخی از حقوق از جمله آزادی به‌واسطه ذاتی بودن از طرف خدا در وجود انسانی قرار داده شده است.

با این حساب همین که ارتباط بین خالق و مخلوق و نحوه تعلق و ارتباط فی‌مابین آن‌ها تصور شود لاجرم و بلافاصله ما را به تصدیق مبنا قرار دادن و مبنا بودن خواسته‌های خالق در تعریف گستره و ابعاد و مصادیق حقوق شهروندی مخلوق رهنمون می‌سازد.

سه‌بعدی بودن انسان: انسان دارای سه بعد کلی، الف) بعد جسمانی (ب) بعد روح حیوانی (ج) بعد روحانی انسانی است؛ و هر یک ویژگی‌های خاصی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۷). مجموع این‌ها حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد و این گونه نیست که جسم انسانی بهره‌ای از حقیقت انسانی نداشته باشد. بر پایه

این نگرش به انسان است که حیوانیت اصلاً جزء مقوم انسانیت شمرده نشده بلکه فقط صورت ظاهر انسان تلقی گردیده است؛ زیرا بر پایه منابع اسلامی در حقیقت انسان همان روح اوست و روحی که شایستگی و شأنت قرار گرفتن در جایگاه حقیقت انسانیت را داراست، روح انسانی است و نه روح حیوانی؛ زیرا علاوه بر آنکه شرافت ذاتی روح انسانی می‌تواند دلیل بر حقیقت انسان بودن باشد، در این باره روایات صریحی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد در نظام انسان‌شناسی اسلام، اصل و جوهر انسان روح انسانی است.

به نظر می‌رسد حقوق شهروندی که برای چنین انسانی تدوین می‌شود بسیار متفاوت از حقوق و تکالیفی خواهد بود که برای انسان تک ساخته یا بدون روح متعالی انسانی و جاودانه تبیین می‌شود؛ لذا مطابق سخن آیت‌الله جوادی آملی: «اگر در حقوق شهروندی از بهره‌مندی از رفاه اجتماعی مطرح می‌شود این حق نبایست منحصر به رفاه جسمانی و یا نهایتاً روح حیوانی یا همان روان باشد بلکه تعالی و کمال انسانی نیز می‌باید در آن مدنظر قرار گیرد. بر این اساس حق امر به معروف و نهی از منکر جزو حقوق شهروندی برای کمال انسانی مطرح خواهد شد و این حق منافی آزادی‌ها نخواهد بود. در واقع قلمرو حقوق شهروندی از جمله آزادی که محوری‌ترین حق شهروندی است با توجه به این ترسیم از انسان تعیین می‌شود و با این نگاه حقوق شهروندی منحصر به ابعاد جسمانی و روانی انسان نبوده و حق روح متعالی انسانی به رسمیت شناخته می‌شود. در میان مخلوقات خداوند هیچ‌یک از موجودات با این لایه پوشش داده نشده و تنها انسان به این زیور مزین گردیده است» (همان: ۱۶-۲۰).

آیت‌الله مصباح یزدی نیز می‌گوید: انسان چیزی نیست جز مجموعه‌ای از غرایز و امیال مادی و حیوانی... اما در اسلام، انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است که اصالت با روح و معنویت است و بدن مادی حامل و مرکب انسان حقیقی است انسان بدون معنویت و اخلاق و دین و توجه به خالق و معبود اساساً انسان نیست بلکه حیوانی دوبا است؛ مثل سایر حیوانات بلکه بدتر از آن‌ها

در نتیجه در تمام شئون بشری همچون حقوق مربوط به حوزه شهروندی معنویت و من واقعی و روحانی را اصل و ملاک قرار می‌دهد و دین را به صحنه دنیا و جامعه می‌کشاند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۴: ۱۱).

درواقع چنین بیان می‌دارد که در بررسی حقوق شهروندی بایستی جنبه روحانی و معنوی انسان را نیز در نظر داشت و در تعیین گستره حقوق شهروندی، آن را به‌عنوان مبنا قرار داد و ملزومات سعادت‌مندی و شکوفایی این جنبه از ابعاد وجودی انسان در مصادیق حقوق شهروندی در نظر گرفته شود و گرنه سبب تضییع و پامال شدن بخش مهمی از ابعاد وجودی انسان خواهد گردید.

اختیار انتخاب در انسان: در منظومه انسان‌شناسی قرآنی، انتخاب‌گری تکوینی و ذاتی انسان از مسلمات دین مبین اسلام بوده، مبنای بسیاری از اصول حقوقی انسان از جمله اصل حقوق شهروندی است و مسئولیت ناشی از آن و سایر مبانی انسان‌شناسی از جمله مخلوق بودن و خلیفه خداوند بودن و فطرت، محدودکننده این حق، آن هم بدون کوچک‌ترین محدودیتی در انتخاب است؛ لذا نظام اجتماعی و اقتصادی اسلام، نظام تربیتی و حقوق و جزای اسلام، نظام مدنی و حقوق مدنی و اداری اسلام همه را باید پس از توجه به این اصل شناخت. هر جا انسان از انتخاب‌گری بیافتد دیگر انسان نیست. انتخاب‌گری، توانایی انسان در ساختن سرنوشت فردی و جمعی خود است. این ساختن به‌گونه‌ای است که آدمی بر خود و جامعه خویش قدرت و سلطه می‌یابد. با این تعریف، گونه تربیت‌پذیری آدمی و تأثیر انتخاب‌گری در تربیت به‌روشنی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷: ۳: ۱۷۸).

اگرچه لازمه انتخاب‌گری مسئولیت و تکلیف است؛ ولی انتخاب‌گری، به معنی حق بودن یا بهره‌مند از حقیقت بودن هر انتخابی که انسان داشته باشد، نیست همچنانکه داشتن مسئولیت و تکلیف، دلیلی برای محدود کردن انتخاب انسان از خارج نمی‌تواند باشد بلکه خود انسان محدودیت انتخاب را انتخاب می‌کند و این انتخاب‌گری لازمه انتخاب شایسته و در نهایت کمال انسانیست؛

بنابراین انتخاب‌گری ذاتی انسان به عنوان یکی از مبانی مهم برای حقوق شهروندی بر پایه انسان‌شناسی قرآنی، بایست در حقوق و تکالیف شهروندی مورد توجه قرار گیرد و نه می‌توان تحت نام حقوق شهروندی و انتخاب‌گری ذاتی، انسان را بدون مسئولیت دانست و نه به نام مسئولیت، انتخاب انسانی را محدود نمود.

بر اساس انتخاب‌گری ذاتی انسان می‌توان گفت که فرد فرد جامعه، به تنهای یا به صورت گروهی از حقوق شهروندی برخوردار هستند و افراد، جوامع و حاکمیت بر مبنای انسان‌شناسی قرآنی مکلف به رعایت آن هستند.

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که با الهام از اصول و ضوابط اسلامی تنظیم شده، آمده است: قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی است و در خط گسستن از سیستم استبدادی در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند (مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

بر این مبنای، «انتخاب‌گری قابل انفکاک از انسان نیست و در صورتی که انتخاب‌گری او ستانده گردد انسانیت اوست که از بین خواهد رفت. به دنبال این خصوصیت ذاتی، بسیاری از حقوق مصطلح شهروندی چه حقوق سیاسی و چه حقوق اجتماعی، اقتصادی حتی فرهنگی قابل اثبات است؛ زیرا که اجبار و یا اکراه در هر یک موجب خدشه‌دار شدن انتخاب‌گری انسان و به دنبال آن اهانت به انسانیت اوست» (حسینی کاشانی، ۱۳۹۷: ۱۸۵-۱۸۶). البته انتخاب‌گری به آن معنا نیست که نتیجه انتخاب انسان هر چه باشد حق و بهره‌مند از حقیقت است بلکه انتخاب‌گری، شرط لازم برای انتخاب شایسته و در نهایت کمال انسانی است و نه کافی؛ بنابراین نمی‌توان به نام حقوق شهروندی و انتخاب‌گری ذاتی انسان، او را رها و بدون مسئولیت دانست.

آیت‌الله مصباح یزدی در این خصوص نظر تفصیلی دقیقی دارند و می‌گویند: همان‌گونه که در زندگی فردی، هر انتخابی خواه ناخواه با هدفی که از حیات انفرادی مطلوب است ارتباطی مثبت یا منفی دارد و چنین نیست که هر انتخاب

موجب تأمین هدف مطلوب شود بلکه بعضی از انتخاب‌ها انسان را به هدف نزدیک می‌کنند و بعضی دیگر او را از آن دور می‌سازند در زندگی اجتماعی هم هر انتخابی یا هماهنگ و همسو با هدف مطلوب از حیات جمعی است یا چنین نیست و اگر هست، رفتاری مطلوب و مجاز خواهد بود و در غیر این صورت، نامطلوب و ممنوع است. در واقع، هر یک از راه‌ها و کارهای انسان در حوزه زیست اجتماعی او اگر در جهت موافق هدف زندگی باشد، خوب و شایسته است و اگر در جهت مخالف آن باشد، بد و ناشایست خواهد بود؛ چون انتخاب‌های اجتماعی انسان هم بخشی از انتخاب‌های اختیاری اوست و میزان خوبی هر انتخاب، متناسب با میزان نزدیک‌کنندگی آن به کمال غایی است و مقدار بدی هر انتخابی نیز با مقدار دورکنندگی آن از کمال نهایی تناسب دارد. به دیگر سخن، انسان دو زندگی مستقل و دارای هدف‌های جداگانه ندارد بلکه زندگی اجتماعی جزئی از حیات انسان است؛ بنابراین همان هدف کل حیات باید هدف زندگی اجتماعی هم باشد. پس میزان و نحوه استفاده از حقوق شهروندی مانند حقوق فردی و جنبه‌های دیگر حقوق، هم متصف به خوب و شایسته و بد و ناشایست است و هم نیازمند حراست و آسیب‌شناسی و آفت زدایی (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۴۷-۱۴۸).

شاید نقطه ثقل آنچه گفته شد این باشد که خداوند انسان را برای یک هدف والایی مختار آفریده و حق انتخاب به وی عطا فرموده است و انسان در گزینش مطالبات شهروندی خود، بایستی سراغ آن دسته از حقوق شهروندی برود که با فلسفه مختار آفریده شدن او - که به منظور آزمایش قرار گرفتن و کسب سعادت‌مندی در دنیا و آخرت است - در تعارض نباشد و گرنه نقض غرض شده و مبنای انتخاب‌گر بودن انسان دچار تفسیر اشتباه گردیده و یا مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. در هر حال توجه به نعمت انتخاب‌گری از سوی خداوند در منظومه آزمایش و ابتلا، انسان را به حقوق شهروندی خاصی با ابعاد و مصادیق متفاوت از آنچه در صورت نداشتن این مبنا اتخاذ می‌شود، راهنمایی می‌کند.

۲. مبانی ارزشی انسان‌شناسی

مبانی ارزشی آن دسته از مبانی هستند که ناظر به ارزش‌های انسانی هستند. ارزش‌هایی چون کرامت ذاتی و اکتسابی، خلیفه‌اللهی انسان و امانت‌داری انسان.

میان مبانی ارزشی و تعیین گستره و مصادیق حقوق شهروندی رابطه مستقیمی وجود دارد چنانکه باید ملاحظه ارزش‌های والای انسانی و صیانت از آن‌ها را در تعریف حقوق شهروندی برای انسان داشت. آن زمان که از کیفیت برخورد با انسان و تعیین حقوق او سخن می‌رود یا از آزادی فردی و اجتماعی او صحبت می‌شود و یا از حریم خصوصی و حرمت انسان گفتگو می‌شود در جهان‌بینی قرآنی، به مقام و وجه «برگزیده بودن و ماندن» و «اشرف مخلوقات بودن و ماندن» و «امانت‌دار الهی بودن و ماندن» انسان توجه می‌شود و محور و پایه قرار می‌گیرد. اگرچه در او مانع از ارزش انسانی تنها در دایره کرامت ذاتی بر گرفته از انسان‌مداری تعریف می‌شود؛ اما در مکتب قرآن ارزش انسان تنها به کرامت ذاتی نیست (اگرچه بخشی از ارزش والای انسانی را به خود اختصاص می‌دهد) بلکه امانت‌داری و خلیفه‌اللهی انسان اگر نگوییم از کرامت ذاتی بالاتر است می‌توان آن‌ها را از نظر ارزشی عدل کرامت دانست. امانت‌داری و خلیفه‌اللهی در کنار کرامت ذاتی و اکتسابی که در مکتب اسلام جزو ارزش‌های والای انسانی است مبنای بسیار مهمی برای بسیاری از حقوق از جمله حقوق شهروندی است.

مبنای کرامت انسان: انسان موجودی متمایز از سایر موجودات است. خداوند پس از خلقت انسان فرمود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴) چرا که در خلقت انسان تمام ظرافت‌کاری صورت گرفته و او متمایز به عقل و اراده گردیده است.

درواقع اولین و مهم‌ترین نکته در ارتباط با شهروند این است که او یک انسان است و این انسان به‌عنوان شاهکار خلقت در دیدگاه قرآنی موجودی است که خداوند به او کرامت بخشیده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسرا: ۷۰) این کرامت

یک کرامت اعتباری نیست نظیر آنچه در روابط میان آدمیان مطرح شده است بلکه یک کرامت واقعی است که در واقع، تابع و انعکاسی از کرامت خداوند متعال است «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۹)؛ بنابراین در تعریف و تحدید گستره و مصادیق حقوق شهروندی انسان بایستی، محفوظ ماندن کرامت انسانی، به‌عنوان یک شاخص در نظر گرفته شود و هر آن حقی که اسباب و زمینه زایل شدن یا کم‌رنگ شدن کرامت انسانی را فراهم آورد کنار گذاشته شود و متقابلاً آن دسته از حقوقی که نقشی مؤثر در تقویت کرامت انسان‌ها و شهروندان دارند، در اولویت قرار داده‌شده و جایگاه ویژه و محوری برای آن‌ها در نظر گرفته شود.

آیت‌الله جوادی آملی در این خصوص می‌گوید: در روابط دولت با افراد جامعه به‌عنوان شهروند همواره این مبنا باید مدنظر قرار گیرد و تعیین هر نوع حقوقی بدون در نظر داشتن این اصل مبنایی و نظری اصیل غیر معتبر خواهد بود. رفتار دولتمردان، تعیین قواعد حقوقی و هر نوع تعاملی با شهروندان باید با حفظ مبنای کرامت انسان همراه باشد، وگرنه از دیدگاه اسلامی مردود و غیرقابل قبول است. کرامت ذاتی و خدادادی انسان اقتضا دارد قواعدی برای حفظ آن در زندگی اجتماعی و در روابط حاکمان در نظر گرفته شود. چنانکه مهم‌ترین حق منبث از کرامت انسانی، حق حیات است. حیات و زندگی بزرگ‌ترین موهبت الهی است که به انسان اعطاشده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶۲). دیگر حقی که بر مبنای کرامت انسان قابل توجه است آزادی است. سلب آزادی‌های سیاسی، اجتماعی افراد جز آنچه در قانون مقرر شده، مقابل کرامت انسانی و ممنوع است. توضیح آنکه، به تعبیری، «لازمه حفظ کرامت انسانی، رعایت حقوق افراد در اجتماع بشری و تعهد سپاری در عدم تخطی از آن است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

بر مبنای کرامت انسان همه افراد بشر از آزادی‌هایی متناسب با کرامت انسانی مانند آزادی اندیشه، آزادی علم‌آموزی و انتخاب محل زندگی، مسکن، شیوه زندگی، انتخاب کردن، انتخاب شدن و انتقاد از شیوه حکومت حاکمان و...

برخوردارند. هرچند حق آزادی عقیده و بیان تا زمانی محترم است که با حق الله و حق جامعه سازگار باشد و در مقام تعارض، حق آزادی عقیده و بیان محدود می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۶) البته ناگفته نماند که کسان زیادی حق الله را می‌پذیرند؛ ولی بسیاری از حقوق شهروندی را در تقابل با حق الله نمی‌دانند و متقابلاً برخی دیگر برداشتی بسیار مضیق و بسته از حق الله دارند و بر اساس آن بسیاری از حقوق شهروندی را نادیده می‌گیرند؛ لذا با پذیرش اصل کلام، بایستی تا حد امکان از تفاسیر مضیق و محدود از حق الله که مبنای محکمی ندارند احتراز نمود. در واقع ممکن است با ارائه تفاسیر مضیق و محدود، بخش عمده‌ای از حقوق شهروندی به بهانه تعارض داشتن با «مبانی» حقوق شهروندی و از جمله این مبنا، به کنار گذاشته شوند که باید از آن اجتناب نمود و این مبانی نباید مستمسکی برای نگاه‌های افراطی و تنگ‌نظرانه برای قلع و قمع حقوق شهروندی باشد مگر اینکه دلیل مستحکمی بر مخالفت آن با مبانی حقوق شهروندی ارائه گردد.

یکی دیگر از حقوق اساسی انسان‌ها که لازمه کرامت انسانی است برخورداری از امتیازات اجتماعی به‌طور عادلانه است، این حقوق خود پایه حقوق دیگری است از جمله: داشتن حکومت عادل.

باید توجه داشت کرامت انسانی صرفاً از نوع تکوینی نیست بلکه کرامت اکتسابی نیز بخش مهمی از کرامت او را تشکیل می‌دهد و بایستی در تعیین مصادیق و ابعاد حقوق شهروندی مبنا قرار گیرد چنانکه، آیت‌الله مصباح در این خصوص معتقد است: «سخن برخی در عدم امکان استفاده از کرامت و حیانی در حقوق بشر و اکتفا به کرامت عقلانی و این سخن که نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر جهت جلوگیری از به وجود آمدن اختلاف با دیدگاه کشورهای سکولار، از قید این که این حقوق از جانب خداوند به انسان واگذار شده است، پرهیز کردند. خالی از اشکال نبوده و به گونه‌ای تسلیم در برابر سکولاریسم و به رسمیت شناختن آن در برابر وحی که نه فقط برای مؤمنین بلکه برای عموم بشر معرفت‌زاست، محسوب می‌شود و لذا در خصوص حقوق شهروندی کرامت

ارزشی و اکتسابی بدون هیچ ایرادی می‌تواند مبنا باشد. در واقع بر اساس انسان‌شناسی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی، انسان دارای کرامت است هم کرامت ذاتی که به همه انسان‌ها تعلق دارد و هم کرامت اکتسابی که مختص مؤمنین و با تقویان است؛ لذا هیچ نظام حقوقی حق ندارد به بهانه دفاع از آزادی بیان و قلم به کرامت و شرافت انسان‌ها و مقدسات مقبول و معقول آن‌ها اهانت نماید؛ بنابراین آزادی بیان و قلم مشروط به عدم اهانت و اخلال به کرامت و شرافت اکتسابی انسان‌ها است. انسان دارای حرمت است و حق دارد در جامعه به‌طور محترمانه زندگی کند؛ کسی حق ندارد با گفتار و رفتار خویش، حیثیت او را با خطر مواجه سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۲۸۵) یا کسی که مثلاً بی‌گناهی را عمداً به قتل می‌رساند، باید کشته شود، چون او دیگر کرامت ندارد یا اگر کسی با عقاید درست و اخلاق نیک انسان‌ها سر ستیز و پیکار داشته باشد یا به آن توهین کند، در واقع چیزی والاتر از جان انسان‌ها را آماج کین و دشمنی قرار می‌دهد و شایسته مجازات سنگین است. در واقع در این‌گونه موارد باید پرسید؛ کسی که به کرامت انسانی دیگران اعتنا ندارد و همواره هموعان خود را شکنجه می‌کند و به قتل می‌رساند، چرا کرامتش محفوظ بماند؟ (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۹۳-۹۴، ۱۰۴)

خلیفه‌اللهی انسان: نقش انسان در برخورد با زندگی‌اش نقش استخلاف و استثمات است؛ یعنی خداوند انسان را در زمین جانشین خود ساخته و به او مقام امامت بخشیده است. در این جامعه زمینی رابطه انسان با طبیعت رابطه مالک و مملوک نیست بلکه رابطه «امین» با مورد امانت است؛ و رابطه انسان با برادرش (انسان دیگر) در هر پایگاه اجتماعی، رابطه دو همکار در انجام وظیفه خلافت الهی است؛ نه اینکه رابطه حاکم و محکوم، مالک و مملوک یا خدایی و بندگی باشد (صدر، بی‌تا: ۳۵-۳۶)؛ بنابراین نقش خلیفه‌اللهی انسان در حقوق شهروندی بسیار پررنگ و محسوس است و تأثیر شگرفی در تک‌تک حقوق شهروندی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی دارد.

شهید صدر (ره) در این باره می‌گوید: پذیرش خلافت عمومی انسان با

رد حاکمیت‌ها و خلافت‌های غیر الهی، ممکن است؛ زیرا بدون نفی حاکمیت‌های دیگر اصولاً پذیرش حاکمیت و خلافت خود معنا ندارد. به علاوه انسان در جهت وابستگی به مرکزیت توحید است که می‌تواند مفهوم خلافت عمومی خود را در زمین تحقق بخشد و دست‌های سلطه‌گران را از سر خود کوتاه نماید. جامعه انسانی قبل از هرگونه وابستگی و تعلق، وابسته و منسوب به یک مرکز است و آن مستخلف (مرکزیت خلافتش) یعنی خداوند سبحان است که او را جانشین خود در زمین قرار داده است. بر مبنای خلیفه‌اللهی انسان با پذیرش حاکمیت مطلق الهی و این که او همه مردم را جانشین خود در زمین قرار داده است نه فرد، گروه یا طبقه خاصی را و همگان در این جانشینی ذاتاً باهم برابرند، سلطه‌جویی و برتری خواهی نفی می‌شود و آزادی انسان حفظ و رعایت می‌گردد. از این دیدگاه حتی امتیازات معنوی و تقوا و ایثار در راه خدا هیچ‌گونه برتری سیاسی - اجتماعی و سلطه‌ای را برای انسان‌ها به وجود نمی‌آورد (صدر، ۱۳۹۹: ۴۷-۴۸).

آیت‌الله جوادی آملی در تبیینی زیبا از مبنای خلیفه‌اللهی انسان می‌گوید: «تحقق نظریه خلافت عمومی انسان راهی برای رسیدن به عدل و قسط در جامعه بشری است. قابل توجه است که جانشین باید سمت و شرایط جانشینی را از جانب منوب عنه خویش دریافت کند. اگر کسی جانشین رئیسی شد هرگز نمی‌تواند خود را رئیس بداند؛ کسی که به مقتضای خلیفه‌اللهی عمل نمی‌کند انسانیت وی مصداق حقیقی خود را از دست می‌دهد و در پی آن کرامت و شرافتی هم برای وی مطرح نیست؛ زیرا همه کرامت‌های انسان به پاس خلافت اوست؛ وقتی قانون خلافت رعایت نگردد اصل خلافت نیز منتفی است و با انتفای آن، همه شئون وابسته به آن نیز رخت برمی‌بندد. حقوق شهروندی انسان باید بر اساس واقعیت «خلیفه‌اللهی» بشر تنظیم شود نه بر اساس «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) ارزش انسان و به تعبیری انسانیت انسان به خلافت الهی اوست و خلیفه‌اللهی انسان به پذیرش ربوبیت الهی است. اگر در چنین فضایی حقوق شهروندی انسان بررسی شود، راه درستی در پیش گرفته شده است که هم کرامت انسان محفوظ

می‌ماند و هم هویت وی و اگر خدایی انسان، محور تعیین حقوق او باشد، نه چیزی از کرامت او باقی می‌ماند و نه از هویت او، چون چنین پنداری نه منطبق بر ساختار هستی انسان است نه مطابق با نظام هستی و نه هماهنگ با گذشته و حال و آینده جامعه بشری. انسان حریت دار و دارای حقوق فراوانی است زیرا صاحب کرامت است؛ اما تفتن و توجه به این نکته نیز ضروری است که همه کرامت‌ها و ارزش‌های انسانی به استناد مقام خلیفه‌اللهی است. کرامت او باید در کنار خلافتش تحلیل و تفسیر گردد، کرامت تنها با اتصال به خلافت معنا پیدا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۶-۲۰).

بنابراین، انسان آزاد نبوده و در خلأ تعریف نشده که هر طور بخواهد حقوق شهروندی خود را تعریف و تعیین کند بلکه جایگاه و سِمَتی که برای او مشخص شده، تأثیر تام و تمام در تعیین حقوق شهروندی‌اش دارد؛ به عبارتی خداوند، حق اختیار و انتخاب حقوق شهروندی را بلاشرط به او تفویض نموده و مشروط به لحاظ نمودن جایگاه والای خلیفه‌اللهی و ملاحظه منافع (خواسته‌ها و مطالبات) مستخلف، این حق به او اعطاء شده است؛ به نحوی که غفلت از مصالح، مطالبات و خواسته‌های مستخلف، مساوی با عزل شدن از مقام خلیفه‌اللهی و از مقام تصمیم‌گیری است و بدون لحاظ آن جایگاه، اگر تصمیمی گرفته شود و حقوق شهروندی تعریف و تعیین گردد، بی‌منا بوده و مشروعیت و اعتبار ندارد.

سپرده شدن امانت بزرگ الهی به انسان: انسان امانت‌دار الهی بوده و تنها موجودی است که امانت (هرچه باشد) را پذیرفت. مفتخر شدن به جایگاه امانت‌داری برای انسان در حقوق او از جمله حقوق شهروندی تأثیر بسزایی دارد چراکه با این صفت ارزشی، مسئولیتی متوجه انسان می‌شود که عدم رعایت آن و عدم پذیرش اقتضائات آن، انسان را از رسیدن به کمالش باز می‌دارد. امانت‌داری انسان، قلمرو بسیاری از حقوق ثابت شده با مبانی دیگر از جمله کرامت و انتخاب‌گری را مشخص می‌کند به گونه‌ای که با رعایت این مبنای مهم انسان‌شناختی قرآنی، بسیاری از اموری که بر پایه او مانع و مکاتب دگراندیش

در قلمرو حق آزادی به عنوان مثال می‌گنجد خارج کرده و آن را تخصصاً از حقوق شهروندی خارج می‌داند. اگرچه این معنای انسان‌شناسی بیشتر ناظر به قلمرو حقوق شهروندی می‌شود و جنبه تکلیفی و حدودی آن پررنگ‌تر است؛ اما خود امانت‌داری می‌تواند موجب یا تقویت‌کننده برخی حقوق شهروندی باشد. از جمله این حقوق می‌توان به حفظ محیط‌زیست یا حریم خصوصی اشاره کرد.

«امانت‌داری به گونه‌ای بر معناداری زندگی بشری و هدفمند بودن او تکیه می‌کند که این امر در مهندسی حقوق و تکالیف شهروندی برای رسیدن به کمال و سربلندی در این مأموریت اساسی انسانی نقش بی‌بدیلی دارد. زمانی که در حقوق شهروندی از رفاه و آسایش سخن گفته می‌شود یا آزادی بیان و مطبوعات، حفظ جایگاه والای انسانی در امانت‌داری لازم است؛ بنابراین شهروند حقی در اضلال مردم یا بی‌بندوباری ندارد چراکه او مسئولیتی را پذیرفته است و امانتی بر دوش کشیده است که به انسانیت او گره خورده و نمی‌تواند از آن سرباز زند (حسینی کاشانی، ۱۳۹۷: ۱۹۸-۱۹۹).

باید حقوق شهروندی را طوری تعریف کرد که منجر به خلع شدن انسان از مقام امانت‌داری در نزد خداوند نگردد. در این راستا صرفاً آن بخش از حقوق شهروندی، اعتبار و مشروعیت دارد که زمینه تقویت و رشد جایگاه امانت‌داری انسان را فراهم آورد یا حداقل سبب تنزل از آن نشود و احیاناً مهر خیانت بر پیشانی او زده نشود.

در این مقام نیز بایستی از افراط و تفریط به دور ماند و همچنانکه نمی‌توان تمام حقوق احصا شده برای شهروندی در دنیا را هم‌راستا با مقام امانت‌داری انسان دانست، چنان هم نباید باشد که با تفاسیر مضیق و تنگ‌نظرانه، غالب حقوق را به سمت معارض بودن با مقام امانت‌داری انسان سوق دهیم و سلب حق بودن از آن‌ها شود بلکه لازم است اصل را بر عدم تعارض گذاشت مگر اینکه دلیل محکمی بر معارض بودن یک حق، با مقام امانت‌داری انسان ارائه شود و آن حق را از ذیل دایره حقوق شهروندی خارج سازد و تخصیص زند.

۳. مبانی گرایشی انسان‌شناسی

مبانی گرایشی آن دسته از مبانی هستند که ناظر به خصوصیات و ویژگی‌های گرایشی انسانی هستند. خصوصیات‌هایی که گرایش‌های ناظر به طبیعت و فطرت انسانی را هویدا می‌نماید. همچون گرایش به نیکی و اعمال نیک، علم‌خواهی و کمال‌طلبی انسان که از ذات او نشئت می‌گیرد و نقش بسیار مهمی در حقوق شهروندی دارد:

وجود فطرت در انسان: در آیات بی‌شماری، خداوند انسان را موجودی فطرتاً خداجو و خداشناس معرفی می‌نماید. بنا به دلالت این دسته از آیات خداجویی و خداشناسی جزو ذات و فطرت انسان بماهو انسان است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ» (روم: ۳۰). بر اساس نظریه فطرت، دین‌نیازی است که از متن وجود بشر جوشیده و با تاروپود هستی انسان تنیده است و فطرت سالم انسانی دعوت الهی (دین) را استجاب می‌کند. البته به دلیل فطری بودن دین، مبارزه با آن، جنگ با طبیعت و نیمی از هستی وجودی انسان است که درنهایت، محکوم به شکست است (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۳۳)؛ بنابراین دین، تنها راه رهنمود انسان به تکامل الهی و ذاتی، ارزش‌ها و واقعیت‌های ذاتی مختص انسان است و پاسخ به تمایلات فطری بشر، پاسخ به تمایلات طبیعی بشر (تمایلات «طبیع»، «غریزه» و «فطرت») است؛ یعنی منشأ حقوق انسان، «طبیعت» اوست و تساوی و آزادی انسان‌ها در حقوق طبیعی، برخاسته از متن خلقت است. اندیشمندان طرفدار تساوی و آزادی به‌عنوان حقوق فطری انسان‌ها نیز دلیلی جز این نداشتند (مطهری، ۱۳۷۰: ۲: ۱۷) به‌عبارت‌دیگر، قوانین علمی کلی حاکم بر طبیعت، واقعیت عینی دارند؛ اما واقعیت عینی آن‌ها و رای این واقعیت عینی است که آب حاصل ترکیب دو اتم یدروژن و یک اتم اکسیژن است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۷۵)؛ بنابراین حقوق طبیعی و فطری از آنجا پیداشده که دستگاه خلقت با روشن‌بینی و توجه به هدف، موجودات را به‌سوی کمالاتی که استعداد آن‌ها را در وجود آن‌ها نهفته است، سوق می‌دهد. پس یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای شناسایی حقوق

واقعی انسان‌ها کتاب پرارزش آفرینش است (مطهری، ۱۳۷۰: ۲: ۱۷۹)؛ زیرا با وجود اینکه عالم طبیعت به‌طور مستمر در حال تغییر، تحول و تبدیل است، بر این تطور و تغیر، قوانین ثابتی حکومت می‌کند و موجب می‌شود که یک مجموعه یکپارچه را تشکیل دهد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۶۲) این همان «طبع»، «غریزه» و «فطرت» انسانی است که در صورت تخلف از قوانین آن، جلوی مسیر تکامل جسمی و روحی او را گرفته و موجب نقض غایت تکوینی انسانی می‌شود، چراکه هر «غریزه طبیعی» به‌مثابه «قانونی طبیعی»، مبنای یک «حق طبیعی» است (مطهری، ۱۳۷۰: ۲: ۱۷۹).

بنابراین قواعد ناظر به حقوق شهروندی هیچ‌گونه تقییدی نسبت بدان وارد نمی‌شود و در نتیجه، مدعای اکثریت فلاسفه مسلمان، مبنی بر عدم تناقض قوانین الهی و قوانین طبیعی تأیید می‌شود؛ زیرا این حقوق، مقید به امری نیست و علی‌الاطلاق بر «طبیعت» انسان بارشده است (بن آچورید، ۱۹۹۷: ۹-۱۲). فطرت، حقیقتی یکسان و همگانی در میان انسان‌هاست که آن‌ها را به سمت کمال و حقیقت سوق می‌دهد و جامع حقیقت انسانی است. بر اساس نظریه فطرت، انسان دارای ادراکات و گرایش‌های فطری است. بر این اساس نمی‌توان انسان‌ها را صرفاً ظروفی خالی تصور کرد. در این راستا تمامی انسان‌ها به‌صورت عام و تمامی شهروندان دارای گرایش‌های فطری و مشترک هستند که از جمله گرایش به حقیقت، گرایش به فضیلت، گرایش به زیبایی، گرایش به خلاقیت، گرایش به جاودانگی و گرایش به پرستش و عشق است. این بدان معنی است که در تعیین مصادیق و گستره حقوق شهروندی، لاجرم باید گرایش‌های فطرت انسانی را لحاظ نمود و مبنای قرار داد وگرنه به‌مثابه حرکت ماشین در سنگلاخ خواهد بود و پیش نخواهد رفت. حقوق شهروندی که در تعارض با فطرت انسانی باشد گویا در مقابل نظام خلقت قد علم کرده و ناگفته پیداست که در چنین وضعیتی، تمام عناصر نظام خلقت به‌عنوان یک مجموعه کاملاً هماهنگ و به‌هم‌پیوسته، به مقابله و مبارزه با چنین حقوقی برمی‌خیزند و راهی جز زوال و نابودی برای چنین حقوقی نمی‌ماند.

در این راستا، آیت‌الله مصباح، در مقایسه دو نگاه غربی و دینی در موضوع فطرت می‌گوید: نگاه خدامحور به حقوق شهروندی را باید کاملاً متفاوت با دیدگاهی دانست که در قرون وسطی منشأ نگرشی غیرقابل قبول به انسان گردید. در خداشناسی قرون وسطایی از «هبوط» نهاد بشر بحث می‌شد و امکان نجات او را تنها با توفیق الهی و از طریق فدا شدن مسیح مطرح می‌ساخت. در این دیدگاه تعبیر «وجدان گناهکار» مطرح بود که بر مبنای آن فلاسفه قرون وسطی انسان را موجودی ذاتاً گناهکار می‌دانستند که بعد از قرون وسطی در برابر این تعبیر و در بستر اومانیزم، تعبیر «وجدان پاک» مطرح شد؛ اما در نگاه اسلام هرچند انسان مخلوق خداست اما از کرامت خدادادی برخوردار است و فطرت خداجو در نهاد آدمی، گواه چنین کرامتی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۹۸).

عبودیت و وابستگی خاطر انسان به خدا: بندگی و عبودیت از ویژگی‌های اساسی دیدگاه اسلامی در مورد انسان است؛ تنظیم هرگونه قاعده‌ای به‌عنوان حقوق انسان باید با توجه به این خصیصه صورت پذیرد. عدم توجه به عامل عبد بودن و خداجویی انسان در وضع قواعد حقوقی از سوی مقام واضع یعنی دولت، باعث بی‌اعتباری آن قواعد خواهد بود (احمدپور، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

از منظر آیت‌الله مصباح یزدی اساساً کل جهان هستی وابسته و نیازمند به آفریدگار یگانه و بی‌نیاز است کُلّ ما سوی تکویناً عبد محض اوست و محال است که از این عبودیت تکوینی خارج شود؛ زیرا خروج از این عبودیت به معنای نیستی و عدم است؛ یا باید بود و هستی وابسته و نیازمند داشت یا باید نبود، شق سومی در کار نیست و نمی‌توان هم بود و هم هستی ناوابسته و بی‌نیاز داشت این نگرش و بینش، انسان را از این پندار باطل که در زندگی خود مستقل و مستغنی است و لزومی ندارد که از احدی اطاعت و تبعیت داشته باشد می‌رهاند. از دیدگاه فلسفی آزادی مطلق و کامل به کلی غلط و ناپذیرفتنی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۸۸).

براین مبنا انسان در برابر وجودی که هستی خود را از او دارد مسئول و مکلف

است و باید در حوزه حقوق شهروندی پاسخگویی تکالیفی باشد که در برابر او بر عهده دارد. این ازان‌روست که اساساً قوانین اجتماعی و حقوقی واقعیت‌هایی دورویه‌اند یک رویشان اثبات حق و اختیار برای کسی می‌کند و روی دیگرشان اثبات تکلیف و وظیفه بر سایرین و این همان متضایف بودن حق و تکلیف و توأم بودن آن دو در حوزه حقوق اجتماعی و شهروندی است.

می‌توان گفت که جمیع حقوق فردی که بر قوانین موضوعه حاکم‌اند، اموری هستند که انسان در مسیر حرکت کمال جوینانه خود بدان‌ها نیاز مبرم و مؤکد دارد. وقتی هر انسانی باید در مسیر استکمال خود که همان عبادت و عبودیت خدای متعال است گام بردارد، باید هر چه را که در این مسیر و حرکت موردنیاز و محل حاجت است، به‌عنوان حق فرد در حوزه شهروندی و غیر شهروندی بپذیریم.

ج) مبانی معرفت‌شناسی

بخشی از تفاوت برداشت‌ها از مفهوم حق و متعاقباً حقوق شهروندی، تابعی است از تفاوت برداشت‌ها و اختلاف دیدگاه‌ها در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی. برداشت اسلام و قرآن از هستی‌شناسی برداشت ویژه‌ای است که در اندیشه قرآنی وجود دارد. دین اسلام مبتنی بر تعقل و تدبیر در امور برای کشف حقایق است و در این میان، شناخت منحصر در امور مادی نمی‌شود. هستی‌شناسی اسلامی، شناختی متفاوت و البته واقعی، از انسان و هدف او به دست می‌دهد که مبنای تعیین حقوق شهروندی او قرار می‌گیرد. مکاتب مادی که هستی‌شناسی آنان متوقف بر انحصار انسان در بعد مادی وی است، مطمئناً برداشتی متفاوت از حقوق انسان خواهند داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶۱) درواقع اگر انسان مبنای معرفتی خود را عقل خدادادی قرار دهد که قوه تمییز خوب از بد، درست از نادرست و حق از باطل است و چنین عقلی مطابق با قسط و عدل و انصاف و سایر فضائل اخلاقی حکم می‌کند در این صورت شناخت گستره و مصادیق حقوق شهروندی بسیار متفاوت خواهد بود با حالتی که انسان مبنای معرفتی

خود را هوی و هوس قرار دهد که به دنبال اسراف و اتراف و منافع فردی از نوع حیوانی و نباتی است و توجهی به درست و غلط بودن و حق و باطل بودن آن ندارد.

توضیح آنکه معرفت‌شناسی ناظر به چگونگی دستیابی به حقیقت، حجیت و منابع اعتبار آن بنا به روایت اسلامی است. عقل یکی از مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناسی است که هرگونه بحثی از مبانی حقوق شهروندی در آموزه‌های اسلامی بدون توجه به آن کامل نخواهد بود. عقل از دیدگاه اسلامی در مقایسه با دیگر قوای بدن از ارزش والاتری برخوردار است. شناخت مبتنی بر عقل، شناخت حقیقی است که امام علی (ع) فرموده است: «لَيْسَتْ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِنْبَصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْأَعْيُونَ أَهْلَهَا وَلَا يَغْشَى الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ» (نهج البلاغه: ح ۲۸۱)؛ هرگز اندیشه خردمندانه را نمی‌توان با دیدن چشم و شناخت حسی برابر دانست، چه بسا که چشم‌ها به صاحب خود دروغ بگویند؛ اما آنکه از عقل راه بجوید، عقل به او خیانت نخواهد کرد.

وجود عقل در درون آدمی از وی یک موجود انتخاب‌گر ساخته است. در نتیجه انسان در پرتو آن صاحب‌اختیار و اراده بوده، آزادی انسان بر اساس عقل پذیرفتنی خواهد بود. آیت‌الله مصباح یزدی در خصوص جایگاه عقل در مسیر معرفتی انسان می‌گوید: «عقل به‌عنوان ابزار نیل به معرفت آن‌قدر جایگاه و ارزش دارد که در نگاه قرآنی، اگر از انسانی که می‌تواند با نیروی عقل خود، درباره رفتار خود بیندیشد و دست به انتخاب بزند و با قدرت اراده خویش آن را عینیت ببخشد، اختیار و انتخاب سلب شود، در حقیقت امتیاز انسانی او از او گرفته‌شده است و از این‌رو قرآن کتاب آسمانی بارها مردم را به اندیشیدن تحریض کرده است و بارها نیز کسانی را که قدرت عقلانی و اندیشه خویش را به کار نمی‌گیرند نکوهش کرده است. قرآن کریم تا آنجا پیش رفته است که افرادی را که از نیروی عقلانی خویش بهره نمی‌جویند به انعام (چهارپایان) تشبیه کرده است و حتی از آن‌ها نیز گمراه‌تر می‌داند. بدین جهت در اندیشه اسلامی هرگز اندیشیدن و فراهم آوردن زمینه‌های تفکر برای مردم و دعوت آنان

به انتخاب پس از اندیشه کردن مطرود نیست و از کمال مطلوبیت نیز برخوردار است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۹۵-۹۶).

بنابراین، هر تعریفی از محدوده و گستره حقوق شهروندی بایستی با مداخله‌گری نظام عقلی بشر و با محور قرار دادن انسان عقل پیشه و عاقل اتخاذ شود وگرنه ذات جوهری انسان از او گرفته شده است و خروجی آن نمی‌تواند منتسب به انسان بماهو انسان باشد؛ زیرا انسان بدون لحاظ وجه عقلانیتش، حیوانی بیش نیست و ناگفته پیداست که حقوق شهروندی برای حیوان ابعادی متفاوت و متمایز دارد؛ البته اگر حقوقی وجود داشته باشد زیرا غالب آن‌ها در منظومه حیات عقلانی تعریف می‌شوند.

نتیجه‌گیری

این تحقیق با هدف بررسی دیدگاه‌های محققان قرآنی و به‌ویژه آیت‌الله مصباح یزدی در موضوع شناخت مبانی حقوق شهروندی از منظر قرآن کریم با جمع‌آوری داده کتابخانه‌ای و روش تحلیل استدلالی استنباطی صورت گرفته است.

نتایج این تحقیق حاکی از آن است که گستره، ابعاد و مصادیق حقوق شهروندی مبتنی بر مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی قرآنی و دینی کاملاً متفاوت با گستره، ابعاد و مصادیق حقوق شهروندی مبتنی بر مبانی مادی گرایانه غربی است.

طبق این تفسیر:

۱. مطابق جهان‌بینی الهی بر پایه خالقیت و مالکیت و مدیریت و ... خالق و مالک و مدبر انسان در تعیین گستره و مصادیق حقوق و تکالیف او نقش بی‌بدیلی دارد. شهروند مخلوق خداوند است و باید به اوامر و نواهی او و راهنمایی‌های او برای زندگی بهتر برای این دنیا و آخرت اهتمام و توجه داشته باشد. در واقع همین که ارتباط بین خالق و مخلوق و نحوه تعلق و ارتباط فی‌مابین آن‌ها تصور شود لاجرم و بلافاصله ما را به تصدیق مبنا قرار دادن و مبنا بودن خواسته‌های خالق در تعریف گستره و ابعاد و مصادیق حقوق شهروندی مخلوق رهنمون می‌سازد.

۲. در بررسی حقوق شهروندی بایست جنبه روحانی و معنوی انسان را نیز در نظر گرفت و در تعیین گستره حقوق شهروندی به‌عنوان مبنا قرار داد و ملزومات سعادت‌مندی و شکوفایی این جنبه از ابعاد وجودی انسان در مصادیق حقوق شهروندی در نظر گرفته شود وگرنه سبب تضییع و پامال شدن بخش مهمی از ابعاد وجودی انسان خواهد گردید.

۳. خداوند انسان را برای یک هدف والایی، مختار آفریده و حق انتخاب به وی عطا فرموده است و در نتیجه انسان در گزینش مطالبات شهروندی خود، بایستی سراغ آن دسته از حقوق شهروندی برود که با فلسفه مختار آفریده شدن او - که به‌منظور آزمایش قرار گرفتن و کسب سعادت‌مندی در دنیا و آخرت است - در تعارض نباشد وگرنه نقض غرض شده و مبنای انتخاب‌گر بودن انسان دچار تفسیر اشتباه گردیده یا مورد سوءاستفاده قرار گرفته است.

۴. در تعریف و تحدید گستره و مصادیق حقوق شهروندی انسان بایستی، محفوظ ماندن کرامت انسانی، به‌عنوان یک شاخص در نظر گرفته شود و هر آن حقی که اسباب و زمینه زایل شدن یا کمرنگ شدن کرامت انسانی را فراهم آورد کنار گذاشته شود و متقابلاً آن دسته از حقوقی که نقشی مؤثر در تقویت کرامت انسان‌ها و شهروندان دارند، در اولویت قرار داده‌شده و جایگاه ویژه و محوری برای آن‌ها در نظر گرفته شود.

۵. در تعیین مصادیق و گستره حقوق شهروندی، لاجرم باید گرایش‌های فطرت انسانی را لحاظ نمود و مبنا قرار داد وگرنه به‌مثابه حرکت ماشین در سنگلاخ خواهد بود و پیش نخواهد رفت. حقوق شهروندی که در تعارض با فطرت انسانی باشد گویا در مقابل نظام خلقت قد علم کرده و ناگفته پیداست که در چنین وضعیتی، تمام عناصر نظام خلقت به‌عنوان یک مجموعه کاملاً هماهنگ و به‌هم‌پیوسته، به مقابله و مبارزه با چنین حقوقی برمی‌خیزند و راهی جز زوال و نابودی برای چنین حقوقی نمی‌ماند.

۶. هر تعریفی از محدوده و گستره حقوق شهروندی بایستی با مداخله‌گری نظام عقلی بشر و با محور قرار دادن انسان عقل‌پیشه و عاقل اتخاذ شود وگرنه ذات

جوهری انسان از او گرفته شده است و خروجی آن نمی تواند منتسب به انسان بماهو انسان باشد؛ زیرا انسان بدون لحاظ وجه عقلا نیتش، حیوانی بیش نیست و ناگفته پیداست که حقوق شهروندی برای حیوان ابعادی متفاوت و متمایز دارد و غالب آن ها در منظومه حیات عقلانی تعریف می شوند.

۷. اگر انسان مبنای معرفتی خود را عقل خدادادی قرار دهد که قوه تمییز خوب از بد، درست از نادرست و حق از باطل است و چنین عقلی مطابق با قسط و عدل و انصاف و سایر فضائل اخلاقی حکم می کند در این صورت شناخت گستره و مصادیق حقوق شهروندی بسیار متفاوت خواهد بود با حالتی که انسان مبنای معرفتی خود را هوی و هوس قرار دهد که به دنبال اسراف و اتراف و منافع فردی از نوع حیوانی و نباتی است و توجهی به درست و غلط بودن و حق و باطل بودن آن ندارد.

منابع و مأخذ

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه (۱۳۸۶). ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات زهد.
- احمدپور، ایوب. (۱۳۸۷). «درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام». مجله پژوهش‌های اسلامی. شماره ۳. صص ۱۱۹-۱۴۴.
- احمدزاده، مصطفی. (۱۳۸۴). «حقوق شهروندی». نشریه: مجله اندیشه. سال ۱۱. شماره ۶. صص ۵۳-۴۳.
- آچورید، بن. (۱۹۹۷م). «ماهیت عقل و وحی در فلسفه حقوق مؤلفان اهل سنت و در حقوق اساسی». مجموعه مقالات اولین همایش علمی شبکه حقوق اساسی. تونس.
- پروین، فرهاد. (۱۳۸۷). «حقوق شهروندی در سیره نبوی در حقوق ایران». مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی. شماره ۷۲. صص ۸۹-۱۱۸.
- دیویدسون، آلیستر و کاستلز، استفان. (۱۳۸۲). شهروندی و مهاجرت، جهانی شدن و سیاست تعلق (ترجمه فرامرز تقی‌لو)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). حق و تکلیف در اسلام. چاپ دوم. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). فلسفه حقوق بشر. چاپ پنجم. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). حیات حقیقی انسان در قرآن. قم: انتشارات اسراء.
- حسینی بهشتی، محمدحسین. (۱۳۹۷). سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید بهشتی. جمع‌آوری توسط محمدرضا سرابندی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی بهشتی، محمدحسین. (۱۳۹۰). شناخت از دیدگاه فطرت. تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی.
- حسینی کاشانی، روح‌اله. (۱۳۹۷). مبانی انسان‌شناسی حقوق شهروندی در اسلام. رساله دکتری دانشکده الهیات دانشگاه علامه طباطبایی.
- حقیقت، صادق؛ میر موسوی، علی. (۱۳۸۱). مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- رسولی فرد، زینب. (۱۴۰۰). «حقوق شهروندی در اسلام از دیدگاه امام علی (ع)». فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی. شماره ۹. صص ۵۱-۷۸.
- صدر، محمدباقر. (۱۳۹۹). خلافت انسان و گواهی پیامبران. ترجمه سید جمال موسوی. تهران: روزبه.
- صدر، محمدباقر. (بی‌تا). الاسلام یقود الحیاة. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. چاپ پنجم. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عباسی، فرهاد. (۱۴۰۰). «حقوق شهروندی در قرآن کریم و آموزه‌های پیشوایان دین». فصلنامه مطالعات حقوق شهروندی. شماره ۲۴، صص ۲۹۳-۳۲۰.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۱). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. ج ۴، چاپ ۱۹. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲). *حقوق بشر از دیدگاه اسلام*. چاپ دوم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۷). *حقوق و سیاست در قرآن*. نگارش محمد شهبابی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۰). *فلسفه تاریخ*. چاپ دوم. تهران: انتشارات صدرا.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). *نظریه حقوقی اسلام*. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). *انسان‌شناسی در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). *مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام*. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). *فطرت*. تهران: انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده عمران.

References

- * The Holy Qur'an.
- * Nahj al-Balaghah (1386). Translated by Mohammad Dashti, Tehran: Zuhd Publications.
- Abbasi, Farhad. (1400). "Citizenship Rights in the Holy Qur'an and the Teachings of Religious Leaders". Quarterly Journal of Citizen Rights Studies. Issue. 24, pp. 293-320.
- Achor Yad, Ben. (1997). "The Nature of Reason and Revelation in the Philosophy of Law of Sunni Authors and in Basic Law". Collection of Articles of the First Scientific Conference of the Basic Law Network. Tunisia.
- Ahmadpour, Ayyub. (1387). "An Introduction to the Basics of Civil Rights in Islam". Journal of Islamic Research. Issue 3. pp. 119-144.
- Ahmadzadeh, Mustafa. (1384). "Civil Rights". Publication: Andisheh Magazine. Vol. 11. Issue 6. pp. 43-53.
- Al-Sadr, Mohammad Baqir. (n.d.). Islam Leads Life. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Al-Sadr, Muhammad Baqir. (n.d.). The Caliphate of Man and the Testimony of the Prophets. Translated by Seyyed Jamal Mousavi. Tehran: Roozbeh.
- Davidson, Alister and Castells, Stephen. (1382). Citizenship and Migration, Globalization and the Politics of Belonging (translated by Faramarz Taghili), Tehran: Institute for Strategic Studies.
- Haghighat, Sadegh; Mir Mousavi, Ali. (1381). Basics of Human Rights from the Perspective of Islam and Other Schools. Tehran: Cultural Institute of Contemporary Knowledge and Thought.
- Hosseini Beheshti, Mohammad Hossein. (1390). Cognition from the Perspective of Nature. Tehran: Foundation for Publishing Shahid Beheshti's Works and Thoughts.
- Hosseini Beheshti, Mohammad Hossein. (1397). Lectures and Interviews of Shahid Beheshti. Collected by Mohammad Reza Sarabandi. Tehran: Islamic Revolution Documents Center.
- Hosseini Kashani, Ruhollah. (1397). Basics of Anthropology of Civil Rights in Islam. PhD. thesis, Faculty of Theology, Allameh Tabatabaei University.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1384). The True Life of Man in the Qur'an. Qom: Israa Publishing.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1385). Right and Duty in Islam. Second edition. Qom: Israa Publishing.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1386). Philosophy of Human Rights. Fifth edition. Qom: Israa Publishing.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. (1388). Anthropology in the Qur'an. Qom: Imam Khomeini (RA) Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. (1388). Fundamentals of Human Rights from the Islamic Perspective. Imam Khomeini (RA) Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. (1389). Islamic Legal Theory. Imam Khomeini (RA) Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1370). Philosophy of History. Second edition. Tehran: Sadra Publications.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1377). Law and Politics in the Qur'an. Written by Mohammad Shahrabi. Qom: Imam Khomeini (RA) Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1381). Questions and Answers. Vol. 4, Edition 19. Qom: Imam Khomeini (RA) Educational and Research Institute.

- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1392). Human Rights from the Perspective of Islam. Second edition. Qom: Imam Khomeini (RA) Educational and Research Institute.
- Motahari, Morteza. (1361). Fetrat. Tehran: Islamic Association of Architecture Faculty Students.
- Parvin, Farhad. (1387). "Civil Rights in Sirah Nabaviyah in Iranian Law". Journal of Islamic Social Research. Issue 72. pp. 89-118.
- Rasoulifard, Zeinab. (1400). "Citizenship Rights in Islam from the Perspective of Imam Ali (AS)". Quarterly Journal of New Approaches in Islamic Studies. Issue 9. pp. 51-78.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein. (1374). Translation of Tafsir al-Mizan. Fifth edition. Qom: Qom Seminary Teachers' Association: Islamic Publications Office.

| Extended Abstract |

The Basics of Citizenship Rights in the Perspective of Contemporary Qur'anic Researchers with Emphasis on the Views of Ayatollah Mesbah Yazdi

Fatemeh Zaker ; Seyed Isa Mostarhami ; Ali Ghazanfari

“Citizenship rights” is a set of regulations and laws that are considered equally in various aspects of civil, political, social, cultural and judicial rights for the citizens of a country, who, in turn, are obliged to provide responsible assistance to their political community (the state). The essence of the research on the issue of “citizenship rights” lies in its theoretical foundations, and if we neglect to understand these foundations, we may make mistakes in analyzing the rules related to it. As today, the difference in philosophical attitudes and the concept and purpose of man and human life and the contradictory cultural and social values that govern Quranic thinking and materialistic thinking have caused differences to emerge in the confrontation of religious thought and materialistic thought with the concept of “citizenship rights”. In this regard, the Holy Qur'an has a series of principles on which it has established its citizenship laws.

Research Objective

This research aims to examine the views of Quranic scholars, especially Ayatollah Misbah Yazdi, on the issue of understanding the foundations of citizenship rights from the perspective of the Holy Qur'an by collecting library data and using the method of deductive reasoning analysis. In fact, many discussions have taken place in recent decades among thinkers in various fields of knowledge regarding the dimensions and angles of “citizenship rights,” and many different proponents and opponents have entered into discussions about it. However, one group of thinkers whose views on cultural and social issues, including citizenship rights, have always been important is the Quranic scholars who have addressed Quranic issues and have presented analyses in this regard.

Understanding their viewpoints, especially those of scholars who have a social and problem-oriented approach, including Ayatollah Misbah Yazdi, on the subject of “fundamentals of citizenship rights,” is of great importance and is a scientific necessity due to its fundamental, principled, and path-breaking position in this research.

Research Background

As in terms of background, the present research is innovative, since the main and secondary aspects of this study have not been given sufficient and adequate attention in previous researches. In fact, research in the field of “civil rights” often focuses on its examples and scope, and the rest has not been approached from the perspective of Quranic scholars.

Research Findings

The findings of this reaserch are as follows :

a) According to the divine worldview based on divine creation, ownership, resourcefulness, etc., the creator of man and his owner and resourceful has an unparalleled role in determining the scope and examples of his rights and duties. The citizen is a creature of God and must pay attention to his commands and prohibitions and his guidance for a better life in this world and the hereafter.


b) In examining citizenship rights, the spiritual and moral aspect of man must also be considered and used as a basis in determining the scope of citizenship rights, and the requirements for the happiness and prosperity of this aspect of human existence should be considered in the examples of citizenship rights, otherwise it will cause the wasting and trampling of an important part of human existence.

c) God created man with free will for a noble purpose, and granted him the right to choose. As a result, in choosing his citizenship demands, man must seek those citizenship rights that do not conflict with the philosophy of his free will creation, which is for the purpose of being tested and achieving happiness in this world and the hereafter, otherwise, the divine purpose has been violated and the basis of man's choice has been misinterpreted or abused.

d) In determining the examples and scope of citizenship rights, the tendencies of human nature must be taken into account and used as a basis. Citizenship rights that conflict with human nature are as if they have risen up against the system of creation, and it goes without saying that in such a situation, all elements of the system of creation, as a completely coordinated and interconnected set, will rise up to confront and fight such rights, and there is no other way but for their decline and destruction. The results of this research indicate that the scope, dimensions, and examples of citizenship rights based on the foundations of ontology, anthropology, and Quranic and religious epistemology are completely different from the scope, dimensions, and examples of citizenship rights based on Western materialistic foundations.

KEYWORDS: The Holy Qur'an, Citizenship Rights, Quranic Scholars, Ayatollah Mesbah Yazdi.

An Analytical Study on the Lady Fatima's Quotations from the Social Verses of the Qur'an in the Fadakiyyah Sermon

Asghar Tahmasebi Baldaji¹ 

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Literature, Shahr-e-Kurd University, Shahr-e-Kurd, Iran, tahmasebiasghar@yahoo.com

Abstract

The Sermon of Fadakiyyah is one of the most important socio-political sermons delivered by Fatima Al-Zahra (AS) after the decease of the Prophet (PBUH), warning against the diseases that afflict the body of the Islamic society. The most important feature of the Fadakiyyah Sermon is that it shows the social deviations after the Prophet (PBUH) by quoting verses from the Holy Qur'an. This research conducted an analytical study on the Lady Fatima's quotations from the social verses of the Holy Qur'an in the Fadakiyyah Sermon, using the descriptive-analytical method and library sources. Fatima (AS) explained these deviations by quoting verses of the Holy Qur'an from two aspects, negative and positive. As for the negative aspect, she presented to people examples of the deviations of the Islamic society through quotations from the verses of the Qur'an. On the positive aspect, she referred to the desired characteristics of the faith community, and explained its examples through quotations from the verses of the Qur'an so that people can take them as role models. The most important results of this article can be listed as follows: Fatimah (AS) deals with the social issues of the Islamic society by quoting verses of the Qur'an from four aspects.

In the first aspect, she points out the truth of social monotheism and explains the truth of Islam and warns people against calling for superficial Islam by mere words without action. In this regard, by quoting verses of the Qur'an, she points out that the reason for the deviation of some individuals and their disobedience to the Qur'an and the Sunnah of the Prophet is their failure to fully submit to God and to observe the right of divine piety. In the second aspect, she deals with the social harms that occurred after the Prophet's demise and warns people against them. In fact, by drawing a thematic similarity between the deviations after and before his demise, she makes people perceptibly and objectively familiar with the harms that occurred so that they can confront those deviations. In the third aspect, she sets a model by referring to the Prophet's struggles and the importance of his mission in building an Islamic society and fighting polytheism and idolatry. By partially and variedly quoting these verses of the Qur'an, she expresses the Prophet's mission of building a society and purifying it from harm and deviations. In the fourth aspect, she refers to the characteristics of the exaltation and prosperity of society and expresses their importance and purpose for the health and prosperity of society. Among the social issues of the Qur'an that she expresses are: the philosophy of Zakat in purifying the souls and property of believers and removing poverty from society, justice and peace in society, the importance of Jihad in defending Islam and the honor of Muslims, enjoining good for the benefit of society, as well as preserving self-esteem and respecting the personality and reputation of believers.

KEYWORDS: Social verses, Lady Fatima (AS), Fadakiyyah Sermon, Islamic Society

Received: 2024-04-26 | Received in revised from: 2024-09-03 | Accepted: 2024-09-15 | Published online: 2024-09-22

◆ How to cite: Tahmasebi Baldaji, Asghar(1403SH): "An Analytical Study on the Lady Fatima's Quotations from the Social Verses of the Qur'an in the Fadakiyyah Sermon", *quran and social sciences*, 4(15), p46-73, [10.22034/arq.2024.212249](https://doi.org/10.22034/arq.2024.212249)

©The Author(s). Article type: Research Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education



بررسی اقتباسات حضرت فاطمه از آیات اجتماعی قرآن در خطبه فدکیه

اصغر طهماسبی بلداجی^۱ ID

۱. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات، دانشگاه شهر کرد، شهر کرد، ایران، tahmasebiasghar@yahoo.com

چکیده

خطبه فدکیه از مهم‌ترین خطبه‌های سیاسی-اجتماعی پس از رحلت پیامبر است که در جهت آسیب شناسی جامعه اسلامی از سوی حضرت فاطمه ایراد شده است. مهم‌ترین شاخصه خطبه فدکیه این است که انحرافات اجتماعی پس از رحلت پیامبر را با اقتباس از آیات قرآن بیان نموده است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی از نوع کتابخانه‌ای با تأکید بر خطبه فدکیه، اقتباسات حضرت فاطمه از آیات اجتماعی قرآن را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. حضرت فاطمه با اقتباس از آیات قرآن با دو رویکرد سلبی و ایجابی به مقابله با این انحرافات پرداخته است. در رویکرد سلبی مصادیق انحرافات جامعه اسلامی را بیان می‌نماید و با اقتباس از آیات قرآن مصادیق این انحرافات را برای مردم تبیین می‌کند. در رویکرد ایجابی به شاخصه‌های جامعه ایمانی مطلوب اشاره نموده و با اقتباس از آیات قرآن، مصادیق جامعه ایمانی مطلوب را تبیین می‌نماید تا مردم آن را الگو قرار دهند. نتیجه آن که حضرت فاطمه در خطبه فدکیه با اقتباس‌های متعدد از قرآن با تأکید بر مهم‌ترین آیاتی که مرتبط با جامعه اسلامی بوده، در چهار رویکرد به اصلاح ارزش‌ها و مبارزه با انحرافات اجتماعی پرداخته است. در رویکرد اول به تبیین توحید اجتماعی پرداخته‌است به این معنا که مؤمنان باید در همه شرایط تسلیم خداوند باشند. در رویکرد مقابله با انحرافات اجتماعی نیز به انحرافات که پس از رحلت پیش آمده اشاره می‌نماید و مردم را از این انحرافات برحذر می‌دارد. در رویکرد سوم با ارائه الگوهای ایمانی در جامعه پس از رحلت پیامبر، مردم را متوجه مجاهدت‌های پیامبر و لزوم الگو گیری از ایشان می‌نماید؛ همچنین جایگاه اهل بیت ایشان در نظم و انسجام جامعه را متذکر می‌شود و در رویکرد چهارم شاخصه‌های جامعه ایمانی مطلوب را در ابعاد مختلف بیان می‌نماید.

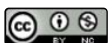
کلیدواژه‌ها: آیات اجتماعی، حضرت فاطمه، خطبه فدکیه، جامعه اسلامی.



پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۷ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۶/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

استاد به این مقاله: طهماسبی بلداجی، اصغر (۱۴۰۲): «بررسی اقتباسات حضرت فاطمه از آیات اجتماعی قرآن در خطبه فدکیه»، *قرآن و علوم اجتماعی*، ۴ (۱۵)، ۷۳-۴۶. [10.22034/arq.2024.212249](https://doi.org/10.22034/arq.2024.212249)



۱. مقدمه

مقام و منزلت سرور زنان عالم تا آنجاست که خداوند با رضایت ایشان جشنود و از خشم ایشان خشمگین می‌شود (بخاری، ۱۴۰۱ ق، ۵: ۲۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ ق، ۳: ۱۵۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ۲: ۳۵۴) و این نهایت مقام و منزلت ایشان را می‌رساند که قول و فعل و تقریر ایشان حجت و عصمت است؛ زیرا در حدیث نبوی، رضایت و غضب حضرت فاطمه مطلق بیان شده و مقید نگردیده که این مهم، این نکته را بیان می‌دارد که قول و فعل و تقریر ایشان در همه حالات همان گونه‌ای است که خداوند می‌خواهد و این به معنای عصمت ایشان است. حضرت فاطمه (س) سراسر زندگی خویش را در راه قرآن و عمل به قرآن وقف نمود و به خاطر عمل به قرآن بود که بعد از رحلت پیامبر اکرم و بروز جریانات سیاسی که برخلاف دستورات قرآن شکل گرفت، ایشان در دفاع از حق و حقیقت و عمل به دستورات قرآن با رویکردی قرآن محور و نمونه‌ای از جدال احسن که قرآن به آن دستور می‌دهد با کسانی که برخلاف قرآن و دستورات قرآن عمل نموده بودند به احتجاج برخاست و از حق، دفاع کرد. ویژگی مهم و قابل تأمل تجلیات قرآنی در خطبه فدکیه این است که علاوه بر اقتباس آیات قرآن، تفسیر و مراد وحی را نیز روشن می‌سازد تا مخاطب علاوه بر سوق دهی به وحی الهی، مفهوم حقیقی آن را نیز دریابد. سؤال اصلی در این باره این است که اقتباسات قرآنی حضرت فاطمه دارای چه ابعادی از زندگی مسلمانان و جامعه اسلامی بوده که حضرت جهت تبیین و تأکید، آن آیات را به صورت صریح یا غیرصریح اقتباس نموده است؟

در این باره پژوهش‌هایی به صورت مختصر در قالب مقاله انجام شده است که با وجود ارزشمند بودن این پژوهش‌ها، به صورت گذرا و اجمالی به برخی از اقتباسات اشاره شده است. در پژوهشی با عنوان «کارکرد تفسیری اقتباس‌های قرآنی خطبه‌های حضرت زهرا» (فتاحی زاده، معتمد لنگرودی، ۱۳۹۵) صرفاً برخی از اقتباسات قرآنی در خطبه فدکیه مورد بررسی قرار گرفته است و آیات مرتبط با این اقتباسات، استخراج شده است. بیشتر این پژوهش بر محور استخراج اقتباسات

قرآنی در خطبه فدکیه و گونه شناسی آن‌ها بوده است. در پژوهش دیگر با عنوان «روابط بینامتنی خطبه فدکیه با قرآن» (فتاحی زاده، افسردیر، ۱۳۹۵) به کارکردهای تفسیری اقتباسات قرآنی حضرت فاطمه پرداخته شده است؛ به این صورت که اقتباسات قرآنی خطبه فدکیه، چه کمک و نقشی در تفسیر آیات قرآن دارند و چگونه می‌توان از آن‌ها در تفسیر قرآن بهره برد؛ اما این پژوهش متمایز از پژوهش‌های پیشین نگاشته شده است بدین صورت که **اولاً**: اقتباسات مرتبط با آیات اجتماعی را استخراج و ضمن گونه شناسی آن‌ها، به تبیین و تحلیل تفسیری آن پرداخته است؛ به عبارت دیگر صرفاً اشاره به مورد اقتباس نبوده است بلکه علاوه بر اشاره به اقتباس مورد نظر، علت اقتباس نیز تحلیل و بررسی شده است تا برای مخاطب این نکته مهم مشهود شود که کوچک‌ترین اقتباس نیز در این خطبه مبارک، بر اساس دلیل و منطق و علم گسترده گوینده خطبه صورت گرفته است. **ثانیاً**: رویکردشناسی این اقتباسات مورد تحلیل قرار گرفته است که در این رویکرد، آسیب‌شناسی جامعه اسلامی با محوریت انحرافات پیش آمده پس از پیامبر صورت گرفته است؛ **ثالثاً**: غایت شناسی اقتباسات قرآنی در تبیین شاخصه‌های جامعه صالح و الهی را بیان نموده است که می‌توان با تأسی به آن‌ها در تحقق جامعه ایمانی کوشش نمود.

۲. مفهوم شناسی

مفهوم اقتباس: اقتباس از ریشه «ق-ب-س» است که در کتب لغت معانی متعدد و نزدیک به هم درباره آن بیان شده است؛ به عنوان نمونه لغت شناسان گرفتن شعله کوچک آتش از آتش بزرگ را اقتباس می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ۵: ۱۶). صاحب کتاب *جمهرة اللغة* علاوه بر گرفتن شعله آتش، گرفتن علم را نیز از مصادیق اقتباس بیان می‌کند (ابن درید، ۱۹۷۸ م، ۱: ۳۳) جوهری نیز همین تعریف را بیان می‌کند (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ۳: ۶۰). برخی دیگر نیز معنای ظاهری این کلمه را حمل بر مجاز نموده و اقتباس را در بهره‌گیری از علم و خیر نیز اطلاق نموده‌اند (زمخشری، ۱۹۷۷ م، ۲: ۴۷). آنچه در معنای لغوی

اقتباس بیان شده، همان بهره‌گیری و گرفتن است که هم بر معنای حقیقی قابل حمل است و هم مصادیق مجازی و معنوی را نیز در برمی‌گیرد. در تعریف اصطلاحی اقتباس قرآنی نیز این گونه آمده است که: اقتباس، بهره‌گیری کلام چه نظم و نثر از قرآن است (جرجانی، بی تا: ۱۴). برای اقتباس، با توجه به نوع و شکل بهره‌گیری از آن در کلام، اقسام متعدد قابل بیان است. اقتباس کامل: در این اقتباس، الفاظ و عبارات بدون تغییر و همان گونه که در متن است، آورده می‌شود. شاخص اصلی اقتباس این است که گوینده، متن اقتباس شده را بدون هیچ دخل و تصرفی در کلام خود می‌آورد.

اقتباس جزئی: در این اقتباس، قسمتی از الفاظ و عبارت‌های قرآن آورده می‌شود. این نوع از اقتباس، فراوان‌ترین نوع اقتباس در آثار ادبی است. اقتباس متغیر: در این اقتباس، گوینده کلام عبارت اقتباس شده را تغییر می‌دهد و در قالب عبارت جدید بیان می‌کند. اقتباس محتوایی: در این نوع اقتباس، معنا و مفهوم یک آیه و آیات در قالب الفاظ جدید بیان می‌شود. مهم‌ترین فایده اقتباس این است که کلام گوینده، با اقتباس بلیغ‌تر، فصیح‌تر و متقن‌تر می‌شود؛ چه این که این صفت بلاغی و ادبی در خطبه‌ها و مواعظ و سخنان حکمت‌آمیز و نصیحت و ارشاد بسیار کارساز است و اقتباس از کلام خدا و رسول خدا باعث تأثیر بیشتر کلام در جان‌ها می‌شود (المیدانی، ۱۴۱۶ ق، ۲: ۵۳۷).

مفهوم شناسی آیات اجتماعی قرآن: انسان موجودی اجتماعی بوده و حضور در اجتماع یکی از نیازهای اساسی وی است. دین اسلام تنها دینی است که با صراحت پایه بنای دعوت خود را روی اجتماع گذاشته و در هیچ‌یک از شئون خود، امر اجتماع را به اهمال واگذار نکرده است. اسلام همه احکام خود را در قالب اجتماع ریخته و روح اجتماع را در همه این احکام تا آخرین حد ممکن دمیده است (طباطبایی، بی تا: ۸). بر همین اساس جهت تعالی جامعه و سوق دادن آن به سوی کمال و سعادت دنیوی و اخروی مواردی را بیان داشته است. قرآن کریم همانگونه که برای افراد قائل به عمر، وجود، شعور و فهم است برای اجتماع نیز همین نظر را دارد. در همین راستا همان عنایتی را

به داستان و تاریخ امت‌ها دارد که نسبت به اشخص قائل است چه بسا که توجه بیشتری به تاریخ امت‌ها دارد. به همین جهت است که اسلام مهم‌ترین احکام و شرایع خود از قبیل حج، جهاد، نماز و انفاق را و خلاصه تقوای دینی را بر اساس اجتماع قرار داده و علاوه بر اینکه قوای حکومت اسلامی را حافظ و مراقب تمامی شعائر دینی و حدود آن نموده، فریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از تمامی منکرات را بر عموم واجب نموده و برای حفظ وحدت، هدف مشترکی برای جامعه اعلام بیان است و معلوم است که کل جامعه هیچ‌وقت بی‌نیاز از هدف مشترک نیست و آن هدف مشترک، سعادت حقیقی و رسیدن به قرب خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۴: ۹۶). قرآن از دو جنبه برای سعادت جامعه برنامه داشته است: اول به جهت فردی که باید‌ها و نبایدهایی برای اشخاص به صورت فردی بیان داشته است که این اهتمام باعث تعالی فردی می‌شود و فرد با حضور در جامعه، باعث تعالی جامعه می‌شود. دوم به جهت اجتماعی که مستقیماً و صراحتاً آیاتی در رابطه با کل جامعه بیان شده است که این آیات در ابعاد متعدد، زمینه‌های سعادت و کمال را برای جامعه فراهم می‌نماید؛ آیاتی که در رابطه با انفاق و اهتمام به فقرا، امر به معروف و نهی از منکر، مشورت و وحدت بیان شده، از جمله این آیات است. آیات دسته دوم در این مقاله مد نظر است که مستقیماً در رابطه با سعادت و سلامت جامعه برنامه و باید‌ها و نبایدهایی بیان می‌دارند. بر همین اساس منظور از اقتباسات از آیات اجتماعی، آیاتی هستند که به صراحت به سعادت و سلامت جامعه توجه دارند و برنامه‌های آن متوجه تمامی افراد جامعه می‌شود و جنبه فردی ندارند.

۳. تحلیل اقتباسات خطبه فدکیه از آیات اجتماعی قرآن

حضرت فاطمه جهت تبیین جامعه ایمانی مطلوب از راهبردهای متعددی بهره می‌گیرد که این راهبردها از جنبه‌های مختلف برای تبیین باید‌ها و نبایدهای جامعه اسلامی بیان شده است که در ادامه این راهبردها در ابعاد مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

الف) راهبرد معرفتی، تبیین توحید اجتماعی

توحید زیربنایی اصل اعتقادی در آموزه‌های دین اسلام است که همه ابعاد زندگی اسلامی از آن نشئت می‌گیرد. توحید در تمامی ابعاد زندگی انسان مؤمن تجلی پیدا می‌کند و باعث می‌شود انسان در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی تسلیم امر خداوند باشد. توحید اجتماعی یک بعد از توحید است که در جامعه اسلامی تجلی پیدا می‌کند؛ بر این اساس توحید اجتماعی شاخه‌ای از علم توحید است که حاصل فهم و قرائت اجتماعی از توحید و رویکرد اجتماعی به آن و آشکار کردن هویت اجتماعی آن است که در ذات و طبیعت توحید نهفته است (عرب صالحی، پیشوایی، ۱۴۰۱: ۱۲۲). توحید اجتماعی دو بعد نفی و ایجابی دارد. بعد نفی‌ای توحید اجتماعی به معنای نفی عبودیت از غیر الله و قرار دادن تمام خواسته‌ها و اعمال و رفتار مطابق با اوامر و نواهی الهی است و بعد ایجابی توحید اجتماعی به معنای پذیرش ربوبیت الهی در تمام عالم هستی و تدبیر امور است (عرب صالحی و پیشوایی، ۱۴۰۲: ۲۲). حضرت فاطمه در خطبه فدکیه با اقتباس از آیات قرآن، حقیقت توحید اجتماعی را برای مسلمانان بیان می‌نماید که انسان مؤمن باید در تمامی ابعاد زندگی خود تسلیم اوامر الهی باشد و عدم پذیرش یک بعد به معنای نبود حقیقی توحید است. حضرت در رویکردهای متعدد به مفهوم توحید اجتماعی اشاره می‌کند از جمله:

تحقق جامعه ایمانی در پرتو استمرار هدایت: یکی از موارد مهمی که قرآن کریم در حیطه اجتماع بر آن تأکید داشته است، استمرار هدایت مردم در همه شرایط است؛ به این معنا که مؤمنان حتی در سخت‌ترین شرایط نیز باید بنده خداوند باشند و از اوامر الهی اطاعت کنند. به همین جهت حضرت فاطمه (س) در بیان مصیبت از دست دادن پیامبر و تبیین عدم ارتداد مردم به واسطه رحلت ایشان، این آیه مبارک را اقتباس می‌کند و می‌فرماید: «وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَلَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ تَنَازُؤُهُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَفِي مُمَسَاكِمِ وَ مُصْبِحِكُمْ يَهْتَفُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ هَتَافًا وَ صُرَاحًا وَ تِلَاوَةً وَ إِحْنَانًا وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ- وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ

مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^۱ (طبرسی، ۱۴۰۳، ق، ۱: ۱۰۲) حضرت (س) در کلام خود، آیه ۱۴۴ آل عمران را اقتباس کامل می‌نماید. شأن نزول این آیه درباره جنگ احد و ارتداد برخی از مسلمانان پس از شنیدن خبر جعلی شهادت پیامبر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ۲: ۸۵۰). علت اقتباس این آیه در کلام حضرت فاطمه (س) این است که به مردم بفهماند که سرپیچی از راه و مسلک و روش پیامبر پس از رحلت ایشان، همانند همان سرپیچی در روز جنگ احد است که برخی به ورطه کفر و ارتداد کشیده شدند و این نکته را با اقتباس از این آیه ۱۴۴ آل عمران متذکر می‌شود که راه و دین پیامبر با رحلت ایشان از بین نمی‌رود و مرگ، سنت حتمی و قطعی خداوند است که علاوه بر پیامبر، برای پیامبران پیشین نیز بوده است؛ بنابراین خطاب بر اهل مجلس می‌فرماید نباید با رحلت پیامبر راه و مسلک ایشان فراموش شود و این یعنی استقامت و پایداری در مسیر الهی در همه شرایط؛ بدون شک پایبندی به دستورات الهی، نیاز به صبر و استقامت دارد که در صورت فقدان آن نقشه‌های دشمنان به نتیجه می‌رسد که در این قسمت نیز حضرت فاطمه بر همین مطلب یعنی استقامت و پایداری در راه حق در همه شرایط تأکید نموده‌اند.

تسلیم بی‌قید و شرط در عبودیت خداوند: حضرت فاطمه (س) در تبیین حقیقت اسلام و تسلیم بودن در برابر خداوند در همه شرایط و ابعاد، می‌فرماید: «أَرْغَبَةٌ عَنْهُ تُرِيدُونَ أَمْ بَعِيرِهِ تَحْكُمُونَ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۲ (طبرسی، ۱۴۰۳، ق، ۱: ۱۰۱). در این کلام، آیه ۸۵ آل عمران به صورت کامل اقتباس شده است. در این آیه اسلام

۱. آه که فوت او چه حادثه بزرگ و پیش آمد عظیمی بود، شکافی وسیع پدید نمود و همه چیز را بهم ریخت و از فقد او زمین تیره شد و خورشید و ماه گرفت و تمام ستارگان از هم پاشیدند و کشتی آرزو به گل نشست و کوه‌ها خاشع شدند و در پی وفات او حریم‌ها زیر پا گذارده شد و حرمت‌ها ریخت و به خدا سوگند که این فاجعه‌ای عظیم و پیش آمدی بزرگ و بی‌مانند بود آری این قضاء حتمی و حکم قطعی خداوند بود که در قرآن از طریق وحی به پیامبر - همچون دیگر انبیا - به چندین طریق شما را از فاجعه خبر داده بود (جعفری، ۱۳۸۱: ۱: ۲۳۶).

۲. آیا شما از روی رغبت از قرآن رجعت نمودید یا بغیر قرآن و احکام اوامر و نواهی آن امر و حکم نمایید.

به معنای «تسلیم مطلق در برابر خداوند» است و این تسلیم بودن تمامی ابعاد زندگی را در برمی گیرد که یکی از این ابعاد، بعد اجتماعی است. طبرسی ذیل این آیه، اسلام، دین و ایمان را دارای معنای واحد قلمداد نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۲: ۷۸۸). به هر صورت، اسلام در آیه مزبور «تسلیم امر خداوند شدن در هر زمان» است و «تسلیم امر الهی شدن» به معنای پذیرش دین و آیین و شریعتی است که خداوند می خواهد نه آنچه انسان به میل و علاقه خود به آن اعتقاد پیدا می کند و نه آنکه به برخی موارد تسلیم امر الهی باشد و در برخی موارد از اوامر الهی سرپیچی نماید؛ اینکه حضرت فاطمه (س) به این آیه مبارک استناد و در کلام خود آن را اقتباس می نماید، تذکر همین مطلب است که به مردم متذکر شود که شما تسلیم امر الهی نشده اید و آنچه مورد دستور خدا و رسولش بود را نپذیرفته اید. اقتباس این آیه، حاوی این مطلب بوده که شما تسلیم امر خداوند نشده اید و آنچه را که در کتاب او بیان شده نپذیرفته اید و در بیانی، دین اسلام را نپذیرفته اید؛ زیرا نشانه پذیرفتن دین اسلام، تسلیم شدن مطلق و بی چون و چرا در برابر آن است. در این قسمت حضرت فاطمه به بعد اجتماعی و سیاسی توحید اشاره می نماید به این معنا که توحید صرفاً انجام برخی امور عبادی نیست بلکه توحید تمامی ابعاد زندگی انسان مؤمن را در برمی گیرد و انسان مؤمن در همه شرایط تسلیم امر خداوند است و این هدایت امری مستمر و دائمی است. نکته مهم این که در این قسمت بحث کارکرد اجتماعی توحید مورد تأکید قرار گرفته است که جامعه اسلامی در همه شرایط باید تسلیم امر خداوند باشد و مسیر جامعه، در مسیری باشد که خداوند می خواهد.

داشتن خشیت الهی در تمامی ابعاد زندگی: حضرت فاطمه (س) در انذار انصار و هشدار به عاقبت پیمان شکنی آنان می فرماید: «بُؤْساً لِقَوْمٍ نَكثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ۱: ۱۰۳). قسمتی از این عبارت، اقتباس جزئی از این آیه مبارک است: «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۳)؛ چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند، نمی‌جنگید؟ آیا از آنان می‌ترسید؟ با اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید.

این آیه مبارک و آیات بعدازآن، در تشویق مؤمنان به جهاد با دشمنانی است که با پیامبر دشمنی نموده و ایشان را از مکه اخراج نمودند و همچنین، تأکید بر اخلاص و ریزی مؤمنان است که فقط از خدا پروا داشته باشند نه کسی دیگر؛ حضرت فاطمه (س) نیز این آیه مبارک را در جهت تحذیر و تنبیه مسلمان حاضر در مجلس اقتباس می‌کند و ضمن تنبیه به گذشته، آنان را به هدف ایمان که اخلاص است، هشدار می‌دهد و از آنان می‌خواهد، فقط از خدا پروا داشته باشند. اقتباس از این آیه مبارک، یادآور پیمان‌شکنی قومی است که با پیامبر بدعهدی و پیمان‌شکنی نمودند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۱۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ۱۹: ۱۶۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ق، ۱۱: ۴۵). حضرت فاطمه (س) نیز با اقتباس از این آیه، پیمان‌شکنی انصار را در آن زمان متذکر می‌شود که از پیمان خود که یاری اهل بیت پیامبر بوده دست کشیده بودند و این نکته را متذکر می‌شود که نباید از این قوم هراس داشته باشید بلکه آنکه شایسته خوف و خشیت است، خداوند سبحان است؛ به این صورت که مؤمنان هیچ قدرتی را از خداوند بالاتر ندانند؛ زیرا با چنین اعتقادی هیچ زمانی در مقابل مستکبران سر تسلیم و ذلت فرود نمی‌آورند، بنابراین این اعتقاد در بعد اجتماعی باعث استحکام جامعه اسلامی و تقویت آن در برابر دشمنان می‌شود.

ب) راهبرد مقابله با انحرافات در جامعه اسلامی

انحرافات اجتماعی، مواردی هستند که در تعارض با اصول اسلام است. این انحرافات جامعه را از مسیر صحیح خارج نموده و باعث عدم تحقق جامعه ایمانی می‌شوند. حضرت فاطمه در رویکرد آسیب‌شناسی با اقتباس از آیات قرآن به مهم‌ترین انحرافات جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر اشاره می‌نماید.

نکته مهم این که حضرت فاطمه میان این انحرافات و انحرافات زمان پیامبر تشابه موضوعی ایجاد می کند و مردم را از دامن زدن به آن ها برحذر می دارد. فتنه و ارتداد در جامعه اسلامی: حضرت فاطمه (س) در تبیین ارتداد و فتنه انگیزی برخی از افراد بعد از پیامبر، قسمتی از آیه ۴۹ سوره توبه را اقتباس می کند و می فرماید: «ثُمَّ اسْتَهْزِئْكُمْ فَوْجَدَكُمْ خِفَافًا وَأَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا فَوَسَّمْتُمْ غَيْرَ إِلَيْكُمْ وَوَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ وَالْكَفْمُ رَحِيبٌ وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ وَالرَّسُولُ لَمَّا يَقْبُرُ ابْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰۱). حضرت فاطمه (س) در این کلام، قسمتی از این آیه مبارک را اقتباس می نماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أُنْذَن لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (توبه: ۴۹)؛ و از آنان کسی است که می گوید: «مرا [در ماندن] اجازه ده و به فتنه ام مینداز» هشدار که آنان خود به فتنه افتاده اند و بی تردید جهنم بر کافران احاطه دارد.

علت اقتباس حضرت فاطمه (س) از این آیه، تبیین حال احوال اشخاصی است که از اوامر الهی و پیامبر خدا پس از رحلتشان سرپیچی کردند و به زعم خودشان برای جلوگیری از فتنه انگیزی در رابطه با جانشینی پس از پیامبر اقدام کردند چنان که حضرت می فرماید: «زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ»؛ یعنی آنان خوف از فتنه داشتند و این، شبیه همان سخن منافقان است که در آیه مبارک به این صورت بیان شده است: «وَلَا تَفْتِنِّي». نکته مهم اجتماعی که در این قسمت به آن اشاره شده، آسیب ها و انحرافات است که در جامعه اسلامی رخ می دهد که از آن تعبیر به فتنه می شود. از این عبارت این گونه استنباط می شود که هر برهه ای از جامعه اسلامی خطراتی کیان جامعه را در قالب فتنه تهدید می کند که این فتنه ها می تواند مسیر جامعه اسلامی را از راه درست منحرف نماید؛ به

۱. سپس شما را دعوت به قیام کرد و سبکبار برای حرکت یافت! شعله های خشم و انتقام را در دل های شما برافروخت و آثار غضب در شما نمایان گشت و همین امر سبب شد بر غیر شتر خود علامت نهید و سرانجام به غضب حکومت پرداختید. در حالی که هنوز چیزی از رحلت پیامبر نگذشته بود، زخم های مصیبت ما وسیع و جراحات قلبی ما التیام نیافته و هنوز پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده نشده بود، بهانه شما این بود که «می ترسیم فتنه ای برپا شود!» و چه فتنه ای از این بالاتر که در آن افتادید؟ و همانا دوزخ به کافران احاطه دارد.

همین جهت از وظایف مؤمنان این است که در مقابل فتنه‌ها سکوت ننمایند و با فتنه‌هایی که جامعه اسلامی را به خطر می‌اندازد، مقابله نمایند.

عهد شکنی از موازین اسلامی: حضرت فاطمه (س) پس از انداز انصار و یاری خواهی از آنان و تذکر و تنبه به پیشینه آنان، بر لزوم همراهی آنان تأکید می‌کند و می‌فرماید: «فَأَنَّى حُزْنُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ»^۱ (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ۱: ۱۰۳). عبارت پایانی «بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ»، اقتباس متغیر از این آیه مبارک است: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يُنتَهُونَ» (توبه: ۱۲)؛ و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بکنید، چراکه آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که [از پیمان شکنی] بازایستند. این آیه مبارک، در رابطه با پیمان شکنی قومی است که با مسلمانان پیمان بسته بودند و از آنان به‌عنوان ائمه کفر یاد می‌شود و در آیه بعد نیز بر همین مسئله پیمان شکنی آنان تأکید شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۱۷) به همین جهت، حضرت فاطمه (س) با اقتباس متغیر از این آیه مبارک و اضافه نمودن عبارت «بُؤْسًا» عاقبت بد پیمان شکنان را یادآور شده و این نکته را متذکر می‌گردد که کسانی که اکنون نیز از یاری اهل بیت پیامبر سرپیچی نموده‌اند و آنان را یاری نمی‌کنند، همان پیمان شکنانی هستند که پیمان و عهد خود با پیامبر را بریدند و چه عاقبت بدی در انتظار پیمان شکنان است.

ج) رویکرد الگو محور در ساختن جامعه‌ی ایمانی

حضرت فاطمه جهت تبیین راه صحیح جامعه اسلامی برای مسلمانان، به نمونه‌های الگویی می‌پردازد تا مردم با الگوگیری از آنان راه صحیح هدایت را پیدا کنند؛ ازجمله:

الگوگیری از پیامبر در هدایت مردم و ساختن جامعه: حضرت

۱. پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) امروز حیران مانده‌اید؟ چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکتوم می‌دارید و پیمان‌های خود را شکسته‌اید و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته‌اید؟

فاطمه (س) در بیان مجاهدت‌های پدر گرامی‌شان، از تعابیر متعددی بهره می‌برد؛ در برخی موارد با اقتباس متغیر از آیات قرآن این مهم را به زیبایی بیان می‌کند. در بیان شیوه دعوت پیامبر اکرم می‌فرماید: «دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ق، ۱: ۱۰۰). این عبارت، اقتباس متغیر از این آیه مبارک است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.

نکته مهم این که در این آیه، خطاب به پیامبر به صورت امر است و از فعل امر «ادْعُ» استفاده شده؛ یعنی خداوند پیامبر را دستور می‌دهد که این گونه در راه خدا دعوت کند؛ آنگاه حضرت فاطمه (س) نتیجه تبعیت پیامبر از امر خدا را به صورت جمله خبری بیان می‌کند و فعل امر «ادْعُ» را به اسم فاعل «دَاعِيًا» تغییر می‌دهد؛ به این معنا که پیامبر اکرم همان گونه‌ای دعوت کرد که خداوند از او خواست. مراد از حکمت، حجتی است که نتیجه آن حق باشد به صورتی نتیجه دهد که هیچ شک و ابهامی در آن نباشد و موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به دقت درآورد و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است را در برداشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ۱۲: ۳۷۲).

حضرت فاطمه (س) در اهمیت دعوت پیامبر و رسالت ایشان و مجاهدت‌هایشان در مقابله با مشرکین می‌فرماید: «فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالْبَدَاةِ مَا نَأْتِي عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ»^۱ (طبرسی، ۱۴۰۳، ق، ۱: ۱۰۰).

اولاً، پیامبر حق رسالت خویش را ابلاغ نمود که عبارت «فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ» برگرفته از این آیه است: «الَّذِينَ يَبْلِغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى

۱. آن رسول گرامی پیوسته ابلاغ رسالت نموده و تنذیر فرمود و همیشه با عقیده مشرکان مخالف بوده و با کردارشان مبارزه می‌کرد.

بِاللَّهِ حَسِيْبًا» (احزاب: ۳۹)؛ همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند.

ثانیاً، پیامبر آشکارا مردم را بیم داد؛ عبارت «صَادِعًا بِالْإِنْدَارَةِ» برگرفته از این آیه مبارک است: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر: ۴)؛ پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب.

ثالثاً، پیامبر از راه و روش و آئین مشرکان بیزار بود، عبارت «مَا ئِلاً عَنِ مَذْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ» بر این مطلب دلالت دارد. فراهیدی واژه «مَذْرَجَةِ» را به معنای راه و مسیر عبور و مرو بیان می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ۶: ۷۸) که در این عبارت به معنای بیزاری پیامبر از راه و روش مشرکان است. برائت از مشرکین در سیره قرآنی پیامبر نیز در آیات متعدد بیان شده است؛ از جمله: «اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۱۰۶)؛ از آنچه از پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن. هیچ معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان. نکته مهم در این اقتباسات این است که حضرت فاطمه به رسالت اجتماعی پیامبر اشاره می‌کند؛ به این معنا که ایشان برانگیخته شد تا جامعه‌ای بنا نهد که بر محور خداوند و دوری از شرک و کفر باشد. مهم‌ترین آسیب اجتماعی زمان پیامبر شرک و بت‌پرستی بود و پیامبر دعوت خود را نه بر محور هدایت افراد بلکه بر هدایت جامعه بنا نهاد. مجاهدت‌های پیامبر از آغاز رسالت، گویای این مطلب است که هدف اصلی ایشان، ساختن جامعه ایمانی و پیراستن آن از شرک و بت‌پرستی بوده است؛ با توجه به این مطلب، این‌گونه استنباط می‌شود که تا جامعه از آسیب‌ها و انحرافات پیراسته نگردد، نمی‌توان انتظار هدایت همگانی و سلامت و سعادت جامعه را داشت؛ بنابراین حضرت فاطمه (س) رسالت پیامبر اکرم در بیان توحید و مقابله با مشرکان و آئین باطل آن‌ها و ساختن جامعه دینی را، با اقتباس از آیات قرآن، با رویکرد اجتماعی بیان می‌کند.

تأسی به امامت جهت جلوگیری از تفرقه: حضرت فاطمه (س) در یک اشاره صریح، به انحراف امت و اختلاف پیش‌آمده اشاره می‌کند که این

اختلاف ناشی از رها شدن امامت است. بر همین اساس، حضرت فاطمه (س) جایگاه امامت را مانع از تفرقه و اختلاف معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ»^۱ این عبارت نیز برگرفته از آیات قرآن و اقتباس محتوایی از این آیه مبارک است که می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳): و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید؛ و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید. درباره مصداق «حَبْلِ اللَّهِ» در این آیه مصادیق متعددی بیان شده که البته همه به یک حقیقت واحد برمی‌گردد. در برخی از روایات حبل‌الله به اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر شده است (عیاشی، ۱۴۲۱ ق، ۱: ۱۴) و در برخی از روایات به قرآن تفسیر شده است (طوسی، ۱۴۰۶ ق، ۲: ۵۴۵)؛ اما با اندکی تأمل مشخص می‌شود که هر دو مصداق از این عبارت، یکی هستند و آن همتایی قرآن و اهل بیت است که در حدیث ثقلین، پیامبر آن دو را شرط رهایی از گمراهی و ضلالت معرفی نمود. به همین جهت، با مشاهده اختلاف و تشدد آراء و وجود مذاهب و مکاتب گوناگون در مراجعه به قرآن پس از رحلت پیامبر اکرم، این نکته حاصل می‌شود که هر مکتب و مذهبی با مراجعه به قرآن خود را حق دانسته و دیگری را تکذیب نموده است و این نشان می‌دهد که مقصود «حبل‌الله» در این باره تحقق پیدا نکرده است؛ چرا که اعتصام به حبل‌الله باعث عدم تفرقه می‌شود و این نشان می‌دهد که قرآن ثقل دارد و ثقل آن اهل بیت هستند که می‌توانند قرآن را آن گونه‌ای تفسیر کنند که مراد خداوند است و نتیجه آن این می‌شود که هیچ اختلافی بین مردم پیش نیاید و در پرتو رهبری اهل بیت، متحد و یکپارچه و با یک مکتب و مسلک، راه حق را پیوند.

۱. و امامت ما (اهل بیت) مانع از تفرقه و جدایی است.

درواقع اصل امامت به جهت یکپارچه نمودن جامعه در سایه رهبری واحد و هدایت مردم به سوی صراط مستقیم است؛ این یک اصل اجتماعی و سیاسی مورد قبول جوامع اسلامی و غیر اسلامی است که هر جامعه‌ای نیازمند رهبر و هدایت کننده است تا در سایه رهبری و مسئولیت او، امور جامعه سامان گیرد و هرج و مرج در جامعه رخ ندهد. حال اگر این رهبر جامعه، منصوب از سوی خداوند باشد، علاوه بر انسجام اجتماعی، هدایت اجتماعی و سعادت غائی نیز به دنبال خواهد داشت و این همان نکته‌ای است که حضرت فاطمه در کلام خود بیان داشته است.

د) راهبرد تبیینی در ارائه شاخصه‌های تعالی و سعادت جامعه

در راهبرد پایانی، حضرت فاطمه به مصادیق عینی که می‌تواند سعادت جامعه را به ارمغان بیاورد اشاره می‌کند، هدف حضرت این است که نهادینه‌سازی این موارد به شکل صحیح در جامعه، باعث ایجاد جامعه اسلامی مطلوب و خداپسند می‌شود؛ مهم‌ترین شاخصه‌ها در این باره عبارت‌اند از:

اهتمام به زکات و رفع فقر از جامعه: اهتمام به اقتصاد جامعه و دفع فقر از جامعه، از مهمترین مسائل اجتماعی مدنظر قرآن است. به همین جهت برای رشد اقتصادی نیازمندان و رفع فقر از جامعه، قوانین و احکام اقتصادی همچون زکات و خمس را وضع نموده است. حضرت فاطمه (س) با اقتباس محتوایی از آیات قرآن، فلسفه زکات را تزکیه نفس و فزونی در رزق بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةٌ لِلنَّفْسِ وَنَمَاءٌ فِي الرِّزْقِ»^۱ واژه «تَزْكِيَةٌ» از ریشه زکا یا زکو دارای دو معنی است؛ پاک نمودن یا زیاد کردن (طریحی، ۱۳۷۵، ۲: ۲۸۳) که هر دو معنا ممکن است؛ یعنی پرداخت زکات باعث پاکی نفس از آلودگی و خبثت می‌شود و همچنین به رزق و روزی انسان برکت می‌دهد و باعث افزایش آن می‌گردد. اینکه زکات باعث تزکیه نفس می‌شود به این خاطر است که انسان از آنچه روزی او شده و به لحاظ مادی به آن علاقه دارد جهت رضای الهی آن را

۱. و پرداخت زکات را برای پاکی جان و برکت رزق و روزی مقرر نمود.

در راه خدا انفاق می کند به همین جهت بر هوای نفس خود و علاقه دنیوی خود غلبه می کند و آن را برای رضای خدا انفاق می نماید که این باعث تطهیر نفس و تزکیه آن می شود که این عبارت حضرت فاطمه: «وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ» اقتباس محتوایی از این آیه مبارک است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه: ۱۰۳)؛ از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست.

عبارت «تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ» اقتباس عبارت «تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ» خطبه فدکیه است که حضرت زهرا (س) آن را به این صورت بیان نموده است تا ضمن بیان فلسفه زکات، اهمیت آن را نیز بیان نموده باشد. عبارت «نَمَاءٌ فِي الرِّزْقِ» نیز اقتباس محتوایی از این آیه مبارک است: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» (روم: ۳)؛ و آنچه [به قصد] ربا می دهید تا در اموال مردم سود و افزایش بردارد، نزد خدا فزونی نمی گیرد؛ و [لی] آنچه را از زکات - درحالی که خشنودی خدا را خواستارید - دادید، پس آنان همان فزونی یافتگانند [و مضاعف می شود].

کلمه «الْمُضْعِفُونَ» دال بر زیاد شدن رزق و روزی در اثر پرداخت زکات است، چنان که مفسران نیز بر این مطلب تصریح دارند (فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ۱۸: ۱۴۱). صاحب تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن، زیاد شدن ثواب و مال هر دو را در وجه تفسیر این آیه ذکر می کند. (سبزواری، ۱۴۰۶ ق، ۵: ۳۶۷). این تأکیدات به جهت اهمیت و کارکرد زکات در جامعه اسلامی است؛ زیرا زکات به لحاظ فقهی جنبه فردی داشته اما به لحاظ تأثیرات آن، امری اجتماعی است که آثار اصلی و مهم آن متوجه جامعه می شود؛ به خاطر اهمیت والای زکات است که یکی از اهداف و رسالت های مهم کارگزاران دینی هنگام رسیدن به حکومت، پرداخت زکات بیان شده است؛ چنان که قرآن می فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱)؛ همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و

زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند و فرجام همه کارها از آن خداست.

در این آیه مبارک پرداخت زکات در کنار مهم‌ترین مباحث اجتماعی همچون امر به معروف و نهی از منکر قرار گرفته است؛ که این مهم نشان می‌دهد که پرداخت زکات یک رسالت اجتماعی بوده و آثار آن در جهت سلامت و سعادت جامعه است. در آیات متعدد قرآن پرداخت زکات متوجه جمع شده و با صیغه جمع بیان شده است که این نشان می‌دهد زکات یک مقوله اجتماعی است. تأکید قرآن به پرداخت زکات و ارتباط آن با سلامت جامعه این است که با پرداخت زکات و مصرف صحیح آن در جای خود، فقر و آسیب‌های اجتماعی همچون دزدی و بزهکاری در جامعه کم می‌شود و از سوی دیگر پرداخت زکات باعث تقویت حکومت اسلامی و تقویت بنیه نظامی می‌شود که این امر به استقلال سیاسی و اقتصادی جامعه کمک می‌کند.

توجه به عدالت اجتماعی جهت نظم جامعه: یکی از مهم‌ترین مباحثی که در آموزه‌های دینی جهت سلامت و سعادت جامعه بر آن تأکید شده است، برپایی قسط و عدالت است. حضرت فاطمه (س) فلسفه عدل را این گونه بیان می‌کند: «وَالْعَدْلُ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ»^۱ ابن منظور در تعریف این واژه می‌نویسد: «آنچه از سخن در یک نظم یکسان و یکپارچه می‌آید» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ق، ۱۰: ۳۵۳)؛ عبارت «تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ» در کلام حضرت فاطمه (س)، اقتباسی محتوایی از آیات متعدد قرآن درباره اهمیت عدالت است که ایشان در این واژه آن‌ها را بیان نموده است. اینکه عدل و عدالت باعث هماهنگی دل‌ها و نظم و یکپارچگی می‌شود به این جهت است که حتی با دشمنان هم دستور به عدالت شده است؛ زیرا که عدالت به تقوا نزدیک‌تر است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی

۱. و عدل و انصاف را برای نظم اجتماع مقرر نمود.

شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

فلسفه بعثت پیامبر نیز ایجاد عدل و عدالت میان مردم بیان شده است: «فَلْيَذِكُرُوا قَادِعًا وَاسْتَقِيمًا كَمَا أُمِرْتُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (سوری: ۱۵)؛ بنابراین به دعوت پرداز و همان‌گونه که مأموری ایستادگی کن و هوس‌های آنان را پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم؛ خدا پروردگار ما و پروردگار شماست؛ اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست؛ میان ما و شما خصومتی نیست؛ خدا میان ما را جمع می‌کند و فرجام به سوی اوست.

بنا بر آنچه بیان شد، مجموعه این آیات و آیات مشابه، اهمیت عدل را بیان می‌کنند که باعث هماهنگی قلب‌ها می‌شود و از نارضایتی و ناخشنودی در مقابل ظلم و بی‌عدالتی جلوگیری می‌نماید؛ به همین جهت حضرت فاطمه (س) با انتخاب واژه «تنسیق» به زیبایی اهمیت عدل را بیان کرده است و با نگاهی تدبیر محور و تفسیر محور به آیات قرآن، مفهوم و غایت عدالت را بیان نموده است؛ به این صورت که اجرای قسط و عدالت در جامعه باعث نظم و آرامش جامعه می‌شود و از ناآرامی و تفرقه در جامعه جلوگیری می‌نماید. وقتی در جامعه، مسئولان و مردم به عدالت ورزی پایبند شدند، حق در جای خود قرار می‌گیرد و مردم در آن جامعه احساس نارضایتی نمی‌کنند و این باعث می‌شود که الفت و انسجام در جامعه شکل گیرد؛ که نتیجه آن یکپارچگی جامعه و در مسیر حق قرار گرفتن آن خواهد بود.

اهتمام به امر به معروف جهت ساختن جامعه مطلوب: امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهم‌ترین مواردی است که در حیطه اجتماع و سلامت آن بنا شده است. حضرت فاطمه (س) فلسفه امر به معروف را مصلحت عموم

بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ»^۱ این معنا که نتیجه این فریضه الهی عام و همگانی است و سود آن به کل جامعه می‌رسد. آیات متعددی از قرآن بر این امر دلالت دارند که حضرت فاطمه (س) با احاطه علمی به آن‌ها غایت آن‌ها را به‌طور خلاصه بیان نموده است از جمله:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) (و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند. این آیه مبارک نتیجه امر به معروف را رسیدن به فلاح و رستگاری بیان می‌کند؛ به این معنا که نتیجه این فریضه به انجام دهندگان آن نیز علاوه بر آخرت، در دنیا نیز می‌رسد که این مطلب در کلام حضرت فاطمه با عبارت «مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ» بیان شده است. به این دلیل امر به معروف به مصلحت عموم است که نقش مهمی در سلامت جامعه دارد، امر به معروف به معنای امر به اموری است که سلامت معنوی جامعه را تأمین می‌کنند و نهی از منکر به معنای نهی از مواردی است که در تقابل با سلامت معنوی جامعه بوده؛ به عبارت دیگر امر به معروف به معنای تخلیه جامعه به فضایل اخلاقی است. به همین جهت اگر این فریضه در جامعه اجرائی شود، جامعه به فضایل آراسته و از رذایل پیراسته خواهد شد که نتیجه آن، سلامت و سعادت جامعه می‌شود و این سلامت و سعادت به خیر و صلاح تمامی افراد جامعه است.

۴. نتیجه پژوهش

بر اساس مطالب پیش گفته مهم‌ترین نتایج این مقاله را می‌توان در موارد زیر فهرست نمود:

۱. حضرت فاطمه با اقتباس از آیات قرآن در چند محور به مسائل اجتماعی جامعه اسلامی می‌پردازد. در بعد اول به حقیقت توحید اجتماعی اشاره می‌نماید

۱. و امر به معروف را برای صلاح همگانی مقرر نمود.

و به تبیین حقیقت اسلام می‌پردازد و مردم را از اسلام ظاهری که فقط با زبان باشد نهی می‌کند و در این باره این نکته را متذکر می‌شود که اسلام حقیقی در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی انسان مؤمن تجلی پیدا می‌کند. حضرت فاطمه در این باره آیه ۱۵۸ آل عمران را به‌طور کامل و آیه ۱۰۲ آل عمران را به‌صورت جزئی اقتباس می‌نماید و این نکته را متذکر می‌شود که علت انحراف برخی از افراد و سرپیچی از قرآن و سنت پیامبر، تسلیم نشدن آنان به‌طور کامل در برابر خداوند و رعایت نکردن حق تقوای الهی است.

۲. در محور دوم حضرت فاطمه به مقابله با آسیب‌های اجتماعی پیش‌آمده بعد از رحلت پیامبر می‌پردازد و مردم را از آن برحذر می‌دارد. در واقع حضرت فاطمه با مشابهت موضوعی میان انحرافات پس از رحلت و قبل از رحلت، مردم را به‌طور محسوس و عینی با آسیب‌های پیش‌آمده آشنا می‌کند تا بتوانند با آن انحرافات مقابله کنند. فتنه و ارتداد در جامعه اسلامی و عهد شکنی از موازین اسلامی از جمله آسیب‌هایی هستند که حضرت فاطمه به آن اشاره می‌نماید.

۳. در محور سوم حضرت فاطمه به راهبرد الگویی اشاره می‌کند، ایشان در این باره به مجاهدت‌های پیامبر و اهمیت رسالت ایشان در ساختن جامعه اسلامی و مبارزه با شرک و بت‌پرستی اشاره می‌کند و با اقتباس جزئی و متغیر از این آیات قرآن، رسالت پیامبر را ساختن جامعه و تطهیر آن از آسیب‌ها و انحرافات بیان می‌کند و با تذکر به این مطلب، حاضران را متنبه به سیره پیامبر می‌نماید که در قرآن به آن تأکید شده است. حضرت فاطمه همچنین به گذشته بد مردم قبل از بعثت پیامبر اشاره می‌کند که در وضعیت بدی قرار داشتند و وسیله پیامبر و نعمت اسلام هدایت شدند و توانستند بر دشمنان پیروز شوند ایشان با اقتباس از این آیات ضمن تنبیه به گذشته، لزوم شکر این نعمت و پایبندی به دستورات قرآن و پیامبر را تأکید می‌کند. در این محور حضرت فاطمه علاوه بر الگوگیری از پیامبر، به جایگاه اهل بیت و نقش آنان در هدایت جامعه اشاره می‌کند تا مردم به اهمیت آنان پی برده و با تبعیت از آنان به انسجام اجتماعی و دوری از تفرقه نائل گردند.

۴. در محور چهارم به شاخصه‌های تعالی و سعادت جامعه اشاره می‌نماید و اهمیت و غایت آن‌ها در جهت سلامت و سعادت جامعه را، بیان می‌کند. حضرت فاطمه در این باره مهم‌ترین مباحث اجتماعی قرآن را اقتباس می‌کند و در ضمن کلام خود آن‌ها را بیان می‌کند. این اقتباسات به گونه‌ای بوده که به صورت ایجاز حق مطلب را بیان نموده است؛ از جمله مباحث اجتماعی قرآن که حضرت فاطمه به صورت اقتباس محتوایی فلسفه و اهمیت آن‌ها را بیان می‌کند عبارت‌اند از: فلسفه زکات در تطهیر جان و مال مؤمنان و دفع فقر از جامعه، عدالت در هماهنگی و آرامش جامعه، اهمیت جهاد در دفاع از اسلام و عزت مسلمانان، امر به معروف و جهت مصلحت جامعه و سلامت و سعادت آن، فلسفه قصاص جهت امنیت جامعه و حفظ جان‌ها، نهی از کم‌فروشی به جهت امنیت اقتصادی جامعه و مبارزه با مفاسد اقتصادی، نهی از تهمت‌های ناروا به جهت دور ماندن از لعنت الهی و همچنین حفظ عزت نفس و احترام به شخصیت و آبروی مؤمنان. در تمامی این موارد، منبع اقتباس حضرت فاطمه قرآن کریم بوده که با احاطه علمی به مجموعه‌ای از آیات قرآن، تفسیر و مراد حقیقی وحی را در این جملات بیان نموده است که این مهم نهایت علم حضرت فاطمه به قرآن را می‌رساند.

منابع و مأخذ

- * قرآن کریم، ترجمه: محمدمهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن إبراهیم احسانی. (۱۴۰۳ ق). *عوالی اللئالی*. قم: دارالسید الشهداء.
- ابن حنبل، احمد. (۱۴۱۲ ق). *مسند*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۷۸ م). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن منظور، محمد. (۱۴۰۵ ق). *لسان العرب*. قم: نشر ادب الحوزه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ ق). *صحیح بخاری*. بیروت: دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۲۵ ق). *سنن ترمذی*. بیروت: دارالفکر.
- جرجانی، علی بن محمد. (بی تا). *التعریفات*. تهران: ناصر خسرو.
- جعفری، بهزاد. (۱۳۸۱ ش). *ترجمه الاحتجاج*. تهران: انتشارات اسلامیة.
- جوهری، ابونصر. (۱۴۰۷ ق). *الصحاح*. بیروت: دار العلم للملایین.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ ق). *المستدرک علی الصحیحین*. بیروت: دارالمعرفة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۲ ق). *المفردات*. بیروت: دار المعرفة، چاپ دوم.
- زمخشری خوارزمی، ابو القاسم جارالله محمود بن عمر. (۱۹۷۷ م). *الکشاف عن حقائق التنزیل*. بیروت: دارالفکر الاسلامیة.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۰۶ ق). *الجدید فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالتعارف المطبوعات.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*. قم: فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بابویه. (۱۴۰۵ ق). *کمال الدین*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین. (بی تا). *روابط اجتماعی در اسلام*. تهران: انتشارات آزادی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*. مشهد: انتشارات مرتضی، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). *مجمع البیان لعلوم القرآن (مجمع البیان فی تفسیر القرآن)*، تحقیق: با مقدمه جواد بلاغی. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- الطریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ ش). *مجمع البحرین*. تهران: انتشارات مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عرب صالحی، محمدفد پیشوایی، فریده. (۱۴۰۱). «توحید اجتماعی، ماهیت، تعریف و نسبت آن با توحید اعتقادی». *مجله قیسات*. سال بیست و هفتم. شماره ۱۰۴. صص ۹۹-۱۲۴.
- عرب صالحی، محمدفد پیشوایی، فریده. (۱۴۰۲). «مؤلفه‌های توحید اجتماعی از دیدگاه مفسران فریقین و روایات و نسبت سنجی آن با واژه عبادت». *فصلنامه معارف قرآنی*. سال چهاردهم. شماره ۵۴. صص ۴-۲۲.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۴۲۱ ق). *تفسیر العیاشی*. قم: موسسه البعثة.
- فتاحی زاده، فتحیه، افسردیر، حسین. (۱۳۹۵). «کارکرد تفسیری اقتباس‌های قرآنی خطبه‌های حضرت

- زهرا). «سراج منیر». شماره ۲۴. صص ۱۶۰-۱۷۸.
- فتاحی زاده، فتحیه، معتمد لنگرودی، فرشته. (۱۳۹۵). «روابط بینامتنی خطبه فدکیه با قرآن». سراج منیر. شماره ۲۲. صص ۵-۱۳۰.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ ق). العین. قم: موسسه دارالهجره.
- فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک لطباعه و النشر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ ق). اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیا التراث،
- المیدانی، عبدالرحمن. (۱۴۱۶ ق). البلاغة العربیة. بیروت: دارالقلم.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج. (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دارالفکر.

REFERENCES

- * The Holy Qur'an, translated by Mohammad Mahdi Fooladvand, Tehran: Islamic History and Education Studies Office.
- Al- Kulayni, Muhammad bin Ya'qub. (1388 AH). *Usoul Al-Kafl*. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyya.
- Al-Ayyashi, Muhammad ibn Mas'ud. (1421 AH). *Tafsir al-Ayyashi*. Qom: Al-Bi'thah Institute.
- Al-Bukhari, Muhammad bin Ismail. (1401 AH). *Sahih Al-Bukhari*. Beirut: Dar Al-Fikr.
- Al-Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1414 AH). *Al-Ain*. Qom: Dar Al-Hijrah Foundation.
- Al-Hakim al-Nishaburi, Muhammad ibn Abdullah. (1411 AH). *Al-Mustadrak ala al-Sahihain*. Beirut: Dar al-Marifah.
- Al-Jawhari, Abu Nasr. (1407 AH). *Al-Sihah*. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin.
- Al-Jurjani, Ali bin Muhammad. (n.d). *Al-Ta'rifat*. Tehran: Naser Khosrow.
- Al-Maidani, Abdurrahman. (1416 AH). *Al-Balagha Al-Arabiya*. Beirut: Dar al-Qalam.
- Al-Majlisi, Muhammad Baqir. (1403 AH). *Bihar Al-Anwar*. Beirut: Dar Ihya Al-Turath al-Arabi.
- Al-Nishaburi, Muslim ibn Hajjaj. (n.d.). *Sahih Muslim*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Al-Raghib Al-Isfahani, Hussain ibn Muhammad. (1402 AH). *Al-Mufradat*. Beirut: Dar al-Marifah, second edition.
- Al-Sabzewari Al-Najafi, Muhammad ibn Habibullah. (1406 AH). *Al-Jadeed fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ta'aruf for press.
- Al-Sadouq, Muhammad ibn Ali Babawayh. (1405 AH). *Kamal al-Din*. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Al-Tabarsi, Ahmad ibn Ali. (1403 AH). *Al-Ihtijaj ala Ahl al-Lijaj*. Mashhad: Morteza Publications. First Edition
- Al-Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1372 AH). *Majma' al-Bayan li Uloum al-Qur'an (Majma al-fi Tafsir al-Qur'an)*, Research: With an Introduction by Javad Balaghi. Third Edition. Tehran: Naser Khosrow Publications.
- Al-Tirmidhi, Muhammad bin Isa. (1425 AH). *Sunan Al-Tirmidhi*. Beirut: Dar Al-Fikr.
- Al-Turaihi, Fakhruddin. (1375 AH). *Majma al-Bayan*. Tehran: Mortazavi Publications.
- Al-Tusi, Muhammad ibn Hasan. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. First edition. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Al-Zamakhshari al-Khwarizmi, Abu al-Qasim Jarallah Mahmoud ibn Omar. (1977 AD). *Al-Kashshaf an Haqiq al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Fikr al-Islamia.
- Arab Salehi, Muhammad; Pishvai, Farida. (1401). "Social Monotheism, its nature, definition and its relation to doctrinal monotheism". *Qabasat Magazine*. Vol. 27. Issue 104. pp. 99-124.
- Arab Salehi, Muhammad; Pishvai, Farida. (1402). "Components of Social Monotheism from the Perspective of the Interpreters of Two Sects and Hadiths and its Relation to the Word of Ibadat". *Maa'rif al-Qur'ani Quarterly*. Vol. 14. Issue 54. pp. 4-22.
- Fadlallah, Sayyid Muhammad Hussein. (1419 AH). *Tafsir min Wahy al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Malak for Printing and Publishing.
- Fattahizadeh, Fathiya; Afsardir, Hossein. (1395). "The Interpretive Function of Qur'anic Adaptations of Lady Zahra's Sermons". *Siraj Munir*. Issue 24. pp. 160-178.
- Fattahizadeh, Fathiya; Motamid Langroodi, Fereshteh. (1395). "Intertextual Relations of the Fadakiyya Sermon with the Qur'an". *Siraj Munir*. Issue 22. pp. 5-130.

- Ibn Abi Jumhour, Muhammad bin Ali bin Ibrahim Al-Ihsa'i. (1403 AH). *Awali al-Li'ali*. Qom: Dar Al-Sayyid Al-Shuhada.
- Ibn Duraid, Muhammad bin Hassan. (1978 AD). *Jamharat Al-Lughah*. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin.
- Ibn Hanbal, Ahmad. (1412 AH). *Musnad*. Beirut: Dar Ihya' Al-Turaht Al-Arabi.
- Ibn Manzur, Muhammad. (1405 AH). *Lisan Al-Arab*. Qom: Nashr Adab Al-Hawza.
- Jafari, Behzad. (1381 AH). *Translation of Al-Ihtijaj*. Tehran: Islamiya Publications.
- Sadeghi Tehrani, Muhammad (1406 AH). *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an bi al-Qur'an wa al-Sunnah*. Qom: Farhang Islami.
- Tabatabaei, Muhammad Hussein. (1417 AH). *Al-Mizan fi tafsir al-Qur'an*. Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers' Association. Fifth Edition.
- Tabatabaei, Muhammad Hussein. (n.d.). *Social Relations in Islam*. Tehran: Azadi Publications.

| Extended Abstract |

An Analytical Study on the Lady Fatima's Quotations from the Social Verses of the Qur'an in the Fadakiyyah Sermon

Asgar Tahmasbi Baldaji

Research Objective

The purpose of this research is to study the quotations of Lady Fatima Al-Zahra (AS) from the Social Verses of the Quran, in such a way that the quotations related to the social verses are extracted and, while typifying them, it is explained and analyzed interpretively. In other words, it is not just referring to a certain quotation, but in addition to referring to it, the reason for the quotation is also analyzed and examined so that the reader can see this important point that even the smallest quotation in this holy sermon is based on reason, logic, and the extensive knowledge of the utterer of the sermon. On the other hand, the approach of these quotations is analyzed, which is the pathology of the Islamic society with a focus on the deviations that occurred after the demise of the Prophet (PBUH); As the teleology of Quranic quotations in explaining the characteristics of a righteous and divine society is another important goal of this research, which can be used to try to establish a faith-based society.

Research Method

This research has analyzed and examined the quotations of Lady Fatima (AS) from the social verses of the Quran using a descriptive-analytical method of the library type with an emphasis on the Fadakiyyah sermon. Lady Fatima has dealt with these deviations by quoting verses from the Qur'an with two negative and positive approaches. In the negative approach, she states examples of deviations in the Islamic society and explains examples of these deviations to people by quoting verses from the Qur'an. In the positive approach, she points out the characteristics of a desirable faith-based society and explains its examples by quoting verses from the Qur'an so that people can follow it.

Research Findings

In the Fadakiyyah sermon, Lady Fatimah, with numerous quotes from the Qur'an, emphasized the most important verses related to the Islamic society, addressed the reform of values and the fight against social deviations in four approaches. In the first approach, she explained social monotheism, meaning that believers must submit to God in all circumstances. In the approach of confronting social deviations, she has referred to the deviations that occurred after the Prophet's decease and warned people against these deviations. In the third approach, by presenting faith models in society after the Prophet's decease, she made people aware of the Prophet's struggles and the need to follow his example. She also reminded them of the position of his household in the order and cohesion of society. And in the fourth approach, she expressed the characteristics of a desirable faith society in various dimensions.

Conclusion

Lady Fatimah addresses the social issues of the Islamic society by quoting verses from the Qur'an in several aspects. In the first aspect, she points to the truth of social monotheism and explains the truth of Islam, and forbids people from the superficial religiosity that is only verbal, and in this regard, she points out that true Islam manifests itself in all individual and social dimensions of the believers. In the second aspect, Lady Fatima deals with confronting the social harms that occurred after the Prophet's demise and warns people against them. In fact, Lady Fatima, by making thematic similarities between the deviations after and before his demise, makes people perceptibly and objectively familiar with the harms that occurred so that they can confront those deviations.

Fitnah and apostasy in Islamic society and breaking the covenant of Islamic standards are among the harms that she refers to. In the third aspect, Fatima (AS) refers to the model strategy. In this regard, she refers to the Prophet's struggles and the importance of his mission in building an Islamic society and fighting polytheism and idolatry.

By partially and variedly quoting these verses of the Quran, she expresses the Prophet's mission of building a society and purifying it from harm and deviations. By mentioning this, she draws the people's attention to the Prophet's character, which is emphasized in the Qur'an. At last but not least, she refers to the characteristics of the exaltation and prosperity of society and expresses their importance and purpose for the health and prosperity of society. Fatima Al-Zahra (AS) quotes the most important social topics of the Qur'an in this regard and also expresses them in her own words, in a concise manner.

KEYWORDS: Social Verses, Lady Fatima, Fadakiyyah Sermon, Islamic Society.

An analytical study on Cognitive Strategies for Attitude Formation and Change with Emphasis on the Qur'anic Thoughts of Imam Khamenei

Seyed Mohammad Alavizadeh¹ ; Mehdi Hadi² 

1. PhD Student, Quran and Sciences (Psychology), Al-Mustafa International University, Qom, Iran, (Corresponding Author), alavizade@mail.ir
2. Assistant Professor Department of Psychology, Non-Profit and Non-Governmental Institute of Ethics and Education, Qom, Iran, mahdihadi114@gmail.com

Research Article



Abstract

This article examines cognitive methods and their impact on formation and change of individuals' attitudes from the perspective of Qur'anic teachings, focusing on the views of Imam Khamenei the Supreme Leader of the Islamic Revolution. This study analyzes Qur'anic principles and concepts related to cognition, such as thinking and reasoning, and how they are used to cultivate positive and constructive attitudes in Islamic society. Imam Khamenei not only shaped his social and political attitudes with inspiration from the Qur'an, but he was also able to influence people's attitudes and use the Qur'an as a rich source for intellectual and practical guidance of individuals. Therefore, this article, in order to introduce the scientific and Qur'anic personality of the Supreme Leader, uses library resources and a descriptive-analytical method to examine the cognitive strategies effective in changing attitudes.

The findings of this study show that there are strategies for forming and changing attitudes that can be divided into three categories according to the three components of attitude: cognitive, behavioral, and emotional strategies. These strategies also correspond to the three areas of learning, namely cognitive, emotional, and psychomotor in the psychology of learning.

Psychological analysis of the Supreme Leader's Qur'anic thoughts shows that there are numerous cognitive strategies for creating or changing attitudes. These strategies are divided into several main categories: 1. Methods based on thinking and reasoning, such as calling for thinking and reasoning, paying attention to important matters, creating cognitive dissonance, and cognitive justification for the outcome of each task; 2. Methods based on reasoning and proof, such as logical reasoning and proof, argument by Sabr and Taqsim (examination), argument by Nafy and Ithbat (negation and proof), analogy and personification, and simile; 3. Citing the Qur'an and Sunnah which are in harmony with human nature, as well as being stable, permanent, unchangeable, comprehensive to all aspects of human life, trustworthy and highly respected by believers, so they can help people to reform their opinions; 4. A method based on modeling successful and popular people, which motivates the individual to move towards self-improvement and develop more positive attitudes; 5. A method based on learning from lessons. According to this method fear of repeating others' mistakes is one of the strong motivations for changing attitudes. For example, instructive stories from past peoples show the individual what factors, including what attitudes, caused their downfall and destruction; 6. Storytelling-based method. Stories, especially for children and adolescents, are a very effective tool for teaching moral and religious concepts because, along with the effects of modeling and learning lessons, they also have many emotional and sentimental aspects. In general, these findings show that the Supreme Leader's Qur'anic thoughts emphasize the importance of using diverse cognitive methods to form and change attitudes. These methods, by focusing on thinking, reasoning, modeling, and learning lessons, can be effectively used to create positive attitudes and change undesirable attitudes.

KEYWORDS: Attitude Change, Attitude Stabilization, Negative Attitude, Positive Attitude, Imam Khamenei.

Received: 2024-05-28 | Received in revised from: 2024-09-02 | Accepted: 2024-12-28 | Published online: 2024-09-22

◆ How to cite: Alavizadeh, Seyed Mohammad, Hadi, Mahdi(1403SH): "An analytical study on Cognitive Strategies for Attitude Formation and Change with Emphasis on the Qur'anic Thoughts of Imam Khamenei", *quran and social sciences*, 4(15), p74-109, [10.22034/arq.2024.212248](https://doi.org/10.22034/arq.2024.212248)

©The Author(s). Article type: Research Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education



arq.quran.ac.ir

تحلیل و بررسی راهبردهای شناختی شکل‌گیری و تغییر نگرش با تأکید بر اندیشه‌های قرآنی امام خامنه‌ای (مدظله)

سید محمد علوی زاده^۱؛ مهدی هادی^۲

۱. دانشجوی دکتری، قرآن و علوم (گرایش روانشناسی)، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران، (نویسنده مسئول)،

alavizade@mail.ir

۲. استادیار، گروه روانشناسی، موسسه غیر انتفاعی و غیر دولتی اخلاق و تربیت، قم، ایران، mahdihadi114@gmail.com

بزرگ‌هشی



چکیده

این مقاله به بررسی روش‌های شناختی و تأثیر آن‌ها بر تغییر و شکل‌دهی نگرش افراد از منظر آموزه‌های قرآنی، با تمرکز بر دیدگاه‌های امام خامنه‌ای (مدظله) می‌پردازد. این مطالعه به تجزیه و تحلیل اصول و مفاهیم قرآنی مرتبط با شناخت از قبیل تفکر و تعقل و چگونگی کاربرد آن‌ها در پرورش نگرش‌های مثبت و سازنده در جامعه اسلامی می‌پردازد. امام خامنه‌ای نه تنها با الهام از قرآن نگرش‌های اجتماعی و سیاسی خود را شکل داده بلکه توانسته که نگرش‌های مردم را هم تحت تأثیر قرار دهد و از قرآن به عنوان منبعی غنی برای هدایت فکری و عملی افراد بهره‌بردارد؛ از این رو این مقاله در راستای معرفی شخصیت علمی و قرآنی مقام معظم رهبری، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی راهبردهای شناختی مؤثر بر تغییر نگرش‌ها می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهند که راهکارهایی مانند دعوت به تفکر، توجه به عظمت خدا، ایجاد ناهماهنگی شناختی، توجیه شناختی، استدلال و برهان‌های مختلف، استناد به قرآن و سنت، الگودهی، معرفی عبرت‌ها و قصه‌گویی می‌توانند در تثبیت نگرش‌های مثبت و تغییر نگرش‌های منفی مؤثر باشند. این راهکارها به عنوان ابزاری برای تقویت ایمان، اخلاق و رفتار اجتماعی مناسب به کار می‌روند و نقشی کلیدی در تحول فردی و اجتماعی ایفا می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: تغییر نگرش، تثبیت نگرش، نگرش منفی، نگرش مثبت، امام خامنه‌ای.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

◆ استناد به این مقاله: علوی زاده، سید محمد؛ هادی، مهدی (۱۴۰۳): «تحلیل و بررسی راهبردهای شناختی شکل‌گیری و تغییر نگرش با تأکید بر اندیشه‌های قرآنی امام خامنه‌ای (مدظله)»، *قرآن و علوم اجتماعی*، ۴ (۱۵)، ۷۴-۱۰۹. [10.22034/arq.2024.212248](https://doi.org/10.22034/arq.2024.212248)

© نویسندگان نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



۱. مقدمه

نگرش یکی از مباحث مهم در رشته‌های مختلف مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم ارتباطات، علوم سیاسی و تعلیم و تربیت است (بهنر و وانکناشر، ۱۳۸۴: ۵). نگرش‌ها بر قضاوت‌ها، رمزگردانی و یادآوری اطلاعات موجود در حافظه (بهنر و وانکناشر، ۱۳۸۴: ۲۴۸) و رفتارها مؤثرند از این رو از نگرش هر فرد می‌توان رفتار او را پیش‌بینی کرد (بهنر و وانکناشر، ۱۳۸۴: ۲۰۹-۲۱۲) چراکه مانند عینک‌هایی هستند که دید ما از واقعیت را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اگر این عینک‌ها را غبارگرفته باشد، دید ما از واقعیت مخدوش می‌شود و به تفسیر غلط از رویدادها و تصمیم‌گیری‌های نادرست منجر می‌شود که به‌طور مستقیم بر زندگی انسان‌ها اثرگذار است مثلاً سلامت جسم و روان، ارتباط با دیگران، موفقیت در زندگی دنیوی و اخروی و نحوه روبرو شدن با مشکلات و موانع و... تابع نگرش‌های ما هستند. نگرش‌های مثبت مانند خوش‌بینی، امیدواری و شکرگزاری می‌توانند به بهبود سلامت جسم و روان ما کمک کنند (نجاتی، ۱۴۰۲: ۷۸).

این نگرش‌ها می‌توانند به ما در مقابله با استرس، افزایش تاب‌آوری و ارتقای سطح شادی و رضایت از زندگی تقویت کنند؛ بنابراین خطر ابتلا به بیماری‌های روانی و جسمی در بین کسانی که نگرش‌های مثبت دارند کمتر است؛ اما نگرش‌های منفی مانند بدبینی، افسردگی و اضطراب می‌توانند سلامت جسمی و روانی ما را به شدت تحت تأثیر قرار دهند. این نگرش‌ها می‌توانند منجر به علائمی مانند استرس، بی‌خوابی، کمبود تمرکز، مشکلات درسی و حتی افسردگی بالینی شوند (بشیریان و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۸-۳۹)؛ از این رو می‌توان گفت که نوع نگرش انسان‌ها تأثیر فراوانی در سلامت روان آن‌ها خواهد داشت. همچنین نگرش‌های مثبت می‌توانند روابط ما با دیگران را تقویت کنند. برای مثال، اگر نسبت به دیگران خوش‌بین باشیم، احتمالاً با آن‌ها روابط صمیمی‌تر و پایدارتری خواهیم داشت و در سوی دیگر نگرش‌های منفی می‌توانند روابط ما با دیگران را خدشه‌دار کنند. برای مثال، اگر نسبت به

دیگران بدبین باشیم، ممکن است به آن‌ها سوءظن داشته باشیم و در برقراری ارتباط صمیمی با آن‌ها دچار مشکل شویم؛ از این رو می‌توان گفت که نوع نگرش انسان‌ها تأثیر فراوانی در روابط بین فردی آن‌ها خواهد داشت (رضایی و سلیمی، ۱۳۸۳: ۸۹-۹۰)

نگرش‌های مثبت با جذب فرصت‌های جدید می‌توانند به ما در موفقیت و رسیدن به اهداف و دستاوردهای بزرگ‌تر و پیشرفت‌های بیشتر کمک کنند برای مثال، اگر نسبت به توانایی‌های خود اعتماد داشته باشیم با انگیزه بیشتری تلاش خواهیم کرد و احتمال موفقیتمان افزایش خواهد یافت و در سوی دیگر نگرش‌های منفی می‌توانند مانع پیشرفت ما در مسیر موفقیت شوند. برای مثال، اگر نسبت به توانایی‌های خود بی‌اعتماد باشیم، ممکن است از تلاش برای رسیدن به اهدافمان دست بکشیم. همچنین نگرش مثبت می‌تواند فرد را در روبرو شدن با موانع و مشکلات رهبری کند و در مواجهه با چالش‌ها از افراد پشتیبانی نماید. زمانی که فرد به شکست‌ها با نگرش سازنده و مثبت نگاه کند، او می‌تواند از این تجربیات برای رشد و پیشرفت خود استفاده کند. از طرفی، تغییر نگرش منفی ممکن است موانع را بزرگ‌تر و حل ناپذیر به نظر آورده و باعث بی‌اعتمادی و ترس از ریسک شود؛ بنابراین، لازم است که نگرش‌های مثبت را شکل دهیم و نگرش‌های منفی را تغییر دهیم. این راهبردها در منابع دینی نیز یافت می‌شوند.

از منظر قرآن کریم باور و نگرش مثبت و درست به هستی یا همان ایمان و رفتار یا عمل صالح که نتیجه آن نگرش مثبت است؛ شرط کامیابی و موفقیت انسان‌هاست (عصر: ۲-۳)؛ از این رو راهکارهای فراوانی را برای تقویت و تثبیت نگرش‌های مثبت و تغییر نگرش‌های منفی پیشنهاد نموده است. امام خامنه‌ای هم متأثر از قرآن و روایات که در واقع تفسیر آیات قرآن هستند به برخی از این راهکارهای اشاره نموده‌اند؛ از این رو از باب کمک به رشد شناختی افراد جامعه و تغییر نگرش آن‌ها در جهت مثبت و در راستای جهاد تبیین و معرفی شخصیت قرآنی مقام معظم رهبری؛ در این مقاله، به معرفی و تبیین راهبردهای

شکل‌گیری و تغییر نگرش از دیدگاه قرآنی امام خامنه‌ای (مدظله) خواهیم پرداخت.

از آثاری که به این مسئله پرداخته‌اند می‌توان به مقاله «نگرش و تغییر نگرش» (۱۳۹۵) نوشته فرزانه یوسفی و مهشید تجربه کار اشاره کرد که بعد از بیان اهمیت نگرش و کارکردهای آن به عوامل مؤثر بر نگرش از جمله وراثت، شرطی شدن و تقلید، یادگیری از راه تقویت و مشاهده، تعلق گروهی، محیط، تصور از خود، خانواده و فرهنگ پرداخته است.

مقاله «شکل‌گیری، تغییر و تثبیت نگرش در تعلیمات دینی» (۱۴۰۲) نوشته محمد ظاهر فهیمی، در ضمن تبیین عوامل و معرفی الگوهای مختلف تغییر نگرش به انتقاد از نظام معارف و تحصیلات عالی و تربیت دینی کشور پرداخته و عدم توجه به بنیادهای تعیین‌کننده رفتار و خصوصیات روان‌شناختی انسان را به‌عنوان یکی از عوامل این ناکامی معرفی نموده است.

مقاله «مطالعه تطبیقی شیوه‌های تغییر نگرش در روان‌شناسی اجتماعی و روایات معصومان (علیهم‌السلام)» (۱۴۰۰) نوشته محمدرضا آکار و دیگران که به موضوع تحقیق ما نزدیک‌تر است به شیوه‌های تغییر نگرش در روان‌شناسی اجتماعی و روایات معصومان (علیهم‌السلام) پرداخته و آن‌ها را ذیل چهار گروه مبتنی بودن تغییر نگرش در این شیوه‌ها بر استدلال، برانگیختن عواطف، تغییر رفتار و تغییر نیاز انسان به‌صورت خلاصه برشمرده است. از منظر این مقاله در ضمن نگاه متفاوت روان‌شناسی اجتماعی و روایات معصومان (علیهم‌السلام) به ماهیت انسان، اشتراکات فراوانی بین آن‌ها در زمینه شیوه‌های تغییر نگرش افراد وجود دارد.

امتیاز مقاله پیش رو این است که مسئله محورتر و مفصل‌تر و فقط به یک دسته از راهکارهای تغییر نگرش یعنی بعد شناختی، آن‌هم از منظر اندیشه قرآنی مقام معظم رهبری پرداخته است.

داده‌های این تحقیق، به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و به روش توصیفی و تحلیلی پردازش می‌شود و نوآوری این مقاله از این جهت است که در

عین بین‌رشته‌ای بودن، تنها مقاله‌ای است که به بررسی و تبیین راهبردهای شکل‌گیری و تغییر نگرش در اندیشه قرآنی امام خامنه‌ای می‌پردازد.

۲. مفهوم شناسی

نگرش: نگرش^۱ در لغت فارسی به معنی نگاه کردن و دیدن (برهان، ۱۳۸۰: ۹۰۸)، نگرستن، بینش و نظر و نگاه و ملاحظه و مشاهده (نفیسی، بی‌تا، ۵: ۳۷۶۳)، به‌دقت نظر کردن، توجه کردن، نظارت کردن، رعایت کردن، التفات کردن، عنایت کردن (دهخدا، ۱۳۹۰، ۲: ۳۰۳۶).

نگرش در اصطلاح روان‌شناسی به صورت‌های مختلفی تعریف شده است به‌عنوان مثال: «ارزشیابی جنبه‌های مختلف دنیای اجتماعی است و به سه عنصر شناختی، عاطفی و تمایل به عمل تقسیم می‌شود» (صفاری نیا و حسن‌زاده ۱۳۹۱: ۱۵)؛ اما بر اساس یکی از این تعاریفی که اکثر روانشناسان آن را قبول دارند نگرش عبارت است از «یک روش نسبتاً ثابت در فکر، احساس و رفتار نسبت به افراد، گروه‌ها و موضوع‌های اجتماعی؛ یا قدری وسیع‌تر، هرگونه حادثه‌ای در محیط فرد» (ترکان و کجباف، ۱۳۸۷: ۵۰)؛ به عبارت دیگر «نگرش، نظامی بادوام است که شامل یک عنصر شناختی، یک عنصر احساسی و تمایل به عمل است.» عنصر شناختی، شامل اعتقادات و باورهای شخص درباره یک اندیشه یا شیء است. عنصر احساسی یا عاطفی، آن است که معمولاً نوع احساس عاطفی با باورهای ما پیوند دارد و تمایل به عمل به جهت آمادگی برای پاسخگویی به شیوه‌ای خاص اطلاق می‌شود (کریمی، ۱۳۷۳: ۲۹۵)؛ بنابراین مؤلفه‌های نگرش، عبارت‌اند از افکار و عقاید، احساسات یا عواطف و تمایلات رفتاری. محققان در زمینه مؤلفه‌های نگرش نیز اتفاق نظر دارند و برای آن ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری در نظر می‌گیرند.

تفاوت نگرش و ارزش: ارزش‌ها اهداف گسترده‌تر و انتزاعی‌تر هستند و

اغلب فاقد یک موضوع یا نقطه ارجاع‌اند. شجاعت، زیبایی و آزادی از ارزش هستند و معیاری برای قضاوت محسوب می‌شوند که فرد برای تصمیم‌گیری از آن‌ها استفاده می‌کند و از این طریق نگرش‌های خاصی را در خود ایجاد می‌کند (پی فرگاس، ۱۳۷۳: ۳۱۹)؛ بنابراین ارزش‌ها از عوامل ایجاد نگرش هستند.

تفاوت نگرش و عقیده یا باور: عقیده یا باور چیزی است که شخص بر اساس حقایق پذیرفته‌شده خود به‌درستی آن معتقد است؛ بنابراین، دو نوع باور وجود دارد: برخی از باورها عاری از هیجان و اشتیاق هستند، مانند این باور که کمربند ایمنی برای جلوگیری از صدمات ناشی از تصادفات رانندگی مفید است؛ اما گروهی از باورها علاوه بر یک مؤلفه ارزشی، یک مؤلفه عاطفی نیز دارد که به آن نگرش می‌گویند، مثلاً اعتقاد به خسیس بودن مردم فلان شهر، علاوه بر ارزش بودن، با عاطفه همراه است (پی فرگاس، ۱۳۷۳: ۳۱۹)؛ پس می‌توان گفت هر نگرشی نوعی باور یا عقیده نیز هست؛ اما عکس آن صادق نیست و بین نگرش و باور یا عقیده رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است.

تفاوت نگرش و علاقه: نگرش و علاقه هر دو به دوست داشتن و دوست‌نداشتن مربوط می‌شوند، هر دو می‌توانند به ترجیحات مربوط به فعالیت‌ها، نهادهای اجتماعی یا گروه‌ها مربوط باشند و هر دو شامل احساسات شخصی نسبت به یک شیء یا نهاد اجتماعی یا گروه تصور می‌شوند (پی فرگاس، ۱۳۷۳: ۳۱۹)؛ درحالی‌که نگرش‌ها ارزیابی‌های کلی ما از چیزها هستند، ولی علاقه‌ها تمایلات ما برای یادگیری بیشتر یا مشارکت در مورد آن‌ها هستند؛ به‌عبارت‌دیگر ماهیت و خمیرمایه نگرش شناخت است اما خمیرمایه علاقه احساسات و عواطف است. نگرش‌ها ارزیابی‌های کلی ما از چیزها هستند و علاقه‌ها تمایلات ما برای یادگیری بیشتر یا مشارکت در مورد آن‌ها محسوب می‌شوند؛ به‌عبارت‌دیگر، ماهیت و خمیرمایه نگرش شناخت است، درحالی‌که خمیرمایه علاقه احساسات و عواطف به شمار می‌رود.

راهبرد: راهبرد^۱ یا استراتژی در اصل مأخوذ از لاتین است و بیشتر کاربرد

نظامی و سیاسی دارد و به شیوه حرکت نیروهای نظامی راهبرد می‌گویند. راهبرد از کلمه یونانی strategos مرکب از stratos به معنای ارتش و ego به معنی رهبر گرفته شده است (اعرابی و دهقان، ۱۳۹۰: ۱۹۸). راهبرد تحقیق به طرح کلی و جامع یا نقشه‌ای اطلاق می‌شود که محقق برای هدایت تحقیق از آن استفاده می‌کند. این نقشه شامل انتخاب رویکرد تحقیق (کیفی، کمی یا ترکیبی) و همچنین چارچوبی است که مشخص می‌کند چگونه داده‌ها جمع‌آوری، تحلیل و تفسیر خواهند شد. راهبرد تحقیق به‌عنوان نقشه کلی برای اجرای پروژه پژوهشی عمل می‌کند (Creswell, ۲۰۱۴: ۵-۷) مثلاً اگر تحقیق بر مبنای راهبرد کیفی انجام شود، به این معنی است که تحقیق به دنبال درک و تفسیر پدیده‌ها از منظر ذهنی و اجتماعی است؛ اما روش تحقیق به فن‌ها و فرایندهای خاصی که برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود، اشاره دارد که به محقق کمک می‌کند تا اطلاعات موردنیاز را به دست آورد و به سؤالات تحقیق پاسخ دهد. مثل روش‌های تحقیق مصاحبه، پرسشنامه، مشاهده، تحلیل محتوای کیفی، آزمون‌های آماری و غیره است. روش‌ها عملی‌تر و مشخص‌تر از راهبردها هستند و به چگونگی جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها تمرکز دارند.

به این ترتیب تفاوت‌های روش و راهبرد را می‌توان در جدول ذیل خلاصه نمود:

تفاوت	راهبرد	روش
کاربرد	جهت‌دهی به کل فرایند تحقیق	ابزارهای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها
هدف	مشخص کردن مسیر تحقیق	پاسخ به سؤالات تحقیق
سطوح	سطح بالاتر، کلی‌تر و جامع‌تر	سطح پایین‌تر و در مراحل عملی و خاص
انعطاف‌پذیری	کمتر انعطاف‌پذیر	انعطاف‌پذیرتر
ترتیب	معمولاً ابتدا راهبرد مشخص می‌شود	در مرحله بعد بر اساس راهبرد روش مناسب انتخاب می‌شود
مثال	رویکرد کمی، کیفی یا ترکیبی	پرسشنامه، مصاحبه، آزمایش، مشاهده

۳. راهکارهای شکل‌گیری و تغییر نگرش

روانشناسان عوامل یا شرایط مختلفی را به‌عنوان عوامل شکل‌گیری نگرش یا راه‌کار شکل‌گیری نگرش معرفی کرده‌اند که توصیف، توضیح و تبیین همه آن‌ها از عهده این مقاله خارج است. به‌عنوان مثال می‌توان از آموزش و یادگیری از طریق تجربه (انباشت تجربه و تمایز بین نگرش‌ها در تجربیات جدید)، ضربه عاطفی، تقلید از دیگران (ستوده، ۱۳۷۶: ۱۴۷)، اموری که نیازهای شخصی را برآورده می‌کنند، کسب اطلاعات بیشتر در مورد موضوع، احساس تعلق به یک گروه و شخصیت فرد (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۸۶۲) به‌عنوان عوامل شکل‌گیری نگرش نام برد که همه این‌ها را می‌توان با توجه به مؤلفه‌های سه‌گانه نگرش در سه دسته راهکارهای شناختی، رفتاری و عاطفی جا داد.

در منابع اسلامی هم برای شکل‌گیری و تغییر نگرش‌ها، راهبردهایی به چشم می‌خورد که با توجه به مؤلفه‌های سه‌گانه نگرش می‌توان آن‌ها را به سه دسته راهکارهای شناختی، رفتاری و عاطفی تقسیم کرد که این‌ها با حیطه‌های سه‌گانه یادگیری یعنی شناختی، عاطفی، روانی حرکتی هم منطبق هستند.

۳-۱. راهکارهای شناختی شکل‌گیری و تغییر نگرش در آموزه‌های دینی یکی از شیوه‌های ایجاد نگرش یا تغییر آن ایجاد شناخت صحیح است که مصادیق فراوانی از آن را می‌توان در متون دینی برشمرد در ادامه با توجه به محدودیت مقاله از باب مثال به تبیین تعدادی از این مصادیق می‌پردازیم.

الف) روش‌های مبتنی بر تفکر و تعقل

دعوت به تفکر و تعقل: از مصادیق شیوه تغییر نگرش در قرآن ایجاد، شناخت دعوت به تفکر و تعقل است. تفکر و تعقل به‌قدری مهم است که امام صادق (علیه‌السلام) یک ساعت تفکر را بهتر از یک سال عبادت کردن می‌داند (عیاشی، ۱۴۱۱ ق، ۲: ۲۰۸). فایده تفکر آن است که انسان

معارف توحیدی را خوب بفهمد و فهمیدن آن‌ها برای آن است که قلب دگرگون شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۱۱: ۲۷۸)؛ به عبارت دیگر نگرش ایجاد شود یا تغییر پیدا کند. قرآن کریم در آیات فراوانی با عباراتی چون «إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (شعراء: ۲۸)، «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۲۴۲؛ یوسف: ۲)، «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره: ۲۶۶)، «لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون: ۷) و «لَا يَشْعُرُونَ» (بقره: ۱۲)، بر تفکر و تعقل تأکید می‌کند و از مردم می‌خواهد که آگاهانه تصمیم بگیرند و عمل کنند. گاهی با استفهام توییحی اهمیت تفکر و عقلانیت را بیان می‌کند و از عدم توجه به آن را سرزنش می‌کند؛ مثلاً با عباراتی مانند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (صافات: ۱۳۸؛ مؤمنون: ۸۰؛ انبیاء: ۶۷ و ...)، «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام: ۵۰) و «أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» (یس: ۶۲) به‌طور مکرر، رفتارهای بدون عقلانیت و خرد را محکوم و مذمت می‌کند. همچنین قرآن کریم از غافلانی که از عقل خود استفاده نمی‌کنند با لحنی تند یاد می‌کند: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹) و در حقیقت، بسیاری از جئان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چراکه] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری]، آن‌ها همان غافل ماندگان اند.

این افراد کسانی هستند که باوجود توانایی تفکر و تعقل نمی‌کنند و چشم و گوش بسته‌اند و بدون تفکر حرف می‌زنند و بدون تعقل رفتار می‌کنند؛ بنابراین قرآن کریم مکرراً انسان‌ها را به تفکر و تدبیر در آیات الهی و جهان پیرامون دعوت می‌کند. این دعوت به تفکر و تأمل می‌تواند به تغییر نگرش‌های سطحی و نادرست منجر شود و دیدگاه‌های عمیق‌تر و صحیح‌تر را جایگزین کند.

امام خامنه‌ای هم با استناد به آیات قرآن بر حرکت دادن جامعه به‌سوی

اندیشه‌ورزی (بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۹/۱۰)، در اموری مثل آفرینش، وظائف انسان، زندگی دنیا، آخرت، اوضاع سیاسی عالم، مسائل اصولی و اساسی زندگی بشر (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در ششمین همایش ملی نخبگان جوان، ۱۳۹۱/۷/۱۲) تأکید می‌کنند.

توجه دادن به امور مهم

توجه دادن به اموری از قبیل عظمت خدا، مرگ، قیامت، عظمت هستی و... می‌تواند در تغییر نگرش مؤثر باشد. در راستای توجه دادن مردم به عظمت خداوند در قرآن آمده است که: «أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاءً * رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا؛ (نازعات: ۲۸ و ۲۷) آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که او آن را برپا کرده است؟ سقفش را برافراشت و آن را منظم ساخت؟»

وقتی یک زن از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درباره چگونگی درک عظمت خداوند پرسید حضرت فرمودند: «کره زمین با این عظمتش نسبت به آنچه او را احاطه کرده است مثل یک حلقه‌ای که در بیابان افتاده است. کل کره زمین نسبت به آنچه اطرافش را احاطه کرده است، مثل یک حلقه در یک بیابان است. همه این‌ها را وقتی نسبت به آسمان اول بسنجید، آسمان آن‌قدر بزرگ‌تر است که همه این‌ها تازه می‌شود مثل یک حلقه‌ای که در بیابان افتاده است. وقتی آسمان اول را نسبت به آسمان دوم بسنجید، آسمان دوم آن‌قدر بزرگ‌تر است که آسمان اول در مقابل مثل یک حلقه‌ای که در بیابان افتاده است همین‌طور تا برسد به عرش و خورشید (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۸: ۱۵۳).

خضوع و خشوع در برابر خداوند و اطاعت از او درگرو شناخت عظمت خداوند است. پس توجه به خداوند و ایجاد خضوع در برابر او ضروری است؛ ازاین‌رو لازم است که با توجه دادن به عظمت خداوند خضوع و خشوع در برابر او را ایجاد کنیم. چراکه به نظر امام خامنه‌ای این نگرش و ایمان باعث می‌شود که فرد حتی در برابر بزرگ‌ترین پادشاهان دنیا احساس حقارت نکند؛ زیرا او بنده‌ی

خدایی است که همه‌ی پادشاهان در مقابل او کوچک و حقیر هستند. همچنین، اگر تمام ثروتمندان عالم بخواهند با ثروتشان او را به خضوع و اداری کنند، موفق نمی‌شوند؛ چون انسان مؤمن می‌داند که همه‌ی این ثروت‌ها به خدا تعلق دارد و انسان‌ها فقط امانت‌دار آن‌ها هستند (تفسیر سوره ملک: آیات ۱ - ۲، ۱۳۶۳/۸/۱۸).

ایجاد ناهماهنگی شناختی

اگر افراد درک کنند که شناخت‌هایشان با رفتارشان متناقض است، تنش‌های روان‌شناختی ناخوشایندی را تجربه خواهند کرد که بدان ناهماهنگی شناختی گفته می‌شود (صفاری نیا و حسن‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۹). ناهماهنگی افراد را برمی‌انگیزد تا از طریق تغییر رفتار یا تغییر نگرش راهی جهت کاهش آن بیابند تا به هماهنگی شناختی برسند.

در قرآن کریم بارها از این روش برای تغییر نگرش استفاده شده است؛ به گونه‌ای که آنچه را که مردم به‌عنوان مبنا، اصل و یا ارزش قبول دارند را یادآوری و بر آن‌ها تأکید می‌کند و اگر به مقتضیات آن پایبند نباشند، مورد سؤال قرار می‌گیرند تا نوعی ناهماهنگی شناختی ایجاد شود. مثلاً به کافران معاد می‌گوید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ...» (حج: ۵)؛ ای مردم اگر درباره برانگیخته شدن در شکید پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم سپس از نطفه سپس از علقه؛ یعنی اگر خلقت از نطفه را می‌پذیرید، باید معاد را نیز بپذیرید تا گرفتار ناهماهنگی شناختی نشوید.

در قرآن کریم برای حل ناهماهنگی شناختی چندین راه‌حل پیش‌بینی شده است. گاهی توبه می‌کنیم و رفتاری که برخلاف نگرش خود انجام داده‌ایم را خطا می‌شماریم و با خود عهد می‌بندیم که دیگر آن را تکرار نکنیم و از این طریق به آرامش می‌رسیم. گاهی اعتبار و ارزش نگرشی که برخلاف آن عمل کرده‌ایم را انکار می‌کنیم. مثلاً کافران درباره نگرش ایمانی می‌گویند: «وَقَالَ

الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ...» (احقاف: ۱۱)؛ اگر اسلام چیز خوبی بود، ما نمی‌گذاشتیم افراد فقیر و پست در آن از ما پیشی بگیرند؛ یعنی چون اسلام باطل است، ما اجازه داده‌ایم که افراد فقیر و پست از ما پیشی بگیرند.

در جای دیگر، برادران حضرت یوسف (علیه‌السلام) برای توجیه گناه خود این چنین گفتند: «أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ» (یوسف: ۹)؛ [یکی گفت]: یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید تا توجه پدرتان معطوف شما گردد، پس از او مردمی شایسته باشید». از این سخن استفاده می‌شود که ایشان احکام دین را محترم و مقدس می‌شمردند و این عمل را گناه و آن را جرم می‌دانستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۹: ۳۲۳). آن‌ها شدت ناهماهنگی موجود بین شناخت قبلی (اینکه حضرت یوسف مانع بهره‌مندی از الطاف پدر بود) و شناخت موجود (گناه بودن نقشه‌ای که داشتند) را با توجیه توبه پس از ارتکاب گناه کم کردند و تصمیم به اجرای نقشه خود گرفتند.

مقام معظم رهبری با کلیدواژه‌هایی مثل وجدان کاری درصدد ایجاد ناهماهنگی شناختی در بین مسئولینی که کم‌کاری یا ترک فعل دارند است (بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان، ۱۳۷۰/۲/۱۱) به این صورت که همه آن‌ها بر لزوم انجام وظائف کاری و شغلی خود به نحو احسن معترف هستند و اگر در عمل به این مطلب ملتزم نباشند در وجودشان یک ناهماهنگی شناختی به وجود خواهد آمد که می‌توان از آن به وجدان کاری تعبیر کرد که در حال سرزنش فردی است که وظائف کاری خود را به نحو احسن انجام نمی‌دهد. مقام معظم رهبری از اینکه خود ایشان در طول دوره هشت‌ساله ریاست جمهوری کم‌کاری نکرده‌اند احساس آرامش وجدان و رضایت خاطر دارند (بیانات در دیدار کارکنان نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۶۸/۵/۱۸) و به عبارت دیگر هماهنگی شناختی دارند.

توجیه شناختی نسبت به پیامد هر کار

آگاه شدن مردم از پیامدهای وضعی و شرعی، دنیوی و اخروی کارهای نیک و بد تأثیر به سزایی در تعبد آنها به احکام شرعی خواهد داشت. این نوع شناخت در ضمن وعده‌ها و وعیدهایی در قرآن و روایات به‌وفور یافت می‌شود. مرحوم صدوق یک کتابی روایی در این موضوع با عنوان ثواب الاعمال و عقاب الاعمال به رشته تحریر درآورده‌اند.

در فرهنگ قرآن هر که بدی کند، به همان مقدار کیفر می‌یابد و هر مؤمنی که کار شایسته انجام دهد (زن یا مرد) داخل بهشت می‌شود و از روزی بی حساب بهره‌مند خواهد شد: «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (مؤمن: ۴۰)؛ هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد و هر که کار شایسته کند - چه مرد باشد یا زن - درحالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می‌شوند و در آنجا بی حساب روزی می‌یابند.

در دستگاه فضل الهی کار بد به همان اندازه مجازات و کار خوب ده برابر پاداش داده می‌شود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلٍهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا» (انعام: ۱۶۰)؛ هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد. همچنین در دستگاه عدل الهی هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴)؛ و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد. در جای دیگر احوال مؤمنان و کافران را در آخرت بیان می‌کند تا مؤمنان تبشیر شوند و کافران انذار شوند. برای کافران لباس‌هایی از آتش آماده شده است؛ ولی مؤمنانی که کارهای شایسته کرده‌اند وارد باغ‌های درختان و نهرهای روان می‌شوند.

مقام معظم رهبری نیز در بیاناتشان به کرات به روایات و آیاتی که در پی توجیه شناختی نسبت به پیامد هر کارها هستند استناد می‌کنند تا نگرش‌های منفی را تغییر دهند و نگرش‌های مثبت را تثبیت کنند. همچنین ایشان با خلق

کلیدواژه‌هایی مثل تهاجم یا شبیخون فرهنگی غرب به نسبت به پیامدهای توجه یا عدم توجه مسئولین و مردم نسبت به آن هشدار داده و توجیه شناختی ارائه می‌دهند. مثلاً ایشان می‌فرمایند: «صدای فروریختن ایمان و اعتقاد ناشی از تهاجم پنهانی و زیرزیرکی دشمن - اگر شما ملت و عناصر فرهنگی بیدار نباشید - خدای نخواست، آن وقتی درمی‌آید که دیگر قابل علاج نیست» (بیانات در دیدار جمعی از کارگزاران فرهنگی، ۱۳۷۱/۵/۲۱) یعنی نتیجه تهاجم فرهنگی دشمن فروریختن ایمان و اعتقادات مردم است که به سختی قابل ترمیم است و درجایی دیگر می‌فرمایند: «دشمنان می‌دانند اگر در تلاش‌های فرهنگی علیه انقلاب موفق و پیروز شوند، بقیه‌ی کارها برای آن‌ها آسان خواهد شد؛ لذا روی این متمرکزند» (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶)؛ یعنی نتیجه تهاجم فرهنگی دشمنان، آسان شدن تهاجم و دستبرد آن‌ها به سایر عرصه‌ها از قبیل اقتصاد و سیاست است.

۲. روش‌های مبتنی بر استدلال و برهان

یکی دیگر از مصادیق شیوه تغییر نگرش استدلال و برهان است که در قرآن و سنت به کرات و به اشکال مختلف مشاهده می‌شود. در برهان یا استدلال منطقی مقدمات و نتایج از قضایای یقینی هستند. سیر و حرکت ذهن از قضایای معلوم به قضیه مجهول استدلال نامیده می‌شود (خوانساری، ۱۳۷۶: ۱۱).

الف) برهان تمانع

قرآن کریم به‌عنوان کتاب مقدس اسلام، مملو از استدلال‌ها و برهان‌های منطقی برای اثبات عقاید دینی، آموزه‌ها و تبیین مسائل مختلف است. یکی از نمونه‌های بارز استدلال منطقی در قرآن، آیات مربوط به توحید و اثبات یگانگی خداوند است: «لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء: ۲۲)؛ اگر در آسمان و زمین، خدایان دیگری جز الله وجود داشتند، یقیناً هر دو (آسمان و زمین) تباه می‌شدند؛ پس منزّه است خدا،

پروردگار عرش، از آنچه (مشرکان) وصف می کنند. در این آیه از یک استدلال منطقی برای اثبات یگانگی خداوند استفاده شده است که به «برهان تمنع» معروف است. برهان تمنع یک روش فلسفی و منطقی است که برای رد یک گزاره یا ادعا استفاده می شود. این برهان به این شکل عمل می کند که نشان می دهد اگر گزاره مورد نظر درست باشد، تناقضی به وجود می آید. در نتیجه، درست بودن آن گزاره رد می شود. تقریر برهان تمنع در آیه فوق به این شکل است که اگرچند خدا وجود داشتند (فرضیه)، به دلیل تضاد اراده ها، نظام جهان نمی توانست به این صورت منظم و پایدار بماند (نتیجه فرضیه) اما چون نظام جهان منظم و پایدار است (مشاهده واقعیت خارجی)؛ بنابراین تنها یک خدای یگانه وجود دارد که اراده و قدرت او به طور مطلق حاکم است و این نظم و پایداری را ایجاد و حفظ می کند (نتیجه گیری).

در بیانات امام خامنه ای هم گاهی از برهان تمنع استفاده می شود تا ایده ها، سیاست ها یا مواضع مختلف را نقد و بررسی کند. به عنوان مثال، اگر آیت الله خامنه ای ادعایی را رد کند، ممکن است با استفاده از این روش نشان دهد که پذیرش آن ادعا به تناقضی منجر می شود که با اصول یا واقعیت های موجود سازگار نیست. مثلاً ایشان نقد سیاست های خارجی غرب بیان می کنند که ادعای غرب درباره حمایت از حقوق بشر با عملکرد واقعی آن ها در تناقض است، زیرا در حالی که ادعای حمایت از حقوق بشر می کنند، در بسیاری از موارد از رژیم های سرکوبگر یا گروه های تروریستی مثل داعش و مجاهدین خلق حمایت کرده اند. (بیانات در دیدار شاعران و اساتید زبان فارسی، ۱۴۰۲/۱/۱۶).

برهان سبر و تقسیم

برهان سبر و تقسیم از جمله براهینی است که در علوم مختلف، مانند علم اصول فقه مورد استفاده قرار می گیرد. سبر در لغت، به معنای بررسی و تقسیم به معنای

جزء جزء کردن، فرق گذاشتن و جدا کردن است. سبر و تقسیم در اصطلاح، به معنای گردآوری صفاتی است که علت بودن آن‌ها احتمال داده می‌شود و سپس ارزیابی کردن تک‌تک آن‌ها و باطل نمودن و حذف کردن اوصافی که شایستگی علت را ندارد و در نتیجه، تشخیص دادن و تعیین اوصافی که برای علت بودن صلاحیت دارد (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۴۸۸)؛ به عبارت دیگر در این نوع از برهان یا استدلال فرضیه‌ها و اقوال مختلف در مسئله را جمع می‌کنیم و سپس با کمک عقل هر یک از این اقوال را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم تا با بررسی و نقد همه احتمالات، یکی از آن‌ها اثبات شود.

در قرآن کریم به استفاده حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) از این روش اشاره شده است. ایشان برای بیدار کردن وجدان مخاطب خود، گاهی ستاره را پروردگار خود می‌خواند؛ گاهی ماه و گاهی خورشید؛ و هر کدام که غروب می‌کرد را رد می‌کند و سراغ دیگری می‌رود؛ وقتی خورشید هم غروب می‌کند به قوم خود اعلام می‌کند که همه این‌ها شایستگی خدا بودن را ندارند: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي» (انعام: ۷۶-۸۹)؛ پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید گفت: این پروردگار من است. در جای دیگر وقتی بت‌های قومش را می‌شکند، می‌پرسند آیا این‌ها را تو شکستی؟ او می‌گوید: «آن بت بزرگ آن‌ها را شکسته است. اگر اینان قدرت سخن گفتن دارند، از خودشان پرسید!» آن‌ها با مراجعه به خودشان سرافکننده می‌شوند و می‌گویند خودت می‌دانی که آن‌ها حرف نمی‌زنند؛ سپس ابراهیم از این موقعیت استفاده می‌کند و استدلال می‌کند که «آیا چیزی را می‌پرستید که هیچ قدرت و نفع و ضرری برای شما ندارد؟» (انبیاء: ۶۲ - ۶۷).

امام رضا (علیه‌السلام) هم در برخورد با یکی از زنادقه از برهان سبر و تقسیم استفاده کردند و با بیان دست کم امکان صحیح بودن عقیده مسلمانان، زندیق را وادار به تفکر کردند که در هر صورت ضرری متوجه دین‌مداران و منفعتی متوجه کافران نخواهد بود: «ای مرد، اگر قول حق، گفته شما باشد (که چنین نیست) آیا جز این است که ما و شما همانند و برابریم؟ آنچه ما نماز گزاریم و روزه

گرفتیم و زکات دادیم و اقرار کردیم، ضرری برای ما ندارد؛ و اگر قول حق، گفته ما باشد (که این گونه نیز هست) آیا نه این است که شما هلاک شده و ما نجات یافته‌ایم؟» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱، ۷۸).

امام خامنه‌ای هم به کرات از این روش قرآنی در بیانات خود استفاده کرده‌اند مثلاً ایشان در موضوع دشمنی‌های آمریکا علیه ایران به بررسی و تحلیل دقیق تمامی راه‌های ممکن برای مواجهه با فشارهای آمریکا از جمله تسلیم شدن و پذیرفتن خواسته‌های آمریکا، باج دادن به آن‌ها، مذاکره و تلاش برای مصالحه و مقاومت و ایستادگی در برابر فشار آن‌ها، نهایتاً به نتیجه می‌رسند که تنها راه درست، مقاومت و ایستادگی است (بیانات در دیدار بسیجیان، ۱۴۰۱/۹/۵).

برهان نفی و اثبات

روش نفی و اثبات یکی از روش‌های مهم و مؤثر در استدلال منطقی است که هم در متون دینی مانند قرآن کریم و هم در سخنان رهبران و اندیشمندان از جمله امام خامنه‌ای به کرات به کار گرفته می‌شود. این روش با رد کردن ادعاهای نادرست و اثبات ادعاهای درست، به روشن شدن حقیقت و تقویت مواضع منطقی و تشکیل نگرش درست و تقویت آن کمک می‌کند.

«سبر و تقسیم» و «نفی و اثبات» هر دو روش‌های منطقی برای اثبات یا رد یک گزاره هستند؛ اما تفاوت‌های مهمی در نحوه روش کار، کاربرد و مراحل دارند به این صورت که روش کار برهان سبر و تقسیم به این صورت است که موضوع به حالت‌های مختلف تقسیم می‌شود و هر حالت به‌طور جداگانه آزموده و رد یا تأیید می‌شود اما در نفی و اثبات ابتدا گزاره‌های نادرست رد می‌شوند و سپس گزاره درست اثبات می‌شود. کاربرد سبر و تقسیم بیشتر در مسائل پیچیده و چندبعدی که نیاز به تجزیه و تحلیل دقیق هر حالت دارند، به کار می‌رود اما نفی و اثبات معمولاً در مناظرات، مباحث فلسفی و دینی برای رد کردن ادعاهای نادرست و اثبات ادعاهای صحیح استفاده می‌شود. مراحل سبر و تقسیم شامل

تقسیم، آزمودن و رد کردن حالت‌های نادرست و تأیید حالت درست است اما نفی و اثبات شامل نفی گزاره‌های نادرست و سپس اثبات گزاره درست است. در قرآن کریم نیز نمونه‌های متعددی از این روش منطقی به کار رفته است. مثلاً در ابتدای آیت‌الکرسی (بقره: ۲۵۵) صفاتی مانند «مُوت» و «سُنَّه» و «نَوْم» که از صفات مخلوقات هستند، از خداوند نفی می‌شوند؛ سپس صفاتی مانند «حی» و «قیوم» و «مالک السموات و الارض» به خداوند نسبت داده می‌شود که از صفات کمالی و مختص ذات الهی هستند که در نهایت با نفی صفات مخلوقات از خداوند و اثبات صفات کمالی برای او، یگانگی و بی‌همتایی خداوند اثبات می‌شود.

امام خامنه‌ای بارها در بیانات و آثار مکتوب خود از این استدلال منطقی استفاده کرده‌اند. مثلاً یکی از نمونه‌های استدلال نفی و اثبات در سخنان امام خامنه‌ای، موضوع لزوم ایستادگی و مقاومت در برابر فشارهای خارجی، به‌ویژه تحریم‌های اقتصادی است. ایشان بارها با استفاده از این روش منطقی، دلایل نادرست بودن تسلیم و ضرورت مقاومت را توضیح داده‌اند به این صورت که ابتدا ادعای نادرست مبنی بر کارآمد بودن تسلیم و مذاکره از موضع ضعف را رد می‌کنند (نفی) و سپس با ارائه دلایل تاریخی و منطقی، ضرورت مقاومت و ایستادگی در برابر فشارهای خارجی را اثبات می‌کنند (اثبات). این روش استدلالی به تقویت مواضع، باورهای مخاطبان کمک می‌کند و آن‌ها را به اتخاذ رویکردهای مقاومتی ترغیب می‌نماید (بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

تمثیل و تجسیم

تمثیل در لغت به معنای «تشبیه کردن» و «مَثَل آوردن» (نفیسی، بی‌تا، ۲: ۹۶۵) در اصطلاح اصول فقه، فلسفه و منطق به معنی اثبات حکمی در یک جزئی به خاطر وجود آن حکم در جزئی دیگر است (بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۴ ق: ۶۶؛ شهرزوری، ۱۳۷۲: ۱۲۶؛ تونجی و هلال، ۱۴۲۴: ۹۹). تمثیل یکی از ابزارهای

قدرتمند برای تغییر یا تثبیت نگرش‌ها است. با استفاده از داستان‌ها، مثال‌ها و تصاویر ملموس، تمثیل‌ها می‌توانند مفاهیم پیچیده و انتزاعی را به شکلی ساده و قابل فهم بیان کنند. این روش در آموزه‌های دینی، ادبیات و حتی روان‌شناسی به کار گرفته می‌شود تا پیام‌ها به‌طور مؤثرتری منتقل شوند.

تمثیل‌ها می‌توانند افراد را به تفکر و تدبیر بیشتر وادار کنند. با ارائه مثال‌های ملموس، افراد را به تأمل در مفاهیم عمیق‌تر وادار می‌کنند همچنین تمثیل‌ها به دلیل استفاده از تصاویر و داستان‌های ملموس، می‌توانند تأثیرات عاطفی و احساسی قوی‌تری بر مخاطب بگذارند. این تأثیرات می‌توانند به تغییر نگرش‌ها و تثبیت دیدگاه‌های جدید کمک کنند.

در سوره عنکبوت، آیه ۴۱، خداوند حالت کسانی که به‌غیراز خداوند تکیه می‌کنند را به خانه عنکبوت تشبیه کرده است: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ»؛ مثال کسانی که به‌جای خداوند دوستانی اتخاذ کرده‌اند، مانند عنکبوت است که خانه‌ای ساخته است و در حقیقت سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است». این تمثیل به‌وضوح نشان می‌دهد که تکیه بر غیر خداوند چقدر بی‌اساس و ناپایدار است.

امام خامنه‌ای نیز در سخنان خود از تمثیل‌ها به‌طور گسترده‌ای استفاده می‌کنند تا مفاهیم و پیام‌های خود را به شکلی واضح و قابل‌درک بیان کنند. ایشان برای لزوم تلاش و حرکت ناامید نشدن در برابر مشکلات تمثیل بسیار زیبایی دارند به این بیان که اگر شما در یک بیابان تاریک و وسیع، تنها با یک چراغ کوچک هستید و باید تا انتهای بیابان بروید. این شمع فقط یک متر از اطراف شما را روشن می‌کند و شما نگرانید که چطور با این شمع کوچک می‌توانید ده کیلومتر راه را طی کنید. پاسخ به این نگرانی این است که باید قدم‌به‌قدم جلو بروید؛ چون با هر قدمی که برمی‌دارید، یک متر دیگر روشن می‌شود. با این روش، کل مسیر به‌تدریج و هم‌زمان با حرکت شما روشن می‌شود و به این صورت می‌توانید تمام مسیر را طی کنید و به مقصد برسید (خامنه‌ای،

۱۳۹۲: ۱۷۸ و ۱۷۷).

تمثیل‌ها ابزارهای قدرتمندی برای تغییر و تثبیت نگرش‌ها هستند. آن‌ها با ساده‌سازی مفاهیم پیچیده، ایجاد تأثیرات احساسی و عاطفی و تشویق به تفکر و تدبیر، می‌توانند پیام‌ها را به شکلی مؤثرتر منتقل کنند. استفاده گسترده از تمثیل‌ها در قرآن، سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و بیانات رهبران دینی مانند امام‌خامنه‌ای نشان‌دهنده اهمیت و کارایی این روش در هدایت و تربیت انسان‌ها است. از این رو، تمثیل‌ها نه تنها در تعلیم و تربیت دینی بلکه در تمامی زمینه‌های آموزشی و تربیتی می‌توانند به‌عنوان ابزاری مؤثر و ارزشمند به کار گرفته شوند.

تشبیه

تشبیه در لغت به معنی مشابهت، یکسانی، ماندگی یا ماندن کردن یک یا چند چیز به یک یا چند چیز دیگر است (دهخدا، ۱۳۹۰، ۲: ۷۴۰) و در اصطلاح علم بیان عبارت است از قرار دادن همانندی بین دو چیز یا بیشتر از دو چیز که در یک صفت یا بیشتر از یک صفت با یکدیگر اشتراک دارند (الهاشمی، بی‌تا: ۲۱۹). استدلال از راه تشبیه به محسوسات، از پرتکرارترین استدلال‌ها در قرآن است که عموم مردم هم بهتر می‌توانند از آن به نتیجه مطلوب برسند. مثلاً در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۴۱). خداوند متعال در این آیه دوستی و توکل به غیر خدا را به خانه عنکبوت تشبیه می‌کند که ضعف و بی‌اعتمادی آن به چشم همگان مشهود است و از این طریق به مردم می‌فهماند که فقط به خدا توکل کنند و از اعتماد و توکل بر غیر خدا بپرهیزند.

در بیانات آیت‌الله‌خامنه‌ای نیز از تشبیه به‌وفور استفاده می‌شود تا پیام‌های وی روشن‌تر و تأثیرگذارتر به مخاطبان منتقل شود. مثل تشبیه شبهه به ویروسی است که وقتی که وارد شد، خارج شدنش مشکل است، جزو بیماری‌های مسری هم هست، سرایت هم می‌کند. (بیانات در دیدار ائمه‌جمعه سراسر کشور، ۱۴۰۱/۵/۵).

۳. روش استناد به قرآن و سنت

استناد به قرآن و سنت در تغییر یا تثبیت نگرش‌ها نقش حیاتی و محوری دارد. چراکه این منابع علاوه بر مقبولیت و اطمینان آوری در نزد عامه مسلمین جامع و هماهنگ با فطرت انسانی هستند و می‌توانند به‌عنوان راهنمایی مطمئن در تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرند و با ارائه ارزش‌ها، اصول و الگوهای صحیح، نگرش‌های نادرست را اصلاح کرده و نگرش‌های صحیح را تثبیت می‌کنند. همچنین، با ایجاد انگیزه، تبیین حقایق و ایجاد هماهنگی و وحدت در جامعه اسلامی، راهنمایی مطمئن برای مسلمانان در تمامی ابعاد زندگی فراهم می‌کنند. خود اهل بیت (علیهم‌السلام) برای متقاعدسازی و تغییر نگرش افراد به کرات از این شیوه استفاده می‌کردند مثلاً حضرت علی (علیه‌السلام) در تبیین ظلمی که نابخشودنی است به قرآن استناد می‌کند (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۲۵۵، خطبه ۱۷۶) و یا اینکه بسیاری از احادیث ائمه معصومین (علیهم‌السلام) مستند به فرمایشات حضرت رسول‌الله (صلی‌الله علیه و آله) است.

امام خامنه‌ای در بیانات و آثار خود به‌طور مکرر به قرآن و سنت استناد می‌کنند تا اصول و ارزش‌های اسلامی را تبیین و تثبیت کنند. این استنادها نه تنها به‌عنوان تأییدی بر سخنان ایشان عمل می‌کند بلکه به پیروان و مخاطبان ایشان نشان می‌دهد که راهنمایی‌های ایشان بر پایه منابع معتبر و الهی استوار است. این روش، موجب تقویت باورهای دینی و ایجاد اعتماد و اطمینان در میان مسلمانان می‌شود؛ بنابراین ایشان این منابع را به‌عنوان راهنمای اصلی در تغییر و تثبیت نگرش‌ها و همچنین هدایت جامعه به سمت اهداف الهی و انسانی به کار می‌برند. مثلاً ایشان در تبیین نگرش اسلام نسبت به زنان، بوسیدن دست حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله علیها) توسط حضرت رسول‌الله (صلی‌الله علیه و آله) را به‌عنوان مثال ذکر می‌کنند (بیانات در دیدار اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۱۳۷۰/۱۰/۰۴).

۴. روش الگودهی

الگودهی یکی از مهم‌ترین شیوه‌ها برای تغییر نگرش مخاطبان است که در متون دینی و سیره معصومان (علیهم‌السلام) به‌وفور یافت می‌شود. ایشان علاوه بر اینکه افرادی را به‌عنوان الگو و اسوه معرفی می‌کردند خودشان هم با رفتار و کردارشان برای مردم الگو بودند. الگو در لغت به معنای سرمشق و اسوه آمده است (دهخدا، ۱۳۹۰، ۱: ۲۲۱)؛ اما در اصطلاح و در علوم گوناگون به معانی متفاوت و البته نزدیک به هم آمده است. در حوزه تعلیم و تربیت، معنای اصطلاحی الگو کاملاً بامعنای لغوی آن تطابق دارد و به طرح و نمونه یا مدلی از شکل یا اشیا یا موردی از رفتار اطلاق می‌شود (حسینی نسب و علی اقدم، ۱۳۷۶: ۶۳۲). در مورد انسان نیز، الگو به شخصیتی گفته می‌شود که به دلیل دارا بودن برخی خصوصیات، شایسته تقلید و پی‌روی است. در روان‌شناسی اجتماعی، مدل به کسی گفته می‌شود که کودکان رفتارشان را تقلید کنند (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۶۴۰). به ارائه الگوهای مثبت و حقیقی که در خارج تحقق‌یافته و قابل مشاهده است روش تربیتی الگویی اطلاق می‌گردد (قائم‌ی مقدم، ۱۳۸۹: ۲۶).

قرآن و سنت به ارائه الگوهای مثبت (مانند پیامبران و صالحان) و الگوهای منفی (مانند فرعون و قوم لوط) می‌پردازند. این الگوها به‌عنوان نمونه‌هایی برای تقلید یا اجتناب از آن‌ها معرفی می‌شوند و می‌توانند نگرش‌ها و رفتارهای افراد را تغییر دهند. مثلاً خداوند متعال در آیه ۲۱ سوره مبارکه احزاب می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند». این آیه اشاره دارد به روش تربیت الگویی و اینکه در تربیت باید ابعاد مختلف زندگی و موفقیت الگوهای نیکو را به‌متربی معرفی کنیم تا از آن‌ها درس بگیرد و چراکه انسان فطرتاً الگو‌گزین و اسوه‌پذیر است و دوست دارد که ارزش‌های موردعلاقه خود را با الگوپذیری از چهره‌های مجسم، همانندسازی کند.

معرفی الگوهای شایسته و هدایت‌شده و راهنماهای راه‌یافته می‌تواند از عوامل مؤثر در جهت تربیت و هدایت انسان‌ها محسوب گردد چراکه مشاهده و شناخت الگو و اسوه‌ای شایسته که در مسیر زندگی دنیا و عبودیت بر مشکلات فائق آمده و راه سعادت را پیموده باشد می‌تواند مایه تأسی و موجب آرامش خاطر انسان شده و روح تلاش و کوشش را در او تقویت کند (سادات فخر، ۱۳۸۸، ۳: ۳۲۲-۳۲۷).

مقام معظم رهبری درباره الگوپذیری فطری انسان‌ها و لزوم الگوپذیری از الگوهای شایسته معتقدند که هر کس به دنبال الگو و اسوه‌ای است، اما همه راه درست را نمی‌روند. برخی افراد الگوهای حقیر و کوچک را انتخاب می‌کنند که عمرشان به پیروی از هوای نفس گذشته و تنها هنرشان سرگرم کردن لحظه‌ای انسان‌های غافل است. برخی دیگر سیاستمداران و شخصیت‌های تاریخی را الگوی خود قرار می‌دهند؛ اما زیرک‌ترین انسان‌ها، اولیاءالله را الگو قرار می‌دهند؛ زیرا این افراد به اندازه‌ای شجاع و قوی هستند که می‌توانند امیر نفس خود باشند و از نفس خود ذلیل نشوند (بیانات در دیدار جمعی از پاسداران، ۱۳۷۵/۹/۲۴). ایشان درجایی دیگر با اشاره به آیه ۲۱ سوره مبارکه احزاب فرمودند: «زندگی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) زندگی برای خدا، در راه خدا و وقف گسترش تعالیم الهی - و شخصیت یکتا و بی‌نظیر آن بزرگوار برای همه دوران تاریخ اسلام یک نمونه و درس و یک الگوی همیشگی است؛ «لکم فی رسول‌الله اسوه حسنة» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۳/۱/۲۶).

۵. روش معرفی عبرت‌ها

تغییر نگرش از طریق عبرت‌آموزی یکی از روش‌های مؤثر در اصلاح و تقویت دیدگاه‌های فردی و اجتماعی است. عبرت‌آموزی به معنای گرفتن درس‌ها و پندها از رویدادها و تجربیات گذشته، آنچه موجب هشیاری می‌شود و عبور کردن از غفلت به سوی آگاهی (دهخدا، ۱۳۹۰، ۲: ۱۹۶۹) است که می‌تواند به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای تغییر نگرش‌ها به کار گرفته شود.

عبرت و الگوی منفی هر دو به‌عنوان ابزارهایی برای تغییر و اصلاح نگرش‌ها و رفتارها به کار می‌روند، اما از نظر هدف، محتوا و روش استفاده تفاوت‌های مهمی با یکدیگر دارند. عبرت‌آموزی بر استخراج درس‌ها و پندها از نتایج و پیامدهای رویدادها یا تجربیات تمرکز دارد؛ درحالی‌که الگوهای منفی به‌وضوح رفتارهای نادرست و عواقب آن‌ها را نشان می‌دهند. عبرت‌آموزی معمولاً به‌صورت غیرمستقیم انجام می‌شود و نیاز به تفکر و تدبیر دارد تا درس‌های لازم از رویدادها استخراج شود اما ارائه الگوهای منفی به‌صورت مستقیم‌تر و با جزئیات بیشتر است تا به‌وضوح نشان دهد که چه اعمالی باید اجتناب شود. مفهوم عبرت و عبرت‌آموزی به‌ویژه در آموزه‌های اسلامی، قرآن کریم و سنت پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) جایگاه ویژه‌ای دارد. به‌عنوان مثال قرآن کریم به‌طور مکرر به سرنوشت امت‌های گذشته اشاره می‌کند و از مؤمنان می‌خواهد که از سرگذشت آن‌ها عبرت بگیرند (آل‌عمران: ۱۳۷)؛ عبرت منفی از کردار فرعون و عبرت مثبت از کردار موسی. فرعون چه کرد که این‌طور نباشی، موسی چه کرد که این‌طور باشی (مطهری، ۱۳۸۹، ۲۸: ۳۳۹) این تأمل در تاریخ و نتایج اعمال گذشتگان می‌تواند نگرش‌های نادرست را اصلاح کند و دیدگاه‌های صحیح را تقویت نماید.

امام خامنه‌ای نیز در سخنان خود به اهمیت عبرت‌آموزی و تأمل در تاریخ و حوادث اشاره کرده‌اند و بر لزوم تغییر نگرش‌ها از طریق عبرت‌آموزی تأکید داشته‌اند. ایشان همواره به مردم و مسئولین توصیه می‌کنند که از تجربیات گذشته درس بگیرند و بر اساس آن، تصمیمات صحیحی اتخاذ کنند. ایشان معتقدند که «عبرت از گذشتگان، درس و آموزش قرآن است» (بیانات در دیدار جمعی از پاسداران، ۱۳۷۴/۱۰/۵) و «هر ملتی که از حوادث درس گرفت، پیروز و موفق خواهد شد» (خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۸/۵/۸)؛ از این‌رو عبرت‌آموزی به‌عنوان یک روش مؤثر در تغییر نگرش‌ها، با استناد به قرآن و سنت و تأمل در تاریخ و تجربیات گذشته، می‌تواند به اصلاح و تقویت دیدگاه‌ها و نگرش‌های فردی و اجتماعی کمک کند. این روش به‌ویژه در

آموزه‌های اسلامی و بیانات رهبران دینی مانند امام خامنه‌ای جایگاه ویژه‌ای دارد و می‌تواند به‌عنوان ابزار قدرتمند برای هدایت افراد و جوامع به‌سوی نگرش‌های صحیح و سازنده به کار گرفته شود.

۶. روش قصه‌گویی

قصه‌گویی یکی از قدرتمندترین ابزارها برای تغییر نگرش‌ها است. از زمان‌های باستان، قصه‌ها به‌عنوان وسیله‌ای برای انتقال دانش، ارزش‌ها و تجربه‌ها استفاده شده‌اند. قصه‌ها به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردشان می‌توانند به شکل مؤثری در تغییر نگرش‌های فردی و جمعی نقش ایفا کنند و می‌توانند مفاهیم پیچیده و انتزاعی را به زبان ساده و قابل فهم بیان کنند. این امر به مخاطبان کمک می‌کند تا پیام‌های نهفته در قصه را به خوبی درک کنند. مثلاً در داستان حضرت موسی (علیه‌السلام) و فرعون در قرآن کریم، به خوبی مفهوم مبارزه با ظلم و اهمیت ایمان به خدا را به تصویر می‌کشد. این قصه به سادگی و با زبانی قابل فهم نشان می‌دهد که چگونه ایمان و استقامت می‌تواند بر ظلم و ستم غلبه کند، همچنین قصه‌ها می‌توانند هویت فرهنگی و دینی را تقویت کنند. با بازگو کردن داستان‌های مرتبط با تاریخ و فرهنگ دینی، افراد به ارزش‌ها و باورهای خود پایبندتر می‌شوند مثلاً داستان حضرت یوسف (علیه‌السلام) که در قرآن کریم از آن به احسن القصص تعبیر شده است نماد کامل یک انسان باتقوا و عفیف به تصویر کشیده شده است. بسیاری از روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به صورت داستان هستند مثلاً در کتاب شریف اصول کافی روایت شده است که امام صادق (علیه‌السلام) در متقاعدسازی و تغییر نگرش مخاطبین، داستان مردی از بنی اسرائیل را بیان کرد که دعای او مستجاب نمی‌شد تا اینکه زبانش را نیک و قلبش را خداترس و نیتش را پاک کرد تا اینکه دعایش مستجاب شد (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۲: ۳۲۴-۳۲۵).

شهید مطهری برخی از داستان‌های موجود در روایات را در کتاب *داستان راستان* محمود ناصری داستان‌های کتاب *بحارالانوار* را در کتابی ده جلدی با

عنوان داستان‌های بحارالانوار گردآوری کرده است. امام‌خامنه‌ای در سخنان خود از قصه‌ها و داستان‌ها برای انتقال پیام‌ها و تغییر نگرش‌ها بهره می‌برند. ایشان از داستان‌های تاریخی و مذهبی برای الهام‌بخشی و تقویت ایمان و انگیزه استفاده می‌کنند. مثلاً ایشان در بیان اینکه ممکن است برخی از رهبران به آنچه می‌گویند ایمان ندارند یا اینکه ایمان کافی ندارند داستان یکی از رهبران شوروی کمونیستی را نقل می‌کنند که با وجود اینکه داعیه الحادی داشتند و با هرگونه تفکر غیرمادی مخالف بودند برای اینکه دل میلیون‌ها هندوی تازه استقلال‌یافته را به دست بیاورد بر پیشانی‌اش نماد تیلاک را نقاشی کرده بود که جنبه معنوی و روحانی دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۹۰-۹۱). از منظر ایشان رمان که نوعی قصه است یک ابزار خوبی است برای انتقال اندیشه‌ها و «هیچ بیانی نمی‌تواند تاریخ را مثل داستان و قصه بیان کند» (دیدار مسئولین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با رهبر انقلاب، ۱۳۷۵/۰۲/۳۱).

نتیجه‌گیری

تحلیل اندیشه‌های قرآنی مقام رهبری نشان می‌دهد که برای شکل‌گیری و تغییر نگرش‌ها، راهبردهایی وجود دارد که با توجه به مؤلفه‌های سه‌گانه نگرش می‌توان آن‌ها را به سه دسته راهکارهای شناختی، رفتاری و عاطفی تقسیم کرد. این راهکارها با حیطه‌های سه‌گانه یادگیری یعنی شناختی، عاطفی و روانی حرکتی در روان‌شناسی یادگیری نیز منطبق هستند.

تحلیل روان‌شناختی اندیشه‌های قرآنی مقام رهبری نشان می‌دهد که راهکارهای شناختی متعددی برای ایجاد یا تغییر نگرش وجود دارد. این راهکارها به چند دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

۱. روش‌های مبتنی بر تفکر و تعقل مثل دعوت به تفکر و تعقل، توجه دادن به امور مهم، ایجاد ناهماهنگی شناختی و توجیه شناختی نسبت به پیامد هر کار. تحلیل روان‌شناختی: این روش با فعال کردن ذهن و تشویق به پرسشگری، به فرد کمک می‌کند تا باورهای خود را به چالش بکشد و به دنبال پاسخ‌های

منطقی باشد و به درک عمیق‌تری از حقایق هستی دست یابد و نگرش خود را متحول کند.

۲. روش‌های مبتنی بر استدلال و برهان مثل استدلال و برهان منطقی، برهان سبر و تقسیم، برهان نفی و اثبات، تمثیل و تجسیم و تشبیه.

تحلیل روانشناختی: استدلال‌های منطقی به فرد کمک می‌کنند تا با اطمینان بیشتری به باورهای جدید دست یابد و نگرش‌های قبلی خود را تغییر دهد. این استدلال‌ها، به‌ویژه برای افرادی که به دنبال منطق و دلیل هستند، بسیار مؤثر است.

۳. استناد به قرآن و سنت

تحلیل روانشناختی: با توجه به اینکه آموزه‌های قرآن و سنت با فطرت انسان هماهنگ هستند و ثابت و پایدار و غیرقابل تغییرند، جامعیت دارند و به همه جوانب زندگی بشری توجه دارند، در نزد مؤمنین قابل اعتماد بوده و از اعتبار بالایی برخوردارند از این رو این روش با ایجاد حس اطمینان در وجود مردم به آن‌ها کمک می‌کند نگرش‌های نادرست خود را اصلاح کنند و نگرش‌های صحیح مطابق با حقیقت را شکل دهند.

۴. روش مبتنی بر الگودهی

تحلیل روانشناختی: الگوگیری از افراد موفق و محبوب، به فرد انگیزه می‌دهد تا به سمت بهبود خود حرکت کند و نگرش‌های مثبت‌تری را در خود پرورش دهد. شناخت الگوهای مفید، به‌ویژه برای جوانان، بسیار جذاب و تأثیرگذار است.

۵. روش مبتنی بر عبرت‌آموزی

تحلیل روانشناختی: ترس از تکرار اشتباهات دیگران، یکی از انگیزه‌های قوی برای تغییر نگرش است مثلاً داستان‌های عبرت‌آموز از قوم‌های گذشته، به فرد نشان می‌دهد که چه عواملی و ازجمله چه نگرش‌هایی باعث سقوط و نابودی آن‌ها شده است. این داستان‌ها، به فرد کمک می‌کنند تا از اشتباهات دیگران درس بگیرد و نگرش‌های مخرب خود را اصلاح کند.

۶. روش مبتنی بر قصه‌گویی

تحلیل روانشناختی: قصه‌ها، به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان، ابزاری بسیار مؤثر برای آموزش مفاهیم اخلاقی و دینی هستند چراکه توأم با اثرات الگودهی و عبرت‌آموزی، جنبه‌های احساسی و عاطفی فراوانی نیز دارند. این داستان‌ها با برانگیختن احساسات مثبت و منفی، به فرد کمک می‌کنند تا به درک عمیق‌تری از مفاهیم دینی دست یابد.

به‌طورکلی این یافته‌ها نشان می‌دهد که اندیشه‌های قرآنی مقام معظم رهبری بر اهمیت استفاده از روش‌های شناختی متنوع برای شکل‌گیری و تغییر نگرش‌ها تأکید دارد. این روش‌ها، با تمرکز بر تفکر، تعقل، استدلال، الگودهی و عبرت‌آموزی، می‌توانند به‌طور مؤثری در ایجاد نگرش‌های مثبت و تغییر نگرش‌های ناپسند به کار گرفته شوند.

با توجه به اینکه شکل‌گیری و یا تغییر نگرش یک فرایند تدریجی و پیچیده است و عوامل مختلفی بر این فرایند تأثیرگذار هستند؛ شکل‌دهی، تغییر و اصلاح آن‌هم راهکارهای متنوع و جامع می‌طلبند تا انسان بتواند به سمت رشد و کمال حرکت کند. ازاین‌رو ارائه روش‌های شناختی متنوع برای شکل‌گیری و تغییر نگرش‌ها در آثار مقام معظم رهبری بسیار هوشمندانه و منطقی است.

در ضمن پیشنهاد می‌شود که مؤسسات و دستگاه امور آموزش و پرورش، تبلیغ و فرهنگ، همانند روش قرآنی امام‌خامنه‌ای در محتوای آموزشی و رسانه‌ای خود به راهبردهای شناختی شکل‌دهی و تغییر نگرش عنایت داشته باشند مثل:

* ایجاد فضاهایی در محیط‌های آموزشی و فرهنگی که در آن‌ها پرسشگری، نقد و بررسی آزادانه ایده‌ها تشویق شود و از آموزش‌های مبتنی بر تفکر انتقادی و حل مسئله حمایت گردد.

* استفاده از استدلال‌های منطقی و شواهد قابل‌اتکا در محتوای آموزشی، تبلیغی و فرهنگی.

* برگزاری جلسات تفسیر قرآن، روایات و سیره اهل‌بیت (ع) در سطح جامعه و سازمان‌ها و همچنین استناد محتوای آموزشی، تبلیغی و ترویجی به قرآن و سنت.

* معرفی و ترویج الگوهای رفتاری مناسب از شخصیت‌های قرآنی و تاریخی در رسانه‌ها و آموزش و پرورش.

* تولید محتواهای فرهنگی و هنری مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و روایات و بر اساس داستان‌های عبرت‌آموز، الگوساز و الهام‌بخش برای انتقال مفاهیم ارزشی به مخاطبان.

منابع و مآخذ

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه (۱۴۱۴ ق). شریف‌الرضی، محمد بن حسین، (للصبحی صالح)، تصحیح: فیض‌الاسلام، چاپ اول. قم: هجرت.
- اعرابی، سیدمحمد و دهقان، نبی‌اله. (۱۳۹۰). «روش‌های تحقیق در مدیریت راهبردی». راهبرد. دوره ۲۰ (شماره ۶۰). صص ۱۹۳-۲۱۶.
- برهان، محمدحسین بن خلف. (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی برهان قاطع. ۱ جلدی. تهران: نیما.
- بشیریان، سعید؛ ساعتی عصر، محمدحسن؛ براتی، مجید؛ شکری، زلیخا؛ امدادی، شهره؛ فلاح، فاطمه؛ احمدی، خدیجه. (۱۳۹۷). «ارتباط نگرش مذهبی و سلامت روانی دانشجویان دانشگاه‌های شهر همدان». مجله دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه. دوره ۶. شماره ۱. صص ۳۷-۴۵.
- بنیاد پژوهش‌های اسلامی. گروه کلام. (۱۴۱۴ ق). شرح المصطلحات الفلسفیه. ۱ جلدی. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- بهمن، جرد؛ وانکناشر، میکائیل. (۱۳۸۴). نگرش و تغییر آن‌ها. مترجم: علی مهداد. چاپ اول. تهران: جنگل.
- پی فرگاس، جوزف. (۱۳۷۳). روان‌شناسی تعامل اجتماعی. ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت. چاپ اول: تهران، ابجد.
- ترکان، هاجر؛ کجیاف، محمد. (۱۳۸۷). «نگرش چیست؟». فصلنامه توسعه علوم رفتاری. سال اول. ش ۱. صص ۵۴-۴۹.
- تونجی، محمد، هلال، هیشم. (۱۴۲۴ ق-۲۰۰۳ م). معجم مصطلح الأصول. چاپ اول. بیروت: دار الجیل.
- جمعی از محققان. (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه اصول فقه. چاپ اول. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). مراحل اخلاق در قرآن کریم. ۱۸ جلدی. چاپ هفتم. قم: مرکز نشر اسراء.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۲). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. چاپ اول. قم: صهبا.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای. <https://farsi.khamenei.ir/>.
- حسینی‌نسب، سید داود؛ علی‌ا قدم، اصغر. (۱۳۷۶). فرهنگ واژه‌ها، تعاریف و اطلاعات تعلیم‌وتربیت. چاپ اول. تهران: احرا.
- خوانساری، محمد. (۱۳۷۶). فرهنگ اصطلاحات منطقی، چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). لغت‌نامه دهخدا. ۲ جلدی. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضائی، جعفر؛ سلیمی، نگین. (۱۳۸۳). «رابطه بین نگرش فرد نسبت به خود و نگرش فرد نسبت به دیگران». مطالعات مدیریت صنعتی. مقاله ۵. دوره ۲. شماره ۶. صص ۸۹-۱۰۶.

- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۰). *دایرةالمعارف علوم اجتماعی*. چاپ سوم. تهران: کیهان.
- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۷۶). *درآمدی بر روان‌شناسی اجتماعی*. چاپ سوم. تهران: آوای نور.
- شهرزوری، محمد بن محمود. (۱۳۷۲). *شرح حکمة الإشراف (شهرزوری)*. تحقیق و تصحیح: حسین ضیاعی. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صفاری نیا، مجید؛ حسن‌زاده، پرستو. (۱۳۹۱). *فرهنگ واژه‌های روان‌شناسی اجتماعی*. چاپ اول. تهران: انتشارات کتاب ارجمند.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۴۱۱ق-۱۹۹۱م). *تفسیر العیاشی*. ۲ جلد. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- قائمی مقدم، محمدرضا. (۱۳۸۹). «روش الگویی در تربیت اسلامی». *مجله معرفت*. شماره ۶۹. صص ۳۷-۲۵.
- کریمی، یوسف. (۱۳۷۳). *روان‌شناسی اجتماعی*. چاپ اول. تهران: بعثت.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). *الکافی (ط-الاسلامیة)*. محقق-مصحح: غفاری علی‌اکبر و آخوندی. محمد. ۸ جلدی. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- گولد، جولوس و کولب، ویلیام. (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه باقر پرهام. چاپ اول. تهران: نشر مازیار.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). *مجموعه آثار*. ۲۸ جلدی. بی‌جا. تهران و قم: صدرا.
- مکارم‌شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ سی و دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مهدی‌زاده، حسین. (۱۳۸۱). «کاوشی در ریشه قرآنی واژه «تربیت» و پیامد معنایی آن». *مجله معرفت*. شماره ۵۹. صص ۱۰۴-۱۱۰.
- نجاتی، صلاح‌الدین. (۱۴۰۲). «بررسی ارتباط میان نگرش مثبت به زندگی و بهبود سلامت روان از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع)». *مطالعات علوم اسلامی انسانی*. شماره ۳۳. صص ۷۷-۸۵.
- نفیسی، علی‌اکبر، فروغی، محمدعلی. (بی‌تا). *فرهنگ نفیسی*. ۵ جلدی. تهران: خیام.
- الهاشمی، أحمد بن إبراهیم بن مصطفی. (بی‌تا). *جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبدیع*. ضبط و تدقیق و توثیق: د. یوسف الصمیلی. بیروت، المكتبة العصرية.
- Creswell, J. W. (2014). *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*. Out of place, out of print: SAGE Publications.

REFERENCES

- * The Holy Qur'an.
- * Nahj al-Balaghah (1414 AH). Sharif al-Radi, Muhammad ibn Husayn, (for Subhi Salih), edited by Fayd al-Islam, first edition. Qom: Hijrat.
- A group of researchers. (1389). Dictionary of Usoul Fiqh. First edition. Qom: Research Institute for Islamic Sciences and Culture. Research Assistant of the Islamic Propaganda Office of Qom Seminary.
- A'rabi, Seyyed Muhammad and Dehghan, Nabiollah. (1390). "Research Methods in Strategic Management". Strategy. Vol. 20. Issue 60. pp. 193-216.
- Al-Ayyashi, Muhammad ibn Masoud. (1411 AH-1991). Tafsir al-Ayyashi. 2 vols. Beirut: Al-A'lami Press.
- Al-Hashimi, Ahmad ibn Ibrahim ibn Mustafa. (n.d.). JeJawahir al-Balaghah fi al-Maani wa al-Bayan wa al-Badi. researched, verified and documented by Dr. Yusuf Al-Sumaili. Beirut, Al-Maktaba al-Asriya.
- Al-Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub ibn Ishaq. (1407 AH). Al-Kafi (Al-Islamiyyah Pub.). Researcher-Editor: Ghaffari Ali Akbar and Akhundi. Muhammad. 8 vols. Fourth Edition. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Al-Tunji, Muhammad, Hilal, Haitham. (1424 AH-2003). Dictionary of Fundamental Terms. First edition. Beirut: Dar Al-Jeel.
- Bahner, Jared; VanKansher, Michael. (1384). Attitudes and Their Change. Translator: Ali Mehdad. First edition. Tehran: Jangal.
- Bashirian, Said; Saati Asr, Mohammad Hasan; Barati, Majid; Shokri, Zuleikha; Emadi, Shohreh; Fallah, Fatemeh; Ahmadi, Khadijeh. (1397). "The Relationship between Religious Attitude and Mental Health of Students in Universities in Hamadan". Journal of Torbat-e-Heydariyeh University of Medical Sciences. Vol. 6. Issue 1. pp. 37-45.
- Burhan, Mohammad Hussein ibn Khalaf. (1380). Persian Dictionary of Burhan Qateh. 1 volume. Tehran: Nima.
- Creswell, J. W. (2014). Research Design: Qualitative, Quantitative. and Mixed Methods Approaches. Out of place, out of print: SAGE Publications.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1390). Dehkhoda Dictionary. 2 vols. Second edition. Tehran: Tehran University Press.
- Ghaemi Moghadam, Muhammad Reza. (1389). "A Model Method in Islamic Education". Marefat Magazine. Issue 69. pp. 25-37.
- Gould, Julius and Kolb, William. (1376). Dictionary of Social Sciences. Translated by Baqer Parham. First edition. Tehran: Maziar Publishing.
- Hosseini Khamenei, Seyyed Ali. (1392). Outline of Islamic Thought in the Qur'an. First edition. Qom: Sahba.
- Hosseini Khamenei, Seyyed Ali. Information website of the Office for the Preservation and Publication of the Works of Grand Ayatollah Seyyed Ali Khamenei. <https://farsi.khameinei.ir/>
- Hosseini Nasb, Seyyed Davud; Ali Aghdam, Asghar. (1376). Dictionary of Terms, Definitions and Information on Education. First edition. Tehran: Ahrar.
- Islamic Research Foundation. Theology Group. (1414 AH). Explanation of Philosophical Terms. 1 vol. First edition. Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1378). Stages of Ethics in the Holy Qur'an. 18 volumes. Seventh edition. Qom: Israa Publishing Center.

- Karimi, Yusuf. (1373). *Social Psychology*. First Edition. Tehran: Be'sat.
- Khansari, Mohammad. (1376). *Dictionary of Logical Terms*, Second Edition. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Makarem Shirazi, Naser. (1374). *Tafsir Nomooneh*. Thirty-second edition. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Mehdizadeh, Hossein. (1381). "An investigation into the Qur'anic origin of the word "Tarbiyat" and its semantic consequences". *Marefat Magazine*. Issue 59. pp. 104-110.
- Motahari, Morteza. (1389). *Collection of works*. 28 vols. Tehran: s.n. Qom: Sadra.
- Nafisi, Ali Akbar; Foroughi, Mohammad Ali. (n.d.). *Farhang Nafisi*. 5 vols. Tehran: Khayyam.
- Nejati, Salahuddin. (1402). "Investigation of the relationship between a positive attitude towards life and improving mental health from the perspective of the Commander of the Faithful (AS)". *Studies in Islamic Human Sciences*. Issue 33. pp. 77-85.
- P. Fargas, Joseph. (1373). *Psychology of Social Interaction*. Translated by Khashayar Beigi and Mehrdad Firouzbakht. First edition: Tehran, Abjad.
- Rezaei, Jafar; Salimi, Negin. (1383). "The Relationship Between an Individual's Attitude Towards Himself and Others". *Industrial Management Studies*. Article 5. Vol. 2. Issue 6. pp. 89-106.
- Safarinia, Majid; Hassanzadeh, Parastoo. (1391). *Dictionary of Social Psychology Terms*. First Edition. Tehran: Arjomand Book Publishing House.
- Sarukhani, Baqer. (1380). *Encyclopedia of Social Sciences*. Third edition. Tehran: Keyhan.
- Shahrzoori, Mohammad bin Mahmoud. (1372). *Explanation of Hikmat al-Ishraq* (for Shahrzoori). Researched and edited by Hossein Ziaei. First edition. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Sotoudeh, Hedayatollah. (1376). *Introduction to Social Psychology*. Third edition. Tehran: Avay-e Noor.
- Turkan, Hajar; Kajbaf, Mohammad. (1387). "What is Attitude?". *Quarterly Journal of the Development of Behavioral Sciences*. Vol. 1. Issue 1. pp. 54-49.

| Extended Abstract |

An Analytical Study on Cognitive Strategies for Attitude Formation and Change with Emphasis on the Qur'anic Thoughts of Imam Khamenei

Seyed Mohammad Alavizadeh ; Mehdi Hadi

Research Objective

This research aims to investigate cognitive strategies effective in shaping and changing individuals' attitudes from the perspective of Quranic teachings, with an emphasis on the thoughts of the Supreme Leader Imam Khamenei. In Quranic teachings, a positive and correct attitude towards existence or faith and righteous behavior are proposed as the basic conditions for human success and achievement (Asr: 2-3). This article attempts to introduce and analyze the strategies that the Holy Qur'an and the thoughts of the Supreme Leader have provided for the formation and reform of attitudes, using a descriptive-analytical method and citing library resources. The main objective of the research is to examine the Quranic principles and strategies in forming and changing attitudes, especially those strategies that have been emphasized in the thoughts of the Supreme Leader as practical approaches for changing and reforming individual and social attitudes. This research was also conducted in line with the Jihad of Tabyin to explain and introduce the Quranic personality of the Supreme Leader.

Research Method

This research has been conducted with a descriptive-analytical approach and based on the analysis of Quranic texts, narrations and works of the Supreme Leader. The research method includes a comparative study between Quranic concepts and psychological approaches to attitudes and their change. Also, the three principles of attitude (cognitive, emotional and behavioral) and their correspondence with the three areas of learning (cognitive, emotional and psychomotor) were analyzed.

Research Findings

The research findings show that in order to form attitudes and change them, there are a set of Quranic strategies and thoughts of the Supreme Leader that can be categorized into cognitive, behavioral and emotional strategies. Among them, cognitive strategies play a special role in creating positive attitudes and correcting negative attitudes. The identified cognitive strategies include the following:

1. Methods based on thinking and reasoning: These methods include inviting people to think, creating cognitive dissonance, paying attention to the consequences of each action, and cognitive justification. These measures challenge negative attitudes by activating the mind and strengthening the spirit of questioning, and provide the basis for positive change.

2. Logical reasoning and argument: Using logical arguments, such as the argument of Sabr and Taqsim (examination and calculation), along with negation, affirmation, and analogy, are powerful tools for changing attitudes. These methods are especially effective for people who are looking for logical reasons for their beliefs.
3. Citing the Qur'an and Sunnah: The teachings of the Qur'an and Sunnah, due to their harmony with human nature and their comprehensiveness, are a reliable reference for correcting attitudes and building trust in individuals.
4. Role modeling: Introducing successful Quranic figures as practical role models creates a strong motivation for changing attitudes. Positive behavioral models are very effective, especially for young people.
5. Lesson learning: Studying the stories of past nations in the Qur'an, as a tool for learning lessons, help people learn from the mistakes of others and correct their attitudes.
6. Storytelling: Stories are a suitable tool for teaching moral and religious concepts, especially for children and adolescents. In addition to educational effects, this method has strong emotional and sentimental aspects that help consolidate positive attitudes.

Conclusion

An analysis of the Supreme Leader's Quranic thoughts shows that cognitive strategies, with an emphasis on thinking, reasoning, modeling, and lesson learning, can be effective in shaping and changing attitudes. These strategies, in addition to being in line with the psychological foundations of learning, play a key role in creating positive individual and social transformations. Also, research results show that positive attitudes are created and consolidated through gradual and diverse processes, and the use of comprehensive and practical strategies in this direction is essential.

Suggestions

To close, it is suggested that educational, cultural, and propaganda institutions, inspired by the Supreme Leader's Quranic strategies, pay special attention to developing educational and media content based on these approaches, including:

- Encouraging questioning and critical thinking in educational environments.
- Using logical arguments and reliable evidence.
- Holding Qur'an and narrations interpretation sessions.
- Promoting positive behavioral models from Quranic and historical figures.
- Producing artistic and cultural content using instructive and inspiring stories.

Keywords: Attitude Formation, Attitude Change, Negative Attitude, Positive Attitude, Imam Khamenei.

A Study on the Criminalization of Social Agitation of Celebrities Through the Supreme Leader's Interpretation of Verse 60 of Surat Al-Ahزاب

Mohammad Miri¹ 

1. Assistant Professor, Department of Islamic Ethics, Faculty of Education, University of Tehran, Tehran, Iran,
m.miri57@ut.ac.ir

Research Article



Abstract

The Supreme Leader's method of social interpretation has enabled him to pay more attention to the social views and commands of the Qur'an than other scholars. Then, one of the relatively new problems in our society is the phenomenon of celebrity worship syndrome. A celebrity is a well-known, popular, and beloved figure who is distinguished from others due to some advantages and characteristics and has been the focus and interest of a wide range of people in society with the help of mass media. The present study, which is organized using an analytical-documentary method, examines the Supreme Leader's interpretation of the verse 60 of Surah Al-Ahزاب, and analyzes the content, style, and social context of this verse, and analyzes how it indicates the criminalization of social agitation of celebrities. In any case, by putting together the points derived from the interpretation of this noble verse, some of the legal and Qur'anic foundations for criminalizing the sin of some celebrities in spreading fear and creating tension in society through the dissemination of Irjaf (tension creating) at the community level can be expressed in a revised manner from the perspective of the Supreme Leader, as he has repeatedly drawn the attention of the country's judicial officials to this important point.

From the Supreme Leader's interpretation of this holy verse, the following points can be obtained: 1. The sin of agitation and creating tension is not specific to spreading rumors; 2. The sin of agitation is not specific to the case of war and jihad; 3. Agitation is an ancient method and tactic of the infidels' propaganda front against the Islamic front; 4. Some celebrities are considered modern examples of the Qur'anic term "Al-Murjafoon" (agitators); 5. The sin of agitation in society has a sensitive anti-security aspect; 6. Freedom of speech does not mean freedom of agitation. Considering the above points, we conclude that only delving into this holy verse and paying attention to the Supreme Leader's interpretation of it is sufficient to express in a revised form the legal and Qur'anic foundations of criminalization of celebrities causing unrest and creating tension in society, and the necessity and method of confronting this crime. The final conclusion is that the country's judicial system's appeasement of some celebrities who have a dark history of fueling social tensions, is in no way consistent with the legal and Qur'anic foundations and the Supreme Leader's perspective. Also, the return of such celebrities, who are a clear example of the Qur'anic term "al-Marjafoon," to the national media and giving any kind of platform to them contradicts the teachings of the holy Qur'an. According to the Supreme Leader, in accordance with the verse 60 of Surah Al-Ahزاب, such individuals must first receive serious and deterrent warnings from official and legal authorities, and in case of repetition, the relevant agencies are obliged to pursue their crime legally, politically, and legally.

KEYWORDS: Celebrity, Agitation, Supreme Leader, Social Interpretation of the Qur'an, Irjaf.


Received: 2024-08-11 | Received in revised form: 2024-09-13 | Accepted: 2024-12-28 | Published online: 2024-09-22

◆ How to cite: Miri, Mohammad(1403SH): "A Study on the Criminalization of Social Agitation of Celebrities Through the Supreme Leader's Interpretation of Verse 60 of Surat Al-Ahزاب", *quran and social sciences*, 4(15), p110-139, 10.22034/arq.2024.212247

©The Author(s). Article type: Research Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education



واکاوی جرم‌انگاری تنش‌آفرینی اجتماعی سلبریتی‌ها با تکیه بر تفسیر مقام معظم رهبری از آیه شصتم سوره احزاب

محمد میری^۱ 

۱. استادیار، گروه اخلاق اسلامی، دانشکده معارف، دانشگاه تهران، تهران، ایران، m.miri57@ut.ac.ir

چکیده

روش تفسیر اجتماعی مقام معظم رهبری به ایشان این توان را داده است تا دیدگاه‌ها و دستورات اجتماعی قرآن را بیشتر از دیگران مورد توجه قرار دهند. پژوهش پیش‌رو که به روش تحلیلی - اسنادی، سامان یافته به بررسی تفسیر مقام معظم رهبری از آیه شصتم سوره احزاب و بازکاوی مفاد و سبک و سیاق اجتماعی پرنسب این آیه و تحلیل چگونگی دلالت آن بر جرم‌انگاری تنش‌آفرینی اجتماعی سلبریتی‌ها پرداخته است. از تفسیر مقام معظم رهبری از این آیه شریفه می‌توان این نکات را به دست آورد: ۱. گناه ارجاف به شایعه‌پراکنی اختصاص ندارد؛ ۲. گناه ارجاف به ساحت جنگ و جهاد اختصاص ندارد؛ ۳. ارجاف، روش و شگرد دیرینه جبهه تبلیغاتی کافران علیه جبهه اسلام است؛ ۴. برخی مصداق امروزین واژه قرآنی «المرجفون» به شمار می‌آیند؛ ۵. گناه ارجاف در جامعه جنبه حساس ضد امنیتی دارد؛ ۶. آزادی بیان به معنای آزادی ارجاف نیست. توجه به مجموعه نکات پیش‌گفته، ما را به این نتیجه می‌رساند که تنها، تعمق در همین آیه شریفه و توجه به تفسیر مقام معظم رهبری از آن کافی است تا مبانی حقوقی و قرآنی جرم‌انگاری برخی سلبریتی‌ها در ارجاف و تنش‌آفرینی در جامعه و ضرورت و چگونگی مقابله با این جرم به شکل منفتح بیان شود.

کلیدواژه‌ها: سلبریتی، تنش‌های اجتماعی، مقام معظم رهبری، تفسیر اجتماعی قرآن، ارجاف.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

◆ استناد به این مقاله: میری، محمد (۱۴۰۳): «واکاوی جرم‌انگاری تنش‌آفرینی اجتماعی سلبریتی‌ها با تکیه بر تفسیر مقام معظم رهبری از آیه شصتم سوره احزاب»، *قرآن و علوم اجتماعی*، ۴ (۱۵)، ۱۱۰-۱۳۹، 10.22034/arq.2024.212247

© نویسندگان نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۱. مقدمه

یکی از آسیب‌های نسبتاً نوپدید در جامعه امروزی ما مسئله سلبریتی‌زدگی^۱ است. سلبریتی، چهره شناخته‌شده، پرطرفدار و محبوبی است که به‌خاطر برخی برتری‌ها و ویژگی‌های خاص، از دیگران متمایز شده و به کمک رسانه‌های جمعی، مورد توجه و علاقه طیف گسترده‌ای از افراد جامعه قرار گرفته است. دایره گسترده سلبریتی‌ها می‌تواند شامل افرادی همچون بازیگران، موسیقی‌دانان، فوتبالیست‌ها و ورزشکاران، خبرنگاران، سیاستمداران، مذهبیان و... باشد؛ بنابراین سلبریتی می‌تواند هرکسی در هر جایگاه و حوزه‌ای باشد به شرط آن که او به‌عنوان یک چهره و الگو، توسط رسانه‌های جمعی همچون سینما و تلویزیون و مطبوعات و شبکه‌های اجتماعی، به شکل متمرکز، بازنمایی شود (میری و محمد، ۱۴۰۳: ۱۲۶؛ روشندل و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲).

آن‌ها بخشی از فرهنگ عامه‌پسند امروزی شده‌اند و قدرت رسانه، آن‌ها را به یکی از نیروهای تأثیرگذار در اجتماع تبدیل کرده است به گونه‌ای که چهره‌های مشهور به‌عنوان داوران سلیقه، ارزش و تفکر، جایگزین خانواده‌ها، مدارس و پایگاه‌های دینی شده و سرمشق تازه‌ای برای هویت‌یابی و الگوهای سبک زندگی، مد و رفتار ایجاد می‌کنند (اردکانی فرد و رضوی زاده، ۱۳۹۹: ۲۲۰، به نقل از: بنت، ۲۰۱۳: ۱۲۰). آن‌ها اثرات عاطفی قابل توجهی بر تعدادی از مردم به‌جای می‌گذارند و به خاطر نفوذ اجتماعی^۳ که دارند، نقشی فرهنگی در نظام معنایی جوامع امروزی یافته‌اند (همان: ۲۲۵، به نقل از Nayar، ۲۰۰۹: ۴-۵).

امروزه دامنه اثرگذاری فرهنگ شهرت به ساحت‌های گوناگون زندگی اجتماعی بشر گسترده شده است. گسترش دامنه تأثیر سلبریتی‌ها بر بخش‌های گوناگون زندگی اجتماعی، ضرورت بخش وجود برخی ضوابط و قوانین، جهت سامان‌دهی

1. Celebrity worship syndrome

2. Bennett, Andy.

۳. مفهوم «نفوذ اجتماعی» در اصطلاح روان‌شناسی اجتماعی آن است که کسی توان تحت تأثیر قراردادن دیگران را چه با گفتار و چه با رفتار خود داشته باشد. به دیگر سخن، نفوذ اجتماعی عبارت است از توان کنترل و هم‌رنگ کردن دیگران با خود (کریمی، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

به فعالیت‌های اجتماعی سلبریتی‌ها و صیانت ساحت اجتماع از رفتارهای مخرب و خلاف قانون است. امکان تأثیرگذاری منفی برخی موضع‌گیری‌های جهت‌دار و رفتارهای خلاف قانون سلبریتی‌ها بر اجتماع، امری روشن و انکارناپذیر است.^۱ این خطر بالقوه سلبریتی‌ها برای جامعه موجب شده تا امروزه برای فعالیت‌های اجتماعی آن‌ها در دنیا قوانین نسبتاً سخت‌گیرانه‌ای وضع شود^۲ و البته در ایران نیز - مانند همه دنیا - وضع قوانین جدی‌تر و سخت‌گیرانه‌تر برای جلوگیری از این خطر بالقوه ضروری است.

برخی سلبریتی‌ها که عمدتاً همه‌وجه و شهرت خود را از قِبَل توجه مردم به دست آورده‌اند علیه مصالح عمومی همین مردم و در جهت برهم‌زدن سبک زندگی مردم در بخش‌های گوناگون قدم برمی‌دارند و دانسته یا نادانسته موجبات انحراف بدنه جامعه را از فرهنگ، سنت و باورهای اصیل و ایجاد التهاب و تنش در جامعه فراهم می‌آورند.^۳ در اینجا این سؤال مهم خودنمایی می‌کند که مبانی دینی جرم‌انگاری تنش‌آفرینی اجتماعی از سوی سلبریتی‌ها چیست و بر پایه این مبانی، جهت مقابله با آن، چه اقداماتی باید صورت پذیرد؟ پژوهش پیش‌رو با تمرکز بر آیه شصتم سوره احزاب و با تأکید بر تفسیر مقام معظم رهبری از این آیه شریفه، به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش مذکور است.

از آنجا که مقام معظم رهبری سال‌های طولانی، دغدغه‌های اجتماعی جامعه

۱. نگارنده این مسئله را در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی فرهنگ شهرت و سلبریتی از نگاه قرآن کریم» مورد بررسی قرار داده است (ر.ک میری، ۱۴۰۳: ۱۰۲-۱۱۲).

۲. برای مطالعه درباره برخی از این سخت‌گیری‌های قانونی به این آدرس‌ها مراجعه کنید: «تحلیل الگوی عمل نظام قضائی آمریکا در جرائم سلبریتی‌ها» (nournews.ir); «از ایران تا پنگه دنیا، مجازات سلبریتی قانون‌شکن چیست؟» (javanonline.ir); «قوانین بازدارنده و ساختارمندی سلبریتی‌ها» (qudsdaily.com).

۳. در اینجا تذکر این نکته ضروری است که سلبریتی به معنای چهره و ستاره‌ای که به نوعی، الگوی دیگر افراد جامعه قرار گرفته است همیشه الزاماً با کارکرد منفی همراه نیست بلکه در صورت مدیریت درست شرایط، تأثیرگذاری مثبت سلبریتی‌ها هم دور از انتظار و منتفی نیست. البته بررسی تأثیر مثبتی که این قشر می‌تواند بر جامعه داشته باشند مجال دیگری را می‌طلبد و از حوزه محوری این پژوهش، خارج است. در این موضوع، دکتر هادی خانیکی، مدیرگروه ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی و همچنین دکتر حسین میرزائی استادیار رشته مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی نقطه‌نظراتی را در رسانه تحلیلی دانشگاه علامه طباطبایی بیان داشته‌اند (ر.ک //atna.atu.ac.ir).

اسلامی را داشته و از نزدیک، درگیر مسائل حاکمیتی نظام اسلامی بوده‌اند برخی ابتکارات و نکته‌سنجی‌ها در فهم و تفسیر اجتماعی قرآن دارند و طبعاً شاید برای دیگر مفسرانی که درگیر این دغدغه‌های اجتماعی - حاکمیتی نبوده‌اند این جنبه مهم از قرآن چندان روشن نبوده و به آن توجه شایانی نشان نداده‌اند. به این ترتیب، در این نوشتار، ابتدا نگاهی به اهم نکات تفسیری که پیش از مقام معظم رهبری پیرامون آیه شصتم سوره احزاب مطرح شده است خواهیم داشت. سپس تفسیر ایشان از آیه را بررسی کرده و درنهایت، دلالت‌های آن را بر جرم‌انگاری تنش‌آفرینی اجتماعی سلبریتی‌ها و همچنین بر راه کارهای مقابله با آن تحلیل خواهیم کرد.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون به ندرت پژوهشی علمی با رویکرد اسلامی، پیرامون فرهنگ شهرت و سلبریتی انجام گرفته است. با همه ضرورت‌ها و فایده‌هایی که بررسی مسئله سلبریتی که از مسائل روز و مهم اجتماعی است، از دیدگاه آموزه‌های دینی دارد تحقیق و پژوهش چندانانی در این زمینه به چشم نمی‌خورد. این در حالی است که این موضوع، مدت‌ها است که مورد توجه جدی پژوهشگران عرصه علوم اجتماعی قرار گرفته است.

هرچند پیش‌ازاین، دو مقاله علمی پیرامون مؤلفه‌های شخصیتی سلبریتی و آسیب‌های اجتماعی آن‌ها با عنوان «شخصیت‌شناسی سلبریتی از نگاه قرآن کریم»؛ میری (۱۴۰۲) و «آسیب‌شناسی فرهنگ شهرت و سلبریتی از نگاه قرآن کریم»؛ میری (۱۴۰۳) منتشر شده است؛ اما این دو مقاله از محدود پژوهش‌هایی است که با نگاه دینی، پیرامون فرهنگ شهرت، سامان یافته است. البته روشن است که موضوع محوری مقاله پیش‌رو متفاوت از مسئله اصلی در دو مقاله پیش‌گفته است.

به‌هرروی، چنین به نظر می‌آید که پژوهش پیش‌رو که رویکرد دینی و جرم‌شناسانه در فعالیت‌های اجتماعی سلبریتی‌ها دارد و بر پایه تفسیر مقام معظم

رهبری از آیه شصتم سوره احزاب نگارش یافته است در نوع خود، نخستین است و می‌تواند باب تحقیقات گسترده‌تر بعدی در این ساحت را بر روی علاقه‌مندان بازنماید.

شأن نزول آیه شصتم سوره احزاب

علی بن ابراهیم قمی در توضیح شأن نزول این آیه می‌نویسد برخی از منافقان که در مدینه زندگی می‌کردند همواره اراجیفی نسبت به رسول خدا - صلی‌الله‌علیه و آله - به زبان می‌آوردند و چون آن حضرت در جنگی شرکت می‌کردند در بین مسلمانان شایعه می‌کردند که او کشته‌شده و اسیرشده؛ و به این شکل، مسلمانان را اندوهناک می‌کردند؛ تا آن‌که مسلمانان از این رفتار منافقان نزد رسول خدا شکایت کردند و در پی آن، این آیه شریفه نازل شد (قمی، ۱۳۶۳: ۱۹۶-۱۹۷).

عنایت به شأن نزول این آیه شریفه موجب شده تا برخی فقها، دایره و مورد دلالت آیه را به ساحت جهاد منحصر کنند. با مراجعه به منابع فقهی روشن می‌شود که عنوان «ارجاف» در فقه، چندان مورد توجه نبوده و فقهای هم که به این گناه مصرح در قرآن توجه نشان داده‌اند آن را در کتاب جهاد بررسی کرده و به گونه‌ای آن را منحصر در جهاد دیده‌اند^۱ (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق، ۹: ۴۲۸).

این در حالی است که به اقتضای قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» شأن نزول یک آیه هیچ تهافتی با عمومیت مفاد آن نداشته و موجب تخصیص مفاد آیه به موردی خاص نمی‌گردد. به همین خاطر است که فقها هنگام استنباط احکام الهی از آیات قرآن، ضمن الغاء خصوصیات موردی شأن نزول، به اطلاق و عموم آیه، استناد می‌کنند تا بتوانند با استناد به کلیت آیه، حکم موارد و مصادیق گوناگون آن را به دست آورند (معرفت، ۱۴۱۰، ۱: ۲۶۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۱۲۳).

۱. در گذشته، بنا بر قول مشهور شیعه، تعداد آیات الاحکام (آیاتی که دلالت روشنی بر احکام تکلیفی مکلفان دارند) را حدود پانصد آیه می‌دانستند؛ اما مرحوم آیت الله معرفت بر این باورند که اگر از زاویه خاص سیاسی و اجتماعی که گذشتگان به آن توجه نداشته‌اند، به قرآن توجه شود، شمار آیات فقهی، متجاوز از دوهزار آیه خواهد بود (معرفت، ۱۳۷۹، ۲: ۲۲۸).

۴. تفسیر آیه شصتم سوره احزاب

خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا». واژه «الْمُرْجِفُونَ» در این کریمه از ماده و ریشه «رجف» که به معنای لرزش و اضطراب شدید است، اشتقاق یافته است، چنانکه عرب این فعل را برای اشاره به زلزله و لرزش زمین و همچنین لرزش امواج دریا به کار برده است. واژه «الْمُرْجِفُونَ» اسم فاعل از باب «افعال» است و طبیعتاً ترکیب «الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ» به لحاظ لغوی به معنای کسانی خواهد بود که در اجتماع، با رفتار یا گفتار خود، ایجاد لرزش، تنش و تزلزل می‌کنند: «الرَّجْفُ: الاضطراب الشديد، يقال: رَجَفَتِ الْأَرْضُ وَرَجَفَ الْبَحْرُ وَبَحْرٌ رَجَافٌ. قال تعالى: يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» (النازعات: ۶)؛ «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ» (المزمل: ۱۴)؛ «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ» (الأعراف: ۷۸)؛ و الإِرْجَافُ: إيقاع الرجفة، إِمَّا بِالْفِعْلِ، وَإِمَّا بِالْقَوْلِ، قال تعالى: وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ، ويقال: الأَرَجِيفُ ملاقيح الفتن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۴۴).

بر پایه این معنا که در لغت برای ماده «رجف» آمده است، علامه مصطفوی لغت ارجاف را به معنای ایجاد تزلزل در دیگری یا در نظام اجتماعی دانسته است. وی در ادامه، معنای لغوی «الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ» را کسانی دانسته که با گفتار و رفتار خود به دنبال اخلال در نظام اجتماعی و تزلزل در امور کشورند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۴: ۶۷).

پس از روشن شدن معنای لغوی، باید توجه داشت که بسیاری از مفسران نیز «مرجفون» را - با عنایت به معنای لغوی آن - اشاره به کسانی دانسته‌اند که به دنبال فتنه‌انگیزی در جامعه و متزلزل کردن بدنه اجتماع هستند. از صحابی پیامبر اکرم (ص) و مفسر بسیار مشهور صدر اسلام، ابن عباس نیز چنین نقل شده است که «الإرجاف التماسُ الفتنة» روشن است که این تفسیر، هرگونه فتنه‌انگیزی و تنش‌آفرینی در جامعه را شامل می‌شود و گستره دامنه آن هر سخنی را که نوعی، التهاب و دلهره برای آحاد جامعه را به دنبال داشته باشد در برمی‌گیرد. مطابق این تفسیر، شایعه‌پراکنی، تنها یک مصداق از مصادیق متعدد و گوناگون ارجاف

خواهد بود؛ و دایره دلالت آن همه شگردها و فنون جنگ روانی را به گونه‌ای شامل می‌شود: «الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ الَّذِينَ يَمْعَلُونَ عَلَىٰ بَثِّ الْإِسَاعَاتِ وَإِثَارَةِ الْأَقْوَابِلِ الَّتِي تَضَعُ الْعَزِيمَةَ، وَتَشِيعُ الْفَسَادَ، وَتَثِيرُ الْفِتْنَ، وَتَنْشُرُ الْأَضَالِيلَ وَالْأَبْطَالِ، لِتَحْوِيلِ الْمَجْتَمَعِ إِلَىٰ سَاحَةِ مَهْزُوزَةٍ لَا يَتَمَاسِكُ فِيهَا الْمَوْقِفُ وَلَا يَثْبُتُ فِيهَا الْمَوْقِعُ، مِمَّا هُوَ مَوْجُودٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَزَمَانٍ، حَتَّىٰ تَحْوَلَّ فِي عَصْرِنَا إِلَىٰ فَنٍّ قَائِمٍ بِذَاتِهِ، فِي مَا تَعَارَفَ عَلَيْهِ النَّاسُ مِنْ «الْحَرْبِ النَّفْسِيَّةِ» الَّتِي يَشْنُهَا الْمَرْجِفُونَ مِنَ الْعَامِلِينَ فِي أَجْهَزَةِ الْمَخَابِرَاتِ وَالْإِذَاعَةِ وَالصَّحَافَةِ وَالْوَسَائِلِ بِأَسْلِحَتِهِمُ الْإِعْلَامِيَّةِ قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَ فِي سَاحَةِ الصَّرَاعِ فِي الْحَرْبِ الْحَاذِرَةِ» (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ۱۸: ۳۵۱؛ همچنین ر. ک مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۶: ۲۴۰).

تفسیر ارجاف به فتنه‌انگیزی البته ریشه در صدر اسلام دارد و چنانکه گذشت دلالت تصریح ابن عباس به «الْإِرْجَافُ التَّمَاثُ الْفِتْنَةُ» بر این امر، روشن است و سمرقندی در قرن چهارم اظهار هرگونه اراجیفی که موجب آزار جامعه و به راه انداختن فتنه باشد را مصداق ارجاف داشته است: «وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ يَعْنِي: الَّذِينَ يَخْبِرُونَ بِالْأَرَاغِيفِ. وَكَانُوا يَخْبِرُونَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا يَكْرَهُونَ مِنْ عَدُوِّهِمْ. وَالْأَرَاغِيفُ: هِيَ أَوَّلُ الْاِخْتِيَارِ. وَأَصْلُ الرَّجْفِ هُوَ الْحَرَكَةُ. فَإِذَا وَقَعَ خَبْرُ الْكُذْبِ فَإِنَّهُ يَقَعُ الْحَرَكَةُ بِالنَّاسِ فَسُمِّيَ إِرْجَافًا. وَيُقَالُ: الْأَرَاغِيفُ تَلْقَحُ الْفِتْنَةَ. يَعْنِي: إِنْ لَمْ يَنْتَهَوْا عَنِ النِّفَاقِ وَعَنِ الْفُجُورِ وَعَنِ الْقَوْلِ بِالْأَرَاغِيفِ» (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۷۳).

خزرجی نیز در قرن ششم به همین تفسیر متمایل بوده و می‌نویسد: «وَالْمُرْجِفُونَ أَيُّ: الْخَائِضُونَ فِي أَمْرِ الْفِتْنَةِ. تَقُولُ الْعَرَبُ: أَرْجَفَ الْقَوْمَ إِرْجَافًا، إِذَا خَاضُوا فِي أَمْرِ الْفِتْنَةِ» (خزرجی، ۱۴۲۹ق: ۳۰۱). با آن‌که ظهور لغوی «مرجفون» گسترش داشته و - چنانکه گذشت - به مصداق خاصی از تزلزل‌آفرینی در جامعه اختصاص نمی‌یابد ولی برخی مفسران، دایره دلالت آن را فقط در مصداق شایعه‌پراکنی خلاصه کرده‌اند. گویا غلبه وجودی این مصداق بارز ارجاف، انصراف این واژه را در ذهن این مفسران، به این مصداق خاص به دنبال داشته است.^۱ در تفسیر نمونه چنین آمده: «اصل «ارجاف» به معنی اضطراب و تزلزل است و از آنجا که

۱. این سخن در علم اصول فقه مطرح است که یکی از علل انصراف یک لفظ عام به یک معنای خاص، غلبه در وجود است (صدر، ۱۴۲۵ق، ۲: ۱۴۲).

شایعات باطل، ایجاد اضطراب عمومی می‌کند این واژه به آن اطلاق شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۷: ۴۳۰)؛ طبرسی نیز ارجاف را به شایعه‌پراکنی تعریف کرده است: «و الإرجاف إشاعة الباطل للاغتمام به و أصله الاضطراب» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۵۷۸). تفسیر ارجاف به شایعه‌پراکنی، طرفداران دیگری هم دارد چنانکه برخی این‌گونه توضیح داده‌اند: «المرجفون و هم الذين يذيعون في البلد الاشاعات الكاذبة.» (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ۱۰: ۳۸۸) و برخی تصریح می‌کنند: «الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ أَيْ مَرُوجُوا الْإِشَاعَاتِ الْكَاذِبَةَ» (حَوَى سَعِيد، ۱۴۲۴ق، ۸: ۴۴۸۲). به‌هرروی، تفسیر ارجاف به شایعه‌پراکنی و صرف نظر کردن از سایر مصادیق آن با معنای لغوی آن سازگاری ندارد، چنانکه بسیاری از مفسران نیز، ارجاف را به فتنه‌انگیزی تفسیر کرده‌اند و مطابق این تفسیر، شایعه‌پراکنی، تنها مصداقی از ارجاف خواهد بود و انحصار در آن نخواهد داشت.

۵. تفسیر آیه شصتم سوره احزاب از دیدگاه مقام معظم رهبری

یکی از اصلی‌ترین روش‌های مقام معظم رهبری در تفسیر قرآن، روش تفسیر اجتماعی است (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۷؛ بوذری نژاد، ۱۳۹۷: ۱۶۸-۱۷۱). روش تفسیر «اجتماعی» به دنبال یافتن راه حل مشکلات اجتماعی با تأمل در تفسیر آیات ناظر به مسائل اجتماع است. در تفسیر اجتماعی، از منظر پدیده‌ها و حوادث اجتماعی، به آیات نگریسته می‌شود (مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۷۹؛ همچنین ر. ک رضایی اصفهانی، ۵: ۱۱-۳۶).

مقام معظم رهبری با برجسته نمودن مباحث اجتماعی قرآن به دنبال تحلیل آسیب‌های اجتماعی و یافتن راه‌حل قرآنی آن‌ها هستند و درعین حال، بایانی رسا و ساده، تلاش می‌کنند تا تفسیر و پیام اجتماعی قرآن را برای عموم مردم قابل استفاده کنند (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۷-۲۰).

به این نکته مهم باید توجه داشت که مفسر، در روش تفسیر اجتماعی، پرسش و مسئله را از متن مشکلات اجتماعی جامعه دریافت می‌کند و سپس پاسخ آن را - با رعایت ضوابط و اصول تفسیر و بدون هیچ افراط و تفریطی و بدون هیچ تأویل،

تحمیل و تحریفی - از قرآن می‌جوید؛ با این باور که قرآن، همواره پاسخگوی نیازهای روز جامعه است و در واقع با تحلیل و الهام گرفتن از مشکلات و نیازهای روز متن جامعه، با قرآن به گفتگو می‌نشیند و پاسخ را از قرآن می‌خواهد چنانکه امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «این قرآن است که در دسترس شماست؛ او را به سخن آورید؛ او خود سخن نمی‌گوید. همانا به شما خبر می‌دهم که در قرآن، دانستنی‌ها برای آینده، فراوان است و درمان دردهای شما همواره در آن موجود است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸). امام علی علیه السلام در این حدیث شریف توضیح داده‌اند که چگونه قرآن، برای همیشه، روزآمد و پاسخگوی تمامی نیازها است (میری، ۱۴۰۲ق: ۱۲۶؛ صدر، بی‌تا: ۱۹-۲۳؛ معرفت، ۱۳۷۹، ۲: ۵۲۷-۵۲۸).

با توجه به سبک و سیاق اجتماعی آیه شصتم سوره احزاب، نگاه و رویه مقام معظم رهبری در تفسیر اجتماعی (که مبتنی بر شمول آموزه‌های قرآن بر گستره اجتماعی زندگی بشر است) به روشنی در تفسیر این آیه به چشم می‌خورد:

«آنچه اسلام مطرح می‌کند، این است که عرصه فعالیت این دین، تمام گستره زندگی بشر است؛ از اعماق قلب او تا مسائل اجتماعی تا مسائل سیاسی تا مسائل بین‌المللی تا مسائلی که به مجموعه بشریت ارتباط دارد... در مسائل امنیتی و مسئله امنیت داخلی جامعه: لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ... یعنی اسلام در همه ابعاد مهم زندگی اجتماعی بشر حرف دارد. این‌ها که عرض کردیم نمونه‌های اندکی است از آنچه در قرآن کریم هست؛ صدها مورد از این قبیل در قرآن مشاهده می‌کنید... مسائل اجتماعی و وظایف مهم جامعه‌سازی و تمدن‌سازی در اسلام وجود دارد» (بیانات در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۴۰۰/۸/۲).

مقام معظم رهبری بارها به مناسبت‌ها و در تاریخ‌های گوناگون، در سخنان خود به تفسیر آیه ارجاف توجه نشان داده‌اند. توجه و تأمل در مجموعه بیانات ایشان پیرامون تفسیر این آیه ما را به چند نکته مهم و بعضاً ابتکاری - که برآمده از تعمق ایشان در جنبه اجتماعی آیه است - رهنمون می‌سازد که در ادامه به اهم آن‌ها اشاره خواهیم داشت:

الف) عدم اختصاص ارجاف به شایعه‌پراکنی

به باور مقام معظم رهبری شایعه‌پراکنی یکی از مصادیق گناه ارجاف است نه تنها مصداق آن. ایشان با توجه به معنای لغوی این واژه و همراه و هم‌سو با بسیاری دیگر از مفسران، گستره خیلی وسیع‌تری برای مصادیق این آیه در نظر می‌گیرند. ایشان با نگاه اجتماعی خاصی که به این آیه شریفه دارند به بسیاری از اوصاف و ویژگی‌های «المرجفون» در سخنان و تفسیر خود از این آیه اشاره کرده‌اند. به باور ایشان تفسیر و مصادیق گوناگون «المرجفون» عبارت‌اند از: کسانی که در جامعه تشنج‌آفرینی می‌کنند، جامعه را به اضطراب می‌کشاند، به حرکات ناسالم می‌کشاند؛ با سخن جهت‌دار خود، با شایعه‌پراکنی خود، با موضع‌گیری خود، با اظهارنظر خود جو عمومی جامعه را به تشنج می‌کشاند... کسانی که جامعه را از سلامت و از سکون و آرامش خودش می‌خواهند خارج می‌کنند (بیانات خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۲/۱۸) کسانی که از زیر (منافقانه و غیرمستقیم) می‌خواهند ضربه بزنند، می‌خواهند انفجار و تنش ایجاد کنند، می‌خواهند مردم را بترسانند، می‌خواهند دل مردم را خالی کنند، می‌خواهند امیدها را از دل‌ها بگیرند؛ مرتب توی دل‌ها را خالی می‌کنند با گفتن: آقا تمام شد، آقا بردند، آقا دشمن چنین شد، آقا ارزش‌ها فلان شد، غارت کردند، چنین کردند، دشمن پیروز شد، دشمن مسلط شد (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۷۰/۶/۲۷) کسانی که مرتب مردم را می‌ترسانند و مثل خوره به جان مردم افتاده و روحیه‌ها را تضعیف می‌کنند؛ مردم را ناامید می‌کنند و آن‌ها را از اقدامات سازنده بازمی‌دارند (بیانات در دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۶/۱۲) کسانی که سعی می‌کنند دل‌ها را مضطرب، پریشان و ملتهب کنند و دلهره ایجاد نمایند (بیانات در دیدار نمایندگان مجلس، ۱۳۸۲/۳/۷) و آن‌هایی که مردم را ناامید می‌کنند، مردم را بی‌اطمینان می‌کنند (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۹/۶/۲۵) و در یک کلام شایعه‌پراکنان، ترس‌پراکنان، تردیدپراکنان، شبهه‌پراکنان (بیانات در مراسم سی‌وچهارمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی، ۱۴۰۲/۳/۱۴).

به این ترتیب روشن می‌شود که در تفسیر مقام معظم رهبری همه کسانی که با انواع و اقسام سخنان خود به نحوی، به جبهه روانی دشمن علیه جامعه اسلامی کمک می‌کنند مصداق «المرجفون» هستند.

عدم اختصاص ارجاف به ساحت جهاد

اگرچه برخی فقها - چنانکه گذشت - با عنایت به شأن نزول آیه، مبحث ارجاف را در باب جهاد خلاصه کرده‌اند؛ ولی از توضیحات گذشته روشن شد که مقام معظم رهبری در تفسیر این آیه، دایره شمول گناه ارجاف را در همه ساحت‌های اجتماعی مسلمانان می‌بیند و به همین خاطر، هرکسی که با سخن‌پراکنی‌های مغرضانه خود موجبات دل‌سردی مردم و تزلزل در آحاد جامعه را ایجاد کند مصداق این آیه خواهد بود؛ چه این اتفاق در ساحت جهاد و جنگ نظامی بیفتد و چه در میدان جنگ اقتصادی یا تبلیغاتی یا سیاسی و چه در غیر آن: «[در جنگ احزاب] مردم را می‌ترسانند. آآن هم همین جور است. آآن هم یک عده‌ای مردم را می‌ترسانند: آقا بترسید. مقابله با آمریکا مگر شوخی است؟ پدرتان را درمی‌آورند! آن جنگ نظامی‌شان [که از شما قوی‌ترند]، این تحریم‌شان [که شمارا فلج می‌کند]، این فعالیت‌های تبلیغی و سیاسی‌شان [که شمارا نابود می‌کند]. در آخر این سوره باز می‌فرماید: «لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینة لنگرینک بهم» مرجفون همین‌ها هستند [که در جامعه به دنبال تنش‌آفرینی هستند]» (بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۱۹).

نگاه اجتماعی مقام معظم رهبری به تفسیر قرآن و همچنین نگاه شمول‌گرایانه ایشان به قرآن به‌عنوان شفاف‌بخش همه آسیب‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها تا روز قیامت و همچنین عنایت به این قاعده مسلم که محتوای موردنظر قرآن کریم، محدود به شأن نزول آیات آن نمی‌شود، همه و همه موجب شده تا مقام معظم رهبری مانند بسیاری دیگر از مفسران، دایره گناه ارجاف را محصور در ساحت جهاد نیندند، بلکه به تعبیر مفسران، هر جا که علیه جامعه اسلامی و در

جهت بر هم زدن آرامش جامعه، یک «جنگ روانی» و به دیگر سخن، یک «جنگ سرد» شکل بگیرد، گناه ارجاف هم مطرح خواهد بود (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ۱۸: ۳۵۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۶: ۲۴۰؛ قرائتی، ۱۳۸۸، ۷: ۴۰۱).

ارجاف؛ ابزار و شگرد دیرینه جبهه تبلیغاتی کافران

مقام معظم رهبری تلاش برای لرزه آفرینی بر پیکره جامعه ایمانی را سنت دیرینه و شگرد همیشگی جبهه تبلیغاتی دشمنان اسلام، از صدر اسلام تا کنون ارزیابی می‌کنند. ایشان با نگاهی تفسیری، وقایعی را که در صدر اسلام و در جریان جنگ احزاب برای مقابله با جریان اجتماعی اسلام اتفاق افتاد با آنچه امروزه در مقابله با انقلاب اسلامی روی داده است مقایسه می‌کنند. همان‌گونه که در جنگ احزاب، گروه‌های گوناگون برای جنگ با اسلام، متحد شدند امروزه نیز دشمنان گوناگون اسلام، نیروهای گوناگون خود را جمع کرده و با اتحاد باهم دوباره جنگ احزابی را علیه اسلام، شکل داده‌اند؛ و همان‌گونه که در آن زمانه، مرجفون، در جامعه مسلمانان ایجاد ترس و دلهره و ناامیدی و تنش می‌کردند امروزه نیز برخی با پیروی از همان شگردهای مرجفون، ایجاد ترس و تنش در جامعه را در دستور کار خود دارند:

«اگر بخواهیم این [وقایع جنگ احزاب] را با امروز مقایسه کنیم، یعنی آمریکا با آن‌ها مخالفت کرد، انگلیس مخالفت کرد، رژیم صهیونیستی مخالفت کرد، فلان رژیم مرتجع نفت خوار مخالفت کرد. پولهاشان را خرج کردند، نیروهاشان را جمع کردند، یک جنگ احزاب درست کردند مردم را می‌ترساندند. الان هم همین جور است. الان هم یک عده‌ای مردم را می‌ترسانند... می‌فرماید: «لئن لم یته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینة لغریبک بهم» مرجفون همین‌هایند... بنا می‌کنند به مؤمنین باللّه و زحمتکشانشان در راه خدا، عتاب و اذیت کردن و فشار آوردن: آقا چرا این‌جوری می‌کنید؟ چرا کوتاه نمی‌آئید؟ چرا سیاستتان را این‌جوری نمی‌کنید؟» (بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۱۹).

مقام معظم رهبری بارها با اشاره به آیه ارجاف، مرجفونِ امروزی را ادامه‌دهنده راه مرجفونی دانسته‌اند که در طول تاریخ اسلام، همواره به دنبال راه انداختن اضطراب و تنش در جامعه بوده‌اند (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۸/۰۲/۱۳۶۶؛ بیانات در دانشگاه تربیت مدرس، ۱۲/۰۶/۱۳۷۷). با این تحلیل، امپراتوری خبری در دنیای امروز، با جهت‌گیری‌ها و سیاست‌هایی که دنبال می‌کند، از مصادیق امروزیین مرجفون هستند.

«این جریان تبلیغاتی عظیمی که امروز به راه انداخته‌اند - در جهت ایجاد تلاطم - هم تلاطم‌های اجتماعی و هم تلاطم روحی - است؛ یعنی دل‌ها را مضطرب کردن، نگران و ترسان کردن که امروز سیاست کلی امپراتوری خبری در دنیا این است و تازگی هم ندارد - نه نسبت به ما در این بیست و چند سال و نه نسبت به جریان حق در طول تاریخ اسلام از اول تا امروز - لذا ملاحظه می‌کنید یکی از مطالبی که در قرآن روی آن به‌عنوان یک موضوع منفی تکیه شده، «مرجفون» است؛ یعنی همان کسانی که سعی می‌کنند دل‌ها را مضطرب، پریشان و ملتهب کنند و دلهره ایجاد نمایند» (بیانات در دیدار نمایندگان مجلس، ۱۳۸۲/۳/۷).

انطباق «المرجفون» بر برخی سلبریتی‌ها

چنانکه در مقدمه گذشت، سلبریتی شخصی است که به کمک رسانه‌ها مورد توجه و علاقه طیف گسترده‌ای از افراد جامعه قرار گرفته و به خاطر نفوذ اجتماعی که دارد، در نظام فرهنگی، ارزشی و رفتاری جوامع امروزی دارای نقشی تأثیرگذار است. با توجه به آن که هرکدام از سلبریتی‌ها امروزه با جایگاهی که در میان هواداران خود یافته‌اند تبدیل به یک رسانه شده‌اند همان کارکرد منفی ارجاف که در امپراتوری رسانه‌ای دنیا وجود دارد در برخی گفته‌ها و موضع‌گیری‌های جهت‌دار سلبریتی‌ها نیز مصداق و نمود پیدا می‌کند؛ یعنی آن‌ها هم می‌توانند به راحتی در مقاطعی که جامعه احتیاج بیشتری به آرامش دارد در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، در دل هواداران خود و آحاد جامعه، ایجاد دلهره و تردید و تزلزل کنند و یا با دامن‌زدن به برخی شایعات، تنش‌آفرینی کنند.

«امروز هم البتّه هستند کسانی که نه به انقلاب، نه به اسلام و حتّی نه به تعهّد ایرانی پایبند نیستند؛ بلکه امّا ملّت ایران این‌ها نیستند... قرآن درباره آن‌ها می‌گوید... «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ» در خود مدینه پیغمبر، کسانی بودند که قرآن از آن‌ها به «مُرْجِفُونَ» تعبیر می‌کند؛ شایعه‌پراکنان، ترس‌پراکنان، تردیدپراکنان، شبهه‌پراکنان؛ در زمان پیغمبر! تازه در زمان پیغمبر نه اینترنت بود، نه شبکه‌های اجتماعی بودند، نه این‌همه تلویزیون بود. امروز با وجود همه این دستگاه‌ها، شما نگاه کنید ببینید جوان ایرانی چه عظمتی از خود نشان می‌دهد!» (بیانات در مراسم سی‌وچهارمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی، ۱۴/۳/۱۴۰۲).

روشن است که سلبریتی‌ها روشن‌ترین مصداق کسانی هستند که با استفاده از شبکه‌های اجتماعی، اینترنت و تلویزیون، مرتکب گناه ارجاف می‌شوند و مقام معظم رهبری در سخنان فوق، به گونه‌ای، بیشتر ناظر به همین افراد هستند؛ و البته صلابت جوان و جامعه ایرانی را مورد تحسین قرار می‌دهند که با وجود این هجمه از انبوه شایعه‌پراکنی، ترس‌پراکنی و تنش‌زایی در جامعه، از خود، مقاومت نشان می‌دهد. به هر ترتیب اگر بیانات پیش‌گفته از مقام معظم رهبری هم نبود باز هم به راحتی می‌توانستیم تفسیر ایشان از «المرجفون» در آیه شریفه را به سلبریتی‌هایی که به دنبال تنش‌آفرینی در جامعه هستند تطبیق دهیم، چون تعبیراتی که ایشان در تحلیل مرجفون به کار برده‌اند کاملاً گویا و قابل تطبیق بر این‌گونه افراد است. قبلاً توضیح این مطلب گذشت که ایشان مرجفون را به همان کسانی تفسیر می‌کنند که به دنبال تشنج‌آفرینی و اضطراب در جامعه بوده و با سخن و شایعه‌پراکنی و موضع‌گیری و اظهارنظر خود، جوّ عمومی جامعه را به تشنج می‌کشاند؛ کسانی که مثل خوره به جان مردم افتاده و جامعه را از سلامت و آرامش خودش می‌خواهند خارج کنند؛ کسانی که دل مردم را خالی می‌کنند و روحیه‌ها را تضعیف و مردم را ناامید می‌کنند.^۱ روشن‌ترین مصادیق امروزی این تعبیرات، آن دسته از سلبریتی‌ها

۱. همه این تعبیرات، توصیفاتی است که مقام معظم رهبری در توضیح و تفسیر «المرجفون» به کار برده‌اند. آدرس همه آن‌ها از متن بیانات مقام معظم رهبری قبلاً در بخش «عدم اختصاص ارجاف به شایعه‌پراکنی» گذشت.

هستند که به دنبال متشنج کردن جامعه‌اند. این شاخصه‌های مرجفون در این دست از سلبریتی‌ها، بیش از هر کس دیگری، موج می‌زند.

جنبه ضد امنیتی گناه ارجاف در جامعه

با تأمل در آیه ارجاف به روش تفسیر اجتماعی، مطالب و رهنمودهای مهمی درباره مسائل اجتماعی از این آیه شریفه قابل استفاده است. در این میان مقام معظم رهبری به خاطر دغدغه‌ها و دقت‌های خاص اجتماعی و حاکمیتی که دارند در تفسیر این آیه شریفه، اشاره آن به اهمیت مسئله امنیت ملی و ضرورت حفظ آن و مقابله با ارجاف یا هر چیز دیگری که برهم زننده امنیت ملی باشد را مورد تأکید قرار داده‌اند: «در مسائل امنیتی و مسئله امنیت داخلی جامعه: لَنْ يَنْتَهِيَ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنْفِرُنَّكَ بِهِمْ؛ مسئله امنیت... یعنی اسلام در همه‌ی ابعاد مهم زندگی اجتماعی بشر حرف دارد» (بیانات در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان نظام، ۱۴۰۰/۸/۲).

مطابق این تفسیر، خداوند در این آیه شریفه نسبت به گناه ارجاف و تنش‌آفرینی اجتماعی و تهدیدی که این دست از رفتارها می‌تواند در خراب‌کاری و اخلال در امنیت ملی و امنیت داخلی جامعه داشته باشد هشدار داده و مقابله جدی با آن را ضروری اعلام کرده است.

آزادی بیان و ارجاف

ممکن است برخی ناآگاهان و مغرضان، از مخالفت قرآن با ارجاف، مخالفت خداوند با آزادی بیان را نتیجه بگیرند درحالی که مقابله با گناه ارجاف، هیچ تهافتی با حق آزادی بیان ندارد. به همین خاطر، مقام معظم رهبری در ضمن تفسیر خود از این آیه شریفه با تحلیل مرزهای درست آزادی بیان، عدم تنافی آن را با ممنوعیت ارجاف، تبیین کرده‌اند. ایشان با استناد به سخن خداوند در آیه شصتم سوره احزاب که می‌فرماید: «اگر مرجفون دست از تشنج‌آفرینی در جامعه بردارند ما پیامبر را بر آن‌ها مسلط می‌کنیم تا آن‌ها را مجازات کند»

تأکید می‌کنند که یکی از مرزهای آزادی بیان، ایجاد تشنج عمومی در جامعه است و کسی حق ندارد با حربه آزادی بیان، از طریق ارجاف، جامعه را متشنج و ملتهب کند (بیانات خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۲/۱۸). ایشان همچنین تأکید می‌کنند که یکی دیگر از مرزهای آزادی بیان در منطق اسلامی، مرز ارزش‌های اخلاقی - معنوی است. هرکس در بیان سخن و عقیده خود تا آنجا آزاد است که تعارضی با ارزش‌های اخلاقی و معنوی جامعه نداشته باشد، پس آزادی بیان به معنای آزادی دروغ‌گویی و ارجاف و زیرپا گذاشتن ارزش‌ها در سطح جامعه نخواهد بود (بیانات در دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۶/۱۲).

ایشان توضیح می‌دهند که آزادی بیان به بهانه و ابزار برای سوءاستفاده‌های تبلیغاتی جهان استکبار علیه مخالفانش تبدیل شده است و الا حتی در خود دموکراسی‌های غربی هم علی‌رغم اینکه شعار آزادی بیان را عَلم کرده‌اند آزادی بیان به معنای حقیقی کلمه اصلاً وجود ندارد و آزادی بیان به سبک آن‌ها از حقیقت، تهی بوده و درواقع، نوعی فتنه و دروغ و فریب است (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۲/۱۸).

۶. دلالت تفسیر آیه ششم سوره احزاب بر جرم‌انگاری تنش‌آفرینی سلبریتی‌ها و راه‌کارهای مقابله با آن

در نگاه جامعه‌شناسان، هر عمل که خللی به اجتماع وارد سازد می‌تواند عملی مجرمانه به شمار آید چنانکه دورکیم،^۱ جرم را به «هر کاری که احساسات جمعی جامعه را جریحه‌دار ساخته و توسط قانون‌گذار برای آن مجازاتی در نظر گرفته شده باشد» تعریف می‌کند (جاویدی، ۱۳۹۵: ۱۱۶). ماوئریک پارملی^۲ نیز در کتاب جرم‌شناسی خود می‌نویسد: جرم معمولاً یک عمل ضداجتماعی است که مقابله با آن برای حفظ نظام اجتماعی، ضروری است (Maurice Parmelee, ۱۹۱۸, p. ۳۱؛ به نقل از عزت عبد الفتاح ۱۳۸۱: ۱۴۸).

1 . Emile Durkheim.

2 . Maurice Parmelee.

از نگاه دینی نیز بر اساس تعریفی که از جرم در «کنفرانس اجرای حقوق کیفری اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرائم» به عمل آمده، جرم، عبارت است از مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت یا ارتکاب عملی که به تباهی فرد یا جامعه بینجامد. هر جرم، کیفری دارد که شارع بدان تصریح کرده یا اختیار آن را به ولی امر یا قاضی سپرده است (گرگی، ۱۳۸۵، ۱: ۵۸).

با توجه به تعریفی که از جرم در نگاه جامعه‌شناختی و همچنین از نگاه اسلامی ارائه شد، جرم‌انگاری را می‌توان فرایندی نامید که به موجب آن، قانون‌گذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، به جهت حفظ ارزش‌های اجتماعی و نظم عمومی و اموری از این قبیل، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن، ضمانت اجرای کیفری وضع می‌کند (آقابابائی، ۱۳۸۴: ۱۲).

بر پایه این تعاریف، بسیاری از موضع‌گیری‌ها و سخنان برخی از سلبریتی‌ها که موجب اختلال در آرامش روانی جامعه بوده یا ایجاد یأس و ناامیدی عمومی کرده و به شایعات بی‌اساس، دامن می‌زنند، مصداق روشن جرم - هم از نگاه جامعه‌شناسانه و هم از نگاه دینی - خواهد بود و طبعاً مستحق مجازات است. یکی از نکات مهمی که مقام معظم رهبری در دیدارهای اخیر خود با مسئولان قوه قضائیه تکرار کرده و بر آن تأکید داشته‌اند آن است که یکی از وظایف اصلی قوه قضائیه، پیگیری و احیای امنیت روانی جامعه به‌عنوان یکی از حقوق عامه اجتماعی است. ایشان تأکید می‌کنند که سوءاستفاده از فضای مجازی و غیر آن برای سلب آرامش روانی و امنیت ذهنی مردم و ایجاد ترس و مانند آن در جامعه، زیر پا گذاشتن حقوق عامه است و قوه قضائیه در این قسمت، باید وظیفه خود را با برنامه‌ریزی و انضباط بیشتری انجام دهد (بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۱۴۰۲/۴/۶). جالب آن است که ایشان همین مطلب را در سخنان یک سال قبل‌تر خود در همان دیدار با رئیس و مسئولان قوه قضائیه نیز مطرح کرده بودند؛ و این نشان از اهمیت فوق‌العاده مسئله و وظیفه مضاعف قوه قضائیه در این باب دارد:

«یکی از حقوق عمومی مردم همین است که امنیت روانی داشته باشند. امنیت روانی یعنی چه؟ یعنی هر روز یک شایعه‌ای، یک دروغی، یک حرف هراس‌افکننده‌ای در ذهن‌ها پخش نشود. حالا تا دیروز فقط روزنامه‌ها بودند که این کارها را می‌کردند، حالا فضای مجازی هم اضافه شده. هرچند وقت یا چند روز یک‌بار، گاهی چند ساعت یک‌بار یک شایعه‌ای، یک دروغی، یک حرفی را یک آدم مشخصی یا نامشخصی در فضای مجازی منتشر می‌کند، مردم را نگران می‌کند، ذهن مردم را خراب می‌کند. یک دروغی را مطرح می‌کند، شایع می‌کند، خب، این امنیت روانی مردم از بین می‌رود. یکی از وظایف قوه قضائیه برخورد با این مسئله است» (بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۱۴۰۱/۴/۷).

با توجه به تفسیر مقام معظم رهبری از آیه شصتم سوره احزاب کاملاً روشن است که ارجاف، از بارزترین مصادیق برهم زدن آرامش و امنیت روانی جامعه است. ایشان «المرجفون» را به کسانی که به دنبال تشنج‌آفرینی و اضطراب در جامعه بوده و با سخن و شایعه‌پراکنی و موضع‌گیری و اظهارنظر مغرضانه خود، جو عمومی جامعه را به تشنج می‌کشاند تفسیر کرده‌اند؛ بنابراین قطعاً گناه ارجاف مشمول این بخش از سخنان مقام معظم رهبری درباره جرم‌انگاری برهم زدن امنیت روانی جامعه خواهد بود. خصوصاً آن‌که برخی از سلبریتی‌ها مصداق بارز کسانی هستند که امروزه ظرفیت آن را دارند که در فضای مجازی و غیر آن به تنش و تشنج در جامعه دامن زنند.

به این ترتیب تا اینجای سخن، اصل جرم‌بودن ارجاف روشن شد و معلوم شد که مقام معظم رهبری افزون بر آن‌که ارجاف را منافی حق امنیت روانی جامعه می‌دانند بر پایه تفسیر آیه شصتم سوره احزاب نیز بزه بودن آن را مورد تأکید قرار می‌دهند و بر این پایه، مبانی حقوقی و قرآنی جرم‌انگاری گناه برخی سلبریتی‌ها در ارجاف و تنش‌آفرینی در جامعه از طریق انتشار اراجیف در سطح جامعه، از دیدگاه مقام معظم رهبری، به شکل منقح بیان شد. حال سؤال آن است که بر اساس تفسیر مقام معظم رهبری از آیه شصتم سوره احزاب، ضرورت

مقابله با تنش آفرینی اجتماعی سلبریتی‌ها و راه کارهای آن چگونه است؟ پاسخ، آن است که بر پایه مفاد آیه شصتم سوره احزاب و بر اساس تفسیر مقام معظم رهبری از این آیه شریفه می‌توان مقابله با این جرم را به دو مرحله اصلی تقسیم کرد. در مرحله نخست باید با هشدارهای جدی، کسانی را که مرتکب این جرم هستند از مجازات و عواقب ناگواری که در صورت تکرار، در انتظارشان است آگاه کرد. پس از آن، در مرحله دوم، در صورت دست برداشتن از این جرم، نوبت به اعمال مجازات قانونی خواهد رسید.

مقام معظم رهبری پیش از مجازات عملی و قانونی، مطابق مفاد آیه، بر ضرورت هشدار جدی دادن برای دست برداشتن از این گونه اقدامات تأکید دارند.^۱ به این صورت که از جانب مراجع رسمی و قانونی، تذکر تهدیدآمیز و کاملاً جدی و بازدارنده به سلبریتی و هر شخص دیگری که مرتکب این جرم شده باشد ابلاغ شود:

«قرآن با آن حکمت، پیامبر با آن گذشت، خدای متعال به پیامبر می‌گوید: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ»؛ یعنی کسانی که... می‌خواهند مردم را بترسانند، می‌خواهند دل مردم را خالی کنند، می‌خواهند امیدها را از دلها بگیرند، اگر این‌ها بس نکنند، «لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ»؛ ما - یعنی خدای متعال - تو یعنی پیامبر را به جان این‌ها می‌اندازیم. ببینید لحن قرآن، چطور لحن خشن و غلیظی می‌شود» (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۷۰/۶/۲۷)..^۲

البته این لحن هشدارگونه و تهدیدآمیز، در مرحله بعد، در صورت دست برداشتن از این جرم، مبدل به اقدامات عملی قانونی جهت جلوگیری از تکرار آن خواهد شد. مقام معظم رهبری در تفسیری که از این آیه در خطبه‌های نماز جمعه ارائه داده‌اند به هر دو مرحله مقابله با جرم ارجاف، یعنی نخست، «لحن شدید

۱. «ضرورت هشدار به افراد فسادگر، برای پایان دادن به کار خود، پیش از اقدام عملی علیه آنان» نکته‌ای است که برخی دیگر از مفسران نیز از این آیه استفاده کرده‌اند (ر.ک هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۱۴: ۴۳۰؛ جمعی از محققان، ۱۴۲۸ق، ۲: ۲۸۰).

خشن و هشدارآمیز» و سپس «تعقیب قانونی و حقوقی» تصریح داشته‌اند: «مرجف در مدینه قابل گذشت نیست: «لَنْغُرِيَنَّكَ يَهْمٌ»؛ یعنی اگر دست بر ندارند این شایعه‌پراکن‌ها، این تشنج‌آفرین‌ها، این کسانی که جامعه را از سلامت و از سکون و آرامش خودش می‌خواهند خارج کنند، ما تو را «اِغْرَا» خواهیم کرد به آن‌ها؛ یعنی تو را به جان آن‌ها خواهیم انداخت تا انتقام مردم را بگیری؛ یعنی یک لحن شدید خشن در مقابل کسانی که جو سالم جامعه را حاضر نیستند تحمل کنند و سلامت جامعه را به حال خود بگذارند... اگر با این بیان کسی بخواهد جو آرام جامعه را، سلامت محیط همزیستی مردم این جامعه را به هم بزند، اسلام به هیچ‌وجه این را قبول ندارد. می‌فرماید: «لَنْغُرِيَنَّكَ يَهْمٌ»؛ دستگاه‌ها موظف خواهند بود که یک چنین بیانی را در مقابلش بایستند و تعقیب قانونی و سیاسی و حقوقی بکنند» (بیانات خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۲/۱۸).

در این میان، ممکن است برخی خلأها و نارسائی‌های قانونی وجود داشته باشد و مانع سازوکار حقوقی - قانونی اعمال این مجازات قرآنی، آن‌گونه که باید و شاید است باشد. مقام معظم رهبری در این باره نیز راهکارهای لازم را بیان داشته‌اند. ایشان درباره رفع خلأهای قانونی، در این باب، خطاب به رئیس و مسئولان قوه قضائیه می‌فرمایند: «البته اینجا هم [یعنی در باب جرائم منافی با امنیت روانی جامعه که در فضای مجازی و غیر آن رخ می‌دهد] من شنیدم بعضی گفتند که: قانون نداریم؛ اولاً می‌شود از همین قوانین موجود استفاده کرد و حکم این را فهمید؛ اگر قانون هم ندارید، سریع قانون تهیه کنید. این‌ها چیزهای مهمی است» (بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۱۴۰۱/۴/۷).

به این ترتیب با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت مماشات دستگاه قضایی کشور با برخی سلبریتی‌ها که سابقه تاریکی در دامن‌زدن به تنش‌های اجتماعی، خصوصاً در موقعیت‌های حساسی همچون اغتشاشات سال ۱۴۰۱ داشته‌اند به هیچ‌وجه با مبانی حقوقی و قرآنی و با دیدگاه مقام معظم رهبری سازگاری ندارد. همچنین بازگشت این دست از سلبریتی‌ها که در ایام اغتشاشات، آتش‌بیار

معرکه بوده و مصداق روشن واژه قرآنی «المرجفون» هستند، به صداوسیما و هرگونه تریبون دادن به آن‌ها مخالفت با تعالیم قرآن است

۷. نتیجه‌گیری

امروزه ضرورت وجود قوانین بازدارنده و ضابطه‌مند جهت جلوگیری از تنش‌آفرینی سلبریتی‌ها در جامعه، قابل‌انکار نیست. این ضرورت، ریشه در برخی مبانی حقوقی و قرآنی دارد. مقام معظم رهبری در تفسیری که از آیه شصتم سوره احزاب در بیانات متعدد خود ارائه داده‌اند به تحلیل برخی از این مبانی حقوقی و قرآنی پرداخته‌اند.

دغدغه‌های اجتماعی و حاکمیتی که مقام معظم رهبری در طول سالیان متمادی با آن به‌طور مستمر درگیر بوده‌اند در کنار تأملات تفسیری و تعمق ایشان در قرآن کریم ایشان را در روش تفسیر اجتماعی قرآن به مفسری توانا مبدل ساخته است. ایشان در تفسیر اجتماعی خود از آیه شصتم سوره احزاب توضیح می‌دهند که مصادیق گوناگون «المرجفون» در این آیه کریمه عبارت‌اند از کسانی که در جامعه التهاب و تشنج‌آفرینی می‌کنند و با شایعه‌پراکنی یا با موضع‌گیری‌های مغرضانه خود، جو عمومی جامعه را به ناامیدی، دلهره و تشنج می‌کشاند؛ بنابراین شایعه‌پراکنی یکی از مصادیق ارجاف است نه تنها مصداق آن.

همچنین از تفسیر ایشان چنین برمی‌آید که گناه ارجاف به هنگام جنگ و به باب جهاد، منحصر نمی‌شود و در هر حال در جامعه، امکان وقوع آن وجود دارد و بلکه ارجاف یکی از ابزارها و شگردهای مستمر و دیرینه جبهه تبلیغاتی کافران علیه جبهه اسلام است. شاخصه‌هایی که ایشان در تفسیر خود از واژه قرآنی «المرجفون» برمی‌شمارند بر ویژگی‌های برخی سلبریتی‌ها کاملاً منطبق است؛ و بر پایه تفسیر ایشان، ارجاف و تنش‌آفرینی در جامعه یک اقدام خراب‌کارانه و ضد امنیتی است؛ و تبعاً ممنوعیت چنین اقداماتی هیچ تهافتی با آزادی بیان ندارد. یکی دو نکته نخست از نکات فوق در سایر تفاسیر پیشین از آیه شصتم سوره احزاب نیز به چشم می‌خورد؛ اما سایر نکات، برآمده از تأمل و تعمق مقام

معظم رهبری در این آیه شریفه به روش تفسیر اجتماعی است. به هرروی، می‌توان با کنار هم قرار دادن نکات مستفاد از تفسیر این آیه شریفه، برخی از مبانی حقوقی و قرآنی جرم‌انگاری گناه برخی سلبریتی‌ها در ارجاف و تنش‌آفرینی در جامعه از طریق انتشار اراجیف در سطح جامعه را از دیدگاه مقام معظم رهبری، به گونه‌ای منقح بیان کرد، چنانکه مقام معظم رهبری بارها مسئولان قضایی کشور را نیز به این نکته مهم توجه داده‌اند. نتیجه نهایی آن که مامشات دستگاه قضایی کشور با برخی سلبریتی‌ها که سابقه تاریکی در دامن‌زدن به تنش‌های اجتماعی، خصوصاً در موقعیت‌های حساسی همچون اغتشاشات سال ۱۴۰۱ داشته‌اند به هیچ‌وجه با مبانی حقوقی و قرآنی و با دیدگاه مقام معظم رهبری سازگاری ندارد. همچنین بازگشت این دست از سلبریتی‌ها که در ایام اغتشاشات، آتش‌بیار معرکه بوده و مصداق روشن واژه قرآنی «المرجفون» هستند، به صداوسیما و هرگونه تریبون دادن به آن‌ها مخالفت با تعالیم قرآن است. از نظر مقام معظم رهبری مطابق آیه شریفه شصتم سوره احزاب، این‌گونه افراد، نخست باید از جانب مراجع رسمی و قانونی، هشدارهای جدی و بازدارنده را دریافت دارند و در صورت تکرار، دستگاه‌های ذی‌ربط، موظف به تعقیب قانونی و سیاسی و حقوقی این جرم هستند.

منابع و مآخذ

- *قرآن کریم.
- *نهج البلاغه (للصباحی صالح). (۱۴۱۴ق). شریف الرضی، محمد بن حسین. چاپ اول. قم: هجرت. اردکانی فرد، زهرا؛ رضوی زاده، ندا. (۱۳۹۹). «الگوهای «خودبازنمایی» سلبریتی های ایرانی در شبکه اجتماعی اینستاگرام». *مطالعات رسانه های نوین*. شماره ۲۲. صص ۲۱۹ - ۲۶۳.
- آقابابائی، حسین. (۱۳۸۴). «گفتمان فقهی و جرم انگاری در حوزه جرائم علیه امنیت ملت و دولت». *فصلنامه علمی پژوهشی حقوق اسلامی*. دوره ۲. شماره ۵. صص ۱۱-۴۲.
- باشگاه خبرنگاران جوان. (۱۴۰۱). «از ایران تا ینگه دنیا، مجازات سلبریتی قانون شکن چیست». سایت جوان آنلاین: javanonline.ir
- بنت، اندی. (۱۳۸۶). *فرهنگ و زندگی روزمره*. ترجمه: لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان. تهران: انتشارات اختران.
- بوذری نژاد یحیی، توانای نامی، مریم. (۱۳۹۷). «روش شناسی تفکر اجتماعی آیت الله خامنه ای با تأکید بر روش تفسیر اجتماعی قرآن». *نشریه پژوهش های اجتماعی اسلامی*. دوره ۲۴. شماره ۱۱۶ - شماره پیاپی ۱۱۶. صص ۱۴۷-۱۷۳.
- جاویدی مجتبی. (۱۳۹۵). «ماهیت جرم از دیدگاه دورکیم، با رویکردی روش شناسانه». *نشریه علمی-پژوهشی معرفت فرهنگی اجتماعی*. سال هشتم. شماره ۱ (پیاپی ۲۹). صص ۱۱۵-۱۳۴.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی. (۱۴۲۳ق). *موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام*. قم - ایران: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- جمعی از محققان پژوهشگاه تحقیقات اسلامی. (۱۴۲۸ق). *جهاد در آینه قرآن*. قم - ایران: انتشارات زمزم هدایت.
- حوی، سعید. (۱۴۲۴ق). *الاساس فی التفسیر*. چاپ ششم. مصر - قاهره: انتشارات دار السلام.
- خامنه ای، سیدعلی. (۱۴۰۳). *پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای*. KHAMENEI.IR
- خزرجی، احمد بن عبدالصمد. (۱۴۲۹ق). *تفسیر الخزرجی المسمی نفس الصباح فی غریب القرآن و ناسخه و منسوخه*. لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای. (۱۳۹۳). *مروری بر مبانی، روش و قواعد تفسیری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مد ظله العالی در تفسیر سوره توبه*. تهران: انتشارات مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای انتشارات انقلاب اسلامی.
- دوران، مرتضی. (۱۴۰۱). «تحلیل الگوی عمل نظام قضائی آمریکا در جرائم سلبریتی ها». سایت نور نیوز: nournews.ir
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه.

رسانه تحلیلی دانشگاه علامه طباطبائی: <https://atna.atu.ac.ir>.

رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۶). *قرآن و علم*. قم - ایران: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن. روش‌نندل اربطانی، طاهر و همکاران. (۱۴۰۰). «تبیین فرهنگ هواداری مجازی در شبکه اجتماعی اینستاگرام: دلایل و زمینه‌ها (مورد مطالعه: هواداران سلبریتی‌ها)». *مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه*. شماره ۱۳. صص ۵ - ۳۸.

سلیمی، صادق. (۱۳۸۴). *چکیده حقوق جزای عمومی*. تهران: انتشارات تهران صدا. سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*. چاپ اول. بیروت: دار الفکر.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. (۱۴۲۱ق). *الإتقان فی علوم القرآن*. چاپ دوم. لبنان - بیروت: دار الكتاب العربی.

صدر، محمدباقر. (بی‌تا). *المدرسة القرآنیة*. بیروت: انتشارات دار التعارف للمطبوعات. صدر، محمدباقر. (۱۴۲۵ق). *دروس فی علم الأصول (شرح ناجی طالب)*. بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو. عزت‌عبد الفتاح. (۱۳۸۱). «جرم چیست و معیارهای جرم‌انگاری کدام است؟». ترجمه و توضیح اسماعیل رحیمی نژاد. *مجله حقوقی دادگستری*. دوره ۶۶. شماره ۴۱. صص ۱۳۵ - ۱۶۰.

فضل‌الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دار الملائک. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. چاپ اول. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*. چاپ سوم. قم: دار الكتاب.

کریمی، یوسف. (۱۳۷۷). *روان‌شناسی اجتماعی*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات ارسباران. کوشکی، محمد صادق. (۱۴۰۲). «قوانین بازدارنده و ساختارمندی سلبریتی‌ها». *سایت آرشو روزنامه قدس*: qudsdaily.com.

گرچی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). *مقالات حقوقی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. مدرسی، محمدتقی. (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*. چاپ اول. تهران: دار محبی‌الحسین. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۰ق). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم. معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹). *تفسیر و مفسران*. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). *التفسیر الکاشف*. چاپ اول. قم: دار الكتاب الإسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. چاپ دهم. تهران: دار الکتب الإسلامیه. مؤدب، رضا. (۱۳۸۰). *روش‌های تفسیر قرآن*. دانشگاه قم. قم - ایران: انتشارات اشراق. میری، محمد. (۱۴۰۳). «آسیب‌شناسی فرهنگ سلبریتی از نگاه قرآن کریم». *فصلنامه علمی پژوهشی*

مطالعات فرهنگ - ارتباطات. دوره ۲۵. شماره ۶۵ - شماره پیاپی ۹۷. صص ۹۳ - ۱۲۲. میری، محمد. (۱۴۰۲). «شخصیت‌شناسی سلبریتی از نگاه قرآن کریم». *فصلنامه علمی پژوهشی قرآن و علوم اجتماعی*. دوره ۳. شماره ۴. شماره پیاپی ۱۲. صص ۱۲۰ - ۱۵۰.

هاشمی رفسنجانی اکبر. (۱۳۸۶). *تفسیر راهنما*. قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

Mauricc Parmelee. (۱۹۱۸). *criminology*. New York: Macmillan, Reprinted.

Nayar, Pramod K. (۲۰۰۹). *Seeing Stras: Spectacle, Society and Celebrity Culture*. SAGE Publications India

REFERENCES

- *The Holy Qur'an.
- *Nahj al-Balagha (by Subhi Saleh). (1414 AH). Sharif al-Razi, Muhammad ibn Hussein. First edition. Qom: Hijrat.
- A group of researchers from the Islamic Research Institute. (1428 AH). Jihad in the Mirror of the Qur'an. Qom - Iran: Zamzam Hedayat Publications.
- A Group of Researchers Under the Supervision of Shahroudi, Seyyed Mahmoud Hashemi. (1423 AH). Encyclopedia of Islamic Jurisprudence According to the School of the Prophet Muhammad (PBUH). Qom - Iran: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopedia on the Religion of the Ahlul Bayt (AS).
- Aghababaei, Hossein. (1384). "Jurisprudential Discourse and Criminalization in the Field of Crimes Against the Security of the Nation and the State". Scientific Research Quarterly of Islamic Law. Vol. 2. Issue 5. pp. 11-42.
- Al-Khazraji, Ahmad bin Abdul Samad. (1429 AH). Al-Khazraji's Tafsir named Nafas al-Sabah fi Gharib al-Qur'an wa nasikhhi wa mansukhih. Lebanon - Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. Publications of Muhammad Ali Al-Baydoon.
- Allameh Tabatabaei University Analytical Media: <https://atna.atu.ac.ir>
- Al-Qummi, Ali ibn Ibrahim. (1363). Tafsir al-Qummi. Third edition. Qom: Dar al-Kitab.
- Al-Raghib al-Isfahani, Hossein bin Muhammad. (1412 AH). Mufradat Alfadh al-Qur'an. Beirut - Damascus: Dar al-Qalam - Dar al-Shamiyah.
- Al-Sadr, Muhammad Baqir. (1425 AH). Durous fi Ilm al-Usoul (Najji Talib's Commentary). Beirut-Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Al-Sadr, Muhammad Baqir. (n.d.). Al-Madrasah al-Qur'aniyah. Beirut: Dar al-Ta'aruf Publications.
- Al-Suyouti, Abdurrahman bin Abi Bakr. (1421 AH). Al-Itqan fi Uloum al-Qur'an. Second edition. Lebanon - Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Al-Tabarsi, Fadl ibn Hassan. (1993). Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. Third edition. Tehran: Nasser Khosrow.
- Ardakanifard, Zahra; Razavizadeh, Neda. (1399). "Patterns of "Self-Representation" of Iranian Celebrities on the Instagram Social Network". Modern Media Studies. Issue 22. pp. 219 - 263.
- Bennett, Andy. (1386). Culture and Everyday Life. Translated by: Leila Javafshani and Hassan Chavoshian. Tehran: Akhtaran Publications.
- Bozarinejad Yahya, Tavanaye Nami, Maryam. (1397). "Methodology of Ayatollah Khamenei's Social Thought with Emphasis on the Method of Social Interpretation of the Qur'an". Islamic Social Research Journal. Vol. 24. Issue 116. ISSN 116, pp. 147-173.
- Doran, Morteza. (1401). "Analysis of the Model of Action of the American Judicial System in Celebrity Crimes". Nour News website: www.nournews.ir
- Fadlallah, Mohammad Hussein. (1419 AH). Min Wahy al-Qur'an. Beirut: Dar al-Malak.
- Gorji, Abolqasem. (1385). Legal Articles. Tehran: Tehran University Press.
- Hashemi Rafsanjani, Akbar. (1386). Tafsir Rahnoma. Qom: Bustan Book Institute (Printing and Publishing Center of the Islamic Propaganda Office of Qom Seminary).
- Hawwa, Saeed. (1424 AH). Al-Asas fi al-Tafsir. Sixth edition. Egypt - Cairo: Dar al-Salam Publications.
- Izzat Abd al-Fattah. (1381). "What is crime and what are the criteria for criminalization?" Translated and explained by Ismail Rahimi Nejad. Justice Legal Journal. Vol. 66, No. 41. pp. 135-160.
- Javidi, Mojtaba. (1395). "The Nature of Crime from Durkheim's Perspective, with a Methodological

- Approach". Scientific-Research Journal of Cultural and Social Knowledge. Vol. 8. Issue 1, ISSN 29. pp. 115-134.
- Karimi, Yusuf. (1377). Social Psychology. Fourth edition. Tehran: Arasbaran Publications.
- Khamenei, Seyyed Ali. (1403). The Office of The Supreme Leader. www.KHAMENEI.IR
- Kushki, Mohammad Sadeq. (1402). "Restrictive Laws and the Structure of Celebrities". Archive of Quds Daily website: www.qudsdaily.com
- Ma'refat, Mohammad Hadi. (1379). Tafsir va Mofasseran. Qom: Al-Tamhid Cultural Institute and Publishing House.
- Ma'refat, Mohammad Hadi. (1410 AH). Al-Tamhid fi Uloum al-Qur'an. Qom: Qom Seminary Management Center.
- Makarem Shirazi, Nasir. (1371). Tafsir Nomouneh. Tenth Edition. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Maurice Parmelee. (1918). criminology. New York: Macmillan, Reprinted.
- Miri, Mohammad. (1402). "The Personality of Celebrity from the Perspective of the Holy Qur'an". Scientific Research Quarterly of Qur'an and Social Sciences. Vol. 3. Issue 4. ISSN 12. pp. 120-155.
- Miri, Mohammad. (1403). "The Pathology of Celebrity Culture from the Perspective of the Holy Qur'an". Scientific Research Quarterly of Culture and Communication Studies. Vol. 25. Issue 65 - ISSN 97. pp. 93-122.
- Moaddab, Reza. (1380). Methods of Interpreting the Qur'an. Qom University. Qom - Iran: Ishraq Publications.
- Modarresi, Mohammad Taqi. (1419 AH). Min Huda al-Qur'an. First edition. Tehran: Dar Mohebbi al-Hussein.
- Mostafavi, Hassan. (1368). Al-Tahqiq fi kalimat al-Qur'an al-Karim. First edition. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Mughniyah, Mohammad Javad. (1424 AH). Al-Tafsir al-Kashif. First edition. Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- Nayar, Pramod K. (2009). Seeing Stras: Spectacle, Society and Celebrity Culture. SAGE Publications India.
- Qaraati, Mohsen. (1388). Tafsir Noor. First edition. Tehran: Cultural Center for Lessons from the Qur'an.
- Rezaei Esfahani, Mohammad Ali. (1386). Qur'an and Science. Qom - Iran: Publications of Qur'anic Interpretation and Sciences Research.
- Roshandel Arbatani, Taher et al. (1400). "Explanation of the culture of virtual fandom on the social network Instagram: reasons and contexts (case study: celebrity fans)". Interdisciplinary Studies in Communication and Media. Issue 13. pp. 5 - 38.
- Salimi, Sadeq. (1384). Summary of General Criminal Law. Tehran: Tehran Seda Publications.
- Samarqandi, Nasr bin Muhammad. (1416 AH). Tafsir al-Samarqandi al-Masmi Bahr al-Uloum. First edition. Beirut: Dar al-Fikr.
- The Office of Ayatollah Khamenei the Supreme Leader. (1393). A review of the principles, methods and rules of interpretation of the Grand Ayatollah Khamenei, in the interpretation of Surah At-Tawbah. Tehran: Islamic Revolution Cultural Research Institute Publications. Office for Preservation and Publication of the Works of the Grand Ayatollah Khamenei, Islamic Revolution Publications.
- Young Journalists Club. (1401). "From Iran to the Edge of the World, What is the Punishment for a Celebrity Who Breaks the Law". Javan Online Site: www.javanonline.ir

| Extended Abstract |

Analysis of the Criminalization of Social Agitation by Celebrities with an emphasis on the Supreme Leader's In- terpretation of the Verse 60 of Surah Al-Ahzab

Mohammad Miri

Research Objective

The main goal of this research is to utilize the enormous potential of religious teachings, and especially Quranic content, for the social pathology of the culture of fame and celebrity worship syndrome. Today, some celebrities, with their behavior and speech, cause social tensions or fan the flames of some social conflicts. This research aims to analyze and examine the Quranic foundations of the criminalization of social agitation of celebrities by relying on the Verse 60 of Surah Al-Ahzab and considering the Supreme Leader's perspective on the social interpretation of this verse.

Research Method

The present research is organized in a qualitative-analytical and documentary method. This method begins with the collection of reliable library documents and is completed with their scientific analysis. In this way, first, all the important and primary texts regarding the interpretation of the verse 60 of Surah Al-Ahzab and the Supreme Leader's view on the interpretation of this verse were studied and examined. Then, by analyzing these documents, the strengths and weaknesses of the various interpretations of this verse were clarified and the advantages of the Supreme Leader's social interpretation of this verse were clarified compared to the numerous interpretations that have been proposed for the verse.

Research Findings

- 1- It is not correct to limit the meaning of verse 60 of Surah Ahzab to the instance mentioned in its revelation. Rather, it is better to refer to the generality and universality of the verse by eliminating the specific characteristics of the revelation.
- 2- By highlighting the social teachings of the Qur'an, the Supreme Leader seeks to analyze social harms and find a Quranic solution for them. For this purpose, he uses the method of social interpretation.
- 3- Considering the social style and context of verse 60 of Surah Ahzab, the Supreme Leader's perspective and approach to social interpretation (which is based on the comprehensiveness of the teachings of the Quran to the social scope of human life) are clearly visible in the interpretation of this verse.
- 4- The most central elements emphasized in the Supreme Leader's interpretation of this noble verse are:
 - A) The sin of Irjaf is not specific to the instance of spreading rumors.

B) The sin of Irjaf is not limited to the specific situation of Jihad in the path of Allah.
 C) Irjaf is an ancient tool and tactic of the infidels' propaganda front against the tranquility of Islamic society.

D) Some celebrities are the modern-day examples of the "Murjifoun" in the holy verse.

E) The sin of Irjaf and creating tension in society has an anti-security and subversive aspect, and therefore, it is a definite crime.

F) The necessity of confronting the sin of Irjaf does not conflict with the right to freedom of expression in society.

5- Based on the aforementioned points, all of which stem from the Supreme Leader's interpretation of verse 60 of Surah Al-Ahzab, it becomes clear that from the perspective of the Holy Qur'an, creating social tension by celebrities is a clear crime and the judicial system in the Islamic government is obliged to deal with this crime legally.

Final Conclusion

The Supreme Leader's socio-political activities and concerns, at the highest level and over a long period, have led to his meticulousness and accuracy in understanding and interpreting the social aspects of the Holy Qur'an. The Supreme Leader's method of social interpretation has enabled him to pay more attention to the social views and commands of the Qur'an than others. The verse 60 of Surah Al-Ahzab has a strong social content, style, and context. The message of God in this verse is that if those agitators in society with their fearful, seditious, and despairing words, do not stop their grave sins by spreading evil, He will set the Prophet over them to punish them. A deeper look into this holy verse and attention to the Supreme Leader's interpretative points on it is sufficient to clarify the legal and Quranic foundations of criminalizing some celebrities for Irjaf and agitation in society, and the necessity and method of confronting this crime.

KEYWORDS: Celebrity; Social Agitation; Supreme Leader; Social Interpretation of the Qur'an; Irjaf

Evaluating the Effects of Imitating Western Lifestyles from the Perspective of Ayatollah Khamenei

Mohsen Fattahi Ardakani¹ ; Seyed Mohammad Taha Mir Shamsi² ;
Mohammad Javad Alizadeh Jolgepour³ 

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Yazd, Iran, (Corresponding Author),

fattahi@cfu.ac.ir

2. Bachelor's Student, Theology and Islamic Studies, Farhangian University, Yazd, Iran, smtahamirshamsi@gmail.com

3. Bachelor's Student, Guidance and Counseling, Farhangian University, Yazd, Iran, Alizadehmuhammad5@gmail.com

Review Article



Abstract

In the era of globalization and extensive communications, modelling different cultures and lifestyles is inevitable. However, merely imitating a particular culture, especially when it conflicts with religious and national values and beliefs, can have many negative effects. One of the most important cultural challenges in Islamic societies is modelling the West-imitating lifestyle. This phenomenon, which is often seen as a threat to Islamic identity, has various dimensions, so it requires careful and comprehensive examination. The purpose of the present research is to examine this issue and evaluate and analyze Ayatollah Khamenei's Qur'anic references in this regard. This research is descriptive-analytical in terms of its practical goal, and it has been prepared using documentary methods and library resources. The most important findings of this article are the explanation of the fundamental difference between the principles of Islamic and Western lifestyle modeling, along with the evaluation of the Qur'anic documentation of the leader's statements on various occasions about modeling the Western lifestyle and its destructive effects in areas such as individual and collective ethics, family, science and technology, culture, politics, economics, and the environment.

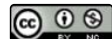
From the viewpoint of the Supreme Leader of the Revolution, the fundamental difference between the principles of the Islamic lifestyle is based on the religious and cultural traditions of Islam and is completely opposite to the lifestyle that imitates the West based on values commensurate with secularism. Unlike modeling the Western lifestyle, the Islamic lifestyle presents individuals with specific and clear models based on Islamic and human values. In addition to individual dimensions, these models also act as social models and inject the values, behaviors, and attitudes desired by Islam into society. In other words, in the Islamic lifestyle, modeling is an active and purposeful process that takes place with the aim of human growth and perfection. In contrast, the Western lifestyle offers a wide range of models that are often based on material criteria, fame, power, and pleasure-seeking. These models, due to the influence of mass media and advertising, spread rapidly among young people and adolescents and act as alternative models for Islamic models. Modeling this style can lead to the promotion of individualism, consumerism, disrespect for moral values, and ultimately, the weakening of the foundations of the family and society. Accordingly, the Supreme Leader of the Revolution, considering that he is at the forefront of the Islamic society's governance and considering the duties of leadership in the principles of the constitution and the supervisory dimension and evaluation of the performance of the three branches of government and the direction of the Islamic society and nation, has always warned the people and officials about the effects of modeling such a style on various occasions with his Qur'anic references and analyses, and has introduced this modeling as an aggressive and destructive culture. Therefore, strengthening role model following Islamic models is one of the most important solutions to counter imitation from the West and preserve Islamic identity.

KEYWORDS: Lifestyle, Western lifestyle, Islamic lifestyle, Ayatollah Khamenei, Qur'anic Evaluation.

Received: 2024-04-07 | Received in revised from: 2024-10-31 | Accepted: 2024-12-28 | Published online: 2024-09-22

◆ How to cite: Fattahi Ardakani, Mohsen, Mir Shamsi, Seyed Mohammad Taha, Alizadeh Jolgepour, Mohammad Javad(1403SH): "Evaluating the Effects of Imitating Western Lifestyles from the Perspective of Ayatollah Khamenei", *quran and social sciences*, 4(15), p140-141, 10.22034/arq.2024.212251

©The Author(s). Article type: Review Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education



arq.quran.ac.ir

ارزیابی آثار تقلید از سبک زندگی غربی از منظر آیت الله خامنه‌ای

محسن فتاحی اردکانی^۱، سید محمد طاها میرشمسی^۲، محمد جواد علیزاده جلگه پور^۳

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، یزد، ایران، (نویسنده مسئول)، fattahi@cfu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی، الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، یزد، ایران، smtahamirshamsi@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی، راهنمایی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان، یزد، ایران، Alizadehmuhammad5@gmail.com

مروری



چکیده

در عصر جهانی شدن و ارتباطات گسترده، الگوپذیری از فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی مختلف امری اجتناب‌ناپذیر است؛ اما الگوپذیری صرفاً تقلیدی از یک فرهنگ خاص، به‌ویژه زمانی که با ارزش‌ها و اعتقادات دینی و ملی مغایرت داشته باشد، می‌تواند آثار منفی بسیاری به همراه داشته باشد. یکی از مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی در جوامع اسلامی، الگوپذیری از سبک زندگی تقلیدی از غرب است. این پدیده که در بسیاری از موارد به‌عنوان یک تهدید برای هویت اسلامی تلقی می‌شود، دارای ابعاد مختلف و نیازمند بررسی دقیق و همه‌جانبه است. هدف از پژوهش پیش رو بررسی این موضوع و ارزیابی و تحلیل مستندات قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای از این ابعاد بود. این تحقیق توصیفی - تحلیلی از حیث هدف کاربردی و با روش اسنادی و منابع کتابخانه‌ای است. مهم‌ترین یافته‌های این نوشتار، تبیین تفاوت بنیادین میان مبانی الگوپذیری سبک زندگی اسلامی و غربی، همراه با ارزیابی مستندات قرآنی بیانات رهبری در مناسبت‌های مختلف درباره الگوپذیری از سبک زندگی غربی و آثار مخرب آن در حوزه‌هایی مانند اخلاق فردی و جمعی، خانواده، علم و فناوری، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و محیط‌زیست بود.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی، سبک زندگی غربی، سبک زندگی اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای، ارزیابی قرآنی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

◆ استناد به این مقاله: فتاحی اردکانی، محسن؛ میرشمسی، سید محمد طه؛ علیزاده جلگه پور، محمد جواد (۱۴۰۳): «ارزیابی آثار تقلید از سبک زندگی غربی از منظر آیت الله خامنه‌ای»، *قرآن و علوم اجتماعی*، ۴(۱۵)، ۱۴۰-۱۴۱، 10.22034/arq.2024.212251

© نویسندگان نوع مقاله: مروری ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



۱. مقدمه

سبک زندگی از موضوعات نوظهور در مطالعات اجتماعی و ظاهراً نخستین بار آلفرد آدلر ۱ در سال ۱۹۲۹ میلادی اصطلاح «سبک زندگی» را برای اشاره به شخصیت اصلی فرد که در دوران کودکی شکل گرفته و در بزرگسالی نیز واکنش‌ها و رفتار او را کنترل می‌کند، به کار برده است (باینگانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۴). در آغاز این مفهوم به‌عنوان معرف موقعیت و پایگاه اجتماعی افراد تلقی شد (همان: ۶۵). سبک زندگی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها و سلیقه‌هاست که اغلب میان یک جمع ظهور می‌کند و شماری از افراد را صاحب نوعی سبک زندگی مشترک ساخته (مهدی زاده، ۱۳۹۰: ۵۷) و به آن‌ها هویتی ویژه می‌بخشد (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۴۶) و غیر از برآورده ساختن نیازهای انسان، روایت خاصی را هم که او برای هویت شخصی‌اش برمی‌گزیند، در برابر دیگران مجسم می‌سازد (شریفی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۷)؛ بنابراین سبک زندگی نمایانگر بخش عملی زندگی و زاینده انتخاب‌گری انسان است (فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۷) و یکی از راهکارهای شناخت خودی از بیگانه نیز است؛ زیرا سبب تمایز افراد همسو و غیرهمسو از یکدیگر است (شایگان، ۱۳۸۴: ۱۴) و با توجه به اینکه هویتی خاص به افراد و گروه‌ها می‌بخشد، می‌تواند در وحدت بخشی به افراد جامعه مؤثر باشد (توسلی، ۱۳۷۳: ۶۲). علاوه بر این راهی برای تعریف ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای افراد است که اهمیت آن برای تحلیل‌های اجتماعی روزبه‌روز افزایش پیدا کرده است (آجیلی و بیگی، ۱۳۹۲: ۱۳)؛ از همین رو تعلیم و تربیت نمی‌تواند و نباید تربیت‌شدگانی را فراهم آورد که قادر به مشارکت و ایفای نقش در زندگی اجتماعی خود نیستند (صفار هرنندی، ۱۳۸۹: ۲۱)؛ زیرا بروز فلسفه تعلیم و تربیت در رفتارها متبلور می‌شود و رفتارها انعکاس‌دهنده سبک زندگی هستند (فاضل قانع، ۱۳۹۱: ۱۹). در فلسفه تعلیم و تربیت نقش مردم در تعیین سرنوشت، اهمیت ویژه مشارکت مردم را مشخص می‌سازد (شریعتی، ۱۳۹۲: ۲۶) بر همین اساس مقام معظم رهبری درباره ارتباط

بین رفتارهای اجتماعی و سبک زندگی می‌فرمایند: «رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیرهای ما از زندگی است؛ هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به‌طور طبیعی متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود» (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

درباره سبک زندگی در ایران و پس از انقلاب اسلامی، با توجه به تنوع فرهنگی و اجتماعی بسیار جامعه ایرانی، با پایان جنگ تحمیلی کم‌کم شاهد تأثیرپذیری مردم از جریان‌های جهانی و تحولات بین‌المللی بوده و به تدریج با نفوذ بر سبک زندگی مردم، باعث ظهور شیوه‌های زندگی جدید شده است (باینگانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۹)؛ از این رو طراحی مدل مفهومی سبک زندگی و تبیین آثار مخرب سبک زندگی تقلیدی از غرب به‌عنوان یک نقشه راه و دکتترین پیش روی همه ارگان‌ها و آحاد جامعه اسلامی با توجه به شناخت دقیق مقام معظم رهبری از مسائل کشور و بُعد نظارتی و ارزیابی ایشان نسبت به قوای کشور و جهت‌گیری جامعه ضروری است. با توجه به تعبیر مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه مسئله فرهنگ و تعلیم و تربیت، مسئله اول در نظام ما است (بیانات رهبری در دیدار وزیر و معاونان وزارت آموزش و پرورش ۱۳۶۸/۰۳/۲۶) غفلت و عدم آسیب‌شناسی نسبت به مسائل تربیتی و سبک زندگی، همان‌گونه که امام خمینی در وصیت‌نامه الهی سیاسی خویش نیز اشاره کرده‌اند غفلت از مسئله تعلیم و تربیت و دوری از برنامه‌های اسلامی، عمده ضربات مهلک را در نیم‌قرن اخیر به اسلام و ایران زده (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۱: ۴۲۹) و در آینده نیز این خطر همواره وجود خواهد داشت، لذا تبیین نقاط آسیب‌پذیر در جامعه و بررسی آثار ترویج سبک زندگی غربی که به‌صورت خواسته یا ناخواسته آداب و سنت‌های رفتاری و تعاملات انسانی را هدف قرار می‌دهد، از دیدگاه رهبری به‌عنوان یک متفکر مسلمان و چه در هیئت رهبر یک نظام سیاسی بعد از امام خمینی (ره) و بُعد نظارتی و اطلاعاتی ایشان نسبت به مسائل فرهنگی و جهت‌گیری جامعه ضروری است.

درباره پیشینه نوشتار پیش رو، سوابقی که مرتبط با موضوع پژوهش بود مورد تتبع و بررسی قرار گرفت که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

مهدی زاده (۱۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان «سبک زندگی» به این نتیجه دست یافته که در دانش سبک زندگی که خاستگاه غربی دارد، نتیجه‌ای جز شاخصه‌های کمی و ملموس که همان الگوی مصرفی باشد، نیست. نتیجه پژوهش اسکندرلو (۱۳۹۹) تحت عنوان «سبک زندگی اسلامی و غربی؛ مبانی و رویکردها» این بود که در فرهنگ اسلام حیات و انسان، ارزش‌والایی دارد درحالی که یکی از رویکردهای سبک زندگی غربی لذت‌گرایی محض است. نتیجه اثر پژوهشی دبیر خانی (۱۳۹۴) با عنوان «سبک زندگی اسلامی و غربی؛ مبانی و رویکردها» این بود که زن در اسلام از آزادی و اراده کامل در تعیین سرنوشت خویش برخوردار است ولی در سبک زندگی غرب مهم‌ترین عامل فروپاشی خانواده، از بین رفتن عاطفه، محبت و پشت کردن به مسائل دینی و معنوی است. پژوهش همتی فاخر (۱۳۹۲) تحت عنوان «بررسی سبک زندگی اسلامی و غربی» بیانگر این بود که در جامعه امروز ما، نسل شیفته سبک زندگی غربی، در صورت ارائه سبک زندگی دینی و معرفی الگو به او، مطمئناً مجذوبش خواهد شد؛ زیرا این سبک به فطرت نزدیک‌تر است. یافته‌های حسن‌زاده (۱۳۹۹) در پژوهشی با «هدف‌نگاهی هستی‌شناسانه به سبک زندگی اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری» این بود که در اندیشه رهبری تحقق سبک زندگی اسلامی بدون توجه به مؤلفه‌های دیگر، ممکن نیست از این رو به تبیین مؤلفه‌هایی مانند خودشناسی، عقل، استقلال فرهنگی، تبیین‌گری، تشکیل جامعه اسلامی، پیشرفت اسلامی، تمدن اسلامی، دفاع، عدالت اجتماعی، الگوپذیری و بعضی از فضائل اخلاقی نظیر رحم، تعصب به اقتصاد ملی، قوت نفس، امانت‌داری، استقامت، صداقت و نیز پرهیز از رذایلی نظیر اسراف، اشرافی‌تری، تقلید محوری؛ که در تحقق اضلاع سبک زندگی اسلامی دخیل‌اند، پرداخته است. بدیهی است سبک زندگی اسلامی با این مفاهیم، ارتباطی وجود شناختی دارد.

نتایج به دست آمده از کرمی و صادقی مقدم (۱۳۹۵) در پژوهش «جایگاه سبک زندگی اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری» این بود که کشور ما باید بتواند با توجه خاص به اسلام و به کارگیری دستورات نورانی اش، سبک خاصی را در زندگی داشته و مانعی در برابر سبک‌های انحرافی و غربی باشد و بر اساس شیوه‌ای اسلامی، ایرانی و بومی، بتوان تمدن نوین اسلامی را به عنوان الگوی دیگر کشورها ایجاد نمود. «مؤلفه‌های سبک زندگی دینی از دیدگاه رهبری» اثر امینی و حلال خور (۱۳۹۴)؛ اصلی‌ترین مؤلفه‌ها را در پنج حوزه اندیشه، خلاقیت فردی، خانواده، خلاقیت اجتماعی و کسب و کار دسته‌بندی کرده بودند. احمدی در کتاب «سبک زندگی اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری» (۱۳۹۴) ضمن مروری بر نظرات جامعه‌شناسان در خصوص سبک زندگی، کلیه آثار مکتوب و شفاهی ۲۳ ساله مقام معظم رهبری از سال ۱۳۶۸ تا اوایل سال ۱۳۹۱ بررسی و وجوه تشابه و تمایز گفتمان‌های سبک زندگی میان جامعه‌شناسان و مقام معظم رهبری تبیین شده است.

در میان پژوهش‌های صورت گرفته، تبیین جنبه‌های فردی سبک زندگی در پژوهش حسن‌زاده (۱۳۹۹) نسبت به سایر پژوهش‌ها بیشتر مشهود بود، اما امینی و حلال خور (۱۳۹۴) نه تنها حیطه فردی بلکه خانواده و اجتماع را نیز بررسی کرده بودند. پژوهش استادی و نبوی (۱۳۹۷)، کرمی و صادقی مقدم (۱۳۹۵) دیدگاه‌های رهبری را از منظر قرآن و نماز بررسی کرده و نتایج مشابهی داشت، مقاله احمدی و ذوالفقاری (۱۳۹۸) و کتاب احمدی (۱۳۹۴) نیز تفاوت فاحشی با سایر پژوهش‌ها داشت. از دیگر پژوهش‌ها، می‌توان به آثاری از کاویانی (۱۳۹۱)، فاضل قانع (۱۳۹۲)، شالچی (۱۳۸۴)، ایروانی و جلالیان اکبر نیا (۱۳۹۲) اشاره نمود؛ نهایتاً تمامی پژوهش‌ها در نوع خود شایسته تقدیر بود؛ اما در این نوشتار با توجه به تأکید «سبک زندگی» در توصیه هفتم بیانیه گام دوم انقلاب و با در نظر گرفتن اینکه در این توصیه مانند بندهای قبل، شرح مفصلی از سوی مقام معظم رهبری ارائه نشده، بلکه تنها به زیان‌های جبران‌ناپذیر ترویج سبک زندگی غربی و لزوم مقابله جهادی، همه‌جانبه و هوشمندانه اشاره شده، اولاً آثار

سبک زندگی تقلیدی از غرب از دیدگاه ایشان و ثانیاً ارزیابی قرآنی ایشان به مناسبت‌های مختلف از این آثار مورد بررسی قرار گرفته است، چیزی که در آثار و پژوهش‌های دیگر لااقل می‌توان اذعان نمود که کمتر مورد توجه بوده است؛ لذا در این مقاله سعی شده تمامی ارزیابی‌های قرآنی ایشان نسبت به سبک زندگی غربی و آثار سبک زندگی تقلیدی از غرب مورد بررسی قرار گیرد. در همین راستا دو سؤال مطرح می‌شود که عبارت است از: ۱. آثار الگوپذیری از سبک زندگی تقلیدی از غرب از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟ (چیستی)؛ ۲. ارزیابی و تحلیل‌های قرآنی ایشان از این آثار چگونه است؟ (چگونگی).

۲. مفهوم شناسی

سبک زندگی: در مورد «سبک زندگی» با تعاریف گوناگونی روبرو هستیم. میشل سوبل شاید اولین کسی است که گسترده‌ترین متن درباره سبک زندگی را نوشته بر این باور است که تقریباً هیچ توافق تجربی یا مفهومی درباره اینکه چه چیزی سازنده سبک زندگی است، وجود ندارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۰). سبک زندگی به مجموعه رفتارها، مدل‌ها و الگوهای کنش‌های فرد اطلاق می‌شود که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنایی زندگی اجتماعی او باشد و نشان‌دهنده کم و کیف نظام باورها و کنش‌ها و واکنش‌های فرد و جامعه است (آجیلی و بیگی، ۱۳۹۲: ۸۸). همچنین می‌تواند دربرگیرنده بینش‌ها (ادراکات، اعتقادات و جهان‌بینی) و گرایش‌ها (ارزش‌ها و ترجیحات) و... باشد که رفتارهایی، درونی و ذهنی‌اند (باینگانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴). سبک زندگی معنایی اخصّ از زندگی دارد. سبک مترادف «سیره» در زبان عربی به معنای طریقه، هیئت، حالت است (طریحی، ۱۳۷۵، ۳: ۳۴۰) حالتی که انسان یا غیر انسان بر آن حالت است، اعم از اینکه غریزی باشد یا اکتسابی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۳۳). شهید مطهری نیز «سیره» را نوع و سبک رفتار معرفی کرده است (مطهری، ۱۳۷۶، ۱۶: ۵۰). سبک زندگی در کلام رهبری به «شیوه‌ی زیستن»، «رفتار اجتماعی» (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳)

«عادات زندگی» و «روش‌های زندگی» نیز تعبیر شده است (بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۴/۱۰/۱۳۹۴) بنابراین از نگاه رهبری سبک زندگی به معنای شیوه‌ها، رفتارها، عادت‌ها و روش‌هایی است که بر «چگونگی مشی زندگی» (بیانات در دیدار اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی، ۰۵/۰۷/۱۳۹۵) در جامعه تأثیرگذار است. سبک زندگی غربی: استنباط از بیانات رهبری این است که دو سبک کلی برای زندگی می‌توان تعریف نمود: سبک زندگی غیرتوحیدی که در آن تعالیم مکاتب مادی در صدر و مفاهیم مصرف‌گرایی، لذت‌گرایی و عرفی بودن دین حاکم است و سبک زندگی توحیدی که در آن دستورات الهی در صدر بوده و سیاست، فرهنگ و اقتصاد از این مفاهیم تأثیر می‌پذیرد (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۲۳/۰۷/۱۳۹۱) از نظر رهبری سبک زندگی دینی در حقیقت همان «عقل معاش» است (همان) و در حقیقت «نرم‌افزار تمدن اسلامی» است (همان). از نگاه رهبری نفوذ و ترویج الگوپذیری از سبک زندگی غربی، سوق دادن کشور به سمت ارتجاع است (سخنرانی رهبری در مراسم سی و سومین سالگرد رحلت امام، ۱۴/۰۳/۱۴۰۱) از این رو ایشان در بیانیه گام دوم انقلاب تأکید دارند که الگوپذیری از چنین سبکی، زیان‌های جبران‌ناپذیر اخلاقی، اقتصادی، دینی و سیاسی را به دنبال داشته و مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه را به‌خصوص از سوی جوانان می‌طلبد (نگاهی به کلید واژه مهم پیام «گام دوم انقلاب، ۲۴/۱۱/۱۳۹۷) و بر همین اساس با تمسک به آیه «وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام: ۱۱۶) معتقدند نباید دنباله‌روی فکر رایج در دنیای جهل و خرافه بود (بیانات در دیدار جمعی از بانوان برگزیده کشور، ۳۰/۰۱/۱۳۹۳).

۳. سبک زندگی صحیح و عدم تقلید از غرب؛ عامل تداوم انقلاب

آیت‌الله خامنه‌ای مدت‌ها پیش از انقلاب یعنی در سال‌های ۵۱ تا ۵۲ بر این باور بودند که اصل تجدید انقلاب، اصلی ضروری و اساسی در انقلاب اسلامی

است که در صورت عدم وجود این اصل حتی در انقلاب‌های دیگر، آن انقلاب، انقلاب کاملی نیست؛ زیرا عناصر ضد اسلامی مترصد دگرگونی وضع جامعه انقلابی، پیمالی اصول و توقف یا کندی حرکت آن به سوی تعالی و تکامل هستند، بر همین اساس ایشان به انقلاب مجدد و انقلاب بعد از انقلاب معتقد بوده، آن را مهم‌ترین مظهر امر به معروف می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۲۶۹ - ۲۷۲) و لذا تلاش عملی و جهاد تبیین برای آگاهی مردم برای تحقق این اصل از نگاه ایشان امری ضروری است. ایشان معتقدند تداوم انقلاب متکی به مردم و ایمان آن‌ها و متکی به همان عاملی است که به وجود آورنده اصل این نظام است (بیانات در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۲۹/۱۰/۱۳۸۸)؛ بنابراین یکی از عوامل اساسی تداوم انقلاب اسلامی از نگاه ایشان، استقلال فرهنگی و رواج سبک زندگی صحیح دینی در بین آحاد مردم و رهایی و پیراستگی از الگوپذیری از سبک زندگی تقلیدی از غرب و ترویج ارزش‌های والای اخلاقی اسلام در جامعه است. به اعتقاد رهبری استقلال فرهنگی، از هر استقلال دیگری اعم از استقلال داخلی، استقلال منطقه‌ای، استقلال جهانی و بین‌المللی، مهم‌تر و تقلید از غرب و بیگانه در سبک زندگی، درست نقطه مقابل استقلال فرهنگی است (بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴/۰۳/۱۳۹۵).

با توجه به اینکه سبک زندگی فرایندی متشکل از ارزش‌ها، باورها، هنجارها و الگوهای رفتاری بوده و در طول زمان شکل می‌گیرد و تأثیرگذار بر همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی بوده و در شکل‌گیری هویت جمعی، انسجام اجتماعی و در نهایت، سرنوشت انقلاب‌ها نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. وقتی سبک زندگی مردم با اهداف و آرمان‌های انقلاب همسو می‌شود، یک هویت جمعی قوی ایجاد می‌شود. این هویت مشترک، مردم را به هم پیوند داده و احساس تعلق و مسئولیت‌پذیری نسبت به انقلاب را در آن‌ها تقویت می‌کند و در نتیجه به مردم توانایی مقاومت در برابر تهدیدات را داده و یک سیستم دفاعی قوی در برابر نفوذ فرهنگ‌های بیگانه و ارزش‌های مخالف انقلاب ایجاد می‌کند. انقلاب‌ها معمولاً با آرمان‌ها و انگیزه‌هایی قوی آغاز می‌شوند؛ اما حفظ این انگیزه‌ها

در درازمدت، نیازمند یک سبک زندگی است که این انگیزه‌ها را تغذیه کند و به مردم یادآوری کند که چرا برای انقلاب مبارزه می‌کنند. برای تداوم انقلاب، لازم است که ارزش‌های مثبت و سازنده از جمله عدالت، آزادی، برابری، همکاری، همبستگی و از همه مهم‌تر استقلال فرهنگی در جامعه ترویج شود. انقلاب‌ها معمولاً با تغییرات بنیادین همراه هستند. آنچه برای تداوم انقلاب ضروری است تطابق سبک زندگی مردم با شرایط جدید است. این تطابق باید به گونه‌ای باشد که از ارزش‌های اصلی انقلاب دور نشود و درعین حال، پاسخگوی نیازهای جدید جامعه باشد؛ بنابراین سبک زندگی، یک ابزار قدرتمند برای تداوم انقلاب‌ها است؛ اما مدیریت این ابزار، نیازمند شناخت عمیق از پیچیدگی‌های جامعه و استفاده از ابزارهای مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. البته در نگاه رهبری جوانان برای تداوم انقلاب در میان آحاد و اقشار مختلف مردم، جایگاه خاصی دارند، به اعتقاد رهبری اگر نسل جوان نبود و نمی‌خواست و اقدام نمی‌کرد، حرکت انقلاب متوقف می‌شد چه آنکه جوانان پیشران حرکت انقلاب هستند (بیانات در دیدار بسیجیان، ۱۳۹۵/۰۹/۰۳) تأکید رهبری در مناسبت‌های مختلف نسبت به جوانان و ترسیم دقیق مبانی سبک زندگی غربی و اسلامی برای آنان، بیانگر این است که رهبری انقلاب با امید و اعتماد به جوانان به آینده انقلاب و تداوم آن ایمان و باور راسخ داشته و دارند.

۴. تفاوت بنیادین مبانی سبک زندگی غربی و اسلامی

تفاوت‌های چشمگیری میان این دو سبک وجود دارد. در سبک زندگی غربی وضع موجود؛ اما در سبک زندگی اسلامی، سبک مطلوب ترسیم می‌گردد. سبک زندگی غربی در حقیقت گزارشی است ولی سبک زندگی اسلامی به انسان سفارش می‌کند تا چگونه به زندگی مطلوب برسد. نگاه سبک زندگی غربی بیشتر در عرصه مادیات متجلی است اما سبک زندگی اسلامی در مورد دنیا، برزخ و قیامت است. در سبک زندگی غربی مهم‌ترین منبع عرف و عادات مردم است اما در سبک زندگی اسلامی وحی، عقل، قرآن علم و عرف است

(رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۳۲). از نگاه رهبری بنیان‌های سبک زندگی اسلامی مبتنی بر سنت‌های دینی و فرهنگی اسلام است و بر مباحثی مانند دخالت دین در مسائل اجتماعی (دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری با رهبر انقلاب، ۱۴۰۱/۱۲/۰۴) تأکید بر اهمیت و جایگاه زن و خانواده با توجه به آیات ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم (بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی، ۰۴/۲۱/۱۳۹۱؛ بیانات در دیدار جمعی از بانوان نخبه، ۰۱/۰۳/۱۳۹۰) اهمیت سوق دادن مردم به سوی جامعه متفکر با تأکید بر آیات بقره: ۱۶۴؛ رعد: ۳ و ۴؛ نحل: ۱۱ و ۱۲ و ۶۷ و ۶۹؛ عنکبوت: ۳۵؛ روم: ۲۱ و ۲۴ و ۲۸؛ جاثیه: ۵ و ۱۳؛ یونس: ۲۴؛ زمر: ۴۲؛ یاسین: ۶۸؛ نساء: ۸۲؛ محمد: ۲۴ (بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبری، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰) عدالت اقتصادی با توجه به آیه ۷ سوره حشر (بیانات در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیات دولت، ۱۳۸۵/۰۶/۰۶؛ بیانات در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیات دولت، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰) اخلاق علمی و آمیزش علم و معنویت (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹) رأی مردم در شیوه سیاسی حکومت و اداره کشور اعم از اصل نظام اسلامی؛ قانون اساسی؛ مدیریت‌های اساسی کشور (بیانات در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۸۰/۰۳/۱۴؛ و بیانات در مراسم تفیذ دهمین دوره ریاست جمهوری، ۱۳۸۸/۰۵/۱۲) و... استوار است. ولی الگوپذیری از سبک زندگی غربی، متناسب با ارزش‌های سکولار و لیبرال خویش، مبتنی به رفتارها و باورهای مانند اومانیزم و انسان‌محوری (بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵) گسترش مادیت و فردگرایی (دیدار هیات امنای و اعضای فرهنگستان با رهبر انقلاب، ۱۳۷۲/۰۸/۲۴؛ سخنرانی تلویزیونی رهبر انقلاب به مناسبت ولادت امام زمان، ۱۳۹۹/۰۱/۲۱) سطحی‌نگری (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳) بی‌توجهی به فطرت الهی (دیدار جمعی زیادی از بانوان طلبه و مربی و مبلغ اسلامی با رهبر انقلاب، ۱۳۷۴/۰۹/۱۶) و... است. از نگاه رهبری باورها و رفتارها، روی یکدیگر تأثیر متقابل دارند. ایشان با تمسک به آیه «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا

بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (روم: ۱۰) معتقدند «عمل بد، به تغییر باورها منتهی می‌شود» (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰/۰۳/۲۳) حتی استمرار و تکرار عمل، باعث می‌شود ادراکات عقلی به قلب رسیده، تبدیل به ایمان و باور گردد (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۹۰) ایمان و باور قلبی نیز همین تأثیر را دارد. «ایمان، انسان را می‌کشاند و به عمل صالح دلالت می‌کند... عمل صالح هم انسان را به ایمان دلالت می‌کند» (بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۳/۰۸/۲۰) «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...» (فاطر: ۱۰) منظور از «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» عقاید حَقّ است و با توجه به «الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»، عمل در اعتقاد و باور تأثیرگذار و هرچه قدر عمل تکرار شود، اعتقاد راسخ‌تر، روشن‌تر و در تأثیرش قوی‌تر است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱۷: ۲۹) بنابراین سبک زندگی و مبانی آن در تغییر نگرش‌ها و باورها، تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند.

۵. بررسی مقایسه‌ای امتیازات سبک زندگی اسلامی بر سبک زندگی غربی

سبک زندگی اسلامی ویژگی‌هایی مانند توحید محوری، تکریم انسان، تکلیف محوری، برخورداری از الگوهای کامل و ... دارد که در ادامه به بررسی و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم.

الف) توحید محوری در مقابل شرک

توحید مهم‌ترین اصل اعتقادی اسلام و به خاطر اهمیتش در سبک زندگی اسلامی جایگاه ممتازی داشته و همه معارف دینی به نوعی به موضوع توحید برمی‌گردد (اسماعیلی، ۱۳۹۷: ۹۷). طبق این اصل از دیدگاه رهبری مردم همواره از شرک و مصادیقش مانند دوگانه‌پرستی و تثلیث که در سبک زندگی تقلیدی از غرب نمود بیشتری داشته و از اساسی‌ترین مؤلفه‌ها و بنیان‌های آن بوده، بر حذر است. از دیدگاه ایشان، آیه «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر: ۲۳) مؤید

همین موضوع است (بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲) از نظر ایشان یکی از براهین عقلی اثبات توحید این است که تمام پدیده‌های جهان از کهکشان تا سلول‌های کوچک، همگی ساخته و پرداخته یک فکر، اندیشه، تدبیر و قدرت است و تصادفاً به وجود نیامده است و هر ذهن سالم و صاحب تفکری آن را می‌پذیرد. (همان) مطابق آیات قرآن شرک از بزرگ‌ترین گناهان کبیره نابخشدنی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء: ۴۸) و ظلم بزرگ بوده «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳) که باید از آن دوری کرد. کفر و شرک از مهم‌ترین ردایل اعتقادی بشمار می‌آید. قرآن شرک را ضد ارزش و موجب عذاب می‌داند. (احزاب: ۷۳) شرک در حقیقت با ایمان و ادعای وحدانیت ناسازگار بوده و مصداق بارزش را در سبک زندگی غرب به شکل تلیث و ثنویت نشان داده است. در نگاه رهبری توحید رکن اصلی بینش اسلامی است که بر اساس آن زندگی، نظام و حکومت را می‌توان راه انداخت (بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲). در نگاه ایشان اندیشه توحیدی است که سبب شده تا پیامبران زندگی و شیوه صحیح زندگی را برای انسان‌ها آماده کرده و آن را به میدان رشد و حرکت و تکامل تبدیل کنند (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۴/۰۶/۱۱)؛ از دیدگاه ایشان توحید فقط یک امر ذهنی نیست؛ یک امر واقعی و یک نظام و دستورالعمل زندگی است. توحید است که به ما می‌گوید چگونه زندگی کنیم، در واقع در اندیشه رهبری هر چه انسان در خط توحید قدم گذارد از غرب‌زدگی و سبک غربی در امان است (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۷/۰۴/۲۱)؛ از این رو لذا همان‌طور که توحید بر زندگی انسان اثر والایی دارد در مقابل، شرک و کفر اثر معکوس می‌گذارد؛ چنانچه ایشان فرمودند: «نظام زندگی شرک‌آلود بر جوامع اسلامی، پایه عملی توحید را در زندگی مسلمانان منهدم ساخته و آنان را دچار عبادت غیر خدا ساخته است» (پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۷۰/۰۳/۲۶).

ب) منزلت انسان در سبک زندگی اسلامی و غربی

از دیدگاه رهبری در سبک زندگی اسلامی، جایگاه انسان اهمیت ویژه‌ای دارد، مطابق آیه «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ» (لقمان: ۲۰) همه آفرینش بر محور وجود انسان است؛ اما انسان محوری در سبک زندگی اسلامی با اومانيسم اروپای قرن ۱۸ و ۱۹ (بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲) و فلسفه‌های مادی غرب و پوزیتیویسم (بیانات در نخستین اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰) به کلی متفاوت است. به عبارت دیگر مطابق دیدگاه رهبری گرچه در اسلام و فلسفه‌های مادی غرب در هر دو، انسان محوری مطرح است ولی این یک انسان است، آن یک انسان دیگر؛ تعریف این دو انسان اصلاً یکی نیست؛ از این رولندا محوریت انسان نیز در اسلام با محوریت انسان در مکاتب مادی به کلی متفاوت است. معیار انسان محوری در اسلام بدین معنی است که همه مسائل مورد بحث، اعم از عدالت، امنیت، رفاه و عبادت برای سعادت‌مندی فرد انسان است. مسئله سعادت و عقبی متعلق به فرد است؛ البته نه به این معنا که انسان از حال دیگران غافل باشد بلکه «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (روم: ۳۰)؛ ولی نهایتاً آن چیزی که از نگاه اسلام برای انسان مطرح و اهم است، نجات خودش است. نجات ما به این است که به وظایفمان عمل کنیم؛ که البته وظایف اجتماعی، استقرار عدالت، ایجاد حکومت حق، مبارزه با ظلم و فساد، این‌ها همه جزو مقدمات همان نجات است (بیانات در نخستین اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰).

ج) تکلیف محوری در مقابل هوا محوری

از دیگر مؤلفه‌های اساسی در اندیشه رهبری، توجه به مسئله تکلیف محوری در مقابل هوا محوری و اینکه سبک زندگی انسان مؤمن آن است که در هر شرایطی تنها تکلیف دینی خود را در نظر می‌گیرد و آن را ملاک رفتارش قرار می‌دهد؛ و از روی هوای نفس اقدام نمی‌کند: «يَا ذَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي

الأَرْضِ فَأَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص: ۲۶)؛ در حالی که در الگوپذیری از سبک غربی چنین ضوابط و قاعده‌های موثقی برای رسیدن به امیال و آمال هر فرد وجود ندارد و تأکید بیشتر آن‌ها وصول مقاصدشان به هر روش ممکن است که ثمره مشهود آن وجود ظالمان و متعلمان برخوردار در جامعه است (بیانات در دیدار شرکت کنندگان هفدهمین اجلاس نماز، ۲۹/۰۸/۱۳۸۷) این نتیجه هوا محوری بودن سبک زندگی غربی است. نفس مجموعه غرایز انسانی است که با کنترل درست، انسان را به کمال می‌رساند. اشکال این است که مستی می‌کند، اگر ظلم در دنیا است ناشی از بدمستی غرایز و نفسانیات یک یا چند نفر یا یک مجموعه است. نفسانیات مجموعه ستمگر، مجموعه مستکبر، مجموعه تمامت خواه به وجود آورنده ظلم، استضعاف و فقر است (همان)؛ بنابراین سبک زندگی اسلامی و در رأس آن مذهب، پشتوانه‌ای برای اصول اخلاق انسانی همچون عدالت، امانت، درستکاری، برادری، مساوات، حق‌شناسی، گذشت، فداکاری، کمک به نیازمندان؛ و دیگر صفات عالی انسان است، همان اصولی که بدون آن‌ها نه تنها زندگی ما نظم و آرامش خود را از دست می‌دهد بلکه به یک میدان جنگ تبدیل می‌گردد (مکارم، ۱۳۸۳، ۱: ۱۳)؛ بنابراین پایداری در اصول اخلاقی خود عامل تحکیم و تداوم سبک زندگی بر معیار اسلامی است.

د) برخورداری از الگوهای کامل

برخورداری از الگوهای موفق و شخصیت‌های برجسته در حوزه اخلاق و تربیت، سبب مصونیت انسان از ورطه گمراهی است؛ چنین چیزی به‌طور کامل در سبک زندگی اسلامی مشهود است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱)؛ بنابراین از نگاه رهبری سبک زندگی اسلامی بر اساس الگوگیری از همین شخصیت‌های همه‌جانبه کامل، تداوم‌یافته است (بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۰۱/۰۱/۱۳۸۰)؛ اما در سبک زندگی غربی به دلیل تحریف دین چنین

الگوهای یافت نمی‌شود (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان، ۱۳۸۴/۰۲/۱۹).

۶. آثار مخرب تقلید از غرب در حیطه‌های مختلف

در توصیه هفتم بیانیه گام دوم انقلاب به تلاش و خطر ترویج سبک زندگی غربی اشاره شده است. رهبر معظم انقلاب با توجه به آثار مخرب تقلید از غرب در حوزه‌های مختلف، خطر دو گروه را در دیدار با دانشجویان و جوانان گوشزد نموده که در داخل کشور در صدد ترویج اخلاق و سبک زندگی غربی‌اند:

(الف) عده‌ای به خاطر اعتقاد و ایمان به فرهنگ غربی

(ب) بعضی نیز از روی ضعف نفس، سست‌عنصری، غفلت و عدم توجه (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۶/۰۳/۱۷)

گروه اول از روی علم و آگاهی و دسته دوم نادانسته با متزلزل کردن بنیان‌های سبک زندگی صحیح اسلامی، نهایتاً در این مسیر، با الگوپذیری از سبک زندگی تقلیدی از غرب، همگام با دشمن حرکت می‌کنند. دشمن نیز در این مسیر به خوبی دریافته که راه تغییر مسیر انقلاب از راه تغییر باورهاست و تغییر باورهای مردم در تغییر سبک زندگی آنان خلاصه می‌شود. رهبری با اشراف اطلاعاتی و رصد اهداف دشمن، در مناسبت‌های مختلف آثار مخرب الگوپذیری از غرب را در حیطه‌های مختلف برای گروه دوم تبیین نموده‌اند که به برخی از این آثار اشاره می‌کنیم:

الف) حوزه فردی

اخلاق فردی حکام: یکی از آثار این الگوپذیری، تأثیرگذاری آن بر اخلاق فردی و سبک زندگی شخصی حکام در باب حکومت است که غالباً با راحت‌طلبی و کاخ‌نشینی همراه است. تکبر و تجمل‌گرایی، برخورداری از زندگی راحت و مسرفانه، خودرأیی، خودخواهی و... از خصوصیات بارز اخلاقیات فردی این حکام است (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۸/۰۴/۲۳) درحالی‌که خداوند

می‌فرماید: «یا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص: ۲۶). از منظر رهبری، بشر در طول تاریخ بیشترین خطا، گناه کاری و بی‌تقوایی خود را در عرصه حکومت‌داری نشان داده و گناهان سرزده از سوی حکام با گناهان دیگران قابل مقایسه نیست. ایشان با استدلال به آیه «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ...» (بقره: ۲۰۵) معتقدند استبداد فردی حکام در آغاز، بعدها منجر به استبداد جمعی سازمان‌یافته شده است (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷) در حالی که در سبک زندگی اسلامی، امام‌راحل این باور غلط را عوض کرد و به مردم فهماند رهبر یک ملت، می‌تواند به جای زیستن در کاخ‌های مجلل، زندگی زاهدانه داشته و در یک حسینیه از دیدارکنندگان پذیرایی کند و با لباس، اخلاق و زبان انبیا با مردم برخورد کند (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۸/۰۴/۲۳) همان‌گونه که خداوند در آیه «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقَ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» (طه: ۱۳۱) به این روش و سبک از زندگی توصیه کرده است.

اخلاق فردی اشخاص: یکی دیگر از آثار مخرب، تأثیرگذاری بر اخلاق فردی اشخاص است. از دیدگاه رهبری اخلاق فردی اشخاص حرکت به سمت حیات طیبه الهی و اسلامی است و با استناد به آیه «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال: ۲۴) حیات پاکیزه را، فقط خوردن و لذت بردن و شهوت‌رانی ندانسته، معتقدند در الگوپذیری از سبک زندگی اسلامی برخلاف تمدن غربی باید روح و دل انسان از یک صفا، تالو، نورانیت، برادری، فداکاری نسبت به انسان‌های دیگر و عبودیت، بندگی و اخلاص نسبت به خدای متعال برخوردار باشد (بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱۳۷۰/۰۱/۲۹) همه این‌ها از ویژگی‌های حیات طیبه انسان مؤمن بشمار می‌آید که در قرآن نیز به آن‌ها اشاره شده است. «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مومنون: ۳) «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا» (فرقان: ۶۸).

ب) حوزه جمعی

از نگاه رهبری در نظام‌ها و کشورهایی که زندگی را با ابزارهای پیشرفته و با علم مادی مبتنی بر سبک زندگی غربی می‌گذرانند، آسایش زندگی متعلق به همه مردم نبوده؛ بلکه به عده‌ای اختصاص دارد. ایشان بر این باورند امروزه در کشورهای غربی گرسنگی، فقر، مردن از کمبود مواد غذایی، نداشتن سرپناه و مسکن، ناامنی حتی برای یک زندگی حیوانی، فراوان است. کسانی که از فناوری و دانش جدید در این کشورها استفاده می‌کنند، طبقه خاصی از مردم‌اند. آن‌هایی که برای یک شکم غذا مجبورند شرف، ناموس و شخصیتشان را بفروشند و انواع اهانت‌ها را تحمل کنند، توده عظیمی از مردم‌اند (بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱۳۷۰/۰۱/۲۹) درحالی‌که با توجه به آیه «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم: ۶) هم باید تقوای فردی و هم تقوای اجتماعی داشته باشیم. از نگاه رهبری تقوای اجتماعی این است که در راه تحقق آنچه اسلام از ما مطالبه کرده تلاش کنیم. باید به دنبال عدالت اجتماعی، حمایت از محرومین و مظلوم و مقابله با ظالم و مستکبر بود؛ همه این‌ها مطالبات اسلامی و تکلیف دینی است. قرآن می‌فرماید: اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ (نحل: ۳۶) عبودیت خدا - یعنی تسلیم در مقابل خدا بودن - و اجتناب از طاغوت، و در آیه ۷۶ سوره نساء می‌گوید: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران، ۱۳۹۵/۰۵/۳۱)؛ بنابراین یکی از آثار مخرب سبک زندگی تقلیدی از غرب، بی‌تفاوتی نسبت به مسائل جاری در حوزه جمعی و اجتماعی است.

ج) حوزه خانواده

از آنجاکه در همه یا بیشتر حوزه‌ها و ابعاد سبک زندگی بشر، تأکید فراوانی بر خانواده می‌شود، به جرئت می‌توان گفت که سبک زندگی خانوادگی اهمیت فراوانی دارد؛ از این رو هر طرح و برنامه‌ای که موجب پیشرفت زندگی خانوادگی

شود به صورت قابل محسوسی سبب پیشرفت در حوزه‌های دیگر نیز می‌شود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶، ۵: ۲۵۳) الگوپذیری از سبک زندگی تقلیدی از غرب در حوزه خانواده، مخصوصاً زنان، به بهانه آزادی و برابری، موجب استفاده ابزاری و سوءاستفاده از آنان می‌شود. برای مثال یکی از عالی‌ترین مقامات دولتی و نظامی غربی [سناتور مارتا مک سلی] در زمان خدمت در نیروی هوایی آمریکا، مورد تعرض جنسی قرار گرفته است؛ یعنی حتی در رتبه‌های بالای اداری و اجتماعی و سیاسی از آسیب منطق غربی در مورد زن در امان نیستند. نگاه اسلام این است که زن و مرد از لحاظ ارزش‌های اسلامی و انسانی برابرند که این موضوع بیانگر آیه «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُنَّ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب: ۳۵) و آیه ۱۹۵ آل عمران: «فاستجاب لهم ربهم انى لا اضيع عمل عامل منكم من ذكر او انثى بعضكم من بعض» (بیانات در ارتباط تصویری با مداحان، ۱۳۹۹/۱۱/۲۵) است. بر اساس همین آیات زن می‌تواند در دولت اسلامی، متصدی منصب‌ها و سمت‌های دیگری اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و غیره شود (فیاض، ۱۳۹۲، ۷۲: ۱) در نگاه رهبری، دستاورد الگوپذیری از نگاه غرب به زن عملاً چیزی جز «ظلم و تحقیر» نبوده است (الگوی سوم زن، ۱۳۹۵/۰۵/۱۴) در صورتی که قرآن به زن نه به عنوان یک عنصر تحقیر شده بلکه در مقام انسانیت به عنوان الگو و معیار معرفی شده است: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۴۲).

د) حوزه علم و فناوری

اخلاق علمی: یکی از نیازهای لاینفک انسان، علم جویی یا علم داشتن در امور مختلف است. علم به انسان عزت، استقلال، هویت و شخصیت می‌بخشد. در واقع طبیعت و جریان امور زندگی بشر، بر مبنای علم است.

چنانچه طبق استناد رهبری به روایت «العلم سلطان من وجده صال و من یجده صیل علیه» (معتزلی، ۱۴۰۴ ق، ۲۰: ۳۱۹) علم یعنی اقتدار که هرکس دارای این اقتدار باشد می‌تواند در امور تحکم کند و در غیر این صورت، دیگران بر او غلبه خواهند نمود (بیانات در دیدار نخبگان، ۱۳۸۶/۰۶/۱۲) سبک زندگی اسلامی مقوله علم را با ایمان، سنت، تهذیب اخلاقی و معنویت می‌خواهد. در واقع از منظر این سبک، علم، ذخیره الهی است که با آن می‌توان در خدمت انسان‌ها و صلح و صفای آن‌ها بود، درحالی‌که در الگوپذیری از سبک زندگی غربی، علم برای رسیدن به امیال دنیوی، نوعی ابزار و سلاحی برای جاسوسی و دزدی اطلاعات است (همان). از همین رو رهبری با استناد به آیه «فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» (بقره: ۲۰۰) معتقدند غربی‌ها همه قواعد زندگی انسانی، دوستی‌ها، دشمنی‌ها، رابطه‌ها و علم را در کار دنیا محصور می‌کنند (سخنرانی تلویزیونی در پایان محفل انس با قرآن کریم، ۱۳۹۹/۰۲/۰۶)؛ بنابراین اخلاق علمی حکم می‌کند که انسان از علمش در جهت خیر بهره‌برداری کند تا به معبود حقیقی برسد نه اینکه علم را برای رسیدن به امیال پست دنیوی ابراز قرار دهد و مطامع دنیوی سبب رویگرانی او از جبهه حق گردد و از هدف والاتر که رسیدن به مقام قرب الهی است غافل بماند.

فناوری: در الگوپذیری غربی، علم و فناوری در خدمت اهدافی است که صد درصد به زیان جامعه بشری و به نفع سرمایه‌داران و ثروت‌اندوزان و قدرتمندان است (بیانات در دیدار روسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه مراکز رشد و پارک علم و فناوری، ۱۳۸۴/۰۲/۱۱) در صورتی‌که خداوند همواره انسان‌ها را به احسان و حق‌جویی توصیه و از تجاوز به حقوق دیگران نهی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (نحل: ۹۰). از دیدگاه رهبری ما باید از دانش و فناوری روز حداکثر استفاده را داشته باشیم ولی در مدل‌های غربی برخلاف زرق و برق ظاهری، باطنی مشکل‌آفرین داشته، کشورهای مختلف را با دشواری و بدبختی روبه‌رو کرده‌اند

(دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان با رهبر انقلاب، ۱۳۹۷/۰۸/۱۲) استفاده از علم و فناوری برای کشتار انسان‌ها، غارت کشورهای ضعیف و ابتدال شدید اخلاقی و هرج و مرج جنسی، شاخص‌ها و پایه‌های اصلی تمدن غربی است که در واقع شکل مدرن شده همان جاهلیت پیش از اسلام است (سخنرانی تلویزیونی رهبر انقلاب به مناسبت عید مبعث، ۱۴۰۰/۱۲/۱۰) رهبری واقعیت سبک زندگی غربی را در پیشرفت و فناوری، واقعیتی بسیار تلخ و تأسف آور معرفی کرده است. پیشرفت علم و فناوری که در ابتدای انقلاب صنعتی شکل گرفت، پایداری حقوق و از بین رفتن فقرای بسیاری را به دنبال داشت و گسترش آن، بعدها به قیمت نابودی آزادی و تهدید بسیاری از ملت‌ها همراه با نوعی سبقت بود که به تعبیر رهبری شدت فجایی که با علم و فناوری صورت گرفت، دایره‌المعارف گریه‌آوری را با ده‌ها جلد تشکیل خواهد داد (بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۹/۰۷/۱۴). با توجه به این تفسیرها و تأمل در قرآن درمی‌یابیم که طریقه درست بهره‌مندی از علم و فناوری چگونه است. از نگاه قرآن انسانی که از طریق علم از مواهب دنیوی به رمند می‌شود، علاوه بر خود می‌بایست دیگران را هم بهره‌مند سازد: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (طلاق: ۷)

۵) حوزه فرهنگ

فرهنگ عبارت است از درک، برداشت، فهم، معتقد، باورها، روحیات و خلیات انسان‌ها در زندگی (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۹/۰۶/۲۵). فرهنگ، مثل آب و هواست. فرهنگ، یعنی همین رسوم و آداب حاکم بر زندگی من و شما؛ باورها و اعتقادات و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آن‌ها روبه‌رو است (خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۶۹/۰۱/۱۰). از دیدگاه رهبری یکی از آثار الگوپذیری از سبک زندگی تقلیدی از غرب، جهت‌گیری فرهنگی غرب است که به سمت فردگرایی و محوریت خواسته‌های انسان در تمام امیال و امور است،

اما برخلاف فرهنگ غرب، اسلام انسان‌ها را به جمع‌گرایی توصیه کرده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) و این اجتماع‌گرایی در قالب برادری را نعمتی از سوی خود می‌داند که بر مردم ارزانی داشته است: «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (همان)؛ از این رو فرهنگ غرب یک فرهنگ مهاجم و نابودکننده فرهنگ‌ها است. هر جا فرهنگ غرب وارد شود، فرهنگ‌های بومی را نابود می‌کند و به سرعت باعث تغییر بنیان‌های اساسی اجتماعی می‌شود. تقلید از فرهنگ غرب برای کشورهای که تقلید را برای خودشان روا دانسته‌اند، جز ضرر و فاجعه، ثمره دیگری در پی نداشته است (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳) رهبری معتقدند باید مراقب رخنه‌های فرهنگی که بسیار خطرناک‌اند، بود؛ رخنه در باورها، ایمان، عادات مردم و آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سروکار دائمی دارند و الهام‌بخش مردم در حرکات و اعمال آن‌ها است. ایشان معتقدند اگر در این موارد بینش و جهت‌گیری مردم، جهت‌گیری درستی باشد، زندگی در جامعه یک‌طور و اگر جهت‌گیری غلط باشد، زندگی شکل دیگری خواهد یافت و به همان بلایی مبتلا خواهیم شد که امروزه کشورهای که خانواده و بنیانش را ویران کردند و شهوات را به راه انداختند («وَاتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا») (مریم: ۵۹) به آن سرنوشت دچار شده‌اند (بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۳/۰۱/۰۱).

ز) حوزه سیاست

امروزه در بسیاری از جوامع اسلامی و در معارف دنیای مهاجم مستکبر مستعمر غربی، جدایی اسلام از سیاست، ترویج می‌شود و آن‌ها فقط مسئله فردی دانسته‌اند؛ درحالی که خداوند به پیامبر (ص) فرمان تشکیل حکومت اسلامی داده است: «فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمَنْهَاجًا» (مائده: ۴۸) همان کسانی که تمدن غربی را بر پایه طرد معنویت و حرکت علمی و صنعتی را در اروپا شروع کردند و تنها به علم

اهمیت دادند، اما از جایی که معنویت را از سیاست جدا کردند، دچار انحراف شدند. لذا این تمدن مادی و دور از معنویت هرچه پیشرفت کند، انحرافش بیشتر می‌شود. ثمره جدا نمودن معنویت از سیاست و اخلاق از دولت، سبب پدیدار شدن پدیده استعمار و کمونیسم و حکومت‌های مارکسیستی و ویرانی کانون خانواده، سیلاب فساد جنسی و طغیان سرمایه‌داری افراطی شد (بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۸۳/۰۳/۱۴)؛ درحالی‌که بنای جامعه اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل قشون اسلامی، نامه به سیاستمداران بزرگ عالم، ورود در عرصه سیاسی عظیم بشری، همه از سیاست است «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) قسط یعنی استقرار عدالت اجتماعی در جامعه. تشکیل یک جامعه همراه با عدالت و قسط که به معنای استقرار عدالت اجتماعی در جامعه بوده و یک کار سیاسی است، هدف انبیا است (بیانات در دیدار کارگزاران نظام و سفرای کشور اسلامی در سالروز عید مبعث، ۱۳۸۵/۰۵/۳۱) کاری که امام در ابتدای تشکیل حکومت جمهوری اسلامی، انجام دادند تعیین مسیر اداره حکومت که مستقیماً بر سبک زندگی مردم اثرگذار بود. ایشان دوقطبی جهان یعنی لیبرال دموکراسی سرمایه‌محور و رژیم کمونیستی دیکتاتور محور را از جمهوری اسلامی جدا کردند و شیوه جمهوری متفاوتی از آن دو را بیان کردند. از نگاه رهبری، اساس نظام جمهوری اسلامی معنویت دینی، عدالت اجتماعی و رأی مردم است (سخنرانی رهبر انقلاب در مراسم سی و سومین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴۰۱/۰۳/۱۴).

ر) حوزه اقتصاد

سبک زندگی با دو موضوع از علم اقتصاد، یعنی بازاریابی و مصرف پیوند خورده است. مصرف یکی از مؤلفه‌های اقتصادی سبک زندگی جدید و غالباً غربی است. ویلیام لیزر (۱۹۶۴) اصطلاح سبک زندگی را به مباحث اقتصادی

به ویژه بازاریابی پیوند زد (کافی، ۱۳۹۷: ۳۸)؛ پس از لیزر نیز در بسیاری از آثار اقتصاددانان، پیوند عمیق بین مصرف و سبک زندگی برقرار شده است (همان)؛ در حالی که در الگوپذیری از سبک زندگی اسلامی در عین مصرف گرایی به مقوله‌هایی چون: قناعت و رزق، نوع معیشت (بقره: ۱۷۲، هود: ۶)، نوع درآمد (کسب و کار و شغل)، میانه روی (بقره: ۱۴۴) و... توجه می‌شود. یکی از مواردی که در حوزه اقتصاد جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد، تأکید رهبری به مسئله رعایت حال ضعفا و اصرار به عدالت اقتصادی است (بیانات در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیات دولت، ۱۳۸۵/۰۶/۰۶؛ بیانات در نخستین اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰) این تأکید رهبری برگرفته از قرآن است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...» (نساء: ۱۳۵) و «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ اما در الگوپذیری از سبک زندگی تقلیدی از غرب، سابقه تاریخی عملکرد و منطق آنان کاملاً متفاوت با آموزه‌های اسلام است. غربی‌ها سه قرن دنیا را غارت کردند. از شرق آسیا، اندونزی، نپال، فیلیپین، شبه‌قاره هند تا آسیای مرکزی و غربی و تا شمال و بخش‌های مغرب آفریقا و سرتاسر آفریقای سیاه، غربی‌ها سه قرن این‌ها را غارت کردند و بی‌توجه به اینکه این کشورها تمدن و ملت‌هایی دارند، صرفاً بر اساس تفکر لیبرالیستی سرمایه محور، فقط منفعت‌طلبی خود را محوریت قرار دادند، در حالی که خدا مؤکداً در قرآن در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل/ ۹۰) ما را به این امر مهم واقف می‌گرداند (سخنرانی رهبر انقلاب در مراسم سی و سومین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴۰۱/۰۳/۱۴).

ط) حوزه محیط زیست

زندگی انسان تحت تأثیر طبیعت، جامعه و تاریخ است؛ حتی می‌توان گفت زندگی انسان متأثر از شرایط زیستی و بیولوژیک است (کافی، ۱۳۹۷: ۷۹) در باب نقش محیط در سبک زندگی انسان سه دیدگاه وجود دارد. دیدگاه جبرگرایی معتقد است محیط زندگی انسان، نوع زندگی انسان را مشخص می‌کند. دیدگاه

دوم، قائل به تعین جهان‌بینی است که در آن به نقش حتمی جهان‌بینی و فرهنگ در سبک زندگی انسان در مقابل با نظریه اول تأکید می‌کند. در دیدگاه سوم، درک انسان از محیط همه آن چیزی است که در باب محیط طبیعی اهمیت دارد (همان، ۱۳۹۷: ۸۱) در واقع یکی دیگر از آثار الگوپذیری از سبک زندگی تقلیدی از غرب، نوع نگاه این سبک در مواجهه با مسئله محیط‌زیست است. قرآن با اشارات مختلف، انسان را به حفظ محیط‌زیست فرامی‌خواند و از تخریب آن باز می‌دارد (هود: ۴۰، بقره: ۲۰۵) نادیده گرفتن محیط‌زیست، نتیجه طغیان، خودبینی و خودخواهی انسان در مقابل طبیعت است (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۱/۰۷/۱۳۸۵) یکی از آیات قرآن درباره الدخالصام، یعنی لجوج‌ترین، خبیث‌ترین، سرسخت‌ترین دشمنان که از جمله خصوصیاتش این است: «إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» (بقره: ۲۰۵)؛ حرث و نسل و کشت را - یعنی تولید گیاهی و انسانی را - نابود کرده و از بین می‌برد. امروز در سیاست‌های دنیا، کسانی همین کار را بالفعل با همه و یا لاقبل با بسیاری از ملت‌ها انجام می‌دهند؛ درحالی که خداوند در قرآن (بقره: ۲۰۵) اهلک حرث و نسل را فساد می‌داند (بیانات در دیدار مسئولان و فعالان محیط زیست، منابع طبیعی و فضای سبز، ۱۳۹۳/۱۲/۱۷).

از دیدگاه رهبری در رابطه با مسئله محیط‌زیست نوع نگاه غرب و سبک تقلیدی از آن، رابطه آکل و مأکولی بین آن‌ها و ملت‌ها است (بیانات در دیدار دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان و پرستاران، ۱۳/۰۸/۱۳۷۱) ایشان با تمسک به آیه «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» (رحمن: ۱۰) معتقدند از نظر اسلام زمین و آنچه در زمین است، برای همه انسان‌ها بوده و متعلق به بعضی نیست و بعضی حق بیشتری از دیگری ندارند؛ و با توجه به آیه «خَلَقَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹) آنچه در زمین است، برای انسان‌ها آفریده شده؛ بنابراین چون متعلق و به نفع شماست، نباید تخریش کنید (بیانات در دیدار مسئولان و فعالان محیط زیست، منابع طبیعی و فضای سبز، ۱۳۹۳/۱۲/۱۷) مقام معظم رهبری با توجه به آیه «وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱)؛ معتقدند خدا که خالق زمین و شماست، شما

را موظف کرده که این زمین را آباد کنید؛ یعنی ظرفیت‌های موجود در این مجموعه کره ارضی را به فعلیت برسانید (همان).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت این نتیجه به دست آمد که از دیدگاه رهبری تفاوت بنیادین میان مبانی سبک زندگی اسلامی مبتنی بر سنت‌های دینی و فرهنگی اسلام و کاملاً متضاد با سبک زندگی تقلیدی از غرب مبتنی بر ارزش‌های متناسب با سکولاریسم است. سبک زندگی اسلامی برخلاف الگوپذیری از سبک زندگی غربی الگوهای مشخص و روشنی را بر اساس ارزش‌های اسلامی و انسانی پیش روی افراد قرار می‌دهد. این الگوها، علاوه بر ابعاد فردی، به‌عنوان الگوهای اجتماعی نیز عمل کرده و ارزش‌ها، رفتارها و نگرش‌های موردنظر اسلام را به جامعه تزریق می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، در سبک زندگی اسلامی، الگوپذیری یک فرایند فعال و هدفمند است که باهدف رشد و کمال انسان صورت می‌گیرد. در مقابل، سبک زندگی غربی، طیف گسترده‌ای از الگوها را ارائه می‌دهد که اغلب بر اساس ملاک‌های مادی، شهرت، قدرت و لذت‌جویی شکل گرفته‌اند. این الگوها، به دلیل تأثیر رسانه‌های جمعی و تبلیغات، به‌سرعت در میان جوانان و نوجوانان منتشر می‌شوند و می‌توانند به‌عنوان الگوهای جایگزین برای الگوهای اسلامی عمل کنند. الگوپذیری از این سبک، می‌تواند به ترویج فردگرایی، مصرف‌گرایی، بی‌حرمتی به ارزش‌های اخلاقی و درنهایت، تضعیف بنیان‌های خانواده و جامعه منجر شود. بر همین اساس رهبری معظم انقلاب با توجه به اینکه در صدر حاکمیت جامعه اسلامی قرار دارد و با توجه به وظایف مترتب بر رهبری در اصول قانون اساسی و بعد نظارتی و ارزیابی عملکرد قوای سه‌گانه و جهت‌گیری جامعه و امت اسلامی، آثار الگوپذیری از چنین سبکی را در مناسبت‌های گوناگون همواره به مردم و مسئولین به‌انحاط و طرق مختلف با ارزیابی و تحلیل‌های قرآنی خود، تذکر داده، این الگوپذیری را یک فرهنگ مهاجم و نابودکننده معرفی کرده‌اند. از نگاه

رهبری این الگوپذیری در حیطه و حوزه‌های اخلاق فردی و جمعی، خانواده، علم و فناوری، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و محیط‌زیست تأثیرگذار بوده و آثار مخرب و جبران‌ناپذیری را در پی دارد.

بنابراین، تقویت الگوپذیری از الگوهای اسلامی، یکی از مهم‌ترین راهکارها برای مقابله با تقلیدپذیری از غرب و حفظ هویت اسلامی است. برای تقویت الگوپذیری مثبت، می‌توان اقدامات زیر را انجام داد:

تبیین صحیح آثار الگوپذیری اسلامی و مقابله با تهاجم فرهنگی: با استفاده از روش‌های جذاب و متناسب با مخاطب، الگوهای اسلامی را به جوانان معرفی و ویژگی‌های مثبت آن‌ها را برجسته کرد.

ایجاد بستری مناسب برای الگوپذیری: فراهم کردن فرصت‌های مناسب برای ارتباط جوانان با الگوهای اسلامی، مانند برگزاری نشست‌ها، اردوهای فرهنگی و استفاده از ظرفیت فضای مجازی.

تقویت نقش خانواده و مراکز آموزشی: خانواده و مراکز آموزشی به‌عنوان دو نهاد مهم در تربیت، باید نقش مؤثری در شکل‌دهی الگوهای فرزندان ایفا کنند. درنهایت، می‌توان گفت که الگوپذیری یک ابزار قدرتمند در شکل‌دهی سبک زندگی افراد است. با انتخاب آگاهانه الگوها و تقویت الگوپذیری از الگوهای اسلامی، می‌توان به جامعه‌ای پویا، بانشاط و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی دست‌یافت. بی‌تردید با توجه به شناخت دقیق و عمیق رهبری نسبت به مسائل کشور و آینده‌نگری مترتب بر آن، طراحی مدل مفهومی سبک زندگی از دیدگاه ایشان به‌عنوان یک نقشه راه و دکترین مورد استفاده همه مؤسسات، نهادها، وزارتخانه‌ها و مراکز آموزشی و تربیتی موجب ارتقا و پیشرفت همه‌جانبه کشور در مسائل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و رسیدن به تعلیم و تربیت دینی که غایت سبک زندگی دینی است، خواهد بود.

منابع و مآخذ

- *قرآن کریم.
- احمدی، ابوالفضل و ذوالفقاری، ابوالفضل. (۱۳۹۸). «سبک زندگی اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری». فصلنامه علمی مطالعات میان فرهنگی. دوره ۱۴. ش ۳۹. صص ۱۲۱-۱۴۸.
- احمدی، ابوالفضل. (۱۳۹۴). سبک زندگی اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اسکندرلو، محمدجواد. (۱۳۹۹). «سبک زندگی اسلامی و غربی؛ مبانی و رویکردها». نشریه قرآن و علم. دوره ۱۴. ش ۲۷. صص ۱۰-۲۸.
- اسماعیلی، حسین. (۱۳۹۷). «توحید در نهج البلاغه و مقایسه آن با توحید وهابیت». فصلنامه علمی پژوهشی علم البلاغه. ش ۵۷. صص ۹۷-۱۱۷.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام، (وصیت‌نامه سیاسی-الهی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امینی، نوروز و حلال خور، کوثر. (۱۳۹۴). «مؤلفه‌های سبک زندگی دینی از دیدگاه مقام معظم رهبری». نشریه مهندسی فرهنگی. ش ۸۴. صص ۱۰-۲۹.
- ایروانی، جواد و جلالیان اکبرنیا، علی. (۱۳۹۲). «سبک زندگی اقتصادی در جامعه قرآنی و جامعه غربی». پژوهش‌های اجتماعی اسلامی. سال ۱۹. شماره ۲. صص ۴۱-۶۸.
- آجیلی، هادی و بیگی، مهدی. (۱۳۹۲). «کالبدشکافی سبک زندگی در جامعه سرمایه‌داری». نشریه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی. سال ۴. شماره ۱۳. صص ۸۱-۱۱۰.
- باینگانی، بهمن؛ ایران‌دوست، فهیم و احمدی، سینا. (۱۳۹۲). «سبک زندگی از منظر جامعه‌شناسی؛ مقدمه‌ای بر شناخت و واکاوی مفهوم سبک زندگی». نشریه مهندسی فرهنگی. سال ۳. شماره ۷۷. صص ۵۶-۷۴.
- توسلی، غلام عباس. (۱۳۷۳). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات سمت.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۶). مجموعه مقالات قرآن و علوم انسانی. ج ۵. چاپ اول. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- حسن‌زاده، حسین. (۱۳۹۹). «نگاهی هستی‌شناسانه به سبک زندگی اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری». نشریه مدیریت دانش اسلامی. دوره ۲. ش ۴. صص ۳۴-۶۳.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۱). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۶). دو امام مجاهد. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای. انتشارات انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۷). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب.
- دبیرخانی، ستاره. (۱۳۹۴). «مقایسه سبک زندگی اسلامی و غربی». نشریه رشد آموزش معارف

- اسلامی. ش ۹۷. صص ۴۲-۴۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. دمشق: دارالقلم-الدار الشامیه.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۶). *سبک زندگی قرآنی (مبانی و اصول عام سبک زندگی)*. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
- شالچی، وحید. (۱۳۸۴). *بررسی دو سبک زندگی متخالف (اسلام‌گرای انقلابی و پسامدرن)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- شایگان، داریوش. (۱۳۸۴). *افسون زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار*. ترجمه فاطمه ولیانی. تهران: انتشارات فروزان.
- شریعتی، سید صدرالدین. (۱۳۹۲). «درآمدی بر سبک زندگی اسلامی در آیات و روایات». نشریه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی. سال ۴. شماره ۱۳. صص ۱-۱۰.
- شریفی، احمد حسین و همکاران. (۱۳۹۱). *اخلاق و سبک زندگی اسلامی*. قم: انتشارات معارف.
- صفار هرندی، سجاد. (۱۳۸۹). «سبک زندگی چند سال دارد؟ تاریخچه تولد مفهوم سبک زندگی در علوم اجتماعی». نشریه *سوره اندیشه*. سال ۲. شماره ۴۶. صص ۶۰-۶۱.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
- فاضل قانع، حمید. (۱۳۹۱). «درآمدی بر سبک زندگی اسلامی». نشریه *مطالعات اجتماعی و رسانه*. سال ۲. شماره ۲. صص ۹-۳۴.
- فاضل قانع، حمید. (۱۳۹۲). *سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی (با رویکرد رسانه‌ای)*. چاپ اول. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۲). *مصرف و سبک زندگی*. قم: انتشارات صبح صادق.
- فیاض، محمد اسحاق. (۱۳۹۲). *جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام*. کابل: نشر دبیرخانه کنگره تجلیل از مقام آیت‌الله‌العظمی فیاض.
- کافی، مجید. (۱۳۹۷). *سبک زندگی اجتماعی با تأکید بر آیات قرآن*. چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاویانی، محمد. (۱۳۹۱). *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*. چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کریمی، محمد و صادقی مقدم، علی. (۱۳۹۵). «جایگاه سبک زندگی اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری». *چهارمین همایش ملی مشاوره و سلامت روان*. محل برگزاری خراسان رضوی، قوچان.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). *مجموعه آثار شهید مطهری (سیری در سیره نبوی)*. ج ۱۶. تهران: صدرا.
- معتزلی، ابن ابی الحدید. (۱۴۰۴ ق). *شرح نهج البلاغه*. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۳). *اسلام در یک نگاه*. قم: نشر مدرسه الامام علی ابن ابی طالب علیه‌السلام.
- مهدوی کنی، محمد سعید. (۱۳۸۷). *دین و سبک زندگی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- مهدی زاده، حسین. (۱۳۹۰). «سبک زندگی». نشریه *سوره اندیشه*. سال ۸. شماره ۵۰. صص ۵۷-۵۹.

همتی فاخر، زهرا. (۱۳۹۲). «بررسی سبک زندگی اسلامی و غربی». نشریه مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی. ش ۲۸۶. صص ۳۱۱-۳۳۷.

<https://farsi.khamenei.ir/>

REFERENCES

- * The Holy Qur'an.
- A Group of Authors. (1396). Collection of Articles on the Qur'an and Humanities. Vol. 5. First Edition. Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center.
- Ahmadi, Abolfazl and Zolfeghari, Abolfazl. (1398). "Islamic Lifestyle in the Thought of the Supreme Leader". Intercultural Studies Quarterly. Vol. 14. Issue 39. pp. 121-148.
- Ahmadi, Abolfazl. (1394). Islamic Lifestyle in the Thought of the Supreme Leader. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Ajili, Hadi and Beigi, Mehdi. (1392). "Dissecting Lifestyle in Capitalist Society". Journal of Counseling and Psychotherapy Culture. Vol. 4. Issue. 13. pp. 81-110.
- Al-Mu'tazili, Ibn Abi al-Hadid. (1404 AH). Explanation of Nahjul-Balaghah. Qom: Maktaba Ayatollah al-Mar'ashi al-Najfi.
- Al-Raghib Al-Isfahani, Hossein bin Muhammad. (1412 AH). Mufradat Alfaaz Al-Qur'an. Damascus: Dar al-Qalam-al-Dar al-Shamiyah.
- Al-Turaihi, Fakhr al-Din bin Mohammad. (1375). Majma' al-Bahrain. Tehran: Mortazavi.
- Amini, Noruz and Halalkhor, Kosar. (1394). "Components of Religious Lifestyle from the Viewpoint of the Supreme Leader". Cultural Engineering Journal. Issue 84. pp. 10-29.
- Bayangani, Bahman; Irandoost, Fahim and Ahmadi, Sina. (1392). "Lifestyle from a Sociological Perspective; An Introduction to Understanding and Analyzing the Concept of Lifestyle". Journal of Cultural Engineering. Vol. 3. Issue 77. pp. 56-74
- Dabirkhani, Setareh. (1394). "Comparison of Islamic and Western Lifestyles". Roshd Uzmuz Maarif Islamic Publication. Vol. 97. pp. 42-44.
- Eskandar Lo, Mohammad Javad. (1399). "Islamic and Western Lifestyle; Foundations and Approaches". Qur'an and Science Journal. Vol. 14. Issue 27. pp. 10-28.
- Esmaili, Hossein. (1397). "Monotheism in Nahj al-Balagha and its Comparison with the Monotheism of Wahhabism". Philosophical Research Quarterly. Issue 57. pp. 97-117.
- Fayyaz, Mohammad Ishaq. (1392). The Position of Women in the Islamic Political System. Kabul: Publication of the Secretariat of the Congress to Celebrate the Status of Grand Ayatollah Fayyaz.
- Fazel Ghane, Hamid. (1391). "An Introduction to Islamic Lifestyle". Journal of Social Studies and Media. Vol. 2. Issue 2. pp. 9-34.
- Fazel Ghane, Hamid. (1392). Lifestyle Based on Islamic Teachings (with a Media Approach). First Edition. Qom: Islamic Research Center.
- Fazeli, Mohammad. (1382). Consumption and Lifestyle. Qom: Sobh Sadegh Publications.
- Hassanzadeh, Hossein. (1399). "An Ontological Look at the Islamic Lifestyle in the Thought of the Supreme Leader". Journal of Islamic Knowledge Management. Vol. 2. Issue 4. pp. 34-63.
- Hemmati Fakher, Zahra. (1392). "A Study of Islamic and Western Lifestyle". Allameh Tabatabaei University Collection of Articles. Issue 286. pp. 311-337.
- Imam Khomeini, Ruhollah (1392). Explanation of the Hadith of Junud al-Aql wa al-Jahl. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Imam Khomeini, Ruhollah. (1378). Sahifah Imam, (The Political-Divine Testament). Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Irvani, Javad and Jalalian Akbarnia, Ali. (1392). "Economic Lifestyle in Qur'anic Society and Western Society". Islamic Social Research. Vol. 19. Issue 2. pp. 41-68.
- Kafi, Majid. (1397). Social Lifestyle with Emphasis on Qur'anic Verses. First Edition.

- Qom: Hawza and University Research Institute.
- Karami, Mohammad and Sadeghi Moghaddam, Ali. (1395). "The Position of Islamic Lifestyle from the Viewpoint of the Supreme Leader". Fourth National Conference on Counseling and Mental Health, Khorasan Razavi, Ghuchan.
- Kaviani, Mohammad. (1391). Islamic Lifestyle and its Measurement Tools. First Edition. Qom: Hawza and University Research Institute.
- Khamenei, Seyyed Ali, (1397). Manifesto of the Second Step of the Revolution.
- Khamenei, Seyyed Ali. (1391). Outline of Islamic Thought in the Qur'an. Tehran: Islamic Revolution Records Center.
- Khamenei, Seyyed Ali. (1396). Two Mujahid Imams. Tehran: Islamic Revolution Cultural Research Institute. Office for Preservation and Publication of the Works of Grand Ayatollah Khamenei. Islamic Revolution Publications.
- Khamenei, Seyyed Ali. (1397). Outline of Islamic Thought in the Qur'an. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center.
- Mahdavi Kani, Mohammad Saeed. (1387). Religion and Lifestyle. Tehran: Imam Sadeq (AS) University Publications.
- Makarem Shirazi, Nasser. (1383). Islam at a Glance. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib (AS) School Publication.
- Mehdizadeh, Hossein. (1390). "Lifestyle". Surah Andisheh Publication. Vol. 8. Issue 50. pp. 57-59.
- Motahari, Morteza. (1376). Collection of Works of Shahid Motahari (A Journey in the Prophet's Life), Vol. 16. Tehran: Sadra.
- Rezaei Esfahani, Mohammad Ali. (1396). Qur'anic Lifestyle (General Principles and Principles of Lifestyle). Qom: The Supreme Leader's Representative Institution in Universities.
- Saffar Harandi, Sajjad. (1389). "How Old is Lifestyle? History of the Birth of the Concept of Lifestyle in Social Sciences". Surah Andisheh Publication. Vol. 2. Issue 46. pp. 60-61.
- Shalchi, Vahid. (1384). A Study of Two Opposing Lifestyles (Revolutionary and Postmodern Islamism). Master's Thesis. University of Tehran.
- Shariati, Seyed Sadruddin. (1392). "An Introduction to Islamic Lifestyle in Verses and Narrations". Journal of Counseling and Psychotherapy Culture. Vol. 4. Issue 13. pp. 1-10.
- Sharifi, Ahmad Hossein et al. (1391). Ethics and Islamic Lifestyle. Qom: Maarif Publications.
- Shaygan, Dariush. (1384). New Enchantment; Forty-Piece Identity and Mobile Thinking. Translated by Fatemeh Valiani. Tehran: Foruzan Publications.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein. (1374). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Translated by Mohammad Baqir Mousavi. Qom: Islamic Publications Office.
- Tavasoli, Gholam Abbas. (1373). Sociological Theories. Tehran: Samt Publications.
- <https://farsi.khamenei.ir/>

| Extended Abstract |

Evaluating the Effects of Imitating the Western Lifestyle from the Perspective of Ayatollah Khamenei

Mohsen Fattahi Ardakani ; Seyed Mohammad Taha Mir Shamsi

Research Objective

The purpose of this research is to evaluate the effects of imitating the Western lifestyle, and to analyze its Quranic documentation from the perspective of Ayatollah Khamenei. In the present era, with the expansion of communications and globalization, cultures and lifestyles have become highly intertwined, leading to societies adopting each other as models. Given the importance of this issue and the fact that unconditional follow or excessive imitation of a particular culture, especially when it conflicts with the values and cultural and religious identity of a society, can have irreparable negative effects, so this research seeks to identify and analyze the Supreme Leader's Quranic evaluation of the effects of imitating the Western lifestyle. In this regard, two problems have been examined: what is the Quranic evaluations in this regard? And how is it analyzed in the Quran?

Research Method

This research is qualitative and descriptive-analytical, and is applied in terms of purpose, and uses documentary methods and library resources. In this research, the statements and writings of Ayatollah Khamenei regarding lifestyle and culture have been carefully examined using the content analysis method. For this purpose, first, the fundamental difference between the foundations and advantages of Islamic and Western lifestyles and then the destructive effects of imitating Western lifestyles in various fields were examined. In this research, the theoretical framework is based on Quranic foundations and Ayatollah Khamenei's statements regarding Islamic and Western lifestyles, so his Quranic foundations and references have been used to confirm and strengthen the research findings.

Research Findings

The findings of this research indicate that in the era of globalization and widespread communication, although following different cultures and lifestyles is inevitable, but imitating a specific culture, especially when it conflicts with religious and national values and beliefs, can have many negative effects. One of the most important cultural challenges in Islamic societies is copying a lifestyle that imitates the West. This phenomenon, which is often seen as a threat to Islamic identity, has various aspects and requires careful and comprehensive examination. From the perspective of Ayatollah Khamenei, the basics of Western and Islamic lifestyles are fundamentally different from each other. The Islamic lifestyle is based on values such as monotheism, justice, ethics, spirituality, and positive interaction with society, while the Western

lifestyle emphasizes individualism, materialism, hedonism (pleasure-seeking), superficiality, consumerism, and disregard for divine nature. Excessive adoption of Western lifestyles surely leaves behind complex effects and challenges in various dimensions individually and collectively, including the aspects of ethics, family, science and technology, culture, politics, economy, and environment, and is considered a serious threat to Islamic identity and values. Therefore, in order to counter these effects, the importance of strengthening the foundations of belief and promoting Islamic culture has always been emphasized.

Conclusion

Adopting from different cultures and lifestyles is not acceptable unless it is based on Islamic values and with the aim of strengthening national and religious identity. Mere imitation of the Western lifestyle can have destructive effects on Islamic societies. Therefore, it is necessary to work towards strengthening the Islamic lifestyle by accurately recognizing the differences between the Islamic and Western lifestyles and using appropriate solutions. To counter this phenomenon, it is necessary to strengthen the foundations of belief, promote media literacy, and create successful Islamic role models, and above all, a jihad of explanation is crucial. Given the necessity of countering the destructive effects of a lifestyle imitating the West, designing a comprehensive conceptual model of the lifestyle and accurately explaining the consequences of blind imitation of the West is considered a strategic roadmap for all institutions and individuals in society. The Supreme Leader's deep and precise knowledge of domestic and international issues, along with his supervisory approach and evaluation of the performance of various institutions, doubles the necessity of developing such a model. This conceptual model can, as a theoretical framework, guide the general orientation of society towards an Islamic lifestyle and contribute significantly to the evaluation of the effectiveness of various policies and programs in this field.

KEYWORDS: Lifestyle, Western Lifestyle, Islamic Lifestyle, Ayatollah Khamenei, Quranic Evaluation.

The Necessities of Solving Social Problems based on Social Traditions of the Qur'an

Mahmoud Karimi¹ 

1. Associate professor of the Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, Iran,
karimii@isu.ac.ir

Abstract

The method of solving social and public problems is one of the priority issues in the field of applied research. If there is no proper way to deal with social issues, society will suffer a lot of social harm that endangers social norms and values. In the Qur'anic worldview, social realities are not authentic, and what is authentic is the unchallengeable divine traditions. Due to the inevitability of divine traditions, the individual and social life of man is intertwined with these traditions. So to solve social problems, you have to pay attention to them. Familiarity with the traditions of the Qur'an can be effective in three areas: problem recognition, identifying the causes of the problem, and ultimately solving the social problem.

The current study aims to examine this issue as a fundamental question based on the Qur'an and the theory of Qur'anic traditions with an analytical-descriptive method. The findings of the study show that divine traditions in the Qur'an can be divided into three categories: mother traditions, subordinate traditions, and traditions based on human behavior. Mother traditions are the most comprehensive traditions such as the tradition of guidance. The subordinate traditions are: the tradition of prophethood, Imamate, relief, the accompaniment of Takween (nature) with Tashri' (Shari'a laws) and the tradition of divine experimentation. The traditions based on human behavior are: Imla', Makr, Istidraj and Idlal. A believer enjoys a good life by adhering to the mother and subordinate traditions. This life gives him the knowledge and power to use it to distinguish truth from falsehood in the process of solving the social problems and to prefer long-term interests over short-term interests. If a person and society adhere to the mother traditions, they will never end up with traditions based on human behavior such as Imla', Makr and Istidraj. The tradition of the accompaniment of Takween with Tashri' is one of the important traditions in solving social problems. The universe is not indifferent to the human acts, and as much as a person and society share in the protection of divine values, God Almighty make the system of being subservient to them. A non-believer faces the traditions of Imla', Makr and Istidraj, and according to these traditions in the path of solving a problem, he may feel successful in the short term and consider his solution correct and worthy, while he is immersed in falsehood and his greater efforts to solve the problem will lead him to move further away from success and solution. Recognizing the place of social traditions of the Qur'an can provide the basis for solving social problems through the social humanities of the Qur'an and theorizing on their basis. Since the social traditions of the Qur'an are not properly recognized and implemented, religious governance in the face of social issues will also emerge in the form of secular or eclectic governance.

KEYWORDS: Quranic Traditions, Social Issues, Problem Solving, Society and the Qur'an, Social Harms.

Received: 2024-01-06 | Received in revised from: 2024-03-11 | Accepted: 2024-12-30 | Published online: 2024-09-22

◆ How to cite: karimi, mahmoud(1403SH): The Necessities of Solving Social Problems based on Social Traditions of the Qur'an, *quran and social sciences*, 4(15), p174-207, [10.22034/arq.2024.212725](https://doi.org/10.22034/arq.2024.212725)

©The Author(s). Article type: Research Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education



arq.quran.ac.ir

بایسته‌های حل مسائل اجتماعی بر اساس سنت‌های اجتماعی قرآن

محمود کریمی^۱ ID

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق، تهران، ایران، karimii@isu.ac.ir

چکیده

شیوه حل مسائل اجتماعی و عمومی یکی از موضوعات اولویت‌دار در حوزه پژوهش‌های کاربردی است. اگر در برخورد با مسائل اجتماعی روشی صحیح اتخاذ نشود، جامعه دچار آسیب‌های اجتماعی فراوانی خواهد شد که هنجارها و ارزش‌های اجتماعی را به خطر می‌اندازد. در مقاله پیش رو این مسئله به‌عنوان پرسشی اساسی با استناد به قرآن کریم و بر اساس نظریه سنت‌های قرآنی و با روش توصیفی تحلیلی مورد کاوش قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد سنت‌های الهی در قرآن کریم را می‌توان به سه دسته سنت‌های مادر، سنت‌های تابع و سنت‌های مبتنی بر رفتار انسان تقسیم کرد. انسان مؤمن در مواجهه با مسائل اجتماعی احساس می‌کند با این سه نوع سنت الهی احاطه شده است و باید در مسیر یافتن راه‌حل مسائل اجتماعی این سنت‌ها را به رسمیت بشناسد و سبک زندگی خود و جامعه را بر اساس این سنت‌ها سامان دهد. زندگی بر اساس سنت‌های الهی به انسان حیات دوباره‌ای می‌بخشد که بر اساس آن، از نوعی علم و قدرت برخوردار می‌شود که می‌تواند در مسیر حل مسئله اجتماعی از آن‌ها بهره‌جوید، درحالی‌که انسان غیر مؤمن که سنت‌های الهی را به رسمیت نمی‌شناسد از چنین معرفت و قدرتی برخوردار نیست و موفقیت‌هایش در مسیر حل مسائل اجتماعی نیز مقرون به شکست خواهد بود هرچند در بدو امر به این حقیقت آگاه نباشد. پایبندی به سنت‌های غیر مؤمنانه و غفلت از سنت‌های مؤمنانه، فرد و جامعه را در معرض سنت‌هایی مانند املا، مکر، استدراج و اضلال قرار می‌دهد که باعث می‌شود فرایند حل مسائل اجتماعی نتیجه‌بخش نباشد و جامعه به انحطاط فرهنگی و تمدنی دچار شود.

کلیدواژه‌ها: سنت‌های قرآنی، مسائل اجتماعی، حل مسئله، جامعه و قرآن، آسیب‌های اجتماعی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

◆ استناد به این مقاله: کریمی، محمود (۱۴۰۳): (بایسته‌های حل مسائل اجتماعی بر اساس سنت‌های اجتماعی قرآن)، *قرآن و علوم اجتماعی*، ۴(۱۵)، ۲۰۷-۱۷۴، [10.22034/arq.2024.212725](https://doi.org/10.22034/arq.2024.212725)

© نویسندگان نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۱. بیان مسئله

تحلیل سیاست عمومی عبارت از مجموعه کوشش‌های نظام‌مندی است که جهت طراحی راه‌حل مؤثر برای حل یک مشکل یا مسئله عمومی صورت می‌گیرد. مقوله حل مسئله، محور اصلی را در این حوزه دانشی به خود اختصاص می‌دهد (سوداگر، ۱۳۹۸ الف: ۵۷). برای حل مسائل اجتماعی در مسیر تولید علوم انسانی اجتماعی قرآن بنیان باید به قرآن کریم و به‌طور خاص به سنت‌های قرآنی استناد کرد. از دیدگاه استاد جوادی آملی دانش سنت الهی دانشی کارآمد است که می‌تواند در چهره‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... ظهور و بروز داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۱۵: ۵۸۵)؛ بنابراین می‌توان بر اساس این نگاه به نظام معارف قرآنی از دریچه سنن الهی نگریست که از یک سو ناظر به قوانین هستی و همچنین قوانین حاکم بر اجتماع انسانی است (ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۱۲) و از سوی دیگر ناظر به قوانینی است که به‌عنوان سنت در رسیدن انسان به طاعت خداوند اثرگذار خواهد بود. علامه طباطبایی در توضیح فطرت که یکی از ارکان نظام معارف قرآن است این‌گونه توضیح می‌دهد که دین که همان اصول عملی و سنت‌ها و قوانین عملی است که با آن سعادت حقیقی انسان تضمین می‌گردد از اقتضائات خلقت انسانی است و به همین دلیل تشریح بر فطرت و تکوین منطبق است و این معنای گزاره «دین فطری است» خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۶: ۱۹۸).

بنابراین، سنت از یک سو قوانین حاکم بر هستی، جامعه و تاریخ که جریان اراده الهی است را توضیح می‌دهد و از سوی دیگر مسیر رسیدن انسان به طاعت الهی و قوانین یاری‌رسان در این باره را تشریح خواهد نمود.

برخلاف اندیشه و فرهنگ غرب که در آن اصالت با واقعیت اجتماعی است، در جهان‌بینی اسلامی واقعیت‌های اجتماعی اصالت ندارند و آنچه اصالت دارد سنت تغییرناپذیر الهی است. بر این اساس تغییر نظریه در غرب یعنی تغییر پارادایم، درحالی‌که در جهان‌بینی اسلامی یعنی نگاهی جدید به جهان برای حل مشکلات آن با تکیه بر سنت‌های الهی (ایمان و کلامه‌ساداتی، ۱۳۸۹: ۲۴).

مواجهه علوم اجتماعی با پدیده‌های انسانی در سه مرحله تشخیص مسئله، شناخت سبب و ارائه راه حل صورت می‌گیرد. حکمرانی دینی که دغدغه مهم نظام اسلامی در جمهوری اسلامی و نیز برخی جوامع دیگر است، بدون شناخت صحیح مسائل اجتماعی و ارائه راه حل‌های صائب و عملیاتی امکان‌پذیر نیست. حکمرانی دینی بدون ارائه روش‌های حل مسئله مبتنی بر معارف و آموزه‌های دین ارمغانی جز حکمرانی التقاطی نخواهد داشت. از سوی دیگر قرآن که به‌عنوان مهم‌ترین منبع معرفت دینی خود را کتاب هدایت معرفی می‌کند و یکی از اهداف متعالی تعریف شده در آن، امت سازی است در این عرصه ساکت ننشسته و الگویی را برای حل مسائل اجتماعی باهدف رسیدن به امت مطلوب قرآنی ارائه می‌دهد. این دغدغه‌ها پژوهشگر را وادار می‌کند تا آن‌ها را مسئله پژوهش خویش محسوب کند و درصدد پاسخ به این سؤال مهم برآید که: جایگاه سنت‌های قرآنی در حل مسائل اجتماعی چیست و شخصی که می‌خواهد بر اساس قرآن کریم برای مسائل اجتماعی پیرامون خویش راه حل بیابد به چه منظومه‌ای از قوانین و سنت‌های الهی باید واقف باشد؟ این قوانین چگونه می‌تواند بر رفتار فرد و جامعه تأثیر بگذارد و نهایتاً در پرتو آن‌ها از یک سو برخی مسائل و معضلات اجتماعی فرصت ظهور نیابد و از سوی دیگر، در صورت پیدایش، راه حل مناسب خود را در این سنت‌ها بیابد. دستاورد این نوع از پژوهش‌ها می‌تواند در تولید علوم انسانی اجتماعی قرآن بنیان و نقد علوم اجتماعی متعارف نقش مؤثری را ایفا کند. الگوی رایج در اندیشه غرب مبتنی بر درک مادی از هستی و واقعیت است. علوم متعارف و سکولار با استفاده از فقدان نظریه‌پردازی در بین اندیشمندان مسلمان تلاش کرده مسائل اجتماعی را که اندیشمندان اسلامی بدان پاسخی نداده‌اند، تبیین و تحلیل کند. دستاورد این پژوهش می‌تواند ظرفیت مناسبی را برای مطالعه تطبیقی و نقد این علوم فراهم نماید. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی داده‌های قرآنی در این زمینه را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. مفهوم شناسی سنت و مسئله در ابتدای مقاله تصویر روشنی از عنوان پژوهش را به خواننده نشان می‌دهد. ویژگی‌های سنن

الهی و قرآنی بخش بعدی پژوهش است که می‌تواند رویکرد اندیشه قرآنی را نسبت به مسائل اجتماعی روشن کند. نهایتاً انواع سه‌گانه سنت در قرآن کریم و جایگاه آن‌ها در حل مسائل اجتماعی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در باب پیشینه موضوع و در زمینه سنت‌های الهی در قرآن کریم تحقیقاتی صورت گرفته است که برخی از آن‌ها ناظر به منطوق استخراج سنن الهی (روحانی، ۱۳۹۴: ۹۵) و برخی ناظر به ارتباط میان سنت‌های الهی و علوم انسانی بوده‌اند (افضلی، ۱۳۹۵: ۷ و رحمانی، ۱۳۹۷: ۷۵). در عین حال، پژوهش‌چندانی در مورد تأثیر سنت‌های الهی بر حل مسائل اجتماعی انجام نشده است. آنچه این پژوهش را از پژوهش‌های قبلی متمایز می‌کند بررسی و تحلیل سنت‌های الهی ناظر به حل مسائل اجتماعی است. دسته‌بندی سنت‌های الهی در حوزه مسائل اجتماعی، و تفاوت بین مواجهه مؤمنانه و مواجهه غیر مؤمنانه به این سنتها در فرایند حل مساله، نوآوری این مقاله محسوب می‌شود.

۲. مفهوم شناسی

الف) سنت: سنت در لغت به معنای روش و طریقه است (جوهری، ۱۴۰۴ق، ۵: ۲۱۳۸). سنت الهی طریقه‌ای است که حکمت الهی در آن ظهور می‌یابد و یا طاعت خداوند به ثمر می‌رسد (راغب، ۱۳۷۷: ۲۵۱). تعبیر «سنة الله» هشت بار در قرآن کریم به کار رفته است. سنة الله در اصطلاح قرآنی عبارت است از قانون کلی حاکم بر جوامع (فیض، ۱۳۸۲: ۲۲۳). تعاریف دیگری که برای سنت خداوند صورت گرفته عبارت‌اند از: جریان عادی و پیوسته‌ای که بشر در دوران حیات خود طی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۶: ۳۴۰) و روش‌هایی که خداوند متعال امور عالم و آدم را بر اساس آن‌ها اداره و تدبیر می‌نماید (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۴۲۵). سنت‌های قرآنی در اندیشه شهید صدر به‌عنوان مفهومی قرآنی مطرح شده که بر اساس آن تمام وقایع زندگی انسانی دارای سنت و قانون هستند و نباید در این زمینه جبرگرا بود یا این که وقایع را فاقد نظم منطقی دانست (صدر، ۱۴۳۴ق: ۵۳). نظریه سنت‌های الهی نزد دیگر اندیشمندان نیز

مطرح بوده است که از جمله می‌توان به دیدگاه ابن عاشور نسبت به سنت‌های حیاتی اشاره نمود (میرزایی، ۲۰۰۸: ۳۴). بدین ترتیب سنت‌های الهی و قرآنی همان قوانین جهان‌شمول و جاودانی هستند که خداوند برای مدیریت و تدبیر عالم هستی مقرر کرده است. سنت‌های اجتماعی قرآن قوانین فراگیر و جاودانه است که اجرای آن‌ها رشد و بالندگی جامعه را همسو با هدف خلقت در پی خواهد داشت و دور شدن و تخلف از آن‌ها به انحطاط جوامع منجر خواهد شد.

ب) مسئله: یکی از مهم‌ترین امور در هر سازمان یا جامعه توانایی حل مسئله است که مدیر سازمان در ارتباط با آن دارای مسؤولیت است و همین امر ضرورت شناخت بایسته‌های حل مسئله را ضروری می‌سازد. مسئله که معادل واژه problem است امری است که برای ما ناشناخته و مجهول است. در نتیجه اگر مدیر با امر جدیدی مواجه شود که باید در مورد آن تصمیم بگیرد با مسئله مواجه شده است (طرقی، ۱۳۹۲: ۵۷). در رابطه با تعریف مسئله تبیین‌های مختلفی صورت گرفته است. از جمله این تبیین‌ها آن است که مسئله عبارت از موقعیتی است که انسان در ارتباط با آن نمی‌تواند در لحظه، پاسخ سریع و مناسب بیابد. در زندگی اجتماعی همواره ما با دو وضعیت روبرو هستیم که عبارت از وضعیت موجود و وضعیت مطلوب است. بررسی میزان فاصله وضع موجود تا وضع مطلوب فرایندی است که فرد یا سازمان در مسیر شناخت مسئله تا حل مسئله باید طی کند (بحرینی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۸۷). ابتدا وضع موجود شناخته می‌شود و سپس وضع مطلوب ترسیم گشته و گام‌های رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب تبیین می‌گردد (الوانی و زاهدی، ۱۳۷۵: ۲۳).

نکته دیگر آن که مسئله‌ها همه یکسان نیستند. برخی مسئله‌ها ساده هستند؛ ولی بیشتر مسائل پیچیده و چندوجهی هستند و حل آن‌ها به دانش و مهارت نیاز دارد. با توجه به پیچیدگی‌هایی که در زندگی اجتماعی وجود دارد اولاً وقوع مسئله امری طبیعی است و ثانیاً مسائل اجتماعی چندوجهی است و حل آن‌ها نیازمند بررسی گزینه‌های مختلف و برداشتن گام‌های متفاوت است. در نتیجه فردی که درصدد حل مسائل اجتماعی است لازم است علاوه بر مجموعه‌ای از

دانش‌ها و آگاهی‌ها، به مهارت‌های عملی حل مسئله نیز مجهز باشد. در غیر این صورت، توفیق حل صحیح مسئله را نخواهد یافت.

۳. ویژگی‌های سنن الهی در ارتباط با مسائل اجتماعی

الف) حتمی بودن سنت‌های الهی: از جمله ویژگی‌های سنت‌های الهی حتمی بودن تحقق این سنت‌ها است. علامه طباطبایی در توضیح آیه کریمه «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳) تأکید می‌نماید که بر اساس این آیه هیچ‌گونه تبدیل یا تحویلی در ارتباط با سنن الهی قابل فرض نیست. بر این مبنا نه در کیفیت سنت تغییری ایجاد خواهد شد و نه افراد و گروه‌هایی که سنت درباره آن‌ها جاری می‌گردد، تغییر خواهند یافت.

ب) در هم تنیدگی زندگی انسان با سنت‌های الهی: سنت‌های الهی در تعبیری دیگر کلمات الهی هستند که بر اساس آن‌ها جهان هستی و زندگی انسانی رقم خواهد خورد. بنا به تعبیر شهید صدر سنن الهی با اختلافی در تعبیر همان کلمات الهی هستند (صدر، ۱۴۳۴ق: ۷۷). در بیان علامه طباطبایی نیز کلمات الهی از سویی به معنای قضا و سنت جاریه الهی به کاررفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۰: ۱۱۱) و از سوی دیگر جهان وجود و زندگی انسان پیچیده به کلمات الهی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۳: ۴۰۴)؛ بنابراین می‌توان گفت سنت‌های الهی جریان‌هایی هستند که زندگی انسانی پیچیده در آن‌ها است و انسان در مسیر زندگی خود با آن‌ها روبرو می‌گردد.

ج) تنظیم قواعد زندگی اجتماعی انسان بر اساس سنت‌های الهی: بنا بر آنچه گذشت بر اساس آیه کریمه «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» سنت الهی جریان تخلف‌ناپذیر اراده الهی است (صدر، ۱۴۳۴ق: ۷۱) که در عالم وجود و زندگی انسان جاری می‌گردد و زندگی انسان پیچیده در سنت‌های الهی است؛ بنابراین می‌توان گفت سنت‌های الهی به‌عنوان قواعد زندگی انسان هستند که هیچ انسانی در هیچ موقعیتی از آن خارج نیست و با علم نسبت به این سنت‌ها امکان موفقیت برای انسان پدید خواهد

آمد. با توجه به این نکته می‌توان گفت یکی از اسلوب‌های استنباط در دیدگاه اسلامی عبارت از نگاه جدید به جهان و انسان در ارتباط با سنت‌های الهی با توجه به موقعیتی است که انسان در آن قرار گرفته است. در ادامه به بررسی اسلوب ذکر شده در ارتباط با بایسته‌های حل مسائل اجتماعی خواهیم پرداخت. شایان ذکر است که در مسیر استخراج سنن الهی در ارتباط با حل مسائل اجتماعی ضمن استفاده از تفسیر المیزان و منابع روایی به‌طور خاص آیات قرآن کریم و خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه مورد مطالعه قرار گرفته است.

۴. سنت‌های قرآنی در حوزه مسائل اجتماعی

در قرآن کریم قوانینی وجود دارد که می‌توان از آن به‌عنوان سنت‌های الهی یاد نمود. برخی از سنت‌ها از نظر میزان فراگیری افراد و نیز شمول زمانی و مکانی، فراگیر، همه‌زمانی و همه مکانی هستند. این دسته از سنت‌ها سنت مادر محسوب می‌شوند. شاخصه دیگری که در سنت‌های مادر وجود دارد آن است که سنت‌های دیگر الهی زیرمجموعه آن‌ها قرار می‌گیرند. به‌عنوان نمونه سنت احقاق حق ((بقره: ۱۴۷؛ آل عمران: ۶۰) و سنت هدایت (بقره: ۱۸۵؛ طه: ۵۰) سنت‌های مادر به شمار می‌آیند؛ زیرا همه افراد و بلکه همه موجودات را در هر زمان و مکانی شامل می‌شوند.

سنت‌های تابع سنت‌هایی هستند که ابزار و زمینه را برای تحقق سنت‌های مادر فراهم می‌کنند. خداوند متعال بر اساس سنت هدایت که سنت مادر است، اراده کرده تا همه انسان‌ها در مسیر هدایت قرار گیرند. هدایت در عالم انسانی از دو طریق فرستادن دین و قرار گرفتن انسان در فرایند ابتلا و آزمایش امکان تحقق می‌یابد. سنت تشریح دین که فرآیند هدایت در انسان‌ها را رقم می‌زند، خود با سنت‌هایی فرعی همراه است مانند سنت نبوت، امامت و امداد (اسراء: ۲۰) که تابعی از سنت هدایت محسوب می‌شوند.

نوع سوم سنت‌هایی هستند که خداوند آن‌ها را به‌صورت ابتدایی و استقلالی

جاری نمی‌سازد. این سنت‌ها در مقام واکنش و نوع مواجهه و رفتار افراد و جوامع با سنت‌های مادر و تابع، جریان می‌یابند. به‌عنوان مثال اگر در فرایند سنت هدایت که سنت مادر محسوب می‌شود، فرد و جامعه از پذیرش این سنت و پایبندی به آموزه‌هایی که بر اساس سنت نبوت و امامت (سنت‌های تابع) به آن‌ها عرضه می‌شود خودداری کنند، سنت‌های الهی مانند سنت املاء (آل عمران: ۱۷۸؛ مکر (آل عمران: ۵۴) و استدراج (قلم: ۴۴) بر آن‌ها جاری خواهد شد. در ادامه این سه دسته از سنت‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) سنت‌های مادر

مهم‌ترین سنت‌های مادر عبارت‌اند از:

سنت اقامه حق: از جمله مهم‌ترین سنت‌های الهی سنت اقامه حق به‌وسیله کلمات الهی است. در آیات متعددی از قرآن کریم حق از جانب خدا دانسته شده است (بقره: ۱۴۷؛ آل عمران: ۶۰). بر این اساس حق آن چیزی است که از خدا نشئت گیرد و هر چیزی تا آنجا از حقیقت، واقعیت و وجود بهره‌مند است که به خدا منتسب گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳: ۱۸۸). در عالم وجود، حق از سوی خداوند متعال که خود حق مطلق است، ظهور می‌یابد. در قرآن کریم این ظهور به‌وسیله کلمات الهی دانسته شده است و بر این اساس خداوند متعال با کلمات خود حق را آشکار و ظاهر می‌سازد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۱۰: ۱۱۱)؛ بنابراین می‌توان مهم‌ترین سنت جاری در جهان هستی را به ظهور رسیدن حق به‌وسیله کلمات الهی دانست. البته ناگفته نماند که ظهور حق در عالم دنیا که محل تراحم و تعارض است پیوسته به نقص است که از این نقص با عنوان باطل یاد شده است. بر این مبنا به‌جز خداوند متعال هر موجودی شائبه‌ای از نقص و بطلان را به همراه دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۴: ۲۶۳). باطل گرچه در نظام دنیا مانند کفی بر روی آب است به میزانی مهلت می‌یابد تا با حق تعارض نماید و به‌وسیله حق از میان برود (ابن عاشور، ۱۹۸۴ م، ۱۴: ۲۶۳). در وجود انسان نیز حق و باطل با یکدیگر در ستیز هستند و اعتقاد، قول و فعلی

که از حقیقت الهی نشئت گیرد و با سنت جاری در نظام وجود سازگار باشد حق خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۰: ۵۷). انسانی که مؤمن باشد و عمل صالح انجام دهد بر اساس آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷) زندگی دوباره‌ای خواهد یافت و در این مسیر علم و قدرت تازه‌ای پیدا خواهد نمود. او اشیاء را به گونه‌ای خواهد یافت که به دودسته حق و باطل تقسیم شده‌اند که دسته‌ای حق و دسته‌ای باطل هستند. باطل عبارت از دنیای فانی با تمام ظواهر آن است و حق آن چیزی است که با خدا ارتباط برقرار نموده است. او قلب خود را به پروردگار حق خود گره خواهد زد که هر حقی را با کلمات خود برقرار می‌سازد (جوادی، ۱۳۹۰، ۱۲: ۳۴۲). بنا بر آنچه گذشت می‌توان سنت اقامه حق را مهم‌ترین سنتی دانست که دیگر سنت‌ها ذیل آن شکل می‌گیرند.

سنت هدایت: دومین سنتی که به‌عنوان سنت مادر قابل ذکر است سنت هدایت است. سنت هدایت را می‌توان سنت دلالت و راهنمایی هر موجود به سمت مقاصد در نظر گرفته‌شده در وجود آن دانست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۲: ۱۴۴). درواقع خداوند متعال برای آشکار کردن حق و برقرار ساختن آن، موجودات را به جایگاه و غایت نهایی که دارند هدایت می‌نماید. این نحوه از هدایت به‌صورت عام درباره تمام موجودات عالم صادق است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۴: ۱۶۶). این هدایت در ارتباط با انسان‌ها از دو راه صورت می‌گیرد. نخست فرآیند تشریح که از سوی خداوند متعال با فرستادن پیامبران و امامان انجام می‌پذیرد و دوم قرار گرفتن انسان در موقعیت‌های متعدد که هر یک بهانه‌ای برای آزموده شدن انسان محسوب می‌گردد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۱۲: ۲۱۳). با سکونت انسان در «أرض» وی مخاطب دستور و اوامر الهی قرارگرفته است. بر اساس دو آیه «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱ (بقره: ۳۸) و «قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي

۱. گفتیم که همگی از آن (ملا اعلی) فرود آید، پس اگر شما را از جانب من هدایتی (به وسیله پیامبران و کتاب‌های آسمانی) بیامد، کسانی که از رهنمایی من پیروی کنند نه آنها را ترسی باشد و نه اندوهی خواهند داشت.

هُدًى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَاىَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى»^۱ (طه: ۱۲۳) این خطاب در آیات الهی به محض هبوط وی بر زمین آغاز گشته است. شایان ذکر است که آنچه در این قسمت در ارتباط با هدایت بشر قابل ذکر است، هدایت به معنی عام آن یعنی نشان دادن راه است که در آیاتی مانند «إنا هدیناه السبیل إنا شاکرًا و إنا کفورًا» (دهر: ۳) به آن اشاره شده است (جوادی، ۱۳۷۸، ۴: ۳۱). در ادامه بررسی سنت‌ها به سنت‌هایی که ذیل سنت هدایت عام قرار دارند و به هدایت خاص می‌پردازند خواهیم پرداخت.

سنت تشریح و امتحان: سنت تشریح و امتحان سنتی است که در ادامه سنت هدایت در خصوص انسان وجود دارد و متکی بر آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۳۶). بر اساس این سنت، خداوند متعال انسان را از یک سو از راه تشریح و برقراری دین و از سوی دیگر از راه قرار گرفتن در موقعیت‌های گوناگون و امتحان و ابتلای وی در این مسیر هدایت می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۱۶: ۱۸۲). این سنت را نیز می‌توان به‌عنوان سنت مادر دانست که امر هدایت انسان به آن وابسته است و برای هر انسانی در هر شرایطی جاری است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۳۶).

ابتلا و امتحان وسیله‌ای برای آشکار شدن و به منصفه ظهور رسیدن مؤمنان و رسیدن آنان به کمال است و این امر تنها از مسیر ابتلا و امتحان خواهد گذشت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۶: ۹۸). اصولاً قرار گرفتن انسان در حیات دنیا که محل درگیری انسان با امور و اشخاص گوناگون است، برای قرار گرفتن انسان در بوته امتحان است (ابن عاشور، ۱۹۸۴ م، ۷: ۳۹۶). امتحانی که با ملایمات و ناملایمات در زندگی انسان اتفاق خواهد افتاد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۴: ۲۸۷). برای هدایت انسان در امتحان مطرح شده، دین الهی نازل شده است که در منطق قرآن یک روش زندگی اجتماعی برای تأمین سعادت زندگی است (طباطبایی،

۱. (خداوند) گفت: هر دو از این محیط (به کره زمین) فرود آید (و آنجا تناسل کنید) در حالی که برخی از شما (آدمیان) دشمن برخی دیگر خواهید بود؛ پس اگر از جانب من برای شما هدایتی (آینی به وسیله پیامبری) آمد، هر که پیروی از هدایت من کند هرگز نه گمراه شود و نه شقی و بدبخت گردد.

۱۳۸۷: ۱۲۶). در این مسیر مثل احکام دینی و ثواب و عقاب‌های مترتب بر آن، مثل ابزاراری است که مربی حکیم در اختیار کودک قرار داده تا بدین وسیله عضلات طفل را ورزیده نماید و او را برای ورود به سطوح عالی‌تر آماده نماید (جوادی، ۱۳۷۸، ۶: ۳۷۵).

ب) سنت‌های تابع

در ضمن سنت‌هایی که به‌عنوان سنت مادر ذکر شد، می‌توان به سنت‌های تابع اشاره نمود که ابزار و زمینه‌ای برای تحقق یافتن سنت‌های مادر محسوب می‌گردند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد. خداوند متعال بر اساس سنت احقاق حق، حق را در جهان برقرار می‌سازد. اقامه حق در جهان از طریق سنت هدایت دنبال می‌شود و نهایتاً هدایت در عالم انسانی از دو طریق فرستادن دین و قرار گرفتن انسان در ابتلا و آزمایش امکان می‌یابد. سنت تشریح دین که فرآیند هدایت در انسان‌ها را رقم می‌زند، با خرده سنت‌هایی همراه است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم نمود.

سنت نبوت: خداوند متعال در راستای تشریح دین، پیامبران را به‌سوی مردم فرستاد. نهضت پیامبران که از آن به‌عنوان سنت نبوت یاد می‌شود، قیامی الهی در جهت سیر نوع انسان در حالت فردی و اجتماعی بر محور کلمه توحید است که سبب منطبق شدن تمامی اعمال فردی و اجتماعی انسان بر اسلام و برقرار شدن قسط و عدل و بهره‌مند شدن همگان از حقوق زندگی خواهد شد که این امر جز با تسری توحید در تمام شئون فردی و اجتماعی و پس زدن بندگی غیر خدا ممکن نخواهد گشت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳: ۲۴۸). بعثت انبیا که خود از جمله سنن و کلمات الهی است، در طول تاریخ ادامه می‌یابد تا این که با ارسال آخرین پیامبر از مراحل نقص خود گذر کرده و به نهایت درجه کمال خود می‌رسد و وعده الهی در این باره صادق گشته و تحقق می‌یابد (جوادی، ۱۳۷۸، ۷: ۳۲۹). مهم‌ترین اثر بعثت انبیا نشان دادن راه صواب از ناصواب در اعتقاد و عمل و اتمام حجت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱: ۲۷۲ و ۷: ۳۵۵).

سنت امامت: از آنچه در قرآن کریم تحت عنوان امامت آمده است این گونه برداشت می‌شود که امامت در کنار نبوت یکی از سنت‌های الهی در هدایت و تشریح دین برای بشر است. امامت بر اساس آیات قرآن به مرتبه‌ای پس از نبوت اطلاق می‌گردد که بر اساس صبر و یقینی که در انسان محقق گشته است، عالم ملکوت برای وی گشوده می‌شود و او با دسترسی به باطن اشیاء، انسان‌ها و مسیر سعادت و شقاوت ایشان به دستگیری از سالکان مسیر ربوبی پرداخته و نه تنها راه را به ایشان نشان می‌دهد بلکه ایشان را به سرمنزل مقصود رسانده و همراهی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱: ۲۷۳)؛ بنابراین می‌توان مهم‌ترین تفاوت نبی و امام را در این دانست که نبی وظیفه هدایت در ظاهر و نشان دادن راه را بر عهده دارد، اما امام به هدایت در باطن هم‌زمان با هدایت در ظاهر و به رساندن به مقصد هم‌زمان با نشان دادن راه عنایت دارد.

سنت امداد: خداوند متعال در جریان سنت ابتلا و برای فراهم آوردن امکان انتخاب دو مسیر خیر و شرّ، بر اساس قانون اسباب و مسببات، همه انسان‌ها را اعم از این که در مسیر دنیا و یا مسیر آخرت گام نهند، در انجام کار خود موفق می‌سازد. از این رویه و قانون الهی در قرآن کریم با عنوان امداد یاد شده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۱۸: ۲۰۳). بر اساس این سنت، خداوند هیچ شتابی در رساندن نتیجه اعمال به صورت غیرطبیعی و به گونه‌ای که قاعده بازی را بر هم بزند ندارد؛ بنابراین نه امور خیر را همواره بر انسان نیک کردار جاری می‌کند و نه امور شر را یکسره بر انسان بدکردار مسلط خواهد ساخت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۰: ۲۳)؛ بلکه بر اساس نظام اسباب و مسببات امکان انتخاب هر یک از این دو مسیر را برای انسان فراهم می‌سازد و بر اساس انتخاب فرد، او را به هدفش می‌رساند.

سنت همراهی تکوین با تشریح: یکی از سنت‌هایی که ذیل سنت تشریح قابل طرح است، سنت همراهی تکوین با تشریح است. به این معنی که تکوین در برابر اعمال انسان‌ها بی تفاوت نیست و هر مقدار فرد و جامعه‌ای به پاسداری از ارزش‌های الهی همت گمارند، به همان میزان خداوند متعال نیز

نظام وجود را در خدمت ایشان قرار می‌دهد. بر اساس آیات قرآن کریم ایمان و تقوا مخصوصاً به صورت جمعی اثر شگرفی در همراه ساختن جهان با انسان دارند و سبب باز شدن برکات آسمانها و زمین برای انسانها خواهد شد (ابن عاشور، ۱۹۸۴ م، ۲: ۱۸۱). همچنین در صورتی که انسان برخلاف مسیر تعیین شده الهی حرکت نماید، فساد اندیشه و اعمال وی بر رفتار جهان نیز اثرگذار است و بر اساس آن خداوند متعال فساد خشکی و دریا را نشئت گرفته از رفتار انسانها معرفی نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۸۲).

سنت مبتنی بودن حیات دنیا بر آزمایش: خداوند متعال حیات دنیا را به گونه‌ای قرار داده است که به صورت کامل آماده برای امتحان باشد. حیات دنیا در دوره‌های مختلف عمر انسان، این قابلیت را دارد. دوره‌ای از حیات انسان به بازی، دوره‌ای به سرگرمی، دوره‌ای به زینت‌ها، دوره‌ای به فخرفروشی و دوره‌ای به فزونی زدگی سپری می‌گردد تا انسان به انتهای حیات خود برسد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹: ۱۶۴). علاوه بر آنچه ذکر شد، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حیات دنیا اختلاف و گوناگونی میان انسانها و موقعیت‌های مختلفی است که آنها در آن قرار می‌گیرند که این نظام شگرف زمینه بسیار مناسبی را برای برپایی سنت ابتلا فراهم می‌سازد (ابن عاشور، ۱۹۸۴ م، ۷: ۳۹۶) بر این اساس موقعیت‌های اجتماعی نیز بر اساس سنت مداوله میان انسانها جایجا می‌گردد تا آن که از موقعیتی مناسب برخوردار است، در موقعیت مناسب و آن که در موقعیتی نامناسب قرار گرفته است در موقعیت نامناسب مورد امتحان و ابتلا قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۲۹).

ج) سنت‌های الهی مبتنی بر رفتار انسانی

انسان در برابر سنت‌های الهی رفتارهای گوناگونی دارد؛ به نوعی که رفتارهای انسانی می‌تواند سبب برقرار شدن سنت‌های الهی دیگری گردد. مهم‌ترین واکنش انسان در برابر سنت اقامه حق الهی می‌تواند توجه به نظام حق و باطل و شکل دادن به اعتقاد و قول و فعل بر اساس حق باشد. آن گونه که گذشت

انسانی که مؤمن باشد و عمل صالح انجام دهد بر اساس آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷) زندگی دوباره‌ای خواهد یافت و در این مسیر علم و قدرت تازه‌ای پیدا خواهد نمود. او اشیاء را به گونه‌ای خواهد یافت که به دودسته حق و باطل تقسیم شده‌اند که دسته‌ای حق و دسته‌ای باطل هستند. باطل عبارت از دنیای فانی با تمام ظواهر آن است و حق آن چیزی است که با خدا ارتباط برقرار نموده است. او قلب خود را به پروردگار حق خود گره خواهد زد که هر حقی را با کلمات خود برقرار می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۲: ۳۴۲). انسان در مسیر هدایت با دو سنت نبوت و امامت ارتباط پیدا خواهد کرد و برای اقامه حق در حوزه‌های فردی و اجتماعی از طریق نبوت و امامت به پیدا کردن راه و پیمودن آن خواهد پرداخت. او از سنت همراهی تکوین با تشریح بیشترین استفاده را خواهد نمود و سعی خواهد نمود که با عقیده حق و عمل صالح با عالم تکوین همراه شود و از برکات آن استفاده نماید. هرچند او همواره به نفس خود بدگمان است و سعی می‌کند تا نقص‌های خود را برطرف سازد تا مشمول سنت‌هایی مانند املاء، مکر و استدراج نگردد و از فرصت امتحان حیات دنیا بیشترین بهره را برای سیر به سمت خدا و کمال ببرد. در ذیل به برخی سنت‌های الهی مبتنی بر رفتار انسانی اشاره می‌کنیم.

سنت املاء، مکر و استدراج: بر اساس آنچه در سنت امداد گذشت، خداوند متعال زمینه را برای بروز رفتارهای گوناگون انسانی فراهم می‌سازد؛ اما بر اساس سنت املاء، مکر و استدراج، خداوند متعال در ابتدا انسان را با سختی و تنگنا مورد امتحان قرار می‌دهد؛ اما در صورتی که وی متذکر نگردد، با مهلت دادن، وی را به حال خود رها می‌کند تا هر چه بیشتر به رفتارهای نادرست خود ادامه دهد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۲۱: ۳۱۲). این امر از سویی با عنوان مهلت دادن یا املاء، از سوی دیگر با عنوان مکر و از سوی دیگر با عنوان استدراج یا درجه درجه تنزل دادن یاد می‌گردد. امیر مؤمنان علیه‌السلام در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: خداوند متعال کمر هیچ‌یک از جباران روزگار را نشکسته است جز بعد از زمانی که به ایشان مهلت داده است و ایشان را در آسایش نهاده

است (سید رضی، ۱۴۱۲، خطبه ۸۸). این سنت آنگاه مورد استفاده قرار می‌گیرد که فرد یا جامعه در شرایط عادی، تنگناها و سختی‌هایی که برای ایشان واقع می‌گردد به سمت اندیشه توحیدی و عمل صالح حرکت نکنند و امیدی در اصلاح ایشان وجود نداشته باشد. این سنت تا آنجا ادامه خواهد یافت که عذاب دنیوی و اخروی برای ایشان آشکار شود و گرفتار در آن گردند.

سنت اضلال الهی: یکی از سنت‌های الهی مطرح شده در قرآن کریم سنت اضلال الهی است. از آنجایی که سنت هدایت یک سنت مادر است و سنت اضلال نقطه مقابل آن محسوب می‌شود، شایسته است رفتارهای زمینه‌ساز آن نیز مورد بررسی قرار گیرد. برخلاف سنت هدایت که به نحو عمومی قابل تصور است و تمامی انسان‌ها مشمول آن می‌گردند، سنت اضلال آن گونه که در قرآن کریم ترسیم شده است شامل تمام بندگان الهی نخواهد شد و تنها برخی از افراد آن‌هم به دلیل این که خود زمینه را برای اضلال فراهم ساخته‌اند، مشمول سنت اضلال الهی خواهند گشت. معنی سنت الهی اضلال این است که با توجه به که دنیادار امتحان است و حیات دنیا بستر آزمایش انسان است، در صورتی که فردی خود را در معرض اضلال و گمراهی قرار دهد و امکان هدایت را از خود سلب کند، خداوند متعال نیز او را به حال خود رها می‌کند که منجر به گمراهی وی خواهد شد. از مهم‌ترین عوامل شمول سنت اضلال الهی تبعیت از هوای نفس، فسق، قساوت قلب و تقلید مذموم است. خداوند متعال فرآیند اضلال را از طریق ابلیس و نفس انسان عملیاتی می‌سازد. در ادامه به فرآیندهایی اشاره خواهیم کرد که زمینه را برای سنت اضلال الهی فراهم می‌آورد.

رفتارهای زمینه‌ساز تحقق سنت اضلال الهی: همان گونه که گذشت رفتارهای انسان سبب شمول سنت اضلال خواهد گشت. در ادامه به برخی از رفتارهای انسانی که زمینه‌ساز تحقق سنت اضلال الهی است اشاره خواهیم نمود.

الف) فراموشی خدا: خداوند متعال در قرآن کریم فراموشی از یاد خدا را مقدمه همراهی با شیاطین معرفی نموده است که طی آن شیاطین امکان گمراه ساختن

انسان را پیدا خواهند نمود (ابن عاشور، ۱۹۸۴ م، ۱۸: ۱۰۲). دریانی دیگر این گونه می‌توان توضیح داد که آن که پروردگار خود را فراموش کند چاره‌ای نخواهد داشت جز این که به دنیا دل ببندد و آن را تنها مقصد خود قرار دهد و تمام همت خود را مصروف آن سازد در صورتی که اگر او مقام رب خود را در نظر داشت به حیاتی یقین می‌کرد که مرگی در آن نیست و عزتی را در نظر می‌گرفت که هیچ ذلتی در برابر آن مطرح نبود و در این صورت به سعادت حقیقی دست می‌یافت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۴: ۲۲۵). وقوع نسیان برای انسان‌ها در آیاتی از قرآن کریم به کاررفته است (البقره: ۲۸۶؛ الأنعام: ۴۴ و ۶۸؛ الأعراف: ۵۱، ۵۳ و ۱۶۵؛ التوبه: ۶۷؛ یس: ۷۸؛ الجاثیه: ۳۴ و الحشر: ۱۹) که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به آیه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (الحشر: ۱۹) اشاره نمود. در روایات آمده است که نسیان پروردگار است که زمینه را برای وسوسه شیطان فراهم می‌کند و در صورتی که انسان به یاد خدا باشد ابلیس فرصت برای وسوسه کردن و گمراه نمودن پیدا نخواهد نمود (طبرسی، ۱۴۱۵، ۱۰: ۸۶۹).

ب) ظلم و فسق: ظلم و فسق مهم‌ترین رفتارهایی هستند که سبب شمول سنت اضلال الهی می‌گردند. تا جایی که در قرآن کریم تأکید شده است که امکان هدایت و ایمان آوردن از افرادی که فاسق هستند، سلب شده است. در قرآن کریم کوچک‌ترین عمل فاسقانه به جهت این که باطل است و با نظام جهان سازگار نیست، سبب عدم موفقیت و هدایت عنوان شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۱: ۱۹۷). همچنین عمل فاسقانه از اندیشه‌ای ناصحیح نشئت می‌گیرد که بر اساس آن انسان جای نیک و بد در زندگی را اشتباه می‌کند و به این ترتیب توان راه یافتن به هدایت و صراط مستقیم را از دست خواهد داد و در سیر خود دچار سردرگمی خواهد شد (جوادی، ۱۳۷۸، ۱۹: ۴۰۶). از سوی دیگر ظلم نیز که به معنی انحراف از صراط عدل و انجام ندادن اعمال به نحو شایسته است سبب عدم هدایت و ناامیدی و خسران است و این حقیقت درخشانی است که به فرموده علامه طباطبایی قرآن کریم در آیاتی مانند «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

(آل عمران: ۸۶) مورد تأکید قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۳۵۵).

ج) استکبار: در قرآن کریم تأکید فراوانی بر این نکته شده است که در صورتی که فرد خودبینی و استکبار داشته باشد مقدمه ضلالت و گمراهی خود را فراهم کرده است و امکان هدایت از او سلب خواهد شد. خداوند متعال فرموده است: «سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون في الأرض بغير الحق» (الأعراف: ۱۴۶) قرآن کریم جهنم را پناهگاه متکبران دانسته است (الزمر: ۶۰) اصولاً انگیزه افرادی که در برابر آیات الهی به مجادله می پردازند و از قبول آن سرباز می زنند چیزی به جز کبر ایشان نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۷: ۳۴۱). در قرآن کریم از عدم استکبار به عنوان کلید ورود به سعادت و رسیدن به آن یاد شده است. به نحوی که در صورتی که در انسان استکبار وجود داشته باشد، با وجود تمام مقدمات برای رسیدن به حق و عمل به آن فراهم باشد، امکان قبول حق و هدایت برای او ممکن نخواهد شد (ابن عاشور، ۱۹۸۴، م، ۶: ۸۱). یکی از عواملی که منجر به استکبار و ایستادن در برابر حق می گردد، امری است که قرآن کریم از آن با عنوان اتراف یاد می کند. اتراف به معنی قرار گرفتن فرد در نعمت فراوان است. قرار داشتن فرد در نعمت فراوان و عدم گرفتاری، به مرور زمینه را برای فراموش کردن یاد خدا و استکبار فراهم می آورد. در قرآن کریم مترفان، عاملان فسق در سرزمین ها دانسته شده اند که طی سنت املاء و استدرج با فساد در زمین اسباب هلاکت امت ها را فراهم می آورند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۳: ۶۰). در نهج البلاغه آمده است فردی که عشق به چیزی وجود او را احاطه کرده باشد چشمش کور و قلبش بیمار خواهد شد (سید رضی، ۱۴۱۲، خطبه ۱۰۹)؛ بنابراین آن که به خوداتکا داشته باشد و شیفته و عاشق خود و رأی خود باشد، توان راه یابی به حق و هدایت را نخواهد داشت و با حق گلاویز خواهد شد و آن گونه که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است آن که با حق گلاویز شود، حق او را بر زمین خواهد زد (سید رضی، ۱۴۱۲، حکمت ۴۰۸) و آن که صورت خود را در برابر حق قرار دهد به هلاکت خواهد رسید (همان، ۱۴۱۲، حکمت ۱۸۸).

سنت عبودیت: اگر فرد و جامعه مؤمن، بر اساس سنت های مادر و

سنت‌های تابع رفتار کند، خداوند آن‌ها را در مسیر سنت عبودیت قرار می‌دهد. اصلی‌ترین سنت و قاعده‌ای که می‌تواند انسان را در مسیر کمال یاری نموده و به پیش ببرد، توجه به ذل عبودیت نفس و عز ربوبیت رب است. شاید به همین دلیل است که سفارش‌های حدیثی از این دریچه آغاز گشته‌اند و هیچ دانستن خود و درک عبودیت آن را گام اول این مسیر برشمرده‌اند. امام صادق (ع) به‌عنوان بصری فرموده‌اند: «فَاطْلُبْ أَوَّلًا مِنْ نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ»^۱ (طبرسی، ۱۳۸۵: ۳۲۶). در این حدیث امام صادق (ع) آغاز اولین گام را از نفس دانسته‌اند. این گام را می‌توان همان گامی دانست که در ابتدای خلقت برداشته شده است و در آیه ذر از آن با تعبیر «وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ»^۲ (الأعراف: ۱۷۲) یاد شده است. در این عبارت نیز خداوند اثبات ربوبیت خود را متوقف بر معرفت آن‌ها بر نفس خود نموده است (ن طباطبایی، ۱۳۹۰، ۸: ۳۰۷ و ۳۰۸). از منظر قرآن کریم خلقت جن و انس تنها برای رسیدن به مقام عبودیت بوده است. در واقع می‌توان بیان داشت رسیدن به مقام عبودیت اصلی‌ترین هدفی است که نظام سنت‌های الهی برای محقق ساختن آن برقرار گشته است (صدر، ۱۴۳۴ق: ۷۱). حقیقت عبودیت به معنی قرار گرفتن عبد در مقام ذلت در برابر رب خویش است که طی آن انسان از نفس خود و از هر امر دیگری دل می‌برد و تنها به ذکر پروردگار خود می‌پردازد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۲۲: ۳۱۵). آیه کریمه «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» (الزمر: ۳۶) به‌عنوان یک سنت الهی، خداوند متعال را برای به مقصد رسیدن آن‌که عبودیت او را برگزیده است، کافی دانسته است. هم‌چنین رسیدن به مقام امامت و انجام کارهای خیر متوقف بر عبودیتی است که مقدم بر آن مقام در بنده حاصل شده باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۴: ۳۰۵). سنت عبودیت بر اساس آنچه در روایات آمده است، به سه نحو قابل تبیین است. در حدیثی معروف، امام صادق (ع) با ذکر عبادت از روی خوف و عبادت از روی طلب ثواب، افضل عبادت را که عبادت آزادگان است، عبارت از عبادت

۱. پس در ابتدا از نفس خود حقیقت عبودیت را خواستار شو.

۲. و آنها را گواه بر خویش ساخت.

از روی محبت می‌دانند^۱ (کلینی، ۱۳۸۸، ۲: ۸۴)؛ بنابراین مهم‌ترین طریق قرار گرفتن در مسیر سنت عبودیت حرکت از مسیر حب است. در مناجات شعبانیه اصولاً توان حرکت از معصیت به سمت طاعت متوقف بر انگیزه شدن محبت دانسته شده است^۲ (ابن طاووس، ۱۳۹۰: ۶۸۶). امام سجاد (ع) نیز در دعای نخست از صحیفه سجادیه نیز به بیان مرتبه‌ای می‌پردازند که خداوند بندگان خود را در مسیر محبت خود می‌اندازد^۳ ((امام) علی بن الحسین (ع)، ۱۳۷۶، دعای اول) این محبت مسیری دوسویه است و به همان میزان که بنده حب لقای خداوند و رسیدن به او را دارد، خداوند نیز حب رسیدن بنده و ملاقات با او را خواهد داشت^۴ (سید مرتضی، ۱۹۹۸، ۱: ۳۲۴ و طوسی، ۱۴۱۱، ۱: ۱۶۹). این مسیر تا آنجا به پیش خواهد رفت که خداوند از سر محبت در قلب بنده خود می‌نشیند تا قلب او را در اختیار بگیرد و تمام حالات او را از آن خود کند^۵ (دیلمی، ۱۴۱۲، ۱: ۲۰۴). محبت تنها وسیله‌ای است که می‌تواند میان عبد و رب ارتباط برقرار کند و بنده را به سوی خدای خود جذب نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳: ۱۵۸). این محبت، قلب را از تعلق به هر چه غیر از خدای تعالی است اعم از

۱. علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن جمیل عن هارون بن خارجه عن ابي عبد الله ع قال: الْعِبَادُ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَقَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلِبًا لِلنَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَقَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ (کلینی، ۱۳۸۸، ۲: ۸۴).

۲. إلهی لم یکن لی حولٌ فأنثقل به عن معصیتک إلا فی وقتٍ أیقظتني لمحبتک (ابن طاووس، ۱۳۹۰: ۶۸۶).

۳. «ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِزَادَتِهِ، وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ، وَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا إِلَى مَا أَخْرَجَهُمْ عَنْهُ» ((امام) علی بن الحسین (ع)، ۱۳۷۶، دعای اول).

۴. عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: قال الله تعالى: «إِذَا أَحَبَّ الْعَبْدُ لِقَائِي أَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ، وَإِذَا ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِذَا ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِذَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَيْئًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِذَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا» (سید مرتضی، ۱۹۹۸، ۱: ۳۲۴). اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ لِقَاءَكَ وَأَحِبِّ لِقَائِي (طوسی، ۱۴۱۱، ۱: ۱۶۹).

۵. رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأَلَ رَبَّهُ سُبْحَانَهُ لَيْلَةَ الْمُعْرَاجِ فَقَالَ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ... وَأَمَّا الْحَيَاةُ الْبَنَاقِيَةُ فَبِيَّ الَّتِي يَعْمَلُ لِنَفْسِهِ حَتَّى تَهْتُونَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَتَصْغُرُ فِي عَيْنِيهِ وَتَعْظُمُ الْأَجْرَةُ عِنْدَهُ وَيُؤَثِّرُ هَوَايَ عَلَى هَوَاؤِهِ وَيَتَّبِعِي مَرْضَاتِي وَيَعْظِمُ حَقَّ عَظَمَتِي وَيَذَكِّرُ عَلَيَّ بِهِ وَيَرِاقِبُنِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عِنْدَ كُلِّ سَبْتَةٍ وَمَعْصِيَةٍ وَيُنْفِي قَلْبَهُ عَنِّي كُلَّ مَا أَكْرَهُ وَيُبْغِضُ الشَّيْطَانَ وَسَاوِسَهُ لَا يَجْعَلُ لِإِبْلِيسَ عَلَى قَلْبِهِ سُلْطَانًا وَسَبِيلًا فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ أَسْكَنْتُ فِي قَلْبِهِ حُبًّا حَتَّى أَجْعَلَ قَلْبَهُ لِي وَفِرَاقَهُ وَاشْتِغَالَهُ وَهَمَّهُ وَحَدِيثَهُ مِنَ الْبِعْمَةِ الَّتِي أَنْعَمْتُ بِهَا عَلَى أَهْلِ مَحَبَّتِي مِنْ خَلْقِي (ديلمی، ۱۴۱۲، ۱: ۲۰۴).

زینت‌های دنیا و ... می‌زداید و از یک‌سو خداوند متعال ولایت فرد را بر عهده می‌گیرد و فرد به مقام ولایت الهیه می‌رسد (ابن عاشور، ۱۹۸۴ م، ۳: ۲۶۴) و از سوی دیگر زودده شدن قلب به وسیله محبت راه رسیدن به اخلاص است و این محبت است که اخلاص را به ارث خواهد گذاشت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۱: ۱۶۰ و ۳: ۱۵۹) و فرد مخلص سراسر وجود انسان را در ملک خدا می‌بیند و برای خود ملکی در ارتباط با نفس خود و هیچ‌یک از صفات نفسش در نظر نخواهد گرفت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۲: ۱۶۵). این اخلاص خود سبب می‌گردد که انسان موفق به دیدن برهان رب گردد و به هیچ نوع بدی گرایش پیدا نکند و به مقام عصمت الهیه برسد (جوادی، ۱۳۷۸، ۱۳۰: ۱۱). بر این اساس بر اساس سنت الهی عبودیت رسیدن به زندگی سعادت‌مندانة متوقف بر قرار گرفتن در مقام عبودیتی است که تحقق آن به درک ذل عبودیت و عز ربوبیت است. والاترین طریق تحقق عبودیت مسیر محبت است که در درجه‌های آن عبد به مقام ولایت، اخلاص و عصمت الهیه دست خواهد یافت.

سنت ولایت الهی: رسیدن به ولایت الهی مقامی محسوب می‌شود که از طریق عبودیت برای انسان حاصل می‌گردد. راه رسیدن به ولایت الهی در قرآن کریم توجه به ولایت اولیای الهی است. فرموده خداوند متعال در آیه «قل إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله» (آل عمران: ۳۱) نشان‌دهنده این نکته مهم است که ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌که با تبعیت از ایشان اتفاق می‌افتد، مسیر رسیدن به ولایت الهی خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳: ۱۶۰) و بر اساس دیگر آیات کریمه، آن که کمترین ناخوشایندی نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امور مربوط به ایشان داشته باشد دچار مرتبه‌ای از شرک در ایمان خود به خداوند شده است (جوادی، ۱۳۷۸، ۴: ۴۰۶). بر این اساس لازمه محبت خداوند و رسیدن به ولایت الهی دوری از موالات دشمنان خدا و موالات خداوند یا افرادی که خداوند به موالات آن‌ها فراخوانده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۵: ۳۸۴)؛ بنابراین ولایت اولیای الهی شرط تحقق ولایت الهی است. از سوی دیگر ولایت کافران و افرادی که خدا به ولایت ایشان دستور نداده است، زمینه‌ساز

الحاق به ایشان و خروج از ولایت الهی است؛ زیرا محبت و مودت سبب از میان رفتن هرگونه پراکندگی است که طی آن ارواح جدا از هم با یکدیگر اتحاد پیدا می‌کنند و ادراکات، اخلاق و رفتار مشابه پیدا خواهند نمود (جوادی، ۱۳۷۸، ۴: ۳۰۷). درواقع آن دسته از افراد که دارای ایمان اندکی هستند و از جامعه مؤمنان دور شده و به دوستی و همراهی با کافران دچار شده‌اند، شایسته وصف نفاق هستند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۱۵). از سوی دیگر برای محقق شدن به مقام ولایت الهی لازم است انسان از مسیر ولایت میان برادران دینی خود عبور نماید. در قرآن کریم به‌عنوان یک قاعده مؤمنان تنها برادر دانسته شده‌اند (الحجرات: ۱۰) و میان ایشان ولایت برقرار شده است. در آخرین آیه از سوره مبارکه آل عمران مقدمه رسیدن به فلاح مرابطه میان مؤمنان دانسته شده است که به تعبیر علامه طباطبایی ایجاد جماعت میان مؤمنان است به گونه‌ای که در تمامی امور زندگی دینی خود، میان نیروها و کارهایشان ارتباط برقرار کنند تا به این وسیله به سعادت دنیا و آخرت دست یابند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۴: ۹۱ - ۹۲) بنابراین مسیر تحقق عبودیت با طی مسیر ولایت الهی محقق خواهد شد و دسترسی به ولایت الهی نیز از مسیر ولایت اولیای الهی و همچنین ولایت میان مؤمنان امکان‌پذیر خواهد بود.

رفتارهای زمینه‌ساز تحقق سنت ولایت الهی: پیش‌ازاین گذشت که عبد بودن، مخلص بودن و تحت ولایت الهی قرار گرفتن که از مسیر ولایت اولیای الهی و ولایت مؤمنان می‌گذرد قواعد و سنن مهمی در حیات انسان هستند که زمینه را برای موفقیت انسان در سنت‌های الهی همچون سنت تشریح و ابتلا فراهم می‌آورند و او را مشمول سنت ولایت الهی می‌سازند. در ادامه به برخی از مؤلفه‌های زمینه‌ساز تحقق سنن الهی در وجود انسان اشاره می‌کنیم. این مؤلفه‌ها به‌منزله قواعدی هستند که در قرآن کریم و روایات به آن‌ها اشاره شده است.

الف) ایمان و تقوا: مهم‌ترین عنصر در وجود انسان که سبب تحقق سنن الهی درباره او می‌شود، عبارت از ایمان و تقوا است. این دو عنصر سبب می‌شود

انسان علاوه بر هدایت عمومی از طریق عمل به دستورات انبیا و امامان بر اساس سنت نبوت و امامت به هدایت خاص دست یابد. بر اساس آیه «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» (یونس: ۹) ایمان و عمل صالح سبب می‌گردد فرد مؤمن مشمول هدایت خاص خداوند متعال قرار گیرد. همچنین تقوا عنصر دیگری است که سبب دسترسی فرد متقی به هدایت خاص الهی خواهد گشت. در آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (البقرة: ۱) اثر تقوا در توانایی دریافت هدایت از قرآن کریم روشن شده است و این صفت تقوا است که سبب می‌گردد انسان در سایه ولایت الهی قرار گیرد (الجاثية: ۱۹) و سزاوار محبت الهی گردد (آل عمران: ۷۶). علاوه بر این عنصر ایمان و تقوا در قرآن کریم عامل همراهی تکوین با انسان و گشوده شدن برکات آسمان و زمین دانسته شده است (الأعراف: ۹۶).

ب) احسان: ویژگی احسان از مؤلفه‌هایی است که به صورت مکرر در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. خداوند متعال درباره اهل احسان فرموده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (العنكبوت: ۶۹). علامه طباطبایی بر اساس این آیه احسان محسن را سبب هدایت وی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۳۵۷ و ۳۵۸). علامه طباطبایی همراهی خدا با محسنان که در این آیه بیان شده است را فراتر از همراهی به جهت یاری صرف آنان دانسته و از آن به همراهی رحمت آمیز و همراه با عنایت از سوی خداوند متعال تعبیر نموده‌اند (جوادی، ۱۳۷۸، ۱۶: ۴۰۶)؛ آن گونه که در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم رحمت خداوند متعال نزدیک به مؤمنان دانسته شده است (الأعراف: ۵۶). از سوی دیگر احسان سبب خواهد شد که فرد از حکم و علم الهی بهره‌مند گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۱: ۱۱۹).

ج) رفتار بر مبنای عقل و عقلانیت: در قرآن کریم بر اهمیت عقل تأکید فراوان شده است و خداوند متعال در آیه «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (البقرة: ۲۶۹) تذکر را تنها از سوی افرادی که دارای عقل هستند ممکن دانسته است؛ بنابراین تذکر یافتن که زمینه پدید آمدن حکمت است متوقف بر بهره‌مندی از نعمت

عقل است (فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ۲: ۳۹۶). امیر مؤمنان علیه السلام در بیانی که در نهج البلاغه آمده است فرموده‌اند: « مَا اسْتَوْذَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً، إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمًا مَا » (سید رضی، ۱۴۱۲، حکمت ۴۰۵). در روایات اهل بیت علیهم السلام به عنوان یک قاعده بر این امر تأکید شده است که هرگونه عمل انسان تنها در آن صورت اثربخشی خواهد داشت و او را به هدایت نزدیک خواهد کرد که بر مبنای علم انجام شود و در غیر این صورت نه تنها اثر مثبت نخواهد بخشید؛ بلکه سبب دوری از مقصد خواهد گشت (سید رضی، ۱۴۱۲، خطبه ۱۵۴)

د) صبر و جدیت صادقانه: در قرآن کریم تحقق کلمه حسنی الهی متوقف بر صبر عنوان شده است (الأعراف: ۱۳۷) از سوی دیگر صدق و عدل در آیه‌ای دیگر قرین کلمه الهی دانسته شده‌اند (الأنعام: ۱۱۵). در نهج البلاغه پیروزی و رسیدن به حق از آن فردی دانسته شده که صبر پیشه نماید و جدیت داشته باشد (سید رضی، ۱۴۱۲، حکمت ۱۵۳ و خطبه ۲۹) بر این مبنا فردی دارای بصیرت است که با شکیبایی به سخن حق گوش فرا دهد، تفکر نماید، ببیند و بصیرت پیدا کند و بر این اساس راه روشنی را ببیند تا از افتادن به هلاکت گاه‌ها رهایی پیدا کند (سید رضی، ۱۴۱۲، خطبه ۱۵۳). همچنین راه طاعت الهی به عکس راه معصیت که همراه با شهوت است، با سختی همراه است و انسان باید در این مسیر نیز صبور بوده و جدیت از خود نشان دهد (همان، ۱۴۱۲، خطبه ۱۷۶). به عکس این عدم جدیت و رها کردن حق است که همواره اسباب مغلوب شدن و عدم توفیق را فراهم می‌آورد (همان، ۱۴۱۲، خطبه ۱۶۶ و خطبه ۳۴) و البته ناگفته نماند که تمامی این امور لازم است که با صدق همراه باشد و آنگاه خداوند متعال نصرت خود را شامل حال انسان می‌کند که پس از صبر و جدیت فراوان صدق بنده را در میدان حاضر ببیند (همان، ۱۴۱۲، خطبه ۵۶).

۵. واکنش مؤمنانه در حل مسائل اجتماعی در بستر سنت‌های الهی

توجه به سنت‌های الهی این باور را برای فردی که درصدد حل مسائل اجتماعی است، فراهم خواهد آورد که او با سنت‌های متعددی احاطه شده است و برای

موفقیت لازم است به این منظومه سنت‌ها توجه نماید. می‌توان مهم‌ترین واکنش فرد مؤمن در این عرصه را توجه به سنت اقامه حق الهی دانست. او با توجه به سنت‌های الهی می‌داند که نظامی تحت عنوان نظام حق و باطل وجود دارد و لازم است اعتقاد، قول و فعل فرد و جامعه بر اساس حق سامان یابد. در نتیجه در دستگاه محاسباتی و تحلیل‌گر شخصی که به دنبال حل مسئله است، تنها محاسبات مادی و واقعیت‌های اجتماعی به چشم نمی‌خورد. انسانی که مؤمن باشد و عمل صالح انجام دهد بر اساس آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (النحل: ۹۷) زندگی دوباره‌ای خواهد یافت و در این مسیر علم و قدرت تازه‌ای پیدا خواهد نمود. او اشیاء را به گونه‌ای خواهد یافت که به دودسته حق و باطل تقسیم شده‌اند که دسته‌ای حق و دسته‌ای باطل هستند. باطل عبارت از حیات دنیا با تمام ظواهر آن است و حق آن چیزی است که با خدا ارتباط وثیق دارد. او قلب خود را به پروردگار حق خود گره خواهد زد که هر حقی را با کلمات خود برقرار می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۲: ۳۴۲). با توجه به این که انبیا و امامان علیهم‌السلام اسوه واقعی در حیات اجتماعی و الگوی مطلوب در حل مسائل اجتماعی هستند، فرد مؤمن با الگو گرفتن از آن‌ها با دو سنت نبوت و امامت ارتباط پیدا می‌کند. بر این اساس، شخص مؤمن، با عنایت به سیره و سبک زندگی فردی و اجتماعی انبیا و امامان، سنت‌های حاکم بر سبک زندگی آن‌ها را کشف نموده و به حل مسئله خود و جامعه می‌پردازد. انسان در رویکرد مؤمنانه به مسائل اجتماعی، به سنت ابتلا نیز توجه دارد و پاره‌ای از مشکلات و مسائل اجتماعی را در ارتباط با حوزه ابتلای الهی می‌داند. با توجه به این سنت، بخشی از فرایند حل مسئله، آگاهی بخشی به جامعه در این مورد است و این که ابتلای الهی نه تنها عامل سقوط و شکست نیست بلکه یکی از عوامل رشد فرد و جامعه محسوب می‌شود. بر اساس سنت همراهی تکوین با تشریح، انسان سعی خواهد نمود که با عقیده حق و عمل صالح با عالم تکوین همراه شود و از برکات این هماهنگی استفاده نماید. شخص مؤمن که به دنبال حل مسئله است، سعی می‌کند تا با تنظیم و

مدیریت رفتار خود و رفتار جامعه بر اساس سنت‌های مادر و سنت‌های تابع، زمینه را برای سنت‌هایی مانند املاء، مکر و استدراج فراهم نکند و از فرصت امتحان در حیات دنیا بیشترین بهره را برای سیر به سمت خدا و کمال ببرد. فرد مؤمن مسیر موفقیت را از مسیر عبودیت، اخلاص، محبت به خدا و در نتیجه قرار گرفتن در سایه ولایت الهی می‌داند. رسیدن به ولایت الهی نیز از طریق ولایت اولیای الهی و ولایت میان مؤمنان و توجه به آن عبور خواهد نمود و نهایتاً رفتار بر پایه عقل و دانش، ایمان و تقوا، احسان و صبر و جدیت صادقانه رویکردهایی است که برای وی امکان ماندگاری در سایه ولایت الهی را فراهم خواهد آورد.

۶. واکنش غیر مؤمنانه در حل مسائل اجتماعی در بستر سنت‌های الهی

فرد غیر مؤمن توان و ظرفیت مشاهده اصلی‌ترین سنت‌های الهی مانند سنت اقامه حق، هدایت، تشریح و ابتلا را ندارد. بر این مبنا او دست خدا را در برپاداشتن حق و نابود کردن باطل نمی‌بیند و برای او اعتقاد، اخلاق و رفتار بر اساس حق یا باطل هیچ‌گونه تفاوتی نخواهد داشت. فرد غیر مؤمن در هر صورت دچار زیان و خسران است. او حتی در صورتی که به موفقیت ظاهری دست پیدا کند ممکن است تحت شمول سنت املاء، مکر و استدراج باشد و در انتظار عذاب الهی به سر ببرد. علاوه بر این که سنت همراهی تکوین با تشریح و عدم تقید وی به اصول تشریح سبب عدم همراهی نظام تکوین با وی خواهد گشت. نهایتاً او رفتارهایی خواهد داشت که زمینه‌ساز عدم توفیق او در حل صحیح مسائل و اضلال وی و جامعه‌اش خواهد گشت. تبعیت از هوای نفس، فسق، قساوت قلب و تقلید مذموم از عوامل تحت شمول قرار گرفتن نسبت به سنت اضلال است و رفتارهایی بر اساس فراموش کردن یاد خدا، فسق، ظلم و استکبار زمینه‌ساز شمول این سنت خواهد بود.

۷. نتایج

در جهان‌بینی قرآنی واقعیت‌های اجتماعی اصالت ندارند و آنچه اصالت دارد

سنت‌های تغییرناپذیر الهی است. با توجه به حتمی بودن سنت‌های الهی، زندگی فردی و اجتماعی انسان با این سنت‌ها آمیخته و گره خورده است. در نتیجه برای حل مسائل اجتماعی باید به آن‌ها عنایت و اهتمام داشت. آشنایی با سنت‌های قرآن کریم می‌تواند در سه حوزه تشخیص مسئله، شناخت اسباب و عوامل مسئله و نهایتاً حل مسئله اجتماعی مؤثر باشد. سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم را می‌توان به سه دسته سنت‌های مادر، سنت‌های تابع و سنت‌های مبتنی بر رفتار انسان تقسیم کرد. سنت اقامه حق، سنت هدایت و سنت تشریح و امتحان سنت‌های مادر محسوب می‌شوند. سنت‌های تابع عبارت‌اند از: سنت نبوت، امامت، امداد، همراهی تکوین با تشریح و سنت مبتنی بودن حیات دنیا بر آزمایش. سنت‌های املاء و مکر و استدراج و اضلال الهی سنت‌های مبتنی بر رفتار انسان را تشکیل می‌دهند. انسان مؤمن با التزام سنت‌های مادر و تابع از حیات طیبه برخوردار می‌شود. این حیات به وی دانش و قدرتی عطا می‌کند که با استفاده از آن، در فرایند حل مسئله اجتماعی حق را از باطل بازشناسد و منافع و مصالح درازمدت را بر مصالح کوتاه‌مدت ترجیح دهد. اگر فرد و جامعه به سنت‌های مادر و تابع پایبند باشند، هیچ‌گاه به سنت‌های مبتنی بر رفتار انسان مانند املاء و مکر و استدراج دچار نمی‌شوند. سنت همراهی تکوین با تشریح یکی از سنت‌های مهم در راستای حل مسائل اجتماعی است. جهان هستی در برابر اعمال انسان‌ها بی‌تفاوت نیست و هر مقدار فرد و جامعه‌ای به پاسداری از ارزش‌های الهی همت گمارند، خداوند متعال نیز نظام هستی را با آن‌ها همراه می‌کند. انسان غیر مؤمن با سنت‌های املاء، مکر و استدراج مواجه می‌شود و بر اساس این سنت‌ها در مسیر حل مسئله ممکن است احساس موفقیت در کوتاه‌مدت داشته باشد و راه حل خویش را صحیح و شایسته بشمارد، در حالی که در باطل غوطه‌ور شده و تلاش بیشتر او برای حل مسئله، وی را به دور شدن بیشتر از موفقیت و راه حل سوق خواهد داد. شناخت جایگاه سنت‌های اجتماعی قرآن می‌تواند زمینه را برای حل مسائل اجتماعی از طریق علوم انسانی اجتماعی قرآن بنیان و نظریه‌پردازی بر اساس آن‌ها فراهم کند. تا زمانی که سنت‌های

اجتماعی قرآن به درستی شناخته و اجرا نشود، حکمرانی دینی در مواجهه با مسائل اجتماعی نیز در قالب حکمرانی سکولار یا التقاطی ظهور خواهد کرد. انحطاط و رشد فرهنگی و تمدنی جوامع درگرو نوع مواجهه امت‌ها با سنت‌های اجتماعی قرآن است. مواجهه غیر مؤمنانه با سنت‌ها جوامع را به سنت‌های دیگری مبتلا می‌کند که به انحطاط تدریجی آن‌ها می‌انجامد.

منابع

- *قرآن کریم.
*نهج البلاغه.
*صحیفه سجادیه.
- ابراهیمی پور، قاسم. (۱۳۹۰). «روش‌شناسی اندیشه اجتماعی دورکیم، وینچ و علامه طباطبایی». معرفت فرهنگی و اجتماعی. شماره ۴. صص ۱۰۳-۱۲۴
- ابن طاووس، سید علی رضی‌الدین. (۱۳۹۰ ق). *إقبال الأعمال*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۹۸۴ ق). *تفسیرالتحریر والتنوير*. تونس: الدارالتونسیه للنشر.
- افضلی، علیرضا. (۱۳۹۵). «مدیریت اسلامی مدیریت مبتنی بر سنت‌های الهی مورد مطالعه سنت رزق». تحقیقات بنیادین علوم انسانی. شماره ۵، صص ۷-۳۴
- ایمان، محمدتقی؛ کلاته‌ساداتی، احمد. (۱۳۸۹). «روش‌شناسی علوم اجتماعی در اسلام با نگاهی به دیدگاه مسعود العالم چودهداری». *روش‌شناسی علوم انسانی*. شماره ۶۳. صص ۷-۲۸
- بحرینی، مسعود و همکاران. (۱۳۹۰). «شکافی در کیفیت خدمات آموزشی». *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی*، دوره ۱۱، شماره ۷، صص ۶۸۵-۶۹۵
- جوادی آملی، عبد الله. (۱۳۷۸). *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*. قم: نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ ق). *الصحاح*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *ارشاد القلوب إلى الصواب*. قم: شریف رضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۷). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. قم: انتشارات مرتضوی.
- رحمانی، نیما. (۱۳۹۷). «معرفی سازمان سنت‌گرا (سازمان مبنی بر سنن الهی اجتماعی) در مقایسه با سازمان نیوتنی و کوانتومی». *اسلام و مدیریت*. شماره ۱۳، صص ۱۳۹-۱۵۹
- روحانی، تورج. (۱۳۹۴). «سنت‌های الهی در قرآن منطق استخراج حوزه‌های تأثیر و ویژگی‌ها». *فرهنگ پژوهش*، شماره ۲۳، صص ۹۵-۱۲۸
- سوداگر، هاشم. (۱۳۹۸ الف). *دلالت‌های قرآنی برای تحلیل خط‌مشی عمومی با تأکید بر نقش تحلیلگر خط‌مشی*، رساله دکتری، استاد راهنما: علینقی امیری و سید مجتبی امامی، دانشگاه تهران.
- سوداگر، هاشم. (۱۳۹۸ ب). «راه رسیدن به راه حل». *تأملات رشد*. شماره ۳. صص ۵۷-۵۸
- سید مرتضی، علی بن الحسین. (۱۹۹۸ م). *أمالی المرتضی درر الفوائد و غرر القلائد*. تصحیح: محمد ابو الفضل ابراهیم، قاهرة: دار الفكر العربی.
- صدر، سید محمدباقر. (۱۴۳۴ ق). *المدرسة القرآنية*. قم: دار الكتاب الإسلامي.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۷). *بررسی‌های اسلامی*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: الأعلمی.
- طبرسی، الفضل بن الحسن. (۱۴۱۵ ق). *تفسیر مجمع البیان*. بیروت: الأعلمی.
- طبرسی، علی بن الحسن. (۱۳۸۵ ق). *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*. نجف اشرف: المطبعة الحیدریة.
- طرقی، مجید. (۱۳۹۲). *درسامه روش تحقیق*. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ ق). *مصباح المتهجد*. بیروت: فقه الشیعة.

فضل الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر.

فیض، علیرضا. (۱۳۸۲). *ویژگیهای اجتهاد و فقه*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ ق). *الکافی*. تصحیح: علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الإسلامية.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. تهران: نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.

میرزایی، نجفعلی. (۲۰۰۸ م). *فلسفه مرجعیه القرآن المعرفیه فی إنتاج المعرفة الدینیة*. بیروت: مرکز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامي.

الوانی، سید مهدی؛ زاهدی، شمس السادات. (۱۳۷۵). *مباحث ویژه مدیریت دولتی*. تهران: سمت.

REFERENCES

- * The Quran.
- * Nahj al-Balagha.
- * Sahifa Sajjadiyyah.
- Afzali, Alireza. (1395). Islamic Management based on divine traditions, case study: the tradition of Rizq. Basic research in the humanities. Issue. 5, pp. 7-34.
- Al-Dailami, Hasan bin Muhammad. (1412 AH). Irshad al-Qoloub ila al-Sawab, Qum: Sharif Razi.
- Al-Jawhari, Ismail Ibn Hamad. (1404 AH). Al-Sihah, Beirut: Dar al-Ilm li-l Malayin.
- Al-Kulaini, Muhammad ibn Yaqub. (1388 AH). Al-Kafi. Corrected by Ali Akbar Ghaffari. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Al-Raghib Al-Isfahani, Husain bin Muhammad. (1377). Mujam Mufradat Alfaz al-Quran, Qum: Mortazavi publications.
- Al-Sadr, Sayed Muhammad Baqir. (1434 BC). Al-Madrasah al-Qur'aniyah. Dar al-Kitab al-Islami.
- Al-Tabarsi, al-Fadl Ibn Al-Hasan. (1415 AH). Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Al-A'lami.
- Al-Tabarsi, Ali bin Al-Hasan. (1385 AH). Mishkat al-Anwar fi Ghurar al-Akhbar. Najaf: Al-Matbaa al-Haydariyah.
- Al-Tabatabaei, Sayed Muhammad Hussain. (1387). Islamic studies. Qom: Islamic propaganda office.
- Al-Tabatabaei, Sayed Muhammad Hussain. (1390). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Al-A'lami.
- Al-Tousi, Muhammad Bin Hasan. (1411 AH). Misbah al-Mutahajjid. Beirut: Fiqh al-Shi'a.
- Alvani, Sayed Mehdi; Zahedi, Shams al-Sadat. (1375). Special topics of Public Administration. Tehran: Samt.
- Bahraini, Massoud et al. (1390). "A gap in the quality of educational services." Iranian Journal of education in medical sciences, Vol. 11, Issue. 7, pp. 685-695.
- Fadlallah, Muhammad Hussain. (1419 AH). Tafsir Min Wahy al-Qur'an. Beirut: Dar Al-Malak for printing and publishing.
- Feyz, Alireza. (1382). Characteristics of ijthihad and jurisprudence. Tehran: Institute of Humanities and cultural studies.
- Ibn Ashur, Muhammad Tahir. (1984). The commentary of Al-Tahrir and al-Tanwir, Dar al-Tunisia for publishing.
- Ibn Tawous, Sayyid Ali Radiuddin. (1390 AH). Iqbal al-Amal, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Ibrahimpour, Qasim. (1390). "Methodology of social thought of Durkheim, winch and Al-lameh Tabatabaei". Cultural and social knowledge. Issue 4. Pp. 103-124.
- Iman, Muhammad Taqi, Kalateh Sadati, Ahmad. (1389). "The methodology of Social Sciences in Islam with a look at the view of Masoud Al-Alam Choudhari". Methodology of the humanities. Issue. 63. Pp. 7-28.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1378). Tasnim; the interpretation of the Quran. Israa publications.
- Mesbah Yazidi, Muhammad Taqi. (1389). Society and history from the perspective of the Qur'an. Tehran: International publication of the Islamic propaganda organization.
- Mirzaei, Najaf-Ali. (2008). Falsafa Marjaiyat al-Qur'an al-Marifiyah fi Intaj al-Marifa al-Diniyah. Beirut: the center of the Islamic thought.

- Rahmani, Nima. (1397). "Introduction of the Traditionalist organization (based on social divine traditions) compared to the Newtonian and quantum-based organization". *Islam and management*. Issue. 13, pp. 139-159
- Ruhani, Tooraj (1394). "The divine traditions in the Qur'an, the logic of extracting the domains of influence and characteristics". *Farhang Pajouhesh*, Issue. 23, pp. 95-128.
- Sayed Murtaza, Ali bin al-Husein. (1998). *Amali Al-Murtaza, Durar al-Fawa'id and Ghurar al-Qala'id*, corrected by Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Sodagar, Hashem. (1398 - A), Qur'anic implications for the analysis of public policy with emphasis on the role of policy analyst, PhD thesis, Supervisor: Ali Naqi Amiri and Syed Mujtaba Imami, University of Tehran.
- Sodagar, Hashem. (1398 - B). "The way to the solution". *Taammolat Roshd*. Issue. 3. Pp. 57-58.
- Toroghi, Majid. (1392). *The research methodology textbook*. Qom: The Seminary Management Center for Women.

| Extended Abstract |

The Necessities of Solving Social Problems based on Social Traditions of the Qur'an

Mahmoud Karimi

Research Objective:

The Divine traditions mentioned in the Qur'an have social functions. Since the interpretations of the Qur'an are usually written with an individual approach, different sections of society are deprived of this type of Qur'anic guidance. This study aims to determine the divine traditions and laws that, based on the Qur'anic teachings, whoever wants to solve the social problem must first become aware of them, and then adjust his and society's behavior based on them. The main problem of this study is to explain the role of Qur'anic traditions in solving social problems and how these traditions affect the behavior of the individual and society, which can ultimately lead to the growth and dynamics of society, or its decline and fall.

Research Method:

This research has prepared with a descriptive-analytical method. First, following the verses of the Qur'an, a collection of verses that literally or conceptually refer to social traditions was collected. Then the verses were categorized by the type of traditions. In the next step, the verses were examined and analyzed by referring to commentaries and other sources related to the topic. Finally, the difference between a believer's reaction and a non-believer's reaction in the solving of the problem was examined in terms of results, consequences and harms.

Research Findings:

The findings of the study show that divine traditions in the Qur'an can be divided into three categories: mother traditions, subordinate traditions, and traditions based on human behavior. In the face of social issues, a believer feels surrounded by these three types of divine traditions, and must recognize these traditions in order to find solutions to social issues and organize his lifestyle and society based on these traditions. Mother and subordinate traditions are realized in a primitive and independent way in society. But traditions based on human behavior happen as a reaction and the way that individuals and societies deal with mother and subordinate traditions. The mother traditions include the tradition of the Establishment of Truth, the tradition of Guidance, and the tradition of the Tashri' and Examination. The subordinate traditions are: the tradition of Prophethood, Imamate, Relief, the Accompaniment of Takwin (nature) with Tashri' (divine laws), and the tradition of the test-centeredness of worldly life. On the other hand, the traditions of Imla', Makr, Istidraj and divine Idlal are the traditions based on human behavior. If a person and society maintain their adherence to mother and subordinate traditions, they will never be subjected to

the traditions based on human behavior such as Imla', Makr and Istidraj. Awareness of the traditions mentioned in the Qur'an can be effective in three areas: problem recognition, determination of the causes of the problem, and ultimately solving the social problem.

Research Results:

Recognition of the divine traditions gives man a new life, in light of which he enjoys a kind of knowledge and power that can be used to solve social problems, while a non-believer who does not recognize divine traditions does not have such knowledge and power, and his successes in solving social problems will also be subject to fail, even if he is not aware of this fact. Adherence to non-believing traditions and neglecting of believing traditions expose the individual and society to traditions that make the process of solving social problems unproductive, and society suffers from cultural and civilization degeneration. Within the context of the social traditions of the Qur'an, the issues faced by the Muslim community in religious governance, social humanities, and establishing Ummah have been examined with an approach beyond material analysis and conventional calculations, and comprehensive solutions proposed for them. As a result, this research can provide valuable assistance to those involved in the criticism of Western science, and the production of Islamic humanities, and those concerned in the field of religious governance.

KEYWORDS: Qur'anic Traditions, Social Problems, Problem Solving, Society and the Qur'an, Social Harms



University of Holy Quran
Sciences and Education



Quarterly of Quran
and Social Sciences

Quarterly of Quran and Social Sciences

Vol.4, No.3, Serial.15, Autumn 2024

Publisher: University of Holy Quran Sciences and Education

Director-in-Charge: davoud saemi

Editor-in-Chief: Ebrahim Ebrahimi

Editorial Board:

- **Dr. Ebrahim Ebrahimi**, Professor of Allameh Tabatabai University
- **Dr. Mohammad Hadi Amin Naji**, Professor of Payam Noor University
- **Dr. Shahla Bagheri**, Associate Professor of Khwarazmi University
- **Dr. Hossein Bostan**, associate professor of the field and university research institute
- **Dr. Ali Hassan Beigi**, Associate Professor of Arak University
- **Dr. Seyyed Abdul Rasool Hosseinizadeh**, Associate Professor of the University of Sciences and Education of the Holy Qur'an
- **Dr. Hassan Khairi**, Associate Professor of Islamic Azad University
- **Dr. Hossein Suzanchi**, Professor of Bagheral Uloom University
- **Dr. Karam Siavashi**, Associate Professor of Bu Ali Sina University
- **Dr. Elahe Shah Pasand**, Associate Professor of Quranic Sciences and Education University
- **Dr. Seyyed Hossein Sharafuddin**, Professor of Imam Khomeini Educational and Research Institute
- **Dr. Rahman Asharieh**, Associate Professor of Holy Quran University of Sciences and Education
- **Dr. Ruholah Mohammad Alinejad Omran**, Associate Professor of Allameh Tabatabai University

Executive Director: Mohammadreza Jalali

Technical Editor: Zahra Abiyar

English translator: Hasan Alami baktash

► This quarterly magazine was initially working under the title "Applied Research in the Field of Qur'an and Hadith", then its title was changed to "The Qur'an and Social Sciences Quarterly" according to the opinion of the Journals Commission of the Ministry of Science in an evaluation dated 2022.

This quarterly magazine is published in cooperation with the Iranian Qur'an and Ahedin Scientific Association.

Website: <http://arq.quran.ac.ir>

E-Mail: tahghighat.qh@quran.ac.ir



University of Holy Quran
Sciences and Education



Quarterly of Quran
and Social Sciences

Quarterly of Quran and Social Sciences

15

Vol.4, No.3, Serial.15, Autumn 2024

The Basics of Citizenship Rights in the Perspective of Contemporary Qur'anic Researchers with Emphasis on the Views of Ayatollah Mesbah Yazdi

Fatemeh Zaker ; Seyed Isa Mostarhami ; Ali Ghazanfari

An Analytical Study on the Lady Fatima's Quotations from the Social Verses of the Qur'an in the Fadakiyyah Sermon

Asghar Tahmasebi Baldaji

An analytical study on Cognitive Strategies for Attitude Formation and Change with Emphasis on the Qur'anic Thoughts of Imam Khamenei

Seyed Mohammad Alavizadeh ; Mehdi Hadi, Assistant Professor

A Study on the Criminalization of Social Agitation of Celebrities Through the Supreme Leader's Interpretation of Verse 60 of Surat Al-Ahzab

Mohammad Miri

Evaluating the Effects of Imitating Western Lifestyles from the Perspective of Ayatollah Khamenei

Mohsen Fattahi Ardakani ; Seyed Mohammad Taha Mir Shamsi ;
Mohammad Javad Alizadeh Jolgepour

The Necessities of Solving Social Problems based on Social Traditions of the Qur'an

Mahmoud Karimi